

خلاصه متن سلسله جلسات

مختصات زمان ما و آینده‌ای که تا ظهور در پیش داریم

علیرضا پناهیان



بیان‌مکتبی

Panahian.net

توضیح:

این جزوه حاوی خلاصه متن سلسله جلسات «مختصات زمان ما و آینده‌ای که تا ظهور در پیش داریم» می‌باشد که در ماه محرم سال ۱۴۰۱ و در دانشگاه امام صادق علیه السلام برگزار شده و در ۱۱ جلسه ارائه شده است.

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

- ۳ | جلسه اول | زمان شناسی؛ اولین عامل اختلاف شدید شیعیان در آخرالزمان
- ۲۹ | جلسه دوم | مهم‌ترین عاملی که وضعیت زمانه را تعیین می‌کند چیست؟
- ۵۷ | جلسه سوم | چرا قدرت، تعیین‌کننده‌ترین عامل زمانه است؟
- ۸۹ | جلسه چهارم | سه راه مهم برای زمان شناس شدن
- ۱۱۷ | جلسه پنجم | زمان ما «زمان تعیین تکلیف کردن برای قدرت» است
- ۱۴۷ | جلسه ششم | آسیب‌های قدرت را چگونه باید کنترل کرد؟
- ۱۷۳ | جلسه هفتم | بزرگترین مانع قوی شدن و پیشرفت جامعه ما چیست؟
- ۲۰۳ | جلسه هشتم | حزب‌بازی و دوقطبی‌بازی؛ دو مانع مهم در راه قدرت‌گرفتن مردم
- ۲۳۵ | جلسه نهم | طرح دین برای قدرت چیست؟ گام اول «اتحاد مردم در حدّ زندگی جمعی»
- ۲۷۱ | جلسه دهم | ولایت‌مداری؛ گام دوم برای اینکه ضعف مردم به قوت تبدیل شود
- ۳۱۱ | جلسه یازدهم | ولایت؛ عاملی که «زندگی جمعی دوستانه» را ممکن و تسهیل می‌کند

اجلسه اول |

زمان نشناسی؛ اولین عامل اختلاف شدید شیعیان در آخرالزمان

اگر معرفت به زمان نداشته باشیم، تقریباً تمام معارف دینی ما خنثی می‌شود یا به ضد خودش تبدیل می‌شود

ما معارف بسیار مهمی در عالم داریم؛ مثل خودشناسی، مثل خداشناسی، مثل معادشناسی، مثل شناخت احکام الهی، مثل امام‌شناسی و پیامبرشناسی، به این معنا که انسان به امامت و اصل نبوت، معرفت پیدا کند و... اینها همه معارف بسیار مهم و مشهوری هستند که مخصوصاً به بعضی‌های‌شان بیشتر پرداخته می‌شود و متأسفانه به بعضی‌های‌شان کمتر پرداخته می‌شود. مثلاً به خداشناسی به صورت‌های مختلف، بیشتر پرداخته می‌شود، اما به خودشناسی یک مقدار کمتر پرداخته می‌شود،

یا اینکه به دستورات الهی؛ اعم از احکام و دستورات اخلاقی و توصیه‌هایی که دین کرده است، یک مقدار بیشتر می‌پردازیم. اینها همه معارف خوب و لازمی هستند که ما باید به دست بیاوریم. اما در بین همه این معارف یک معرفت هست که اگر آن معرفت را حذف کنیم و یا در آن معرفت کم داشته باشیم تقریباً تمام معارف دیگر خنثی می‌شوند و کاش فقط خنثی می‌شدند، گاهی از اوقات به ضد خودشان تبدیل می‌شوند؛ یعنی آدم آرزو می‌کند که ای کاش برای کسی که آن معرفت خاص را ندارد، این مقدار از معرفت دینی در بخش‌های دیگر وجود نداشت و معمولاً در طول تاریخ، انسان‌ها و به‌ویژه جوامع بشری از این زاویه، ضربه‌ها خورده‌اند.

آن معرفت بسیار مهمی که لازم است در کنار سایر معارف دینی داشته باشیم، معرفت نسبت به زمان است؛ یعنی زمان‌شناسی! اینکه آدم بداند در چه موقعیت و زمانه‌ای به سر می‌برد، خصلت‌ها و ویژگی‌های زمان او چیست؟

باید بدانیم در هر زمان و موقعیتی کدام تکلیف دارای اولویت است

وقتی تکلیف‌های مختلف دینی، فی‌نفسه برای ما ذکر می‌شوند، مخصوصاً وقتی در کنار همدیگر قرار می‌گیرند یک فهرست

طولانی‌ای از تکالیف مشخص می‌شود. اما شما باید بدانید در این زمان و در این موقعیت، برای من و شما و دیگران، کدام تکلیف دارای اولویت است که حتی اگر لازم شد برخی از تکالیف دیگر به نفع این تکلیف باید کنار بروند، یعنی زمان آن تکلیف نیست، زمان آن توصیه اخلاقی نیست، زمان آن فریاد حق طلبی نیست، زمان این فریاد حق طلبی است، زمان این تکلیف است. تصور بفرمایید یک کسی تک تک جزئیات رانندگی (مثل استفاده از فرمان، ترمز، کلاچ و...) را بلد باشد، اما زمان استفاده از هر کدام از اینها را بلد نباشد، طبیعتاً او نمی‌تواند درست رانندگی کند و تصادف خواهد کرد. مثلاً اینکه به جای اینکه ترمز را بگیرد، گاز بدهد یا به جای کلاچ، ترمز را بگیرد...

مفهوم «زمان ثابت» و «زمان سیال یا متغیر» در زندگی فردی

اگر عامل زمان را در نظر نگیریم، وضعیت بدی پدید می‌آید؛ این زمان هم در مورد انسان است هم در مورد جامعه. در مورد انسان یک توضیحی بدهم؛ زمان‌شناسی درباره انسان یک بخش ثابت دارد و یک بخش سیال. ببینید در جامعه خودمان، از بی‌توجهی به زمان ثابت، چه فجایعی رخ می‌دهد درحالی‌که دیگر همه باید با مسئله «زمان ثابت» آشنا باشند. «زمان سیال» یک مسئله‌ای است که یک مقدر شناسایی‌اش سخت است،

زمان ثابت در زندگی فردی چیست؟ حالات دوران کودکی، حالات دوران نوجوانی، حالات دوران بلوغ، حالات دوران بعدی مثل جوانی و میان‌سالی و پیری. طبیعتاً حالات انسان این دوران‌ها، باهم فرق می‌کند. اما بعضی وقت‌ها می‌بینیم برای نوجوان کتاب درسی نوشته‌اند اما سن این مطلب، مربوط به دوران چهل سالگی است! این چیست که شما برای این نوجوان نوشته‌اید؟ شما با این مطلب، دارید این نوجوان را بدبختش می‌کنید! این مطلب که مال این سن نیست!

یکی از بی‌توجهی‌های بسیار رایج آموزش و پرورش و کتاب‌های درسی، بی‌توجهی به زمان یک معرفت است

یکی از بی‌توجهی‌های بسیار رایج که امیدوار هستم روزی آموزش و پرورش از شرّ این بی‌توجهی‌ها نجات پیدا بکند، بی‌توجهی به زمان یک معرفت است. اصلاً سکهٔ رایج شده است. الان شما از آموزش و پرورش بپرسید که متخصص و کارشناس زمان‌شناسی برای معارف مختلف دارید؟ آن متخصص را معرفی کنید. و در مرحلهٔ بعدی، کار او را ارزیابی کنید.

آدم وقتی زمان را نشناسد و یک حرفی که مربوط به افراد چهل ساله است به یک نوجوان چهارده ساله بگوید، حُب این نوجوان بی‌دین می‌شود یا از دین، زده می‌شود. در ارتباط با سنین مختلف هم همین‌طور است. در جوانی آدم بیشتر خوب

است دعا بخواند یا نماز بخواند؟ در روایات فرموده‌اند که در کهن سالی بیشتر خوب است نماز بخواند اما در جوانی بیشتر خوب است دعا بخواند. واقعاً عجب نکته‌ای است! یا در دوران پیری از چه گناهایی بیشتر باید پرهیز کرد؟ باید مراقب بود چه گناهایی سراغ آدم می‌آید. ترک کردن خیلی از گناه‌ها اصلاً در دوران پیری هنر نیست، باید ببینی زمان کدام وسوسه‌ها است؟ معمولاً به این مسائل توجه نمی‌شود.

امام جماعت در واقع حلقه وصل مردم یک محله است

معمولاً مجالس و محافل مذهبی ما، مجالس مختلطی هستند؛ یعنی افراد با سنین مختلف (پیر و جوان) در جلسه حضور دارند و این به شدت کار را سخت می‌کند. چند وقت پیش بنده خدمت ائمه جماعات عزیز عرض می‌کردم که در اینجا به آن اشاره می‌کنم. واقعاً ائمه جماعات یکی از زحمت‌کش‌ترین اقشار علما هستند و باید دست‌شان را بوسید. پدر بنده هم امام جماعت بودند و بنده از نزدیک زندگی یک امام جماعت را دیده‌ام که چگونه پای یک محله، پیر می‌شود. مقام امامت جماعت، خیلی مقام بالایی است.

متأسفانه در جمهوری اسلامی دولت مردان ما تا حالا برای این پست و جایگاه، آن چنان وقعی قائل نشده‌اند. لذا اکثر امامان جماعت ما برای امرار معاش و این زندگی عادی‌ای که باید

بگذرانند روزها باید چند جا بروند برای تدریس و انجام کارهایی که علما می‌توانند آن کارها را انجام بدهند تا درآمدی داشته باشند، و بعد هم خسته و کوفته به مسجد می‌رسند و دیگر توان چندانی برایشان باقی نمی‌ماند. لذا باید یک جایی برای این مسئله هم فکر بشود إن شاء الله. باید یک فکری برای این پست و جایگاه شریف بشود و نگویند: «آمد یک نماز خواند و رفت!» نه؛ این امام جماعت در واقع حلقهٔ وصل مردم یک محله است.

در مسجد می‌شود برای افراد در سنین مختلف، کار تربیتی و آموزشی مجزا انجام داد

محضر شریف ائمهٔ جماعات عرض می‌کردم که مسجد فرقی با هیئت و جاهای دیگر این است که در مسجد می‌شود کار تربیتی ویژه‌ای انجام داد، به این صورت که یک شب بحث برای نوجوان‌ها باشد، یک شب بحث برای خانم‌ها باشد، یک شب بحث برای جوان‌ها باشد، یک شب بحث برای بابابزرگ‌ها و مامان بزرگ‌ها و... مسجد خاصیتش این است. همهٔ بحث‌ها را نمی‌شود قاطی کرد و برای مخاطب گفت. مثلاً شما می‌توانی دربارهٔ حسادت برای نوجوان‌ها بحثی داشته باشی که این بحث فرق می‌کند با بحث دربارهٔ حسادت برای جوان‌ها و یقیناً این بحث تماماً متفاوت خواهد بود با بحث دربارهٔ حسادت برای میان‌سالان و این بحث یقیناً متفاوت می‌شود با بحث دربارهٔ

حسادت برای پیرمردها و پیرزن‌ها و... خب فرق می‌کند؛ خیلی هم فرق می‌کند.

معمولاً نمی‌شود همه این بحث‌ها را باهم قاطی کنیم و در یک جلسه بگوییم. اگر یک امام جماعت بخواهد دقیق کار کند و مثلاً موضوع حسادت را برای نوجوان‌ها بگوید، می‌تواند این طور بحث کند که اصلاً این حسادت در نوجوانی نباید مذمت بشود، بلکه باید انگیزه و انرژی قرار بگیرد برای حرکت... یعنی خوب استفاده کردن از اصل آن «انگیزه رقابت» که ممکن است ما اسمش را حسادت بگذاریم، در هر سنی می‌تواند یک جوری خودش را نشان بدهد، در میان سالی هم یک جور خودش را نشان می‌دهد، در کهن سالی یک جور دیگری خودش را نشان می‌دهد؛ اینها با هم فرق می‌کند، برای زن‌ها یک جور است برای مردها یک جور دیگر است... مسجد جای این است که آدم این زمان‌ها را در عمر افراد در نظر بگیرد. درحالی‌که این محافل و جلسات عمومی، متأسفانه این خاصیت را ندارد.

زمان‌شناسی سیال در زندگی هرکسی، مربوط به امتحان‌های فردی و اجتماعی است

تا الان ما در مورد اینکه زمان در زندگی یک انسان، چقدر تأثیرگذار است بحث کردیم. این تازه مربوط به بخش زمان ثابت بود؛ اما زمان سیال یا متغیر زندگی یک فرد به چه معنا است؟ زمان متغیر

زندگی یک فرد، بستگی به امتحان‌های فردی و اجتماعی اش دارد، یعنی هر کدام از ما دو تا زمان دیگر هم داریم: یکی اینکه مثلاً من الان در امتحانی قرار گرفته‌ام که پارسال این امتحان را نداشتم و سال بعد دارم در معرض یک امتحانی قرار می‌گیرد که الان این امتحان را ندارم، به این می‌گوییم زمان سیال، نه زمان ثابت بر اساس عمر، که البته آن هم خودش زمان شناسی لازم دارد. برای این زمان شناسی شاید تعبیر «موقعیت شناسی» بهتر باشد، اما بالاخره جزو مقولهٔ زمان شناسی است.

غیر از اینها، هر کدام از ما یک زمانی هم داریم به نام زمان شناسی اجتماعی؛ یعنی اینکه در چه جامعه‌ای و در چه زمانی زندگی می‌کنیم؟ با ولی فقیه یا بدون ولی فقیه؟ با دویست و پنجاه هزار شهید یا بدون دویست و پنجاه هزار شهید؟ با دشمن خبیثی مثل آمریکا یا بدون دشمن خبیثی مثل آمریکا؟ با ده‌ها میلیون نفر فدایی برای انقلاب و خطّ شما یا بدون این ده‌ها میلیون نفر؟ خیلی فرق می‌کند.

بدون زمان شناسی اگر همهٔ معارف دینی را هم داشته باشی، به احتمال ۹۹٪ باز هم اشتباه خواهی کرد!

ما در زمانی زندگی می‌کنیم که خارج از مرزهای مان ده‌ها میلیون نفر در بست حاضر هستند برای این خط امام‌زمانی‌ای که اینجا راه افتاده است جان بدهند و فداکاری کنند. این زمان خیلی

فرق می‌کند با آن زمانی که همه علیه ما بودند، محاسبات خدا برای رفتار آدم‌ها و گفتارشان و افکارشان خیلی فرق می‌کند، مسلم است که فرق می‌کند.

برای آن کسی که می‌خواهد زندگی فردی داشته باشد، زمان اجتماعی‌اش یقۀ او را می‌گیرد، حتی اگر من بگویم: من سیاسی نیستم، من اجتماعی نیستم... اجتماع که من را رها نمی‌کند! سیاست که من را رها نمی‌کند، وضع مردم منطقه، مردم یمن و اعتقاداتشان که یقۀ من را رها نمی‌کند. اینها می‌آید و یقۀ من را می‌گیرد.

اگر شما این زمان‌شناسی فردی یا زمان‌شناسی اجتماعی را رها کنی و بعد، همه آن معارف دینی را بیاوری و اجرا کنی، به احتمال نود و نه درصد، همه‌اش را اشتباه خواهی کرد! چون اصلاً دین یک چنین پیچیدگی‌ای را در خودش دارد.

اجازه بدهید در این باره یکی دو جمله از حضرت امام علی‌الله‌مقامه‌الشریف بخوانم که بزرگ‌زمان‌شناس تاریخ معاصر بود و تقریباً قریب به اتفاق علمای زمان او از زمان‌شناسی او عقب افتادند. قریب به اتفاق علمای زمان او می‌گفتند: آقا سید روح‌الله، حرف تو حق است ولی الان زمانش نیست... و ایشان می‌فرمود: «نخیر، الان زمانش هست» اما بعد از چند سال، به سرعت همه متوجه شدند که امام درست می‌گفت، عجب زمانه‌شناس قهاری بود، خیلی فوق‌العادی داشت.

امام علیه السلام: بسیاری از انحرافات که برای انسان پیدا می‌شود به خاطر نبود موقع شناسی است

یک جمله از امام که مربوط به سال ۱۳۵۸ است برای شما می‌خوانم و یک جمله هم که مربوط به سال ۱۳۶۷ است یعنی حدود ده سال بعد؛ یعنی تقریباً در اول و آخر ایام رهبری‌شان برای انقلاب. ایشان می‌فرماید: «رشد فکری هر قومی این است که بشناسند مقام را و بفهمند چه وقت باید چه کرد. بسیاری از انحرافات که برای انسان پیدا می‌شود این است که موقع شناس نباشد و یک مطالبی که حالا باید طرح بشود آن را طرح نکند، یک مطالبی که حالا وقتش نیست طرح بکند. شما الآن باید همه‌تان و تمام ملت از زن و مرد، از کوچک و بزرگ، از روحانی تا دانشگاهی، همه باید در فکر حال باشید که این قدمی که الآن می‌خواهیم برداریم صحیح برداریم؛ و قدمهای بعد در موقع خودش» (صحیفه امام / ج ۹ / ص ۴۹۷)

بعد ایشان مثال می‌زنند که البته این مربوط به سال ۱۳۵۷ است؛ می‌فرماید: «الآن ما نباید به فکر این باشیم که ما مثلاً مدارسمان چطور است؛ کشاورزی مان چطور است؛ ما کارخانه هایمان چطور است. اینها الآن وقتش نیست. الآن همه افکار باید متوجه به این باشد که قانون اساسی مان چه جوری است؛ نظر بدهیم. و باز تمام افکارمان متوجه به این باشد که چه

اشخاصی را ما برای تنظیم قانون اساسی و تصویب قانون اساسی باید تعیین بکنیم. این قدمِ الآن، قدمِ فعلی، محل حاجت است و حرفهای دیگر و کارهای دیگر و همه اینها بی‌موقع است. موقع‌شناسی یکی از اموری است که در رشد هر جامعه‌ای دخالت زیاد دارد» (صحیفه امام / ج ۹ / ص ۴۹۸) چرا امام این حرف را زد؟ چون در آن زمان یک عده‌ای شروع کرده بودند سطح توقعات مردم را بالا ببرند؛ هنوز یک سال از پیروزی انقلاب نگذشته بود که می‌گفتند: چرا آن کارخانه تعطیل است؟ آن کارگرها بیکار شدند؟ ... داشتند شلوغ می‌کردند. با اینکه هیچ‌کسی مردم‌گراتر از امام نبود، ولی اینجا امام در سخنرانی خود می‌گوید: الان موقع این حرف‌ها نیست، الان ما می‌خواهیم تازه قانون اساسی بنویسیم، هرچیزی یک زمانی دارد...

چرا طبق روایات، شیعیان در آخرالزمان به شدت اختلاف پیدا می‌کنند؟

اجازه بدهید همین جا داخل پیرانتزیک مطلبی را خدمت شما عرض بکنم؛ دوستان من، شیعیان در آخرالزمان به شدت باهم در می‌افتند، اختلاف‌های وحشتناک بین شیعیان اهل بیت ایجاد می‌شود، به شدت مؤمنین به این راه با همدیگر اختلاف می‌کنند، به حدی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام انگشتان دست‌هایش را داخل هم فرو می‌بردند و به تعبیری می‌فرمایند

که اینها سرشاخ می شوند (قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَا مَالِكَ بْنَ صَمْرَةَ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ هَكَذَا وَشَبَّكَ أَصَابِعَهُ وَأَدْخَلَ بَعْضَهَا فِي بَعْضٍ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ قَالَ الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا مَالِكَ عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمُنَا فَيَقْدِمُ سَبْعِينَ رَجُلًا يَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله فَيَقْتُلُهُمْ ثُمَّ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ؛ غیبت نعمانی / ص ۲۰۶) در روایات دیگر هم هست که شیعیان در آخر الزمان و آستانه ظهور، همدیگر را تکفیر می کنند، آب دهان به صورت هم می اندازند و اختلاف شدید پیدا می کنند. (امام حسین عليه السلام می فرماید: لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَيَنْفُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَيَشْهَدَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ بِالْكَفْرِ وَيَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا؛ غیبت نعمانی / ص ۲۰۶) (امام صادق عليه السلام می فرماید: كَيْفَ أَنْتَ إِذَا وَقَعَتِ الْبَطْشَةُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ فَيَأْرِزُ الْعِلْمُ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا وَ اخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ وَ سَمَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ وَ تَفَلَّ بَعْضُهُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ؛ کافی / ج ۱ / ص ۳۴۰)

شما فکر می کنید چرا شیعه آخر الزمان این جور می شود؟ آیا بد می شوند؟ نادان می شوند؟ یعنی حضرت نمی دانستند که شیعیان آخر الزمان کامپیوتر دارند و هر چیزی را در اینترنت جستجو می کنند و راحت در اختیارشان قرار می گیرد؟ آیا امیرالمؤمنین عليه السلام نمی دانستند که این همه کلاس های معارف

و درس‌های دینی در دانشگاه‌ها و مدرسه‌ها و رادیو تلویزیون و هیئت‌ها و... برگزار خواهد شد و آگاهی و اطلاعات دینی مردم افزایش پیدا خواهد کرد؟ قطعاً می‌دانستند که در آخرالزمان، همه برای خودشان یک پارچه ملاً هستند! پس دعوا برای چیست؟

اولین عامل مهم اختلاف بین شیعیان آخرالزمان، زمان‌شناسی است

ما که همه مان همه مطالب را علی‌القاعده می‌دانیم؛ پس چرا اختلاف شدید و دعوا پدید می‌آید؟ تحلیل بنده این است که یکی از عوامل بسیار مهم یا اولین عامل مهم برای اختلاف بین شیعیان، زمان‌شناسی است. به هرکسی حرف می‌زنی کلی حدیث و آیه برایت می‌آورد. حالا شما باید برایش ثابت کنی که «این الان زمانش نیست!» و این سخت است؛ چون این که دیگر آیه و روایت ندارد که بگویی «این زمانش نیست» این را دیگر بستگی به فهم زمان دارد، لذا دعوا باقی می‌ماند. این را نمی‌توانی حل کنی.

مثلاً شما آیه می‌آوری که الان «زندگی برادرانه مؤثرتر است» او هم یک آیه می‌آورد و می‌گوید «نه؛ الان مبارزه با ظلم مؤثرتر است!» بله؛ معلوم است که مبارزه با ظلم خیلی مهم است، ولی الان یک مسئله مهم‌تر هست... دیگر بحث فایده ندارد، تکفیرت می‌کند...

حضرت امام علیه السلام در اسفندماه سال ۱۳۶۷ می‌فرماید: «اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جائز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند...» (صحیفه امام/ ج ۲۱/ ص ۲۸۹) مثلاً امام یک حکمی درباره موسیقی دارند که بنده جرأت نمی‌کنم بالای منبر بگویم، یعنی همان حرف‌هایی که امام علنی گفته‌اند و در کتاب‌شان هست، بنده اگر الان بگویم، ممکن است دعوا بشود.

ایشان در ادامه می‌فرماید: «بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی‌کنم! آشنایی به روش برخورد با حيله‌ها و تزويرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان،

شناخت سیاستها و حتی سیاسیون و فرمولهای دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه داری و کمونیزم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگیهای یک مجتهد جامع است» (همان) یعنی یک مجتهد جامع، همه اینها را باید بداند تا یک حکم بدهد. زمان خودش را باید بشناسد. و بعد می‌فرماید: «یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیراسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است واقعاً مدیر و مدبر باشد...» (همان)

ما اگر مبلغ نباشیم، مصرف‌کننده تبلیغ که هستیم! یعنی هرکدام از ما طبیعتاً باید ارزیابی‌کننده تبلیغ و مبلغین هم باشیم، کسی دست بسته در مقابل مبلغین ننشسته است، بلکه همه با فکر باز دارند بررسی می‌کنند و نقد می‌کنند. خیلی از شما اهل علم هستید، طلبه هستید، آنهایی هم که طلبه نیستند بالاخره طلبه سنج باید باشند، شما یا عالم هستی یا عالم سنج، کسی نباید از این دو حالت خارج باشد، باید عالم سنج باشی و بینی باید پیش کدام عالم بروی؟ ما یا پزشک هستیم یا پزشک سنج. اگر پزشک سنج نباشیم، ممکن است برخی از پزشک‌ها به ما آسیب بزنند. لذا باید بتوانیم پزشک خوب را پیدا کنیم. نسبت به همه مشاغل همین طور است، مثلاً ما یا خلبان هستیم یا مسافر خلبان هستیم و...

رهبر انقلاب: تبلیغ اسلام قبل از انقلاب با بعد از انقلاب فرق دارد

مقام معظم رهبری یک جمله‌ای دارند که خیلی جالب است، ایشان می‌فرماید: «تبلیغ در دورانی که حاکمیت اسلام نیست، یک تفاوت اساسی با تبلیغ در دوران حاکمیت اسلام دارد. در دوران حاکمیت اسلام، تبلیغ هر بخشی از دین، می‌تواند درست در جای خود واقع شود؛ یعنی بیان یک بخش از مجموعه‌ای که برای اداره زندگی مردم لازم است. در حالی که وقتی حاکمیت اسلام وجود ندارد، این‌طور نیست؛ بخشها از هم جداست، به هم بی‌ارتباط است و همه مجموعه، کامل نیست...» (در دیدار با روحانیان و مبلغان اعزامی در آستانه ماه محرم الحرام ۱۳۷۶/۰۲/۱۳) یعنی تبلیغ اسلام قبل از انقلاب با بعد از انقلاب فرق دارد؛ قبل از انقلاب هر قسمتی از دین را که می‌توانستی توضیح بدهی اگر بلد بودی و مهارت سخن گفتن هم داشتی، دیگر تمام بود، یک مبلغ تمام عیار بودی. اما بعد از انقلاب، یک حرف دین را که می‌خواهی بزنی باید اول کل جهان را نگاه بکنی و ببینی این حرف به نفع کدام جناح سیاسی در جهان تمام می‌شود؟ لذا گاهی لازم است که این حرف را زنی و یک حرف دیگر را بزنی.

با چهارتا حرف دینی یاد گرفتن منهای زمان‌شناسی، انحراف پدید می‌آید! سرمان را همین جوری پایین نیندازیم که شیطان ما را با چهارتا اصطلاحات دینی و چهارتا معرفت دینی و چهارتا ارزش دینی فریب بدهد یعنی اینها را یاد گرفته باشیم ولی جلوی چشم ما سر بقیه را ببرند و جلوی چشم ما سر خود دین را ببرند و ما هم جزو این قاتلین سر بریدن دین قرار بگیریم. از خدا بخواهیم که ما را زمان‌شناس قرار بدهد.

پیامبر ﷺ: عاقل باید نسبت به زمانش بصیر باشد

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ بَصِيرًا بِزَمَانِهِ» (خصال / ج ۲ / ص ۵۲۵) عاقل باید نسبت به زمانش بصیر باشد. بصیر به زمان یعنی کسی که دربارهٔ زمان، دید دارد، تحلیل دارد. قرآن کتاب تحلیل دهنده است ﴿هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ﴾ (جاثیه / ۲۰). بعضی‌ها چشم دارند و می‌بینند اما بصیرت ندارند. مثلاً دربارهٔ مسائل و مشکلات زمان ما، چه کسانی مشکلات را می‌بینند و چه کسانی دربارهٔ مشکلات، دید درست و تحلیل درست دارند؟ مثلاً مشکل بی‌حجابی را همه دارند می‌بینند، اما چه کسانی دربارهٔ این مشکل بی‌حجابی دید صحیحی دارند، چه کسانی در مورد این مشکل بی‌حجابی دید صحیحی ندارند؟ این یعنی انسان به زمانش، بصیرت داشته باشد و بتواند مشکلات را تحلیل کند.

یکی از وجوه عقل، زمان‌شناسی و بصیرت داشتن به زمان است

یکی از وجوه عقل - که این همه در دین، از عقل تعریف شده است - همین زمان‌شناسی و بصیرت داشتن به زمان و تحلیل داشتن دربارهٔ زمان است. بعضی‌ها ادعای زمان‌شناسی دارند اما حرف‌های مزخرف و اشتباهی می‌زنند که اصلاً حد ندارد.

یک آدم بسیار باتجربه‌ای را در یک زمینه‌ای نگاه می‌کردم و حسرت می‌خوردم که ای کاش وقت می‌گذاشتم و پیش یک چنین آدم باتجربه‌ای می‌نشستم و از او یاد می‌گرفتم و... اما یک بار در یک جلسه یا گعدهٔ چند نفره، ایشان یک دفعه‌ای گفت که وضع دین‌داری خیلی بدتر از زمان طاغوت شده است! یک کمی دقت کردم و دیدم که محاسبه و تحلیل ایشان دربارهٔ اوضاع زمانه ما اشتباه است؛ بالاخره آمار این مسائل را داریم. مثلاً می‌دانید که هر سال، نمازخوان‌های ما در دانشگاه‌ها آمارشان نسبت به سال قبل دارد افزایش پیدا می‌کند. چطور می‌شود که قبل از انقلاب از الان بهتر بوده باشد؟ حتی تعداد نمازخوان‌های ما در فرودگاه‌های کشور هر سال دارد افزایش پیدا می‌کند. هرکسی که در فرودگاه‌های کشور باشد، این مطلب را متوجه می‌شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفًا بِزَمَانِهِ» (کافی / ج ۲ / ص ۱۱۶) عاقل باید عارف به زمانش باشد، عرفان با علم خیلی فرق می‌کند؛ به یک علم عمیق، به یک علمی که طرف

انگار شهود کرده است می‌گویند عرفان. عاقل باید عارف به زمان خودش باشد.

در جای دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «**الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللُّوَابِسُ**» (کافی / ج ۱ / ص ۲۷) کسی که به زمان خودش آگاه باشد پراشتباه نخواهد بود، اشتباهات به او هجوم نمی‌برند. یعنی کسی که زمان خودش را شناسد پراز اشتباه می‌شود؛ یعنی اشتباهش یکی و دوتا نیست، باز قدم بعدی، باز قدم بعدی دچار اشتباه می‌شود، مثل این راننده‌های ناشی مدام به در و دیوار می‌کوبد!

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «**أَعْرَفُ النَّاسِ بِالزَّمَانِ مَنْ لَمْ يَتَعَجَّبْ مِنْ أَحْدَاثِهِ**» (غررالحکم / ح ۳۲۵۲) چه کسی از همه عارف‌تر به زمان است؟ چون این شناخت زمان، درجه‌بندی دارد و همه به این درجه نمی‌رسند. می‌فرماید: عارف‌ترین آدم‌ها به زمان کسی است که تعجب نمی‌کند چون همه چیز برایش قابل پیش‌بینی بوده است. چرا تو اصلاً در حوادث روزگار تکان نمی‌خوری! چون من زمان خودم را می‌شناسم و می‌دانم که مسیر زمان این است...

پدر و مادری که عارف به زمان عمر کودک‌شان باشند اگر دیدند در حدود سن چهارده سالگی بچه یک تیپ دیگری زد تعجب نمی‌کنند، سقف پایین نیامده است. شما الان می‌دانی

فرزندت در چه دورانی است؟ اگر یک‌کسی زمان را بشناسد می‌داند که در مسیر زمان، جوان‌ها با چه مشکلات و مصائبی درگیر هستند. کاش اینها را به خود جوان‌ها هم بگویند، مثلاً اگر کسی زمان را بشناسد، می‌داند کسانی که تازه ازدواج کرده‌اند، طبیعتاً با چه مشکلاتی ممکن است مواجه بشوند لذا تعجب نمی‌کند و می‌داند که اینها طبیعی است و این مشکلات هست، تازه بعد از این مشکلات هم مشکلات دیگری هست، منتها در بین هر مشکلاتی، خوشی‌ها و خوبی‌هایی هم هست، این مسائل در کنار همدیگر زندگی شما را ترتیب می‌دهد تا آخر عمرتان.

اصلاً آدم زمان شناس تعجب نمی‌کند، در مورد زندگی فردی خیلی می‌شود از این مثال‌ها زد، در مورد زمان اجتماعی هم همین‌طور است و البته خیلی مسئله مستقل و متفاوتی است.

طبق آیه قرآن، خدا برای هر جامعه‌ای یک زمان و یک عمری قرار داده است

بگذارید یک آیه از قرآن برای شما بخوانم تا کل بحث زمان شناسی تا الان که باهم مطرح کردیم، یک صورت دیگری پیدا کند: علامه طباطبائی ذیل آیه ۳۴ سوره اعراف، مطالبی دارند که یکی دو جمله‌اش را به طور مختصر برای شما می‌گویم. قرآن می‌فرماید

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾

(اعراف / ۳۴) یعنی هر امتی و هر جامعه‌ای یک عمری دارد، یک

زمانی دارد؛ وقتی این زمانش تمام بشود یک لحظه هم عقب و جلو نخواهد شد. علامه طباطبائی ذیل این آیه می‌فرماید که خداوند متعال در قرآن برای جامعه هم «جان» قائل است، مستقلاً امتحان می‌کند و برایش زمان گذاشته است. یعنی برایش یک دوران‌هایی قرار داده است بعد هم می‌فرماید: دوره شما تمام شد، بفرمایید تشریف ببرید!

شهید صدر می‌فرماید: عمر جوامع بشری با عمر انسان‌ها متفاوت است؛ عمر انسان‌ها تعیین شده و مکتوب نزد خداوند متعال است، البته ممکن است در اثر خوبی‌ها و بدی‌های‌شان یک‌کمی بالا و پایین بشود، ولی عمر جوامع بشری به عملکرد آن جامعه بستگی دارد. خب در طول عمر یک جامعه، خداوند امتحان‌هایی از آن جامعه می‌گیرد، بارها در قرآن از امتحان الهی یاد کرده است. راستی الان جامعه ما در چه وضعیتی است؟ ما در چه زمانی به سر می‌بریم؟ از این طرف؛ ما به ظهور چقدر نزدیک هستیم؟ از آن طرف؛ ما نسبت به ابا عبدالله الحسین علیه السلام چه وظایفی داریم؟

بعضی‌ها هنوز متوجه نشده‌اند که زمان ما، زمان حسین است و جهان دارد به سوی حسین بازمی‌گردد

همین سؤال بنده، ده سال پیش می‌توانست جوابی متفاوت داشته باشد. شاید نه سال پیش بود که در اینجا باهم بحث

می‌کردیم دربارهٔ اینکه الان زمان رجعت به حسین علیه السلام فرارسیده است، جهان به سوی حسین باز خواهد گشت و متوجه امام حسین خواهد شد... این را بنده بر اساس مشاهداتی که داشتم، عرض کرده بودم، چون همان زمانی بود که تازه داشت اربعین شکل می‌گرفت، در میان جمعیت چهار یا پنج میلیونی اربعین بود که بنده تصادفاً حضور پیدا کرده بودم. در همان مسیر هم گفتم که جهان دیگر حسینی خواهد شد. نقش امام حسین دارد در عالم عوض می‌شود، حدوداً ده سال از این ماجرا گذشته ولی بعضی‌ها هنوز هم متوجه نشده‌اند که زمان، زمان حسین است مثلاً می‌گویند: اربعین یک سفر زیارتی مستحبی است و هرکسی خواست یک وقت دیگری غیر از اربعین برود!

آیا این زمان، وظیفهٔ ما نسبت به امام حسین علیه السلام با زمان‌های دیگر فرق نکرده است؟ آیا قصه متفاوت نشده است؟ هر امتی یک زمانی دارد، یک عمری دارد. در این زمان‌ها امتحان‌هایی گرفته می‌شود؛ خدا در قرآن بارها در مورد زمان جامعه و پایان عمر هر جامعه سخن گفته است. بعضی وقت‌ها در قرآن می‌فرماید: من اگر زمانی برای شان مقدر نکرده بودم، همین الان نابودشان کرده بودم، ولی چون زمان گذاشته‌ام، تا وقتی که زمانش نرسد نابودشان نمی‌کنم. خود خداوند متعال به زمان‌هایی که برای جوامع تعیین کرده، مقید است.

ببینید رشد یک انسان در مراحل مختلف چه مراحل دارد، بی حکمت هم نیست، مثلاً درباره یک انسان باید ببینیم که اول زمان چیست، بعد زمان چیست، بعد زمان چیست. درباره یک جامعه هم همین طور است. راستی ما الان سال چندم جمهوری اسلامی هستیم؛ از نظر زمان امتحانات؟ منظورم سال قمری یا شمسی آن نیست، منظورم این است که الان علی‌القاعده در زمان چه امتحانی هستیم؟ آیا ما نباید اینها را بدانیم؟

طبق آیه قرآن، بعضی از زمان‌ها هست که اگر کسی مؤمن بشود، دیگر فایده ندارد

جامعه جهانی در چه زمانی به سر می‌برد؟ در قرآن، بعضی از زمان‌ها هست که اگر کسی مؤمن بشود، دیگر فایده ندارد. چه زمانی است که اگر کسی مؤمن بشود فایده ندارد؟ در زندگی فردی، در زندگی اجتماعی. زندگی فردی را بگویید؟ لحظه‌ای که یقین کرد مرگ آمده است. در قرآن می‌فرماید آن زمان دیگر فایده ندارد و دیگر زمان ایمان آوردن نیست.... در جامعه بشری چه زمانی زمان ایمان آوردن نیست؟ مثلاً وقتی که روز فتح و روز نصرت دین بشود.

قرآن می‌فرماید: ﴿قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ (سجده/ ۲۹) در روز فتح اگر یک‌کسانی ایمان

بیاورند این دیگر فایده ندارد. ما می‌خواستیم از شما امتحان بگیریم، اما شما گذاشتی برای آخر کار، ایمان بیاوری؟ الان که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فتح کرده، تو الان ایمان بیاوری دیگر فایده ندارد. انقلاب اسلامی هم اگر یک روزی آرمان‌هایش محقق بشود آن وقت یک‌کسی بیاید به انقلاب ایمان بیاورد دیگر فایده ندارد. طبق برخی از روایات، یکی از زمان‌هایی که می‌تواند مصداق این مفهوم باشد، روز ظهور است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: قبل از ظهور ایمان بیاورید، اگر ظهور شد و حضرت جهان را گرفت دیگر فایده ندارد. (فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ فَقَالَ الْآيَاتُ هُمْ الْأَيْمَةُ وَالْآيَةُ الْمُنْتَظَرَةُ هُوَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَام فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ قِيَامِهِ بِالسَّيْفِ وَإِنْ آمَنَتْ بِمَنْ تَقَدَّمَ مِنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَام؛ کمال‌الدین / ۱ / ۱۸) البته ممکن است که یک آدم جاهلی باشد که زیاد چیزی نمی‌فهمیده و آن موقع ایمان بیاورد؛ این قصه‌اش فرق می‌کند و نمی‌خواهم مطلق بگویم که دیگر برای هیچ‌کسی هیچ فایده‌ای ندارد.

پس زمان‌شناسی برای فرد و جامعه خیلی مهم است. بعضی از زمان‌ها هم زمان‌های مقطعی به نام ایام‌الله هستند، چقدر خدا سفارش می‌کند به پیغمبرها که «ایام‌الله» را به آنها یادآوری کن **﴿ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ﴾** (ابراهیم / ۵) همین جا یک

نکته‌ای را عرض کنم، که شاید بی‌ربط به بحث باشد، ولی به مناسبتِ اول ماه محرم می‌خواهیم این نکته را عرض کنم، چون باید مناسبت‌ها را احترام گذاشت.

روز اول محرم طبق روایت، روز استجابت دعاست؛ خصوصاً برای کسی که فرزند خوب از خدا می‌خواهد

فرموده‌اند که روز اول محرم، روز استجابت دعا است، به ویژه برای آقایانی که بچه می‌خواهند، به ویژه آقایانی که بچه‌ای می‌خواهند که گل سرسبد عالم بشود و به ویژه آنهایی که می‌خواهند بچه‌شان یکی از شهدای برجسته تاریخ بشود. چرا فردا؟ چون فردا روز استجابت دعای حضرت زکریا است که گفت: خدایا یک فرزندی به من بده، یک پسری به من بده که این قدر خوب باشد که شهید بشود و سر از بدنش جدا کنند و او را پیش من بیاورند و من بسوزم برای حسینِ سرجدای آخرین پیامبر... طبق روایت، خداوند روز اول محرم، دعای او را مستجاب کرد و یحیی را به زکریا داد.

چه شد که حضرت زکریا، افتاد به فکر دعا کردن برای فرزند؟ ایشان حضرت مریم را سرپرستی می‌کرد. مادر حضرت مریم، یعنی دختر عمران، نذر کرده بود که خدایا بچه من مال تو باشد و برای تو خدمت کند. خدا فرمود: قبول کردم. ﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا﴾؛ آل عمران / ۳۵

حضرت مریم، خادم محراب شد. زکریا هر روز می‌آمد برای مریم غذا بیاورد، ولی می‌دید که غذا پیش او هست! پرسید: مریم، اینها از کجا آمده و به تو رسیده است؟ گفت: اینها را خدا به من می‌دهد، از بهشت برای من آمده است... ﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا﴾ اینجا بود که زکریا صدا زد: خدایا یک مادری نیت کند که بچه‌اش مال تو بشود، این قدر بچه‌اش گُل می‌شود؟ یک پسر هم به من بده... ﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَاهُ﴾ (انبیاء/ ۹۰) من هم به تو پسر می‌دهم؛ آن هم چه پسری؛ حضرت یحیی...

زمان آن شده است که فرزندی به دنیا بیایند به خاطر خدا و امام زمان، نه به روال طبیعی زندگی. یا به خاطر اینکه نایب امام زمان فرمود که امروز این مسئله اولویت دارد. نکند واقعاً آخرالزمان باشد! سوره آل عمران را بخوانید، این چند روز، بروید در خانه خدا دعا کنید. چه گل‌پسرهایی، چه دخترهایی در کربلا چه نقش‌هایی آفریدند، اینها چه مادرهایی داشتند. به یاد رباب بیفت، چه دلی داشت این مادر...

اجلسه دوم |

مهم‌ترین عاملی که وضعیت زمانه را تعیین می‌کند چیست؟

حذف زمان از دستوره‌های الهی یکی از مکائد نفس و فریب‌های ابلیس است

یکی از مکائد نفس و فریب‌های ابلیس این است که زمان را از دستوره‌های الهی حذف کند و انسان را به توجیه‌گری و انجام دستوره‌های خدا به نفع هوای نفس و به نفع جبهه باطل وادار کند. اساساً مشکل قرآن مشکل الحاد نیست ولی این طوری که به ما دین را آموزش می‌دهند و اشتباهاً از اصول عقائد شروع می‌کنند، معمولاً همه تصور می‌کنند کسانی که مقابل انبیاء هستند با «وجود خدا» مشکل دارند، یا اینکه با «معاد» مشکل دارند، با «نبوت» یا حتی «امامت» مشکل دارند در حالی که اصلاً این طور نیست.

قرآن در زمانی نازل شد که آنهایی که مقابل قرآن بودند یک دین و ایمانی داشتند؛ هرچند یک دین تحریف شده. اما دین داری کردن در بین آنها باب بوده، و ایمان ناقص داشتن در بین آنها رواج داشته است. لذا وقتی از اول می‌آیند دین را به ما این جووری یاد می‌دهند که «اصول دین چند تاست؟ اول توحید، دوم عدل...» این قدر علما دورخیز کرده بودند برای مبانی بعیده دین داری که ما از دوران کودکی تصور می‌کردیم قرآن نازل شده است به جنگ کسانی که نه به وجود خدا معتقد هستند، نه به خالقیت او معتقد هستند، نه به وجود معاد معتقد هستند و نه عبادتی را قبول دارند. اما بعداً که چشم و گوش مان باز شد فهمیدیم که آن مشرکین، قبل از بعثت پیامبر ﷺ هم خانه کعبه را طواف می‌کردند، یعنی خدا را می‌شناختند و قبول داشتند و حتی قبل از اسلام هم به خداوند «الله» می‌گفتند.

مشکل قرآن با مشرکین «بی‌دینی مطلق» نبود؛ دین داری بد و تحریف شده بود / مشکل قرآن، بد دین داری کردن است

مشکل قرآن با بد دین داری کردن بوده، با ایمان ناقص بوده، با دین تحریف شده بوده؛ مشکل قرآن بی‌دینی مطلق نیست، الحاد مطلق نیست، مشکل قرآن آتئیست‌ها نیستند. البته ممکن است در برخی از آیات قرآن هم با منکر معاد برخورد شده

باشد، ولی اصل ماجرا این نیست. شما بسیاری از آیاتی که ابتدائاً نازل شده است وقتی دقت می‌کنید می‌بینید که دارد موعظه می‌کند برای آدم‌هایی که هم به خدا معتقد هستند هم به معاد! اصلاً شهر مکه یک شهر مذهبی بوده و عبادتگاه بوده، پس سپاه ابرهه برای چه می‌خواست بیاید آنجا خانه کعبه را خراب بکند؟ چون آنجا به حرمت خانه کعبه به قدری رونق گرفته بود که تبدیل به تجارتگاه و چهارراه حضور مردمان در آن منطقه شده بود و الا آبادانی‌ای که در مکه نبود.

پس یادمان باشد که مشکل قرآن، بد دین داری کردن است، قرآن بابتی دین‌های مطلق برخوردار نمی‌کند. البته بی‌دینی مطلق هم یکی از مشکلات جوامع بشری است مثل کسانی که امروزه به آنها می‌گویند «بی‌دین» که نه هیچ دینی دارند و نه مطلقاً خدا را قبول دارند. اما قرآن زیاد به اینها نگاه نمی‌کند. قرآن بیشتر با آنهايي که نیم‌بند با دین خدا برخورد می‌کنند، مواجه می‌شود. شما با مطالعه و مرور قرآن می‌بینید آنهايي که با قرآن مشکل دارند، خودشان کلی اعتقادات دینی دارند.

این بد دین داری کردن چگونه پدید می‌آید؟ آیا این معضل، قبل از پیامبر پدید می‌آمده ولی بعد از پیامبر پدید نمی‌آید؟ این طور که نیست. قبل از پیامبر ﷺ این بد دین داری کردن با چه انگیزه‌ای درست می‌شد؟ به چه روش‌هایی شکل پیدا

می‌کرد؟ بعد از پیامبر ﷺ هم این وضعیت «بد دین داری کردن» با همان انگیزه‌ها و شکل‌ها پدید می‌آید. پس زرنگی کسی که قرآن می‌خواند و هوشمندی و فراست تلاوت‌کننده قرآن این است که هر جا خدا به کفار و منافقین نهیبی زد، این را به خودش بگیرد و به زمانه خودش بیاورد، در بین ما خیلی کفار و منافقین هستند. حالا ما نمی‌خواهیم به کسی برچسب بزنیم و تکفیری برخورد کنیم و هر کسی یک چیزی گفت بگوییم که تو کافر هستی! ولی شما کافرهای قرآن را نگاه کن، خیلی‌های شان به ظاهر مؤمن هستند. مثلاً می‌فرماید: وقتی به کافر می‌گویی صدقه بده، می‌گوید خدا اگر می‌خواست خودش به او می‌داد. ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ﴾؛ یس / ۴۷) پس این فرد کافر هم به خدا معتقد است، به روزی رسان بودن خدا هم معتقد است، ببین چه بهانه‌ای آورد که از صدقه دادن فرار کند! در قرآن کریم، مشکل با رفتار دین دارها است.

یکی از عوامل تحریف دین در جامعه این است که زمان را از دین و احکام دین جدا کنیم / بعضی‌ها به سنت پیامبر گیر می‌دهند اما زمانه پیامبر را در نظر نمی‌گیرد

یکی از عواملی که دین در جامعه تحریف می‌شود این است که

زمان را از دین جدا کنی، از احکام دینی زمان را برداری و کنار بگذاری؛ آن وقت راه بدعت باز می‌شود. خیلی از حرف‌ها را سربسته عرض می‌کنم. یک دفعه‌ای می‌بینید، گیر می‌دهد به سنت رسول خدا ﷺ اما زمان رسول خدا ﷺ را در نظر نمی‌گیرد، این آغاز بدعت است! هرچند ظاهرش، ظاهر دین است. نمونه‌هایش را برای شما عرض خواهم کرد.

پس زمان را اگر کنار بگذاریم و در احکام و آداب دین و اولویت‌های دینی، اگر زمان‌شناسی را حذف کنیم، ما هم می‌شویم جزو همان کسانی که بدین‌دارانی می‌کنند، ما هم جزو کفار و منافقین و بدعت‌گذارانی می‌شویم که قرآن با ما دشمن است. این طور نیست که خوارج شدن، دیگر ممکن نباشد، یا منافق و کافر شدن، دیگر بذرش در عالم پیدا نشود، اگر بنا باشد مانند قریش مکه در جوامع اسلامی دیگر پدید نیاید، نصف قرآن تعطیل می‌شود چون نصف قرآن درگیری با این مشرکین است.

نگویید: ما که هیچ‌کدام مشرک نیستیم، ما کدامان بت‌پرست هستیم؟! پس این همه آیات قرآن برای کیست؟ اینها برای ما هم هست؛ این درد امروز ما است، قرآن کتاب روز است، روزنامه است نه یک کتاب تاریخی و آرشیوی! نه فقط آیاتی که درباره مشرکین زمان پیامبر ﷺ بود ما باید فرض کنیم که خطاب به ما هست، بلکه طبق روایات، هرچه در قرآن درگیری

بین بنی اسرائیل و حضرت موسی می بینید، همه‌اش مال امت پیامبر هم هست (يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ حَذْوُ الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ؛ من لایحضره الفقیه / ج ۱ / ص ۲۰۳) داستان اقوام گذشته که در قرآن آمده، مال ما هم هست؛ حتی داستان‌های حضرت ابراهیم که مربوط به چند هزار سال قبل است. پس حساب آن کسانی که قرآن با آنها درگیر شده است را از خودمان جدا نکنیم و نگوییم که اینها به ما چه ربطی دارد، ما که معتقد هستیم، ما که بت پرست نیستیم و... این سطحی‌نگری است، زشت است آدم این جوری با خدا برخورد بکند. خدا مگر کتاب قصه گفته است؟

اگر زمان را حذف کنی، به نام «سنت پیامبر» می‌توانی بدعت بگذاری و سر بی‌ری / تفاوت لباس امام صادق علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر تغییر زمانه

پس چطور می‌شود که «بد دین‌داری» صورت می‌گیرد؟ این طوری که زمان را از دین حذف کنیم. یک نمونه مثال برای شما بزنم از کلماتی که امام صادق علیه السلام فرمودند. یک کسی به نام سفیان ثوری، نزد امام صادق علیه السلام آمد و دید که حضرت یک پیراهن سفیدی به تن کرده است که مانند پوسته نازک روی تخم مرغ، نرم و لطیف است و لابد خیلی هم گران بها بوده است.

گفت آقا این لباس، لباس شما نیست. زمان رسول خدا ﷺ ایشان چنین لباسی به تن نمی‌کردند... ببینید؛ بحث زمان است، شما اگر زمان را حذف کنی، با کلمه‌ای به نام «سنت رسول خدا» می‌توانی سر ببری!

حضرت فرمود: بشنو از من و گوش بده، حفظ کن، اینها خیر تو است. بعد این جمله را از حضرت ببینید: «وَلَمْ تَمُتْ عَلَىٰ بِدْعَةٍ» این حرف من را گوش بده تا یک وقت بدعت‌گذار نمیری. بدعت‌گذار یعنی همان کسی که تحریف دین می‌کند. حالا حضرت چه می‌خواهد به او بگوید؟ می‌فرماید: «أُخْبِرُكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ فِي زَمَانٍ مُّفْفِرٍ جَدِبٍ» رسول خدا در زمان سرشار از فقر زندگی می‌کرد که کمبود آذوقه وجود داشت و زمان مشقت باری بود. اما وقتی دنیا اقبال کرده و همه مؤمنین در رفاه هستند، بهترین کسانی که خوب است خوب بپوشند، آدم خوب‌ها هستند نه آدم‌های فاجر. (دَخَلَ سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَرَأَى عَلَيْهِ ثِيَابَ بَيْضٍ كَأَنَّهَا غِرْقِيُّ الْبَيْضِ فَقَالَ لَهُ إِنَّ هَذَا اللَّبَاسَ لَيْسَ مِنْ لِبَاسِكَ فَقَالَ لَهُ اسْمَعْ مِنِّي وَاعْلَمْ مَا أَقُولُ لَكَ فَإِنَّهُ خَيْرٌ لَكَ عَاجِلًا وَآجِلًا إِنَّ أَنْتَ مِتَّ عَلَى السُّنَّةِ وَالْحَقِّ وَلَمْ تَمُتْ عَلَىٰ بِدْعَةٍ أُخْبِرُكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ فِي زَمَانٍ مُّفْفِرٍ جَدِبٍ فَأَمَّا إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا فَأَحَقُّ أَهْلِهَا بِهَا أَنْبَرُهَا لَا فَجَارُهَا وَمُؤْمِنُوهَا لَا مُنَافِقُوهَا وَمُسْلِمُوهَا لَا كُفَّارُهَا؛ کافی / ج ۵ / ص ۶۵)

چه کسی گفته است که هر کسی خوب شد باید لباس بد بپوشد؟! بله؛ یک وقت مردم فقیر هستند، رئیس جامعه فقیرانه‌تر می‌پوشد، اما یک وقت همه دست‌شان به دهن‌شان می‌رسد، در چنین زمانی اتفاقاً خوب‌ها باید بهتر بپوشند. ببینید زمان چقدر قصه را تغییر داد! حالا شما بقیه موارد را حساب کن. اینها تازه نمونه‌های کوچک زمان‌شناسی است. نمونه‌های بزرگ زمان‌شناسی که امتحان‌های ما آنجا تعریف می‌شود مسائلی است که باید شب‌های بعد به آن برسیم.

در این زمینه سخنان فراوان و سیره عجیب و غریبی در معصومین داریم. امام سجاد علیه السلام در مدینه بر مرکب گران‌بهایی سوار می‌شد و در روایت‌ها نوشته‌اند شتر سرخ موی گرانی را سوار می‌شدند به خاطر عزت‌شان؛ برای اینکه در مقابل دشمنانی که می‌خواستند اهل بیت علیهم السلام را خوار کنند، عزت و کرامتش حفظ بشود. (إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَانَ لَيَبْتَاعُ الرَّاحِلَةَ بِمِائَةِ دِينَارٍ يُكْرِمُ بِهَا نَفْسَهُ؛ محاسن / ج ۲ / ص ۶۳۹) البته زمانه امام سجاد علیه السلام را هم باید نگاه کنیم، الان مثل زمان امام سجاد علیه السلام نیست، بلکه الان فقر و گرفتاری هست، یک وقت مسئولین نروند مرکب گران‌قیمت سوار بشوند و بگویند که امام سجاد علیه السلام این طور رفتار می‌کرد! بنده می‌خواهم با این مثال‌ها، تفاوت زمان را عرض بکنم.

تغییر دستور خضاب برای مؤمنین به دلیل تفاوت زمان پیامبر ﷺ با زمان امیرالمؤمنین ﷺ

آمدند به امیرالمؤمنین علی ﷺ گفتند: شما چرا خضاب نمی‌کنید؟ حالا زمان امیرالمؤمنین ﷺ فاصله‌اش با زمان رسول خدا ﷺ چقدر است؟ مثلاً ده سال یا در همین حدود. گفتند مگر رسول خدا ﷺ نفرمود که محاسن‌تان را خضاب بکنید تا شبیه یهودی‌ها نشوید؟ ببینید امیرالمؤمنین علی ﷺ چه جوابی می‌دهند؟ می‌فرماید: بله فرمودند ولی آن مربوط به زمانی بود که مسلمان‌ها در اقلیت بودند، الان این قدر مسلمان‌ها در اکثریت هستند که اصلاً یهودی وجود ندارد، این قدر آنها قبیله‌شان کوچک است که هضم شدند، وقتی هضم شدند دیگر تشبّه به یهود از بین رفته است. (سُئِلَ ﷺ عَنْ قَوْلِ الرَّسُولِ ﷺ غَيْرُوا الشَّيْبَ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ فَقَالَ ﷺ إِنَّمَا قَالَ ﷺ ذَلِكَ وَالِدَيْنُ قُلْ فَأَمَّا الْآنَ وَقَدْ اتَّسَعَ نِطَاقُهُ وَضَرَبَ بِجْرَانِهِ فَأَمْرٌ وَمَا اخْتَارَ؛ نهج البلاغه، صبحی صالح / ص ۴۷۱) جانم به این دین! عجب دین باحال و قشنگی است!

روایتی از رسول خدا ﷺ هست که می‌فرماید: «إِنَّكُمْ فِي زَمَانٍ مَنْ تَرَكَ عَشْرَ مَا أَمَرَ بِهِ هَلَكَ وَ سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ مَنْ عَمِلَ بِعَشْرِ مَا أَمَرَ بِهِ نَجَا» (کنزالفوائد / ج ۱ / ص ۲۱۷) شما در زمانی هستید که اگر یک دهم دستورهایی که خدا بهتان داده ترک

کنید نابود می‌شوید. اما زمانی خواهد رسید که مردم یک دهم دستوره‌های خدا را هم گوش بدهند نجات پیدا می‌کنند. یعنی یک زمانی می‌رسد که ما در بین مردم نیستیم، یعنی زمانه‌ای است که مردم، پیغمبر را مقابل خودشان نمی‌بینند، امام را مقابل خودشان نمی‌بینند، در آن زمان، مردم نه دهم دین را ترک کنند و یک دهم دین را اجرا کنند، نجات پیدا می‌کنند.

توصیه آقای بهجت رحمته‌الله‌علیه: در دین داری به مردم سهل بگیرید

حالا بعضی‌ها در همین زمان، می‌خواهند سخت‌گیری‌شان مثل زمان پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد؛ به مردم رحم کنید! حضرت آیت‌الله‌العظمی بهجت حدود بیست و پنج سال پیش به یکی از بزرگان و یکی از روحانیون مشهور، فرموده بودند: بروید در دین داری به مردم سهل بگیرید... چند بار این جمله را تکرار کردند. حالا چه مناسبتی داشت که ایشان این را گفتند؟ مگر چیزی شده بود؟ بعد از چند سال، به خاطر بعضی از این سخت‌گیری‌ها، یک عده‌ای آمدند و به اسم تساهل و تسامح، سوءاستفاده سیاسی‌ای کردند.

آقای بهجت فوق‌العادگی‌های خاصی داشتند؛ نه تنها زمان خودشان را می‌شناختند بلکه زمان آینده را هم می‌شناختند. آن وقت ببینید ایشان چه حرف‌هایی درباره‌ی زمان شناس

بودن شیخ فضل‌الله نوری بیان می‌کردند و چه سخنانی دربارهٔ زمان‌شناس بودن برخی از علمای بسیار مشهور بیان می‌کردند؛ هرچند با احترام بسیار فراوان. ایشان یک مثالی می‌زدند و می‌گفتند: برخی از علما با مشروطه همراهی کردند و مشروطه خواه‌ها آمدند شیخ فضل‌الله نوری را سربدار کردند، هرچند آنها بعداً پشیمان شدند. اما بعضی از علماء نجف، وقتی که مشروطه می‌خواست تصویب بشود، به خانواده‌ها و اقوام خودشان در ایران پیام دادند که برگردید و به عراق بیایید، چون آنجا دیگر حجاب امنیت ندارد. سالها بعد از مشروطه که رضاخان بی‌حجابی اجباری راه انداخت، تازه فهمیدند که دلیل این حرف چه بود. آقای بهجت می‌فرماید: آن علما چطور این مسئله را فهمیدند و پیش‌بینی کردند؟!

قانون اضافی، مناسبات اجتماعی را شکننده می‌کند / قانون اضافی زمینه رانت و فساد و لجاجت بازی است

دربارهٔ زمان‌شناسی، یک روایتی از امام هادی علیه السلام هست که شبیه آن، از برخی معصومین دیگر هم نقل شده است. ایشان می‌فرماید: در زمانه‌ای که عدالت بیشتر از ستم است، حرام است به کسی سوءظن داشته باشی، بلکه باید با حسن ظن برخورد کنی. تو نباید به کسی سوءظن داشته باشی مگر اینکه بدانی واقعاً

آدم بدی است «إِذَا كَانَ زَمَانُ الْعَدْلِ فِيهِ أَغْلَبَ [مِنَ الْجَوْرِ] فَحَرَامٌ أَنْ تَنْظُنَّ بِأَحَدٍ سُوءاً حَتَّى تَعْلَمَ ذَلِكَ مِنْهُ» (نزهه الناظر / ص ۱۴۲) آقا ممکن است، طرف کلاش باشد! بله، منتها تو وظیفه‌ات این است که الان با حسن ظن برخورد کنی. چرا؟ چون غلبه با عدل و خوبی‌ها است. و بالعکس در ادامه روایت می‌فرماید: «وَإِذَا كَانَ زَمَانُ الْجَوْرِ فِيهِ أَغْلَبَ مِنَ الْعَدْلِ، فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُظَنَّ بِأَحَدٍ خَيْرًا حَتَّى يَبْدُوَ ذَلِكَ مِنْهُ» امام صادق علیه السلام هم در روایت مشابهی می‌فرماید، در زمانی که اکثر مردم صالح هستند حرام است به کسی سوءظن داشته باشی.

آقایان مجلس شورای اسلامی، به شما عرض بکنم، بعضی از قوانینی که شما دارید می‌نویسید، مثل قوانین زمان طاغوت است، مردم که دزد و کلاش نیستند، این قدر قانون‌های بیخود و اضافی تصویب نکنید؛ قانون اضافی زمینه رانت است، زمینه فساد است، زمینه لج‌بازی است، قانون اضافی مناسبات اجتماعی را شکننده می‌کند. خیلی علاقمند هستیم بدانم در مجلس شورای اسلامی یا در مرکز مطالعات مجلس شورای اسلامی چند نفر متخصص این مطلب وجود دارد که «قانون اضافی چقدر برای مملکت، سم است» مثلاً چه کسی کار کرده است روی این موضوع که صهیونیست‌ها گفتند «ما با قوانین اضافی ای که سر ملت‌ها می‌ریزیم، ملت‌ها را چپاول می‌کنیم، به

حدی که دیگر تشخیص ندهند قانون خوب چیست و قانون بد چیست؟» قانون خیلی خوب است، قانون مثل نفس می‌ماند، ولی اگر این نفس برود و درنیاید چه؟ هرچیز خوبی که زیادی اش خوب نیست!

قانون اضافی سوءظن بین مردم را افزایش می‌دهد / باید از قوانین اضافی کم کرد و امور را به خود مردم سپرد

اصلاً قانون اضافی سوءظن بین مردم را افزایش می‌دهد، یک جامعه خوب که این قدر قانون نمی‌خواهد. چقدر باید مراقبت کرد، و باید از قوانین اضافی کم کرد و مردم سپاری کرد، و معتمدین را فعال کرد، و نخبگان را به کار گرفت و امور را به خود مردم سپرد. یک نمونه کوچکش که قوه قضائیه یک هوشمندی در آن انجام داده است، همان شوراهاى حل اختلاف است که حکم آن محکم‌تر از حکم قضاات هم هست. یعنی می‌روند یک حکمی انتخاب می‌کنند و قصه را بین خودشان جمع می‌کنند. دیگر آن همه بگیر و ببند و وکالت ندارد. این یک نمونه کوچک است، خیلی از امور را باید این طوری به شیوه محله‌ای و منطقه‌ای حل کرد و به آئین‌نامه‌ها و بروکراسی نسپرد.

زمانه ما چه زمانی است. زمان را باید شناخت. برخی از قوانین هست که باید در زمان طاغوت می‌بود ولی الان حق

ندارید چنین قانونی بگذارید. آیا زمانی است که مردم ما مردم خوبی هستند فرق نمی‌کند با زمانی که مردم گرگ هستند. خوب قوانینش خیلی باهم فرق می‌کند. اصل را بر حسن ظن باید گذاشت یا اصل را بر سوء ظن باید گذاشت؟

یک کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: یک برده‌ای دارم که اصلاً عرق خور است، آدم لاابالی و بدی است، من الان با او چه کار کنم؟ آیا آزادش کنم یا بفروشم پولش را صدقه بدهم؟ یک برده بد پیدا کرده است، این را آزاد کند بهتر است یا بفروشد؟ امام صادق علیه السلام فرمود: بستگی دارد؛ اگر زمانی است که فقر در جامعه، زیاد است، بفروش و پولش را صدقه بده، اما اگر زمانی است که فقر کم است و مردم همه دارا هستند، آزادش کن. (سَأَلَهُ رَجُلٌ وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ يَكُونُ لِي الْغَلَامُ وَيَشْرِبُ وَيَدْخُلُ فِي هَذِهِ الْأُمُورِ الْمَكْرُوهَةِ فَأُرِيدُ عَتَقَهُ فَأَعْتَقَهُ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ أَيْعُهُ وَأَتَصَدَّقُ بِثَمَنِهِ فَقَالَ إِنَّ الْعِتْقَ فِي بَعْضِ الزَّمَانِ أَفْضَلُ وَ فِي بَعْضِ الزَّمَانِ الصَّدَقَةُ أَفْضَلُ الْعِتْقُ أَفْضَلُ إِذَا كَانَ النَّاسُ حَسَنَةً حَالَهُمْ وَإِذَا كَانَ النَّاسُ شَدِيدَةً حَالَهُمْ فَالْصَّدَقَةُ أَفْضَلُ وَ يَبِيعُ هَذَا أَحَبُّ إِلَيَّ إِذَا كَانَ بِهَذِهِ الْحَالِ؛ من لايحضره الفقيه / ج ۳ / ص ۱۳۵)

بینید چقدر زمان تأثیر دارد! اینها را به عنوان نمونه برای اینکه ذهن مان توجه پیدا بکند عرض می‌کنم. یا امام رضا علیه السلام موضوع دیگری را درباره لباس مطرح می‌کند و می‌فرماید:

«إِنَّ أَهْلَ الضَّعْفِ مِنْ مَوَالِيٍّ يُحِبُّونَ أَنْ أَجْلِسَ عَلَى اللَّبُودِ وَالْأَيْسِ الْخَشِنِ وَ لَيْسَ يَتَحَمَّلُ الزَّمَانَ ذَلِكَ» (مکارم الاخلاق / ص ۹۸)

بعضی از ضعفای از دوستان من، دوست دارند که من بر یک پوستین خیلی ناچیز بنشینم و لباس خشن تنم کنم، ولی زمان ما تحمل این را ندارد که من این لباس‌ها را بپوشم. اینها دوستان من هستند، خودشان آدم‌های ضعیفی هستند و می‌خواهند من این جور رفتار کنم ولی این رفتار در این زمان، صحیح نیست.

چه عناصری تعیین‌کننده وضعیت زمان هستند؟

خُب ما تا حدی متوجه شدیم که زمان در حکم دینی، مؤثر است، در آداب هم مؤثر است، در اولویت‌ها هم مؤثر است. زمان در همه چیز مؤثر است، حالا این زمانه اصلاً چه هست و مختصات زمان ما امروز چیست؟ قبل از اینکه به این بحث برسیم که اساساً مختصات زمان ما - از حیث بین‌المللی، از حیث منطقه‌ای و از حیث جامعه اسلامی - چیست (و بعضی وقت‌ها این مختصات را در مکان‌های مختلف هم باید حساب کنیم) ما اول باید این زمان را به طور کلی بشناسیم که با چه چیزی تغییر می‌کند و چه عواملی تعیین‌کننده ویژگی‌های زمان هستند؟

چه چیزهایی تعیین‌کننده ویژگی‌های زمان هستند؟ افکار عمومی، فرهنگ، سبک زندگی، سطح افکار، سطح اطلاعات و

آگاهی مردم، وضع زندگی مردم، وضع زندگی مادی مردم، وضع امنیت مردم و... اینها عناصری هستند که وضع زمان را تعیین می‌کنند؛ عوامل مختلفی که محدود به یکی دو مورد نیستند، اینها زمان را مشخص می‌کند.

شما فکر می‌کنید زمان ما چه ویژگی‌هایی دارد؟ عوامل مختلفی در شکل‌گیری وضعیت زمان و مختصات زمان دخالت دارند. مثلاً «فرهنگ» یکی از این عوامل است. الان فرهنگ در زمان ما چگونه است؟ اصلاً فرهنگ به چه چیزی می‌گویند؟ الان نمی‌خواهیم وارد بحث تعریف فرهنگ بشویم. بخشی از این فرهنگ را می‌شود سبک زندگی قرار داد، که خود سبک زندگی، تعیین‌کننده وضعیت و ویژگی‌های زمان است. یکی دیگر از عناصر مؤثر بر وضعیت زمان، «فکر مردم» یا سطح عقل و درک مردم است و اینکه افکار عمومی به چه مسائلی بیشتر توجه دارد؟ خیلی از این عناصر را می‌شود تغییر داد؛ مثلاً «افکار عمومی» را می‌شود تغییر داد؛ به همین دلیل است که بعضی‌ها زمانه را دست‌کاری می‌کنند و یک ویژگی‌هایی را در زمان، زیاد و کم می‌کنند. مثلاً یک دفعه‌ای می‌بینید که وضع مادی مردم بالا و پایین می‌شود، وضع امنیتی مردم، سطح رفاه عمومی و... اینها همه تعیین‌کننده وضعیت زمانه است. یک نمونه دیگرش، ابزارهایی است که مردم دارند با این ابزارها زندگی می‌کنند؛ مثل

ابزار ارتباطی. اینها خیلی در وضعیت زمانه، تعیین‌کننده است، الان تقریباً همهٔ مردم یک موبایل در دست‌شان هست که با این ابزار، انگار یک جهانی را در اختیار دارند و با آن ارتباط دارند.

اصلی‌ترین عاملی که می‌تواند زمانه را تغییر بدهد، چیست؟

در بین همهٔ این عوامل، می‌خواهم بروم سراغ اصلی‌ترین ویژگی‌ای که زمانه را تغییر می‌دهد و ویژگی‌های زمان را تعیین می‌کند. الان مهم‌ترین ویژگی زمان ما چیست؟ عوامل مختلفی می‌توانند زمان ما را تغییر بدهند ولی باید دید مهم‌ترین عامل تعیین‌کنندهٔ زمان چیست؟ مهم‌ترین عاملی که می‌تواند بر روی زمان تأثیرگذار باشد چیست؟ آیا فرهنگ است؟ وضع مادی مردم است؟ افکار عمومی است؟ ابزار و امکانات است؟ اینها همه می‌توانند مؤثر باشند. اما مهم‌ترین عامل چیست؟ من می‌خواهم از این کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام استفاده کنم که در نهج البلاغه می‌فرماید «إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ» (نهج البلاغه / نامه ۳۱) مهم‌ترین عامل تغییردهنده و تعیین‌کنندهٔ وضع زمان، قدرت است

وقتی شنیدید که دانشمندان یک چیزی را گفتند، کمی تأمل کنید، صبر کنید، ببینید که آیا دانشمندان در زمان سلطهٔ صهیونیست‌ها این را گفته‌اند یا نه؟ ممکن است تحت تأثیر قدرتمندان، سخن بعضی از دانشمندان را برجسته کرده باشند.

برخی می‌گویند: «امروز در دانشگاه‌ها این طور گفته می‌شود...» آیا در دانشگاه‌های تحت سلطه صهیونیست که استانداردهایش را صهیونیست‌ها تعیین می‌کنند این طور گفته می‌شود؟ این جهان آزاد علم نیست. یا می‌گویند: «امروز پول می‌رود به سمت...» صبر کن، تأمل کن! پول در زمان سلطه صهیونیست‌ها به این سمت می‌رود؟ آنها کجا سرمایه‌گذاری می‌کنند؟

مهم‌ترین عاملی که وضعیت زمان را تعیین می‌کند و زمانه را تغییر می‌دهد، قدرت است / قدرت، مسئله اول حیات بشر است

قدرت، مسئله اول حیات بشر است، کسی نباید سرش را مثل کبک توی برف بکند و بگوید: هیچ‌کسی من را نمی‌بیند! در مورد کبک می‌گویند، این قدر نادان است که وقتی می‌خواهد مخفی بشود، کله‌اش را مثلاً داخل برف می‌کند درحالی‌که هی‌کلش بیرون است! خُب معلوم است که راحت آن را می‌زنند! اگر ما نگاه نکنیم به اینکه قدرت دست چه کسانی قرار دارد، لطمه می‌خوریم.

برخی می‌گویند: «در جهان پزشکی این طور گفته می‌شود که...» صبر کن، تأمل کن! جهان پزشکی در زمان چه قدرتی؟ بعضی‌ها این قدر نادان هستند که فکر می‌کنند هیچ قدرتی در جهان وجود ندارد و همه چیز را در یک فضای کاملاً آزاد می‌بینند. نکند چند سالی است که حضرت ظهور کرده و جهان

آزاد شده است که ما خبر نداریم! کسی که در بست تسلیم WHO بشود، انگار چنین تصویری دارد، یعنی تصور می‌کند که حضرت ظهور کرده و دیگر هیچ قدرت فاسد قاهر فریبکاری بر عالم مسلط نیست.

مثلاً می‌گویند: «از نظر هنری امروز این طور است...» صبر کن! در زمان سلطه چه کسانی در عالم، دارید وضعیت هنر را بررسی می‌کنید؟ یا وقتی می‌خواهید فقر را در عالم بررسی کنید، باید فقر را با توجه به این نظام سلطه‌ای که در عالم هست، بررسی کنید. مهم‌ترین عاملی که وضعیت زمان را تعیین می‌کند و زمانه را تغییر می‌دهد، قدرت است.

حالا ما در زمان یک قدرت قاهره مسلط، اگر بخواهیم زمانه را تغییر بدهیم یا بخواهیم خلاف زمان حرکت کنیم و یک زمانه دیگری بخواهیم ایجاد بکنیم، باید چه کار بکنیم؟ خُب شما همین جوری بحث می‌کنید که یک دفعه‌ای سر از انقلابی‌گری درمی‌آورید. خُب معلوم است، قدرت‌ها امروز در جهان تعیین‌کننده هستند. تکنولوژی تعیین‌کننده نیست. الان بعضی از تکنولوژی‌ها هستند که قدرت‌ها اجازه عرضه و تولید نمی‌دهند. مثلاً می‌گویند: نه، این جور ماشین‌ها یا دستگاه‌ها الان نباید تولید بشود. چرا؟ چون همان ماشین‌های قبلی، به نفع این قدرت‌ها هستند.

مهم‌ترین عامل تعیین‌کنندهٔ زمانه «قدرت‌ها» هستند نه تکنولوژی

مهم‌ترین عامل تعیین‌کنندهٔ زمان چیست؟ قدرت‌ها هستند؛ قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید که وقتی یک سلطانی تغییر بکند زمان تغییر خواهد کرد. الان چه سلطنتی بر عالم وجود دارد؟ تکنولوژی نیست! باید ببینیم چه کسانی بر این عالم، سلطه دارند، از آنجا باید شروع کنیم. از مرکز عالم باید شروع کنیم.

برخی می‌گویند: الان یک جوری شده است که برهنگی در این عالم، رسم شده و همجنس‌بازی بین مردم رواج یافته و... باید ببینیم قدرت‌ها چه کار کردند که این طوری شده است. از زمانی که قدرت‌های پولی در اروپا تصمیم گرفتند کارخانه‌هایی با کارگر ارزان داشته باشند و اینها بر کارخانه‌های جهان، سلطه پیدا کردند، زن را از خانه بیرون آوردند و به بهانهٔ حقوق زن و به بهانهٔ آزادی در برهنگی و پوشش و... ایدئولوژی برایش درست کردند، تا کارگر ارزان پیدا کنند. بروید تاریخش را بخوانید. زن که خودش به این برهنگی نیفتاده است. اصلاً بحث عقیده نیست. تحلیل همه چیز را از این قدرت‌ها شروع کنید و جلو بیاید.

در آن روایتی که خواندیم، امام هادی علیه السلام می‌فرماید: در زمانی که ظلم و جور در جهان غلبه دارد، تو حق نداری به کسی حسن ظن داشته باشی، حرام است به کسی حسن ظن داشته

باشی. وَإِذَا كَانَ زَمَانُ الْجَوْرِ فِيهِ أَغْلَبَ مِنَ الْعَدْلِ، فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَظُنَّ بِأَحَدٍ خَيْرًا حَتَّى يَبْدُو ذَلِكَ مِنْهُ» لذا الان که جور در عالم غلبه دارد، به تمام اتفاقات بین‌المللی باید سوءظن داشت. عیبی ندارد؛ بعضی‌ها مسخره‌ات می‌کنند و می‌گویند توهم توطئه! اما کسی که توطئه‌های بین‌المللی را نمی‌بیند، خودش مشکل دارد. آیا الان یک قدرت قاهره در جهان غلبه کرده است یا نه؟ آیا صهیونیست‌ها یک نظام استکباری جهانی درست کرده‌اند یا نه؟ همه چیز از آنجا شروع می‌شود، اینها تعیین‌کننده در وضع زمان هستند، تو می‌خواهی مسئله حجاب را بررسی بکنی؟ خدا لعنت کند آنهايي را که در این کشور موضوع حجاب را خارج از مسائل سیاسی امنیتی بین‌المللی تحلیل کردند و تبدیلیش کردند به یک مسئله صرفاً عقیدتی. اصلاً مسئله این نیست! چه کسانی نقشه دارند؟ از روز اول، برهنگی را چه کسانی تحمیل کردند؟ روی چه اهدافی؟ در خود اروپا چرا این کار را کردند؟ یک دانشمند فرانسوی یک کتاب چندصد صفحه‌ای نوشته که تماماً اسنادی است که نشان می‌دهد یک ذره مسئله فکری و فرهنگی و دینی در مسئله برهنگی فرانسه وجود نداشته است بلکه این دست‌ساز است و عامدانه است.

در چه زمانی داری در مورد حجاب صحبت می‌کنی؟ وقتی موضوع حجاب یا هر موضوع دیگری بخواهد مورد بررسی قرار

بگیرد باید ببینیم مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده وضع زمان چیست؟ برخی می‌گویند: در زمان پیامبر ﷺ مگر حجاب را اجبار می‌کردند؟ حُب زمان پیغمبر را شما می‌شناسی؟ تفاوت زمان پیغمبر با الان را می‌شناسی؟ وقتی آمدند در خانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام را آتش بزنند، گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هرکسی برای نماز نیاید، با خانه‌اش این کار را انجام بدهید... رسول خدا زمانی که خودش امام جماعت مسجد النبی بود این را فرمود، آن هم نه درباره خانه علی علیه السلام!

عبودیت در هر زمانی متناسب با اجتناب از طاغوت آن زمان است

شما زمان را حذف کن، آن وقت می‌توانی پدر دین را در بیاوری! در تعیین زمانه هم باید موضوع قدرت را لحاظ کرد، سلطان، سلطنت، سلطه جویی، و به تعبیر قرآن «طاغوت» را باید در نظر گرفت و امروز هم باید طاغوت جهانی را در نظر بگیریم، تو با طاغوت باید در بیفتی، معنای عبادت خدا و عبودیت در هر زمانی متناسب با اجتناب از طاغوت آن زمان است. ﴿أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (نحل / ۳۶) خدا را عبادت کن و اجتناب کن از طاغوت. عبادت خدا آن روی سکه اجتناب از طاغوت است. درست است که وضع خدا همیشه ثابت است اما وضع طاوagیت که ثابت نیست.

باید ببینیم که امروز برای اجتناب از طاغوت چه چیزی اولویت دارد؟ همان می‌شود دین ما، همان می‌شود مرام ما. امروز تو می‌خواهی حرفی از دین بزنی، باید ببینی چه گوشه‌ای از این حرف می‌زند طاغوت را نابود می‌کند؟ البته ممکن است تحلیل‌ها باهم فرق بکند، ولی مبنا این است. طاغوت در هر زمانی به یک شکلی است، در زمان ما طاغوت به چه شکلی است؟ الان در زمان ما طاغوت چقدر قدرت دارد؟ چقدر نفوذ کرده؟ چقدر ریشه دوانده؟

حضرت امام می‌فرمود که ما باید ببینیم بعد از انقلاب چه کسانی می‌خواهند فیلم بسازند، نکنند ریشه‌هایی از علاقه به طاغوت و از تفکر طاغوتی در وجودشان باشد، اینها هرکارشان کنید، در فیلم خودشان این را نشان می‌دهند... ولی الان در جمهوری اسلامی ممنوع است شما به فیلم‌ساز کاری داشته باشی، می‌گوید «فیلم من را نگاه کن، تو به من چه کاری؟!». اما حضرت امام فرمود: باید ببینیم فیلم‌ساز کیست؟ اگر فیلم‌ساز، خودش طاغوتی باشد طبیعتاً در فیلمش هم طاغوت را در می‌آورد؛ حتی اگر به خاطر شما، عمامه‌ای و مسجد و محراب هم در فیلم بگذارند تا شما را راضی کنند.

یک بار صحیفه حضرت امام را ببینید، امام خمینی دینش این جور بود؛ عبادت را براساس مبارزه با طاغوت در زمان

خودش تفسیر می‌کرد. مثلاً اگر می‌خواست برای موسیقی، حکم حلال یا حرام بدهد، آن را به مبارزه با طاغوت ربط می‌داد.

طاغوت زمان خودت را بشناس

وقتی شما می‌گویید «ما ولایت مدار هستیم» یا از ولایت اولیای خدا صحبت می‌کنی، در واقع داری می‌گویی که ما ولایت طاغوت را نداریم، طاغوت زمان خودت را بشناس. پس مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده برای وضع زمان، نه فرهنگ است، نه علم است، نه ثروت است، نه رفاه است، نه هیچ چیز دیگر؛ آن عاملی که بر همه اینها در جوامع بشری تأثیرگذار است و شما دارید می‌بینید که ابزار همه اینها دست آنها است، قدرت است، ببینید که نظام سلطه، زمان را چگونه دارد تعیین می‌کند و چگونه دارد جلو می‌برد. اخیراً هم اینها به سندهایی مثل ۲۰۳۰ و... روی آورده‌اند و برای ما هم نقشه دارند. یک دفعه‌ای می‌بینی که شما داری داخل پازل آنها بازی می‌کنی.

زمان تو چه زمانی است؟ آقا ما اصلاً نمی‌خواهیم سیاسی باشیم، اصلاً وضع سیاسی به ما چه ربطی دارد؟ اصلاً سیاست چیست؟ شما اگر به سیاست هم کاری نداری، فعلاً باید صهیونیست‌ها را بشناسی، پروتکل‌های دانشوران صهیون را خوانده‌ای؟ ان شاء الله در جلسات بعد، یک کمی پروتکل‌های

دانشوران صهیون را برای شما می‌خوانم که ببینید چقدر از این نقشه‌های صهیونیستی در کشور ما دارد اجرا می‌شود؟ بعد برای تان می‌خوانم که زمان ما زمان حضور این طاغوت منحوس است، ببین در کشور ما چه کار کرده است! نقشه صهیونیست‌ها را در کشور ما دارد اجرا می‌کند به صورتی که ظاهراً منکری هم انجام نشده که بخواهیم امر به معروف و نهی از منکر کنیم.

ما نباید بگذاریم تعیین‌کننده‌ترین عامل، طاغوت باشد، ما قدرت الهی را باید مجسم کنیم، قدرت‌ها تعیین‌کننده زمان هستند، ما می‌خواهیم قدرت امام زمان را برگردانیم، ما می‌خواهیم قدرت دین را برگردانیم، تا آن وقت قدرت دین باشد که تعیین‌کننده در ویژگی‌های زمان باشد.

روان‌شناس‌ها می‌گویند «حرفی که از طرف صاحب‌قدرت باشد، برای آدم‌ها منطقی‌تر به نظر می‌رسد» لذا وقتی اسم آمریکا می‌آید، خیلی‌ها زود تسلیم می‌شوند

قدرت یکی از ویژگی‌هایی که دارد این است که خیلی منطقی جلوه می‌کند و آدم را کور و کر می‌کند، یعنی دیگر به این سادگی کسی در مقام نقد آن بر نمی‌آید. به همین خاطر است که با قدرت پوشالی قدرت‌ها فکرها را تسخیر کرده‌اند. یک گروه محقق مسائل اقتصادی چندین سال پیش، مثلاً حدود بیست سال

قبل به بنده گفتند که ما اینجا یک پژوهشی انجام دادیم برای اینکه بانک داری بهتر بشود و این وضع ربوی بانک تغییر کند. ولی در داخل کشور، اصلاً ما را آدم حساب نکردند و برای این تحقیق علمی ما ارزشی قایل نشدند. ما رفتیم این مقاله را به زبان انگلیسی ترجمه کردیم و با یک مؤسسه علمی در خارج کشور، قرار گذاشتیم و از آنها خواستیم که از طریق آنها، این را منتشر کنیم. از آنجا همین مقاله را به بانک مرکزی ایمیل کردیم. بعد، به ما زنگ زدند و گفتند که «بفرمایید مذاکره کنیم عجب بحث علمی ای!» شما اسم این را چه می‌گذارید؟ معلوم است که قدرت، کور و کرش کرده است.

روان شناس‌ها می‌گویند: قدرت موجب می‌شود آدم‌ها یک حرفی که از طرف صاحب قدرت می‌آید، منطقی‌تر ببینند. لذا وقتی اسم آمریکا می‌آید، خیلی‌ها زود تسلیم می‌شوند. مثلاً اگر بگویید «امروز در آمریکا دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند...» اینها خیلی راحت می‌پذیرند، و اصلاً بررسی نمی‌کنند که آیا این نتیجه درست است یا غلط است. ولی اگر یکی از بین خودمان یک حرف خوب و منطقی هم بزند، به راحتی قبول نمی‌کنند.

قدرت‌ها تعیین‌کننده زمان هستند، اصلاً نبض آدم‌ها را قدرت‌ها در دست می‌گیرند. شما فکر کردید ولایت چرا مهم‌تر از همه شد؟ چرا امام حسین فرمود که یزید می‌خواهد قدرت

به دست بگیرد... چون وقتی یک فاسدی مثل یزید قدرت گرفت، تا داخل خون شما هم می‌خواهد همه چیز را به فساد بکشاند؛ فقط یک دانه مسئله دزدی و غارتگری نیست، همه چیز را می‌خواهد تغییر بدهد.

امام حسین علیه السلام خواست در کربلا نشان بدهد که قدرت فاسد، چه وحشی‌های جنایتکاری درست می‌کند

روضه بخوانم برای شما؛ امام حسین کربلا نرفت برای اینکه شهادت طلبی خودش و یارانش را نشان بدهد، شهادت طلبی برای ایشان و یارانش یک امر طبیعی است. امام حسین رفت در کربلا تا به شما نشان بدهد که قدرت فاسد، وحشی‌هایی می‌تواند درست بکند که نعل تازه به اسب‌های شان بزنند و روی بدن حسین بتازند. یعنی آدم‌ها را به این حد از رذالت می‌تواند برساند. امام حسین نرفت در کربلا تا علی‌اصغر شهید بدهد، برای این خانواده با عظمت، هزاران برابر بیشتر از این هم طبیعی است. امام حسین حرمه را خواست به ما نشان بدهد و بگوید که ببینید بعضی‌ها به چه رذالتی می‌رسند! بعد به این رذل‌ها وقتی می‌گویند: برای چه این کار را می‌کنید؟ می‌گویند: به دستور امیرالمؤمنین یزید! ببینید قدرت چه کار می‌کند! ملعون‌ها گریه می‌کردند و گوشواره‌ها را از گوش دخترهای امام حسین می‌کنند.

زمانه عوض شد یا امیرالمؤمنین! این کوفه همان کوفه‌ای است که شما به یتیم‌ها نان و خرما می‌دادی! این یتیم‌ها الان بزرگ شدند، ببین بایتیم‌های شما چگونه برخورد می‌کنند، برای بچه‌هایت از سیلی کم نمی‌گذارند، بله زمان عوض شد. یزید آمد، همان مردم کوفه، وحشی شدند، یاران حسین، قاتل شدند، ببینید زمان چطوری عوض می‌شود! تعجب نکن، تو نمی‌دانی ولایت طاغوت چه کار می‌کند! نگذارید کسی قدرت بر شما پیدا بکند و بر روح شما سلطنت بکند.

وقتی که امام می‌فرمود آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، یعنی ایشان کفر به طاغوت داشت و ایمان خودش را داشت نشان می‌داد. نگذارید کسی بر شما سلطه پیدا بکند، سلطان، زمانه شما را تغییر می‌دهد؛ زمانه فردی، زمانه منطقه‌ای، زمانه اجتماعی و زمانه جهانی را، همه محاسبات از آنجا باید شروع بشود. چه کار کردند با ابا عبد الله الحسین؟ امام حسین در همه روزه‌هایش به شما نگاه می‌کند، می‌گوید دیدید با بچه‌های من چه کردند؟

جلسه سوم |

چرا قدرت، تعیین کننده ترین عامل زمانه است؟

**اگر مسائل جامعه خود را جدای از مسائل جهان بررسی کنیم،
دچار ساده لوحی یا فریب شده ایم**

یکی از فریب هایی که می تواند نوعی ساده لوحی یا حماقت هم به حساب بیاید - البته اگر بیماری یا غرض ورزی خاصی پشت آن نباشد - و باید جلوی آن گرفته شود، این است که ما مسائل جامعه خودمان را منهای مسائل جهانی و جدای از مسائل جهان، مورد بررسی قرار بدهیم. ما واقعاً امروز در یک دهکده ای زندگی می کنیم به نام «جهان» که تمام گوشه و کنار این دهکده، مسائلی باهم مرتبط هستند. فقط این نیست که در ارتباطات و رسانه های مختلف با گوشه و کنار دنیا ارتباط پیدا کنیم بلکه واقعاً بین مسائل جهان ارتباط وجود دارد و ما اگر در

بحث‌های خودمان وضع جهان را در نظر نگیریم دچار خبط و خطا خواهیم شد.

اوضاع ما در کشورمان بی‌ارتباط با اوضاع دیگر قسمت‌های جهان نیست. بلکه البته هرکسی در هر جایی مشکلات خاص خودش را هم دارد ولی ما در جریان سیر تاریخی جهان به این نقطه‌ای رسیدیم که الان هستیم و طبیعتاً اگر بخواهیم تأثیری بر عبور و مرور تاریخ بگذاریم در جامعه و جهان، مسائل مشترکی خواهیم داشت و باید همه را باهم در نظر بگیریم.

بحث ما هم دربارهٔ مختصات این زمان هست و زمان یعنی «زمان جهان» نه «زمان جامعهٔ ما»! مثلاً الان در تهران چه خبر است، مسائل کلیدی تهران و ایران اگر بخواهد مورد بررسی قرار بگیرد، حتی مسائل کلیدی جهان اسلام اگر بخواهد مورد بررسی قرار بگیرد، حتماً وضع جهان مسیحیت و بلکه همهٔ دنیا باید مورد توجه قرار بگیرد. اجازه بدهید یک جمله از حضرت امام در این باره بگویم که این را به عنوان یک پیش‌گفتار گفته باشیم و کنار بگذاریم و به بحث خودمان بپردازیم.

امام علیه السلام: در جهان امروز هیچ حادثه‌ای در هر نقطه‌ای که اتفاق می‌افتد، بدون تأثیر در نقاط دیگر نیست

حضرت امام در آبان سال ۱۳۵۷ قبل از اینکه به ایران بیاید، می‌فرماید: «هیچ حادثه‌ای در جهان امروز در هر نقطه‌ای که اتفاق

می‌افتد، بدون تأثیر در نقاط دیگر نیست لکن میزان اثرپذیری مردم در نقاط دیگر بستگی به آگاهی و انتخاب خود آنان دارد.» (صحیفه امام / ج ۴ / ص ۴۳۴) این نگاه امام را به عنوان فصل الخطاب عرض می‌کنم چون بحث ما درباره دهکده جهانی نیست، نمی‌خواهیم الان به صورت مبسوط در این باره گفتگو کنیم.

حضرت امام رحمته‌الله‌علیه در این کلام خود، ضمن اینکه قدرت تأثیرگذاری بر زمان و بر روند وضعیت جهانی را محفوظ می‌داند، اما در عین حال مرتبط دانستن همه بخش‌های عالم با یکدیگر را تصریح می‌کنند. یک خط فکری ای که آدم‌هایش کاملاً مشخص هستند و ساده‌اندیشی و ساده‌لوحی آنها کاملاً در تاریخ ثابت شده است و نقطه‌گذاری‌هایی که اینها در تاریخ انقلاب داشتند هم معلوم است، در این چهل سال انقلاب دنبال این بودند که وضع جامعه و مسائل جامعه و راه‌حل‌های مشکلات جامعه و تحلیل مشکلات جامعه ما را از جامعه جهانی جدا کنند.

ما در ۱۲ سال آموزش و پرورش تقریباً مرد و زن جهانی تربیت نمی‌کنیم و این خیلی زشت است

این یک خطی بود که هنوز هم کم و بیش هست و آثار شومش در بسیاری از رسانه‌ها هنوز موجود است. آثار شومش که البته در آموزش و پرورش غوغا می‌کند! ما در دوازده سال آموزش و پرورش تقریباً مرد و زن جهانی تربیت نمی‌کنیم و این برای

آموزش و پرورش ما خیلی زشت است. حالا ممکن است این در محیط‌های مذهبی ما هم اثر گذاشته باشد.

مرحوم شاه‌آبادی استاد عرفان حضرت امام می‌فرمودند که «دین ما را یک دین فردی معرفی کردند نه یک دین جمعی» بنده می‌خواهم این جمله‌ی ایشان را تعمیم بدهم - با توجه به درس‌هایی که از شاگرد آقای شاه‌آبادی یعنی از حضرت امام گرفته‌ایم - و عرض کنم که متأسفانه بعضی‌ها ممکن است دین را از یک دین فردی بیاورند و اجتماعی بکنند اما جهانی اش نمی‌کنند. در حالی که ما یک مرام جهانی داریم، پیغمبرمان مال همه‌ی جهان است و الی‌الابد برای تاریخ است و مال منطقه‌ی خاصی نیست.

امام زمان ما یک حکومت جهانی خواهد داشت و ما هر دفعه که از ایشان یاد می‌کنیم اصلی‌ترین دعای مان فتح عالم و آزادسازی عالم است. این واقعاً حقیقت خواهد بود اگر این دینی که امام زمان ما دارد، مسائل اساسی و تحلیل‌هایش محدود بشود به یک منطقه! لذا اگر کسی را دیدید که از پیامبر ﷺ یا از امیرالمؤمنین ﷺ و حضرت زهرا ﷺ و امام حسین ﷺ صحبت می‌کند و حتی روضه هم می‌خواند اما جهانی روضه نمی‌خواند و درگیری امیرالمؤمنین را در حد یک درگیری قومی یا منطقه‌ای محدود می‌کند و از امیرالمؤمنین یک جور صحبت نمی‌کند که تمام آحاد عالم بفهمند، این شخص به نوعی دارد به انحراف کشیده می‌شود.

آیا برای معرفی امیرالمؤمنین و مسئله امامت، کتاب جهانی هم داریم؟!

بعضی‌ها مسئله ولایت و امامت و مسئله مظلومیت امیرالمؤمنین را درگیر با دو سه نفر در تاریخ می‌دانند و می‌خواهند حقانیت امیرالمؤمنین را صرفاً بر آن دو سه نفر یا دو سه تا مذهب درون دینی، ثابت کنند و مسئله را حل بکنند. یعنی شما واقعاً امیرالمؤمنین تان برای جهان حرفی ندارد؟ یعنی الان فکر نمی‌کنید همه جهان تشنه امیرالمؤمنین است؟ آن وقت اگر این جوان‌ها بعد از منبر از من بپرسند «کتاب جهانی درباره امیرالمؤمنین معرفی کن که همه مردم عالم بخواهند این کتاب را بخوانند» آن وقت بنده خیلی کم می‌توانم چنین کتابی را معرفی کنم و شرمنده می‌شوم.

ما یک مذهبی هستیم و یک اعتقادی به امیرالمؤمنین داریم، یک مذهب دیگری هم هست که آن اعتقاد را ندارد، درباره درگیری این دو مذهب تا کنون ده‌ها یا صدها کتاب نوشته شده است؛ ولی حالا این امیرالمؤمنین، یک مرد جهانی هست یا نه؟ بله. پس یک کتابی هم درباره امیرالمؤمنین بنویسید برای همه مردم عالم! اگر هم این کار صورت گرفته باشد، در حد گفتن اخلاقیات و فضایل امیرالمؤمنین است؛ البته مسائل اخلاقی هم همیشه جهانی هستند، اما امیرالمؤمنین را که به خاطر اخلاقش

نکشتند! آن مسائل اصلی‌ای که امیرالمؤمنین درگیرش بود - در موضوع امامت و امارت و مدیریت جامعه و در موضوع قدرت - آیا الان حرفی برای جهان ندارد؟

دانش آموزان ما لازم است بدانند که امیرالمؤمنین امروز چه حرفی برای جهان دارد؟

ما که صدای مان به آموزش و پرورش نمی‌رسد ولی این را هم عرض کنم که الان بچه شیعه، بیشتر از اینکه بخواهد به اعتقادات رایج در کتاب‌های ما درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام فکر کند؛ که البته اینها هم خوب و لازم است، اما پُر حجم‌تر از این مباحث اعتقادی درباره امامت، بچه‌های مدرسه‌ای ما لازم است بدانند که امیرالمؤمنین امروز چه حرفی برای جهان دارد؟ لعنت خدا به کسانی که مانع می‌شوند بچه‌های ما جهانی فکر کنند، جهانی بیندیشند و دین جهانی‌ای داشته باشند. اگر بچه ما بعد از ۱۲ سال آموزش و پرورش به دانشگاه برود و بعد برود آن طرف و اما درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام حرفی نداشته باشد که برای مردم جهان و برای حل مشکلات جهان بزند، این واقعاً برای آموزش و پرورش ما زشت است.

پس ما وقتی درباره مختصات زمان خودمان صحبت می‌کنیم، منظورمان «زمان جهانی» است؛ یعنی این عصر در

تاریخ بشریت مختصاتش چیست؟ آن وقت اگر نقش خودمان را هم در این زمان، معین بکنیم درواقع نقش خودمان را در جهان معین کرده‌ایم. ما نیامده‌ایم اینجا که دور خیمهٔ ابا عبدالله الحسین جمع بشویم و بگوییم که ما به ایشان معتقد هستیم و ایشان امام ما هست و... ما حلقهٔ درون گروهی یا درون دینی یا مذهبی خاص خودمان نداریم، بلکه ما دور امام حسین و دور کربلا می‌گردیم و کربلا را مرکز عالم می‌دانیم و دنبال این هستیم که آن منطقه، ان شاء الله مرکز ادارهٔ عالم بشود.

از ذاکران اهل بیت علیهم‌السلام تمنا می‌کنم جهانی نوحه بخوانند! / ماجرای امام حسین یک ماجرای جهانی است نه منطقه‌ای یا مذهبی

اصلاً بحث ما دربارهٔ امام حسین، یک بحث جهانی است نه اینکه یک بحث آئینی، مذهبی خاص و مربوط به اعتقادات خود ما فقط باشد. از ذاکران اهل بیت علیهم‌السلام و از سینه‌زن‌ها تمنا می‌کنم، این نوحه‌های‌تان را یک جوری درست کنید و پخش کنید که وقتی همهٔ جهان، اینها را شنیدند بگویند «این ترجمه‌اش چیست؟» وقتی که ترجمه شد، بفهمند ماجرا چیست و اصلاً حسین برای چه به کربلا آمده بود... وظیفهٔ ما این است که یک جوری این مطلب را بگوییم که ژاپنی‌ها بفهمند، آفریقایی‌ها بفهمند، آمریکای لاتین بفهمد. مگر تو ندیدی امام حسین علیه‌السلام

و هب نصرانی را هم با خودش به کربلا برد؟ برای چه یک مسیحی را برداشت و با خودش به کربلا برد؟ این ماجرا به ما می‌گوید که این قصه محدود به اینجا نیست. مگر ندیدی سر بریدهٔ ابا عبد الله الحسین علیه السلام در دیر راهب مسیحی در بین راه شام، چه کار کرد؟ اینها اتفاق‌هایی نیست که بی حکمت باشد.

بعضی‌ها یک جوری نوحه می‌خوانند که عموم مردم ایران هم متوجه نمی‌شوند ماجرا چه بوده است! انگار که این قصه یک ماجرای فوق‌سری بوده و خیلی‌ها از آن سر در نمی‌آورند! جهانی نوحه بخوانید! در نوحه‌های خودتان این را بگویید که حسین برای چه به کربلا رفت؟ کلماتی مثل اینکه «تورفتی با ظلم بستیزی» خیلی محدود و منطقه‌ای است، چرا؟ چون در هر کجای جهان، بالاخره یک چگوارایی در یک مقطع تاریخی‌ای پیدا شده و در مقابل ظلم ایستاده است، یا کسی مثل گاندی پیدا شده در یک جایی و در مقابل ظلم ایستاده است. اگر بخواهیم امام حسین را این طوری به جهان معرفی کنیم که فرق ایشان با بقیه افراد ظلم‌ستیز معلوم نمی‌شود! می‌گویند «خُب این هم اسطورهٔ تاریخی شما است، ما هم برای خودمان اسطوره‌هایی داریم!» باید فراتر از این ظلم‌ستیزی برویم، ان شاء الله در شب‌های بعد به یک چنین روضه‌هایی اشاره خواهیم کرد.

حالا برسیم به اینکه زمان ما الان چه زمانی است و چه نقشی باید ایفا کنیم، ای کاش ما هم بتوانیم همیشه جهانی باهم صحبت بکنیم. بنده بالسان أَلَكْنَ خودم، سعی دارم این مسئله جهانی بودن را در مباحثم رعایت کنم، چون اگر ما الان یک حرفی در اینجا بزنیم که به درد جهان نخورد، به احتمال زیاد به درد خود ما هم نمی‌خورد. لذا در این جور جلسات باید نظریه‌های علوم انسانی یا علوم اجتماعی جابه‌جا بشود، باید مطالب به‌گونه‌ای باشد که اروپایی‌ها هم این را بفهمند، بقیه در شرق و غرب عالم هم بفهمند. ما در یک جهان کوچکی داریم زندگی می‌کنیم که این جهان کوچک، یک رئیس باید داشته باشد و این رئیس را ما می‌شناسیم، ما داریم برایش مقدمه‌سازی می‌کنیم.

اربعین در کربلا، همایش‌های تخصصی و بین‌المللی در موضوعات مختلف برگزار کنیم

بنده چندسالی است که با اساتید دانشگاه کربلا، دانشجویان شان، فرهنگیان و با معلم‌های آنجا جلسه می‌گذاریم و صحبت می‌کنیم، این را مکرراً خدمت آنها عرض می‌کنم و می‌گویم که اینجا یک شهر جهانی است، شما فقط مشغول عزاداری برای خودتان نباشید، از آنها چنین تقاضایی را مطرح می‌کنم. امسال که مجدداً رفته بودم، یک جوانی از بین آنها آمد و گفت: «از پارسال شروع کرده‌ام

دو تا زبان خارجی را یاد بگیرم...» گفتم: آفرین، کربلایی همین است، چون مردم جهان که نمی‌آیند به تهران از من پرسند که ماجرای امام حسین علیه السلام چه بوده؟ می‌آیند کربلا از تو می‌پرسند و تو باید به آنها توضیح بدهی...

آنجا در جمع دانشجویان و دانشگاهیان کربلا عرض کردم که شما سالیانه در اربعین، مجمع اساتید دانشگاه در رشته‌های مختلف را اینجا در کنار اربعین برگزار بکنید، یعنی اربعین فقط صورت و ظاهر عوامی نداشته باشد و این طور نباشد که در اربعین، فقط عوام و مردم عادی بیایند، اگرچه خیلی از اساتید دانشگاه و افراد فرهیخته هم در کنار مردم در اربعین هستند، اما همایش‌های تخصصی در گروه‌ها و موضوعات مختلف، در کربلا برگزار بشود، چون در آینده، جهان باید از اینجا اداره بشود! تصمیمات سالیانه بگیرید در هر رشته‌ای اندیشمندان در کنار همدیگر جمع بشوند، هنرمندان دور هم جمع بشوند، زبان مشترک همدیگر را هم بلد هستند، مهندس‌ها یک جا، پزشک‌ها یک جا، اندیشمندان علوم انسانی یک جا، دور هم جمع بشوند. اصلاً معلوم باشد که این اندیشمندان کی و کجا باید همدیگر را ببینند؟ در ایام اربعین و در کربلا. اربعین که فقط میعادگاه عوام و بی‌سوادها نیست؛ میعادگاه باسوادها هم هست، باسوادها دور هم جمع بشوند، سلام و علیکی بکنند و یک کاری با هم انجام بدهند.

این مطلب را اینجا عرض کردم برای اینکه اگر کسی الان در کشورمان می‌خواهد برای اربعین کاری بکند، به فکر موکب نباشد، موکب را که عراقی‌ها زده‌اند؛ با آن مهمان‌نوازی عجیب و غریب و بزرگووارانه‌شان. شما اگر می‌خواهید کاری برای اربعین انجام بدهید، متخصصین رشته‌های مختلف را دور آبا عبدالله الحسین علیه السلام جمع کنید تا آنجا باهمدیگر جلسه داشته باشند.

کربلا را تبدیل کنیم به مجمع بین‌المللی جهان اسلام

هر چیزی که در حج باید اتفاق می‌افتاد و اتفاق نمی‌افتد، در کربلا ما باید رقم بزنیم. حج را نمی‌گذارند تبدیل به مجمع بین‌المللی جهان اسلام بشود، حُب شما کربلا را تبدیل کنید به مجمع بین‌المللی جهان اسلام.

مگر ندیده‌اید در روایت‌ها دائماً کربلا را با حج مقایسه می‌کنند؟ اینجا تو آزاد هستی و می‌توانی این کار را بکنی، آنجا که نمی‌گذارند. سعودی‌ها حج را دفن کرده‌اند و نمی‌گذارند عالم از آن خبردار بشود. اینجا شما با بیست میلیون نفر به لطف امام حسین علیه السلام همهٔ عالم را خبر کرده‌ای، بچه‌های امام حسین علیه السلام کتک خوردند تا یک چنین جمعیتی اینجا جمع بشود، باید از این فرصت استفاده کرد. چه پزشک‌های خوبی می‌روند در کربلا موکب می‌زنند و کار می‌کنند، در کنار این کار، یک دوره‌می هم برای پزشک‌ها برگزار بشود، یک دوره‌می هم مثلاً معمارهای

جهان اسلام داشته باشند، یک دورهمی هم اساتید سایر رشته‌های علمی... باید معلوم بشود که موضوع اربعین خیلی جدی است و صرفاً یک مسئله تاریخی نیست، این تمهید و مقدمه‌سازی برای اداره جهان است. اگر زیارت عاشورا فقط یک موضوع تاریخی بود و به آینده کاری نداشت، ما هم اینجا دور هم جمع می‌شدیم و به آینده کاری نداشتیم، فقط یک سوگواری و یادآوری یک حادثه تاریخی بود و تمام! درحالی‌که این طور نیست، ما می‌خواهیم آینده را بسازیم؛ نه فقط آینده خودمان را بلکه آینده جهان را، چون اصلاً نمی‌شود آینده خودمان را به تنهایی بسازیم.

طبق سنت‌های الهی، بدون توجه به مشکلات جهان نمی‌توانیم مشکلات خودمان را حل کنیم

خدا به جامعه شما اجازه نمی‌دهد که با هر ترفندی، مشکلات خودتان را حل بکنی، مگر اینکه این مشکلات را برای جهان حل بکنی، اصلاً خدا اجازه نمی‌دهد؛ یعنی سنت‌های الهی و قوانین طبیعی حیات بشر اجازه نمی‌دهد! ما نمی‌توانیم بگوییم که ما با بقیه چه کار داریم؟! مثل یک دومینواست؛ وقتی آغاز می‌شود یا همه را نجات می‌دهی یا خودت هم بدبخت می‌شوی! باید در فکر این باشی. البته می‌توانی یک کمی اوضاع خودت را بهتر

کنی برای اینکه اینجا پایگاه نجات عالم باشد، تو پیشرفت کنی تا الگو بشوی؛ بله این می‌شود، ولی آن پیشرفت حسابی و اساسی نخواهد شد. یک خط ساده لوحی در کشور بود که می‌خواست حساب ما را از جهان جدا کند و ما جهانی نباشیم، مثلاً می‌گفتند «ما به بقیه چه کار داریم؟ ما فقط خودمان را نجات بدهیم!» اصلاً نمی‌شود، و خدا اجازه نمی‌دهد.

اتفاقات را خداوند رقم می‌زند، تو نمی‌توانی حساب خودت را جدا کنی و تنها بروی! مگر شما عبد خدا نیستی؟ این خدا می‌گوید: من خدای همه هستم، تو می‌خواهی نوکر من بشوی؟ پس دیگران چه می‌شوند؟ اگر بخواهی فقط جول و پلاس خودت را جمع کنی، این که یک نوع سکولاریزم است. اگر سیاست را محدود به ایران بدانی، این هم یک نوع ضدانقلابی محسوب می‌شود، ضدانقلابی سکولار. لذا باید جهانی بیندیشیم.

طبیعت قدرت این است که متمرکز می‌شود؛ یعنی نمی‌گذارند منتشر بشود

وقتی می‌گوییم زمان، منظورمان «زمان جهان» است. لذا همان طور که در جلسه قبل عرض کردیم، وقتی بخواهی ببینی مهم‌ترین عامل برای تعیین مختصات زمان چیست، باید سراغ قدرت بروی و قدرت هم همیشه این خاصیت را دارد که متمرکز

می‌شود. قدرت یک خاصیتی دارد که نمی‌گذارند این قدرت منتشر بشود. کسی به کمتر از قدرت مطلقه راضی نیست، لذا هرکسی هر کجا قدرت پیدا بکند، این قدرت‌ها یا باهم می‌سازند، یا باهم دعوی‌شان می‌شود تا بالاخره قدرت را یکی در دست بگیرد. خاصیت قدرت این است. چون هرکدام از این قدرت‌ها، یک تعارضی با قدرت بغلی پیدا می‌کنند؛ آدم‌هایی که قدرت طلب باشند نوعاً نمی‌توانند مثل آدم باهمدیگر رفتار بکنند لذا باهمدیگر تعارض پیدا می‌کنند.

اگر شما طبع حیات بشر و جوامع بشری را بشناسی، می‌دانی که الان یک قدرت برتر در جهان وجود دارد و همه آنهايي که اطلاعات و اخبارشان یک ذره قوی هست این را می‌دانند، حالا بعضی‌ها به آن می‌گویند «صهیونیسم بین الملل» یا مثلاً بعضی از فرانسوی‌ها به آن می‌گویند «حلقه لندن، واشنگتن، تلاویو» این همان چیزی است که ما به آن می‌گوییم «صهیونیست‌ها» اعضای آن جنبشی که اخیراً در فرانسه راه افتاده بود، می‌گفتند که جهان را همین «حلقه لندن، واشنگتن، تلاویو» دارند اداره می‌کنند و ما می‌خواهیم فرانسه را از دست اینها نجات بدهیم. می‌گفتند اگر روسیه و ایران و فرانسه به هم بیوندند قدرتی ایجاد می‌کنند در مقابل این قدرت.

بحث «جهاد کبیر» در قرآن، به موضوع «تمرکز قدرت» مربوط می‌شود

بگذارید همین مطلب را با ادبیات قرآن کریم خدمت شما عرض کنم. در قرآن کریم یک آیه داریم که از جهاد کبیر صحبت می‌کند، جهاد کبیر در قرآن بزرگ‌تر از جهاد اکبر است، چون جهاد اکبر نسبت به جهاد اصغر است که بزرگ‌تر یا اکبر نامیده می‌شود، یعنی بزرگ‌تر از جهاد اصغر است، ولی ممکن است این جهاد، چند تا مرحله بزرگ‌تر هم داشته باشد. پس جهاد اکبر نسبت به جهاد اصغر، بزرگ‌تر است اما خودش «کبیر» نیست. غیر از آن، یک جهاد دیگر هم داریم که «جهاد کبیر» است.

جهاد کبیر در قرآن جهاد با شمشیر نیست، بلکه به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾ (فرقان / ۵۲) از کافران اطاعت نکن و جهاد کبیر انجام بده. این آیه مربوط به مکه است، پیغمبر اکرم ﷺ سر چه موضوعی باید از کافران اطاعت نکند و جهاد کبیر بکند؟ موضوع این آیه چیست؟ آیا کافران به پیامبر ﷺ گفتند که بیا بت‌های ما را بپرست؟ ایشان قبل از بعثت و در ایام جوانی هم این بت‌ها را نمی‌پرستید. آیا آنها گفتند: یا رسول الله، بیا مثلاً شراب بخور؟ و خدا هم بفرماید: یک وقت از آنها اطاعت نکنی!

کافران چه گفتند که پیامبر نباید از آنها اطاعت بکند و لازم است در این راه، جهاد کبیر بکند؟ یعنی خیلی محکم در مقابل آنها بایستد و با حرف آنها مخالفت کند. این حرف جز با یک مبارزه جدی و عمیق از بین نمی‌رود. قصه این جهاد کبیر چه بوده؟ کافران به پیامبر ﷺ چه گفته بودند که پیامبر ﷺ نباید آنها را اطاعت کند و باید جهاد کبیر بکند؟ آنها حرف‌شان این بود که می‌گفتند: یا رسول الله، شما پیغمبر هستی، آدم شایسته‌ای هم هستی، باشد! شما پیغمبر مکه باش ولی به خدا بگو یک پیغمبر هم برای طائف بفرستد یک پیغمبر هم برای مدینه بفرستد، یعنی این قدرت تقسیم بشود. همین! دعوی‌شان سر این بود. جهاد کبیر در قرآن، ایستادگی در مقابل این حرف است. چون قدرت باید متمرکز باشد، اصلاً نمی‌شود قدرت متمرکز نباشد، قدرت‌ها دعوی‌شان می‌شود و بالاخره به یک تمرکز می‌رسانند، این طبیعت قدرت است، دین هم مطابق طبیعت حیات بشر است. اگر می‌شد که قدرت چند تکه باشد، چندتا قدرت بی‌ارتباط باهم یا حتی مسالمت‌آمیز باهم، در جهان وجود داشته باشند، خداوند هم یک چنین طرحی را برای پیغمبرهای خودش مطرح می‌کرد؛ خصوصاً برای آخرین پیامبر. پس ببینید چقدر این حرف برای خداوند سنگین است که در مقابلش «جهاد کبیر» را می‌فرماید. چون قدرت باید یک جایی متمرکز باشد؛ این

خاصیت و طبیعت قدرت است، تجمیع قدرت مثل جمع شدن آب در سراشیبی است که آب‌ها از همهٔ درّه‌ها خودبه‌خود می‌روند و آنجا می‌ایستند. پس فکر نکنید که صهیونیست‌ها خیلی هنر کرده‌اند و این قدرت را به دست آورده‌اند. بلکه آنها از بی‌حالی و ناپایداری بقیهٔ امت‌ها سوءاستفاده کرده‌اند.

در پروتکل‌های دانشوران صهیون یکی از جملاتی که در مقدمه‌اش دارد این است که صهیونیست‌ها می‌گویند وقتی دولت‌ها و قدرت‌ها داشتند ما یهودی‌ها را در جهان پراکنده می‌کردند (از بس که اینها مفسد بودند و در هر جامعه‌ای فساد می‌کردند) ما فکر می‌کردیم این بلای آسمانی برای ما است، ولی هرکدام از ما در کشورهای مختلف رفتیم و تلافی و جواهرفروش شدیم و وقتی راه کشورهای مختلف به هم باز شد، ما شدیم تاجرهای بین‌المللی، و آن وقت سلطه پیدا کردیم.... بعد هم دور هم جمع شدند و برای ادارهٔ عالم، نقشه ریختند. الان هم دارند جهان اداره می‌کنند. البته از وقتی انقلاب ما قدرت گرفته، مانع آنها شده و دارند نابودی خودشان را می‌بینند.

خاصیت قدرت این است که در جهان، متمرکز می‌شود

پس خاصیت قدرت این است که در جهان، متمرکز می‌شود. قدرت‌ها هم وقتی می‌خواهند با هم در بیفتند، طبیعتاً ضعفاً

را زیر پای خودشان لِه می‌کنند. کما اینکه انگلیسی‌ها وقتی می‌خواستند به کشورهای دیگر از جمله ایران حمله کنند، سربازهای هندی را جلو می‌فرستادند که این بدبخت‌ها کشته بشوند برای منافع انگلستان! پس وقتی قدرت‌ها باهم مبارزه می‌کنند ضعفا را این وسط، نفله می‌کنند.

بالاخره قدرت‌ها یا باید باهمدیگر کنار بیایند و یک قدرت بشوند، یا اینکه یکی برود زیر بار یکی دیگر. الان بین قدرت‌ها یک تعارضی در جهان پدید آمده است. وقتی شما اینجا پهباد آمریکایی را می‌زنی یا اینکه پایگاه آمریکا را با موشک می‌زنی و معلوم می‌شود که واقعاً آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، قدرت‌های دیگر هم از آن طرف بلند می‌شوند و یک حرکت‌های دیگری انجام می‌دهند و دوباره معلوم می‌شود که آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.

قدرت‌ها وقتی مسلط شدند، تمام عناصر فعال و تأثیرگذار بر جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند

قدرت‌ها وقتی در یک جایی مسلط شدند، تمام عناصر فعال یک جامعه، تمام عناصر تأثیرگذار بر یک جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند، لذا دین را هم قدرت‌ها تحت تأثیر قرار می‌دهند. همیشه در طول تاریخ، قدرت‌ها با دین و پیامبران الهی

مخالفت کرده‌اند. البته دین، می‌تواند این قدرت را به مردم بدهد که قدرت‌ها را به زیر بکشند که دربارهٔ نرم‌افزارش، صحبت خواهیم کرد.

بنده معتقدم هر مسئلهٔ مهمی که وجود دارد، خداوند باید در قرآن به آن پرداخته باشد و اهمیت آن را مشخص کرده باشد. چون خدا خودش فرمود **﴿لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾** (انعام/۵۹) هیچ خشک و تری نیست مگر اینکه در این کتاب آشکار هست. حُب وقتی ما می‌گوییم که «مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در زمان و در هر عصری، قدرت‌ها هستند» این در کجای قرآن آمده است؟ می‌فرماید **﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾** (نحل/۳۶) در هر امتی یک پیامبر فرستادیم که خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب کنید، نگذارید کسی به شما زور بگوید، نگذارید هیچ قدرتی پیدا بشود که بر شما مسلط بشود و بر شما طغیان بکند. می‌فرماید من هر پیغمبری را فرستادم این را گفته است پس این خیلی مهم است؛ دستور همهٔ انبیاء است، که باید اجتناب کنید از طاغوت. آیت الله جوادی آملی می‌فرماید که اجتناب از طاغوت، خون می‌خواهد، جنگ می‌خواهد... طاغوت که تو را همین‌طور رها نمی‌کند تا همین جوری با او مخالفت کنی و از او اجتناب کنی!

چرا تعیین‌کننده‌ترین عامل در وضعیت زمانه، قدرت است؟ چون قدرت‌ها همه عوامل زمان را به کار می‌گیرند

چرا قدرت‌ها تعیین‌کننده‌ترین عامل هستند برای وضعیت زمان؟ برای اینکه همه عوامل زمان را به کار می‌گیرند. دوتا روایت در این زمینه برای شما بخوانم. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: مردم به قدرت‌های سیاسی شبیه‌تر هستند تا به پدران خودشان «النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ» (تحف العقول / ص ۲۰۸) پدر و مادر چقدر روی ما تأثیر دارند؟ خیلی زیاد! فرهنگ اجتماعی کمتر از بابا و مامان تأثیر دارد ولی در اینجا امیرالمؤمنین می‌فرماید که مردم به امراء خودشان شبیه‌تر هستند. نه اینکه قیافه‌شان شبیه آنها بشود، بلکه آنها نمی‌گذارند که فرهنگ و تربیت برای تو باقی بماند! یکی از این جهت که خود انسان‌ها وقتی قدرت را دست کسی ببینند او را منطقی تلقی می‌کنند یا مرعوبش می‌شوند، یا متأثر از بازی‌های او می‌شوند و شبیه او می‌شوند. یا او به زور یک چیزی را تحمیل می‌کند، یا اینکه انسان‌ها با فریب او، به شکل او در می‌آیند یا انسان‌ها مرعوبش می‌شوند یا اینکه اصلاً این قدرت، مقبول است.

آنهایی که بدون توجه به معادله قدرت، کار فرهنگی می‌کنند در واقع سر کار هستند! باید اول حساب قدرت را برسیم. امیرالمؤمنین علیه السلام در کلام دیگری می‌فرماید: «النَّاسُ بِزَمَانِهِمْ أَشْبَهُ

مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ» (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید / ج ۱۲۹ / ص ۲۰۹)
مردم به زمان خودشان شبیه ترند تا به پدران خودشان. یعنی
زمانه آن قدری که ما را تربیت می کند، پدر و مادر نمی توانند ما
را تربیت کنند. بر این اساس، آیا کار تربیتی مقدم است یا کار
سیاسی؟ خب معلوم است «کار سیاسی» مقدم است.

پیمان مردم مدینه با پیامبر برای هجرت، در واقع پیمان برای قدرت پیامبر بود

پیغمبر اکرم ﷺ وقتی می خواستند به مدینه بروند، اولین
اقدامی که انجام دادند چه بود؟ آیا برای ساخت مسجد اقدام
کردند تا در آنجا کار تربیتی بکنند؟ وقتی که پیامبر ﷺ در پیمان
عقبه دوم، با حدود هفتاد نفر که از مدینه آمده بودند، قرارداد
بستند، اولین اقدام ایشان چه بود؟ اولاً خود آن قرارداد، کاملاً
یک اقدام سیاسی بود و قرارداد قدرت بود. رسول خدا با مردم
مدینه قرارداد بستند که آیا حاضرید خودتان را فدای من بکنید
یا نه؟ فدای شخص پیغمبر! و آنها پیمان بستند. (فَقَالَ: بَايَعُونِي
عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي النَّشَاطِ وَالْكَسَلِ وَعَلَى النَّفَقَةِ فِي الْعُسْرِ
وَالْيُسْرِ... وَعَلَى أَنْ تَنْصُرُونِي إِذَا قَدِمْتُ عَلَيْكُمْ يَثْرَبَ تَمْنَعُونِي
مِمَّا تَمْنَعُونَ مِنْهُ أَنْفُسَكُمْ وَأَرْوَاجَكُمْ وَأَبْنَاءَكُمْ وَلَكُمْ الْجَنَّةَ؛ دلائل
النبوه / ج ۲ / ص ۴۴۳)

یا رسول الله، حُب این حرف یک مقدار سنگین است، شما حداقل می‌گفتید «پیمان می‌بندم سر اینکه شما عبد خدا باشید، معرفت به خدا پیدا کنید، اخلاق تان درست بشود، نماز بخوانید، به یکدیگر ظلم نکنید...» چرا سرِ موضوع قدرت، با آنها قرارداد بستید؟ حُب وقتی پیغمبر قدرت نداشته باشد، آن مسائل هم قابل تحقق نخواهد بود. لذا پیمانی که پیامبر قبل از هجرت با مردم مدینه بستند، پیمان قدرت پیغمبر بود، دفاع از پیغمبر بود. آیا حاضر هستید از همه هستی تان برای شخص پیغمبر بگذرید؟ آنها هم گفتند: بله یا رسول الله، حاضریم.

بعد از هجرت هم هرکسی مسلمان می‌شد باید به مدینه می‌آمد. آقا نمی‌شود ما همین جا از راه دور، به شما ارادت داشته باشیم؟ نه، باید به مدینه بیایید و اینجا زندگی کنید چون الان باید پیغمبر قدرت پیدا کند. تا سال دهم هجری که هنوز قدرت پیغمبر، تثبیت نشده بود، واجب بود هرکسی مسلمان می‌شود به مدینه برود و الا اسلامش قبول نبود، ولو اینکه مجبور باشد زن و بچه و کارش را هم رها کند. هرکسی هم به مدینه می‌آمد، حق نداشت از مدینه بیرون برود. لذا مردم آمدند به پیامبر ﷺ گفتند: حدود شهر را مشخص کنید تا ما دقیقاً بدانیم تا کجا می‌توانیم فاصله بگیریم. و پیامبر ﷺ هم یک نفر را مأمور کرد تا مرز مدینه را مشخص کند. به تعبیر ما، مدینه برای حدود نُه سال، تبدیل به

یک پادگان شده بود! چرا؟ چون پیغمبر می‌خواهد دینش را برقرار کند، مگر بدون قدرت می‌شود؟ بدون قدرت که نمی‌شود دین را برقرار کرد. این طور بود که پیامبر ﷺ، زمانه را تغییر داد.

اولین اقدامات پیامبر ﷺ در مدینه چه بود؟ کار فرهنگی یا به دست گرفتن قدرت؟

پس پیمان عقبه، در واقع پیمان برای قدرت پیامبر بود که ایشان وسیله بشود برای هدایت انسان‌ها و برقراری دین... بعد از اینکه این پیمان را بستند و بنا شد که پیامبر ﷺ به مدینه بروند، حضرت به آنها فرمودند: حُبّ حالاً رؤسای مدینه را تعیین کنیم... یا رسول الله! هنوز که همه مسلمان نشده‌اند. حالا شما بیایید اینجا کار فرهنگی و کار تربیتی بکنید و به مردم آگاهی و آموزش بدهید، تا کم‌کم اینها جذب بشوند، اصلاً با اخلاق خوب خودتان مردم را جذب کنید. یا رسول الله شما الان چرا دارید فرماندار و شهردار برای مدینه تعیین می‌کنید؟ چون می‌خواهم اداره شهر را انجام بدهم. حُبّ حالاً مدینه چند قسمت است؟ دوازده قسمت (مثلاً مانند اینکه دوازده پارچه آبادی در کنار هم باشند) حضرت فرمود: از بین خودتان، دوازده تا رئیس برای این دوازده بخش مدینه تعیین کنید. شما تعیین می‌کنید یا من بگویم؟ گفتند: خود شما تعیین کنید. جبرئیل امین دوازده تا اسم آورد یعنی از

بین همان هفتاد و چند نفر، دوازده نفر را انتخاب کرد و به پیامبر اعلام کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: اسم این دوازده نفر را جبرئیل امین آورده است؛ من نگفتم، پس کسی ناراحت نشود. معلوم می‌شود که این بحث‌ها همیشه بوده است. به تعبیر ما، انگار شورای نگهبان خداوند، خودش مستقیم انتصاب کرده است. آن دوازده نفر رفتند و مسئولیت شهر را به عهده گرفتند و بعد از مدتی هم خود رسول خدا ﷺ به مدینه تشریف فرما شدند.

حالا این دوازده نفری که جبرئیل امین اسم‌شان را آورده بود، همه‌شان عالی بودند؟ سرنوشت اینها چه شد؟ شش‌تای آنها پای رکاب پیغمبر شهید شدند، دوتای آنها هم پای رکاب امیرالمؤمنین شهید شدند، یکی دوتای‌شان هم آمدند در کوه بنی‌هاشم تا امیرالمؤمنین را به زور به مسجد ببرند! پس می‌شود از بین کسانی که خداوند توسط جبرئیل امین انتصاب کرده است، بعضی‌هایشان هم خراب بشوند!

چرا ولایت، اصل دین است؟ چون ولایت سیستمی است برای تنظیم قدرت

پس اول باید قدرت درست بشود؛ و الا قدرت‌ها نمی‌گذارند بقیه موارد درست بشود. این ماجرای اصلاح قدرت، این قدر تأثیرش در بقیه موارد، زیاد است، به همین دلیل قرآن می‌فرماید

﴿أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ راستی چرا ولایت، اصل دین است؟ چون ولایت سیستمی است برای تنظیم قدرت. تا قدرت تکلیفش معلوم نشود، بقیه موارد هم درست نمی‌شود.

امام صادق علیه السلام داشتند حج مردم را نگاه می‌کردند، مردم گروه گروه برای طواف می‌آمدند و جمعیت زیادی بودند. حضرت فرمودند: در جاهلیت هم همین جوری مردم طواف می‌کردند! امام صادق علیه السلام در حالی این را گفتند که می‌دانستند در حج دوران جاهلیت، کلی خرافات بود، مثلاً بعضی‌ها برهنه طواف می‌کردند، خون قربانی را به در و دیوار کعبه می‌مالیدند، سجده‌شان حالت درازکش روی زمین بود، ولی در زمان امام صادق علیه السلام هیچ کدام از آن خرافات نبود. اما حضرت، آن حج را به حج دوران جاهلیت تشبیه کردند و فرمودند: بله این همان حج جاهلیت است! پرسیدند: چطور؟ حضرت فرمود: حجی حج جاهلیت نیست که هدفش مشخص باشد. گفتند هدف حج چیست؟ فرمود: حج برای این است مردم دور هم جمع بشوند بعد از اینکه رفتند طواف کردند و سعی کردند و رمی والی آخر، بیایند خدمت امام زمان‌شان بگویند: ما آماده هستیم برای کمک به شما، شما امر بدهید، فرمان بدهید. بعد امام دستور بدهد این کار را بروید بکنید، آن کار را بکنید. (نَظَرَ إِلَى النَّاسِ يَطُوفُونَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ فَقَالَ هَكَذَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِنَّمَا أَمْرُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ

يَنْفِرُوا إِلَيْنَا فَيُعَلِّمُونَا وَلَا يَتَّبِعُهُمْ وَ مَوَدَّتْهُمْ وَ يَعْرِضُوا عَلَيْنَا نُصْرَتَهُمْ؛
 کافی / ج ۱ / ص ۳۹۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ»
 (کافی / ج ۴ / ص ۵۴۹) تمام شدن و تکمیل شدن حج، به ملاقات
 امام است.

کل هرم قدرت باید صالح باشد تا زمانه را به سوی صلاح ببرد

در سخنان حضرت امام علیه السلام هست که می‌فرماید عامل اصلی
 بدبختی یک ملت، هیئت حاکمه آن است... آن است که فساد
 را به همه جا می‌زند! البته در هیچ کشوری، قدرت یک نقطه
 نیست، بلکه یک هِرمی دارد، و این هِرم قدرت، کل‌شان باید
 صالح باشند. یعنی کل هِرم قدرت باید صالح باشد نه فقط رأس
 هِرم قدرت. اگر قدرت تعیین‌کننده‌ترین عامل است، کل هِرم
 قدرت باید صالح باشد تا زمانه را به سوی صلاح و سداد پیش
 ببرد. این حرف خیلی مهم است و چون خیلی مهم است باید
 ببینیم این را در کجای قرآن نوشته است؟ باید یک آیه خیلی
 مهم از قرآن برایش بیاوریم.

یک آیه در قرآن هست و اهمیتش در این است که می‌گویند
 وقتی این آیه آمد پیغمبر فرمود: پیر شدم! «شَيْبَتِي سَوْءٌ هُوَ»
 (تفسیر کنز الدقائق / ج ۶ / ص ۲۵۰) در تاریخ آمده است که
 پیغمبر صلی الله علیه و آله دیگر تا آخر عمرش لبخند نزد. آن آیه در مورد پاکی

هرم قدرت است. می‌فرماید ﴿فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ﴾ این راه را ادامه بده، اما همان طوری که به تو دستور داده‌ام؛ نه هر جوری.

عبارت ﴿وَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ﴾ در جای دیگری از قرآن هم هست (شوری / ۱۲) اما در سوره هود، یک نکته اضافه دارد که پیغمبر را پیر کرده است؛ می‌فرماید ﴿وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ آنهایی هم که همراه تو هستند باید همین جوری استقامت بورزند و ادامه بدهند. حالا ربط این آیه به قدرت و هرم قدرت چیست؟ «قدرتِ فاسد» یک اصطلاحی در قرآن دارد به نام طاغوت، در این آیه هم در واقع همین را می‌فرماید: ﴿وَلَا تَطْغَوْا﴾ یعنی طغیان نکنید. یعنی ای پیامبر، خودت و آن کسانی که همراه تو هستند، نباید طغیان کنید. به تعبیر ما، یعنی کل هرم قدرت نباید طغیان کند.

فلسفه بعثت انبیا جلوگیری از قدرتِ طغیان‌گر است / بعضی‌ها وقتی به قدرت رسیدند طغیان می‌کنند؛ مثل برخی از نمایندگان مجلس!

اصلاً فلسفه بعثت انبیا جلوگیری از قدرتِ طغیان‌گر است؛ یعنی قدرتی که دارد زور می‌گوید، قدرتی که دارد از حد خودش فراتر می‌رود. ما باید تکلیف این قدرت را مشخص کنیم. ﴿وَلَا تَطْغَوْا﴾ یعنی طغیان نکنید. خدا به پیغمبرش می‌فرماید ﴿وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾

اطرافیان تو هم طغیان نکنند؛ یعنی حالا که قدرت پیدا کرده‌اند و کار دست‌شان افتاده است، خودشان طغیان نکنند. مثل آن نمایندهٔ مجلسی که مردم به او رأی داده‌اند و عمامه هم به سر دارد، اما حالا که به مجلس رفته، اسم مردم را می‌گذارد گروه فشار! یعنی به مردم توهین می‌کند.

می‌گوید: ما اگر شفافیت را در مجلس اجرا کنیم گروه فشار، به ما فشار می‌آورند و دیگر به ما رأی نمی‌دهند. خُب همین گروه فشار به تو رأی داده‌اند، یعنی گروه فشار هستند! حالا که بالا رفتی، طغیان می‌کنی و توهین می‌کنی! شما نوکر این مردم هستی، حالا اربابت یک دادی هم سرت بزند! اصلاً می‌خواهد تو را به عنوان نوکر، عوض کند. مگر مردم ارباب شما نیستند؟ مگر نمایندگان مجلس نوکر مردم نیستند؟ خوب مردم می‌خواهند نوکرشان را عوض کنند و یک نوکر دیگر می‌خواهند بیاورند. بقیه هم همین‌طور هستند، همهٔ مسئولین نوکر مردم هستند. هرکسی نمی‌تواند نوکری بکند برود یک شغل دیگر، انتخاب کند؛ این همه شغل هست. اصراری هم نیست که شما حتماً باشید! مردم ولی نعمت شما هستند، صدقهٔ سر اینها شما داری حقوق می‌گیری. طغیان نکن!

﴿وَلَا تَطْغَوْا﴾ طغیان نکنید... پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید «این آیه پیرم کرد...» حضرت امام دوبار این آیهٔ قرآن را تقریباً با همین

توضیحات در سخنرانی‌های خودشان گفتند.

قدرت، تعیین‌کننده‌ترین عامل برای صلاح و فساد یک ملت است. بعد این قدرت، وضعیت زمان را تعیین می‌کند. سؤال اصلی بحث این بود که زمانه ما چه زمانه‌ای است؟ ما طرداً للباب بحث کردیم از اینکه «چه عواملی در وضع زمان ما تعیین‌کننده هستند؟» گفتیم که قدرت‌ها در وضع زمان تعیین‌کننده هستند. حالا اینکه در زمان ما، عامل تعیین‌کننده‌اش قدرت فاسد صهیونیست جهانی است، و هم اینکه «الان وضع زمان ما چگونه است؟» بماند برای جلسه بعد. و اینکه آیا ما می‌توانیم زمان را تغییر بدهیم؟ ما می‌توانیم بر قدرت‌ها فائق بیاییم؟

راستی اصلی‌ترین کاری که ما الان باید بکنیم چیست؟ اصلاً زمان ما چه زمانه‌ای است؟ یک بار امیرالمؤمنین علی علیه السلام رفتند خانه نشینی کردند و به اصحاب‌شان هم فرمودند «ساکت باشید و حرف نزنید، دیگر نمی‌شود این قدرت را جابه‌جا کرد.» خُب ما الان چه‌کاره هستیم؟ اولاً زمان ما چه زمانی است؟ زمان سربریده شدن است یا زمان سرافرازی؟ خاصیت زمان ما در حد و اندازه‌های جهانی چیست؟ نقش ما چیست و ما باید چه‌کار بکنیم؟ دین‌مان را هم متناسب با زمان باید ببینیم چه دستوراتی به ما داده است.

زمان ما زمانی است که روضه سه ساله حسین علیه السلام را می‌شود جهانی کرد

به طور خلاصه عرض کنم که زمان ما زمانی است که روضه سه ساله
أبا عبد الله الحسين علیه السلام را می‌شود جهانی کرد. أبا عبد الله الحسين علیه السلام
یک دختر سه ساله دارد که در جهان غوغا بپا کرد. آن سرزمین شام
که در اختیار معاویه بود و وقتی امام زین العابدین علیه السلام فرمود «من
فرزند پیغمبر هستم» مردم شام گفتند که رسول خدا مگر فامیلی
غیر از معاویه هم داشته؟ او خودش را جا انداخته بود به نام فامیل
پیغمبر. بعد از این ماجرا بود که مردم شام، تازه آگاه شدند.

آن مردم شام که در دل شان کینه‌هایی از أمير المؤمنين
علی علیه السلام داشتند، أبا عبد الله الحسين با یک پدیده عاطفی و
انسانی، این شام را فتح کرد. الان که هزار و چهارصد سال است
تحولات و تغییرات زیادی در عالم رخ داده است، وقتی می‌روی
به آنجا می‌گویند: مذهب ما علوی است، و از همه دین، علی علیه السلام را
می‌شناسیم... ببینید سه ساله حسین علیه السلام در آنجا چه غوغایی کرد!
أبا عبد الله الحسين علیه السلام با یک ادبیاتی با جهان صحبت
کرد ولی ما هنوز شروع نکرده‌ایم روضه‌های جهانی بخوانیم.
امام حسین علیه السلام با یک بخشی از حماسه عاشورایش، شام را آورد
این طرف. همین پدیده را شما می‌توانید در جهان معرفی کنید؛
پدیده سه ساله أبا عبد الله الحسين! آیا این کودک سه ساله، تنها

بوده؟ نه با خانواده بودند. چه بر آنها گذشته است؟ مسیر این کاروان کجا بوده؟ ماجرای خانواده حسین و اهل بیت عصمت و طهارت، ماجرای فوق‌العاده‌ای است، یک قسمت کوچکش این است که فاطمه بنت‌الحسین می‌فرماید: وقتی به شام رسیدیم، یزید ملعون دستور داد ما را در یک زندانی بردند که وقتی آفتاب می‌شد از گرما در امان نبودیم و وقتی سرد می‌شد از سرما در امان نبودیم. ظاهراً فقط موضوع خرابه نبوده است؛ بلکه آن خرابه برای چند روز بوده که مردم بیایند و مسخره کنند و بروند و خانواده حسین را تحقیر کنند...

اجلسه چهارم |

سه راه مهم برای زمان شناس شدن

معرفی سه راه مهم برای زمان شناس شدن / راه اول: کلان نگری و جامع نگری

در این جلسه می خواهیم به این سؤال به طور مشخص پاسخ بدهیم که ما برای زمان شناس شدن چه کار باید کنیم؟ چگونه ذهن و نگاه خودمان را پرورش بدهیم به حدی که بتوانیم زمان شناس باشیم. چون زمان شناسی یک قدرت و استعدادی است که خدا به بعضی ها اصلاً نداده است و به قول رهبر انقلاب، بعضی ها هیچ وقت هم این قدرت را پیدا نمی کنند.

سه راه اساسی را می خواهیم برای زمان شناس شدن خدمت شما پیشنهاد بدهم. راه اول این است که اساساً باید کلان نگر باشیم و روندها را مطالعه کنیم و فراز و فرودها را بتوانیم مطالعه

کنیم، جامع‌نگری کنیم و بتوانیم از بالا نگاه کنیم. همه اینها تحت عنوان «عقل» در دین آمده است. می‌دانید که عقل چقدر در دین ما ارزش دارد به حدی که عبادت هر کسی را هم به اندازه عقلش از او قبول می‌کنند.

هر کسی بخواهد به تکلیفی برسد، باید با عقلش به آن تکلیف برسد، و الا اگر با عقلش به ضرورت آن تکلیف نرسد، این تکلیف انجام دادن او هم زیاد ارزشمند نخواهد بود. البته ممکن است با عقل خودش به جزئیات آن تکلیف نرسد، مثلاً اینکه چرا نماز صبح دو رکعت هست و سه رکعت نیست؟ یا اینکه چرا با صدای بلند باید خواند؟ ممکن است به جزئیات آن تکلیف نرسد، ولی به کلان آن تکلیف باید با عقل خودش برسد تا همان نمازش قیمت پیدا کند.

مثلاً باید به این برسد که حتماً روح انسان نیاز داشته که دستور بشنود که خدا دستور داده است و الا دستور نمی‌داد و پیشنهاد می‌داد، مثل پزشکانی که نسخه می‌دهند و پیشنهاد می‌دهند دیگر دستور نمی‌دهند و تهدید هم نمی‌کنند و اگر نسخه پزشک را انجام ندادی، عذرخواهی هم لازم نیست.

به یک معنا، تعقل یعنی کلان‌نگری. «أَعْقَلَ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ» (غررالحکم / ۳۳۶۷) عاقل‌ترین انسان‌ها کسی است که به عاقبت، بیشتر بیندیشد، یعنی دوراندیشی.

غرق شدن در جزئیات، مهم‌ترین آسیب و مانع کلان‌نگر شدن است

مهم‌ترین آسیب و مانع کلان‌نگر شدن و مهم‌ترین آسیب و مانع برای دیدن روندها، غرق شدن در جزئیات است. البته جزئیات هم واقعیت دارند و جدی هم هستند، مثلاً اینکه ببینیم الان ما در چه مقطع زمانی خاصی هستیم و چند تا حادثه ما را درگیر کرده است؟ هیچ پدر و مادری نباید درگیر در جزئیات باشند و از کلیت زندگی فرزندشان و از آینده فرزندشان غافل بشوند. اگر درگیر جزئیات بشوند نمی‌توانند فرزندشان را تربیت کنند. هیچ مدرسه‌ای نباید با بچه‌ها در جزئیات همراه بشود، اگر هم یک مربی یا معلمی چند قدم با بچه‌ها در جزئیات همراه شد، بلافاصله باید بچه‌ها را به سطح عالی بکشانند.

روان‌شناس‌ها می‌گویند: یکی از سؤال‌هایی که بچه‌ها در سن حدوداً چهارده سالگی می‌پرسند این است که جوان‌ها در این سن و سال می‌گویند «خدا اصلاً چرا ما را آفرید؟» و جالب این است که در همه جهان این اتفاق می‌افتد. نمی‌دانم در مدارس الان چگونه دارند با این سؤال برخورد می‌کنند؟ خداوند به صورت طبیعی و غریزی، یکی از پرسش‌های بسیار کلان و فیلسوفانه و عارفانه را در وجود انسان قرار می‌دهد. معمولاً هم کسی به این سادگی جواب این سؤال را پیدا نمی‌کند.

اینکه خیلی‌ها جواب این سؤال را پیدا نمی‌کنند، به این دلیل است که از قبل، ذهن دانش‌آموز آماده نیست برای کلان‌نگری! اساساً کل‌نگری از چهار پنج سالگی پدید می‌آید. مثلاً از حدود پنج سالگی کم‌کم بچه می‌تواند بفهمد «شهر» یعنی چه؟ چون شهر یک مجموعه است که درک مفهومی نیاز به کل‌نگری دارد. مثلاً وقتی به او می‌گویی «ما آمدیم تهران» می‌گوید تهران کو؟ می‌خواهد یک چیز خاص به او نشان بدهی. مسیر رشد شناختی یک جوری است که انسان به سهولت به اینجا نمی‌رسد. اگر بچه‌ها خیلی غرق بازی و درگیری‌ها باشند ممکن است سیر به کلان‌نگری پیدا نکنند. بعضی‌ها هم متأسفانه تا آخر عمر کلان‌نگر نیستند.

روش شبکه‌های ماهواره‌ای مثل بی‌بی‌سی این است که شما را درگیر جزئیات کرده و از کلان‌نگری باز می‌دارند

بنده درباره‌ی ماهواره و شبکه‌های خارجی مثل بی‌بی‌سی، وی‌اُ ای و... یک نظر متفاوتی دارم. بنده معتقدم هرچه شما اینها را نگاه کنید بیشتر به احمق بودن شان پی می‌برید! و مخاطب خودشان را هم احمق حساب می‌کنند لذا ممکن است وقتی نگاه کنید، به شما توهین بشود. روش آنها این است که شما را درگیر جزئیات می‌کنند و از کلان‌نگری باز می‌دارند؛ با حمار و چهارپایان

این گونه رفتار می کنند. چون حیوانات با کلیات کاری ندارند، با آن چیزی که بو می کنند، کار دارند، با علت ها و علت های بعیده کاری ندارند، با آثار و آثار بلندمدت، کاری ندارند.

مشکل ما دین داری نیست، این اشتباه است که بگوییم «یک عالم دینی باید دنبال دین دار کردن مردم باشد» قرآن و پیامبر و اولیای خدا دنبال این نیستند. آن چیزی که خدا و پیامبر اکرم ﷺ دنبالش هستند، عقل است. به حدی که آموزش حکمت به مردم، به اندازه آموزش کتاب خدا ارزش دارد ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (جمعه ۲/۲) مردم باید به همه چیز حکیمانه نگاه کنند، عمیق نگاه کنند، با یک استحکامی باید برخورد کنند. این استحکام، در جزئیات نیست، بلکه در کلیات می شود این استحکام را پیدا کرد.

آنهایی که می خواهند ما را به بردگی بکشند، سعی می کنند ما را محصور در جزئیات کنند

ما اگر کلان نگر باشیم می بینیم آنهایی که دارند ما را به بردگی می کشند می خواهند ما را محصور در جزئیات کنند؛ یا جزئیات پیشرفت های خودشان را به ما نشان می دهند یا جزئیات مشکلات ما را به ما نشان می دهند و می خواهند ما را با حماقت، وادار به احساس بدبختی بکنند. شما اگر کلان نگر

باشی می‌فهمی که همین الان جامعه و کشور شما خوشبخت‌تر از کشورهای غربی هست، هم الان قدرتمندتر از آنها هستیم. قدرت را چگونه می‌سنجند؟ قدرت را با سیر سرعت قدرتمند شدن می‌سنجند. شما در این چهل سال اخیر هر جوری محاسبه کنید، می‌بینید که قدرت تمدن غرب رو به افول بوده است؛ براساس آماری که خودشان می‌دهند. و هر جور ضدانقلابی هم حساب بکنید، می‌بینید قدرت ایران چهل سال است افزایش پیدا کرده است. می‌دانید این چه معنای معجزه‌آسایی دارد؟ معنای عجیب و غریبش این است که آینده در اختیار ما است؛ آینده جهان! چون هیچ‌کس این قدرت ما را در سیر چهل ساله با همه محدودیت‌ها نداشته است.

اگر کلان‌نگر باشیم می‌بینیم که در این چهل سال چقدر قدرتمندتر شده‌ایم

یک معنای کلان‌نگری این است که یک‌کمی زمان را بررسی بکنیم؛ مثلاً اینکه ببینیم چهل سال پیش، ما این قدرت را نداشتیم، با اینکه چهل سال، ما را محدود کردند اما در این چهل سال، ما به چه قدرت‌هایی رسیدیم! بنده وارد جزئیات نمی‌شوم؛ مثلاً بحث تورم یا اسلحه یا بیماری یا سلامت و... نه اینکه همه‌اش در کلیات بمانیم؛ بالاخره جزئیات را هم باید درست کرد، اصلاً ما

به خاطر همان جزئیات است که گاهی انتقاد و سرو صدا می‌کنیم و الا در کلیات، حرف‌های مان خیلی حرف‌های روشنی است. ما بی‌شک قدرت عالم هستیم؛ همین الان قدرت هستیم اما بنده یک سرود هم ندیدم که حزب‌اللهی‌ها بسازند و از این قدرت حکایت کند. معلوم می‌شود مجامع فرهنگی ما فشل است. هرچه بچه مثبت هست، آمده کار فرهنگی بکند، درحالی‌که کار فرهنگی یک تخصص فوق‌العاده خاصی است، کار رسانه‌ای یک تخصص خاص است، یعنی شما صرفاً با علاقه که نمی‌شود کار فرهنگی بکنی، یعنی علاقه به تنهایی دردی را دوا نمی‌کند. نسبت به نهادهای فرهنگی و رسانه‌ای و هنری، انتقادهای جدی و مهمی هست که ان شاء الله در جای خودش باید به آن پرداخت. ببینید ما اگر کلان‌نگر باشیم می‌بینیم که در این ده سال، فقط ما هستیم که در جهان قدرت مان چند برابر رو به افزایش بوده است؛ چه از لحاظ نفوذ منطقه‌ای، یا قدرت دفاعی، یا قدرت تأثیرگذاری بر معادلات جهان و... تمام قدرت‌های جهان به ویژه تمدن غرب، به ویژه آمریکا در این چهل سال قطعاً نفوذشان کاهش پیدا کرده است. نه اینکه فقط نفوذ منطقه‌ای آمریکا کاهش پیدا کرده باشد، بلکه نفوذ جهانی‌اش کاهش پیدا کرده است. ما نفوذ فرهنگی مان افزایش پیدا کرده، آنها نفوذ فرهنگی‌شان کاهش یافته است.

آنها در ارتباط با ما به آن اهدافی که داشتند، نرسیدند، مثلاً میلیاردها میلیارد در پاکستان خرج کردند تا خونین‌ترین جنگ‌های بین مذهبی را راه بیندازند، اما یک درصد موفق شدند. میلیاردها و سال‌ها خرج کردند تا دو کشور شیعهٔ عراق و ایران را به جان همدیگر بیندازند، اما دو درصد موفق شدند. اینها نشان‌دهندهٔ چیست؟ آیندهٔ این حرف‌ها چیست؟ اینها را در هیچ‌کدام از شبکه‌های ماهواره‌ای کسی به شما نمی‌گوید، چون اصلاً آنها وحشت می‌کنند از اینکه شما این مسائل را بفهمید.

کدام یک از شما ده سال پیش قدرت امسال جمهوری اسلامی را پیش‌بینی می‌کردید؟ نه فقط شما، بلکه فرماندهان دفاع مقدس یا فرماندهان مدافع حرم هم ده سال قبل، این را پیش‌بینی نمی‌کردند. بنده با برخی از فرماندهان و شهدای دفاع حرم در این باره صحبت کرده‌ام که این را پیش‌بینی نمی‌کردند. الان هم ده سال آینده را نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم.

علامه طباطبایی: نگاه نکن غربی‌ها در جزئیات رفتارشان یک مهربانی و اخلاقی هست، بین با جهان چه کار کردند!

کلان‌نگری به انسان قدرت تحلیل می‌دهد، مسیر زمان را مشخص می‌کند و نشان می‌دهد که ما کجا داریم حرکت می‌کنیم؟ اما شبکه‌هایی مثل بی‌بی‌سی خبیث، می‌خواهد مردم را استعمار

کند، لذا گیر می دهد به برخی جزئیات، یعنی جزئیات مشکلات شما را نشان می دهد و برجسته می کند و جزئیاتی از پیشرفت ها یا آبدانی شهر خودشان را به شما نشان می دهد.

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می گوید: اگر دیدی در یک کشور غربی یک لطفی به یک حیوان می کنند و در جزئیات رفتارشان بعضاً مهربانی ها و اخلاقی هست نباید درباره آنها قضاوت کنی که آنها در رعایت اسلام از ما جلوتر هستند و اصلاً آنها پیشرفته هستند، بین با جهان چه می کنند! بین چه جنایت هایی در کشورهای دیگر انجام می دهند... آفرین به علامه طباطبائی! واقعاً حق است که ایشان را سردمدار مفسرین قرآن در عصر خودمان بدانیم.

مشکلات جزئی فرد و جامعه، جز با نگاه کلان، حل نخواهد شد

در جزئیات نباید گیر کرد، اگر بچه ها در جزئیات گیر کنند، با همه پدر و مادرها دعوی شان می شود. زن و شوهر اگر در جزئیات گیر کنند با هم دعوی شان می شود و دیگر صلح نخواهند کرد، باید انسان سفری از جزئیات به کلیات و از کلیات به جزئیات داشته باشد، این یک رفت و آمد دائمی است.

اگر بخواهیم مشکلات مملکت هم در جزئیات، حل بشود جز با نگاه به آن مسیر کلان حل نخواهد شد، و در زندگی فردی هم اگر بخواهی جزئیات را درست بکنی، مدام باید بروی سراغ کلیات.

توبه یعنی رفتن سراغ کلیات / اگر نسبت به گناهت در جزئیات گیر کنی، در خانه خدا مایوس می شوی

اصلاً توبه یعنی رفتن سراغ کلیات. مثلاً اینکه به خدا می‌گویی: «خدایا، بالاخره من می‌خواهم بیایم پیش تو...» آفرین، از قیامت حرف زدی این یک آینده خیلی دور است که تو آن را دیده‌ای. در دعای کمیل می‌خوانیم: «هَيْهَاتَ أَنْتَ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ تُضَيِّعَ مَنْ رَبَّيْتَهُ» تو من را خلق کردی، تو من را بزرگم کردی، تو دلت نمی‌آید من را بزنی... آفرین! یعنی به سراغ اصل خلقت خودت رفتی.

می‌روی در کلیات و می‌گویی «خدایا من در جزئیات، گناه کردم، ولی کلاً از تو که چیزی کم نشده! تو تا حالا بنده این جوری نداشتی؟» در واقع داری به خدا می‌گویی: خدایا به جزئیات گناه من نگاه نکن و ببخش. خدا هم خوشش می‌آید و می‌گوید قبول است، چه بچه عاقلی... خدا از آدم عاقل خوشش می‌آید. اگر درباره گناهان خودت در جزئیات گیر کنی، در خانه خدا مایوس می‌شوی.

آدم باید یک سفر دائمی از جزئیات به کلیات و از کلیات به جزئیات داشته باشد

آدم باید یک سفر دائمی از جزئیات به کلیات و از کلیات به جزئیات داشته باشد. مثلاً این آیه را نگاه کنید: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ

اللَّهُ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ﴿١٩١﴾
 (آل عمران / ۱۹۱) کسانی که به ذکر خدا می پردازند؛ در حال نشسته و ایستاده و... بعد می روند سراغ کلیات - و به خلقت آسمان ها و زمین فکر می کنند و می گویند: ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾
 خدایا تو اینها را بیهوده نیافریدی... این خیلی کلان است. و بعد می آید در جزئیات و می گوید ﴿سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ ما را در آتش جهنم نسوزان؛ ما طاقت آتش را نداریم... اینکه «من را بخواهی در آتش ببری» یک مسئله جزئی است، این رفت و آمد از کلیات به جزئیات، سیره اولیاء خدا است. بنا بر روایتی، این آیه قرآن شرح حال عبادت حضرت زهرا علیها السلام در نیمه شب ها است.
 مقام معظم رهبری می فرماید که اگر ما نگاه کلان به انقلاب و حادثه پدید آمدن جمهوری اسلامی بکنیم، جزئی نگری ها نمی تواند ما را گمراه بکند... جزئی نگری نه درباره جمهوری اسلامی، بلکه درباره همه چیز، شما را گمراه می کند؛ البته جزئی نگری منهای کلی نگری.

بنده دانش علوم اجتماعی را خیلی می پسندم و اندیشمندان علوم اجتماعی وقتی که بحث می کنند، سعی می کنم همه اش را گوش کنم و بخوانم، چون این تحلیل ها خیلی جذاب است، هرچند ممکن است خیلی های شان تحلیل های غلطی بکنند یا ممکن است تحلیل های ناقصی بکنند، اما کلان نگری خیلی

چیز خوبی است. کسی که سراغ علوم اجتماعی رفته است، این علوم اجتماعی طبیعتاً باید او را کلان نگر بکند، چون به کلیت جامعه نگاه می‌کند، به تاریخ تحول جوامع نگاه می‌کند یعنی علوم اجتماعی می‌توانند این تمرین را بدهند.

برای کلان‌نگری، باید فرایندها را ببینیم و آینده‌نگری داشته باشیم

پس راه اول برای زمان‌شناسی، کلان‌نگر بودن است. برای کلان‌نگری، آدم باید فرایندها را مطالعه بکند، آینده‌نگری باید انجام بدهد، دیرینه‌شناسی باید انجام بدهد، یعنی اینکه ببیند ریشه این پدیده، چه بوده است. همچنین برای کلان‌نگری، وارد موضوع معادله قدرت بشود و...

بنده معتقدم در راهنمایی و دبستان، باید کاسبی را به بچه یاد داد و بعد در دبیرستان باید معاملات کلان اقتصادی را به بچه‌ها یاد داد. خیلی نامردی است، که این همه ریاضیات به بچه‌های ما یاد می‌دهند، ولی اقتصاد به آنها یاد نمی‌دهند. بالاخره در این سال‌ها، یک دستی در آموزش و پرورش ما بوده است و الان باید وضعیت این طور باشد. ریاضیات به او یاد می‌دهند و او را مهندس فنی بار می‌آورند، مَخ‌های ما را بیشتر می‌برند به سمت امور فنی، اما کلیات به او یاد نمی‌دهند.

بچه ما در دبیرستان باید بداند مثلاً این پیراهن مشکی - که خصوصاً در ایام محرم، مصرف پیراهن مشکی در کشور زیاد می شود - سودش توی جیب چه کسی رفت؟ چه کسی وارد کرد؟ یا کدام کارخانه تولیدش را زیاد کرد؟ چند درصدش خارجی است؟ چند درصدش وارداتی است؟ بچه دبیرستانی باید اینها را بفهمد. مثلاً الان در کشورمان این همه تسبیح در مساجد و هیئت ها هست، الان این تسبیح ها چندتا است؟ دانه ای چقدر است؟ کشور چین آمده و مطالعه کرده و برای ما تسبیح درست کرده است، به حدی که دیگر ما کارخانه تسبیح هم نمی توانیم داشته باشیم برای اینکه تولید تسبیح در اینجا دیگر صرفه اقتصادی ندارد.

یکی از روش های کلان نگر شدن، با اقتصاد است / اقتصاد یک رشته درسی نیست؛ اصل زندگی است

اقتصاد یک رشته درسی نیست؛ اقتصاد اصل زندگی است! مثل ورزش که اصل زندگی است، مثل تغذیه که اصل زندگی است، که حالا بگذریم از اینکه بچه های ما در کل مدت دیپلم هم زیاد چیزی درباره تغذیه و سلامت جسمی خودشان یاد نمی گیرند، مثلاً خیلی ها نمی دانند که بیوست، ام الامراض است و باید زود علاج بشود. انگار آموزش و پرورش ما چهل سال است که نگه داشته شده مبدا درست کار بکند!

چرا روی اقتصاد تأکید می‌کنیم؟ وقتی شما از طریق اقتصاد، کلان‌نگر شدید، اولاً در کشورت دیگر سلطان شکر و سلطان نی‌شکر و سلطان قند و سلطان روغن و... به این سادگی پدید نمی‌آید، چون دیگر نمی‌توانند سرِ ملت را کلاه بگذارند. رهبر انقلاب چند سال است دارند روی «خرید داخلی» تأکید می‌کنند. ولی این جوان‌های ما در دوران آموزش و پرورش، اصلاً فرق بین خرید داخلی و خارجی را نفهمیده‌اند، و نمی‌دانند چه تأثیری دارد. اگر این را بفهمند و تربیت بشوند، از خون سگ هم نجس‌تر می‌دانند که بخواهند خرید خارجی بکنند. در آموزش و پرورش ما کجا این مطالب را به بچه‌ها یاد می‌دهند؟

آدم باید کل‌نگر بشود، و یکی از روش‌های کل‌نگری یا کلان‌نگر شدن، با اقتصاد است. باید همه سر در بیاورند، همه باید بروند توی آمار، همه باید از بورس و شرکت‌های دولتی و خصوصی و... سر در بیاورند.

ما یک تغییراتی را می‌توانیم در کشورمان بدهیم ولی افکار عمومی همراهی نمی‌کند؛ چون به ظاهر ظلم فاحش نیست. افکار عمومی نسبت به ظلم فاحش، حساس هستند ولی نسبت به ظلم غیرفاحش حساس نیستند. بعضی از این ظلم‌های غیرفاحش را هم نماینده‌های مجلس اجازه نمی‌دهند برطرف بشود. بنده به وزیر محترم می‌گفتم که این شرکت‌ها را بدهید به

شهرها و استان‌ها خودشان اداره کنند، چرا از دولت مرکزی اداره می‌شود؟ چرا زیر نظر وزارت خانه است؟ این طوری اداره کشور، مردمی تر می‌شود. آنجا مردم از نزدیک همدیگر را می‌شناسند، چرا مردم منطقه باید بگویند «این شرکت، به دست یک کسی داده شده که اصلاً ما نمی‌دانیم کیست؟» به بنده می‌گویند: بعضی وقت‌ها نماینده مجلس با این کار مخالفت می‌کند! چون می‌گوید که اگر این بیاید زیر نظر استان و در اختیار شهرستان قرار بگیرد «دست زیاد می‌شود» و دیگر من نفوذی ندارم، ولی اگر زیر نظر وزیر باشد، من می‌توانم وزیر را تهدید کنم و بگویم مثلاً «این ده نفر را در این کارخانه بگذار، والا من استیضاحت می‌کنم!»

راه دوم برای زمان شناس شدن، مطالعه تاریخ است / ۴۰ درصد قرآن، تاریخ است

راه دوم برای زمان شناس شدن این است که تاریخ را مطالعه کنیم. حدوداً چهل درصد قرآن، تاریخ است؛ تاریخ انبیاء است. اصلاً مطالعه تاریخ، آدم را کلان نگر بار می‌آورد.

در بین تاریخ انبیاء تاریخ کدام یک از انبیاء یا کدام قوم بیشتر ذکر شده است؟ قوم بنی اسرائیل. یک روایتی در این باره برای شما بخوانم که به تعبیر و صورت‌های مختلفی از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده است که در اینجا یک نمونه‌اش را می‌خوانیم. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

می‌فرماید: «لَتَرْكَبَنَّ أُمَّتِي سُنَّةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوًا وَالتَّغْلُ بِالْتَّغْلِ [وَحَذْوًا] الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ شِبْرًا بِشِبْرٍ وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ وَبَاعًا بِبَاعٍ حَتَّى لَوْ دَخَلُوا جُحْرًا لَدَخَلُوا فِيهِ مَعَهُمْ» (کتاب سلیم بن قیس / ج ۲ / ص ۵۹۹) هر اتفاقی که برای بنی اسرائیل افتاد، قدم به قدم، و جب به جب، متر به متر برای امت من هم خواهد افتاد. اگر بنی اسرائیل مثلاً داخل یک سوراخ موشی شده باشند، امت من هم از آن سوراخ رد خواهند شد. اگر این مطلب را به ما نفرموده بودند، خیلی بد می‌شد! آن وقت بچه‌های ما می‌گفتند: اصلاً داستان بنی اسرائیل چه ربطی به ما دارد؟ چرا قرآن این همه قصه‌های بی‌ربط به ما گفته است؟! در ادامه می‌فرماید: «إِنَّ التَّورَةَ وَالْقُرْآنَ كَتَبَهُ مَلَكٌ وَاحِدٌ فِي رَقٍّ وَاحِدٍ بِقَلَمٍ وَاحِدٍ» تورات و قرآن را یک فرشته نوشته است، با یک قلم نوشته است، روی یک کاغذ نوشته است! (البته این توراتی که الان هست، همان تورات اصلی نیست)

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَبَنِي إِسْحَاقَ وَبَنِي إِسْرَائِيلَ علیهم السلام فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ وَأَقْرَبَ اشْتِبَاهَ الْأَمْثَالِ» (نهج البلاغه / خطبه ۱۹۲) از فرزندان حضرت اسماعیل و اسحاق و بنی اسرائیل عبرت بگیرید؛ چقدر وضع آنها با وضع شما شبیه است!

از این طور روایت‌ها فراوان داریم که قصه‌های بنی اسرائیل را چگونه با وضع خودمان تطبیق بدهیم و البته برخی از روایت‌ها

هم خودشان تطبیق داده‌اند. یک نمونه‌اش را عرض کنم. مثلاً اینکه در بنی اسرائیل یک کسی به نام «سامری» وجود داشت. سامری چه کار کرد؟ خداوند این همه به قوم بنی اسرائیل معجزه نشان داد؛ مثلاً اینکه دشمن آنها فرعون را غرق کرد، از آسمان برایشان غذا می‌آمد، برایشان دوازده چشمه از سنگ جاری شد و... اما وقتی موسی عَلَيْهِ السَّلَام سی روز برای مناجات با خدا رفت و بعد هم ده روز به آن اضافه شد، آقای سامری مردم را گوساله پرست کرد! چقدر اینها بی چشم و رو بودند!

رسول خدا می‌فرماید که امت من هم سامری دارد. (... وَ فِرْقَةٌ مَدْهَدَهُةٌ عَلَى مِلَّةِ السَّامِرِيِّ؛ امالی مفید / ص ۳۰) سامری امت پیغمبر که می‌تواند آن همه نعمت‌ها را نابود کند کیست؟ چه کسی می‌تواند سامری امت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد؟ کلان نگر باشید و دنبال اسم خاص نگردید هرچند در روایات مختلف، هفت هشت تا اسم خاص برای امت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است.

سامری بنی اسرائیل شعارش این بود **﴿لَا مِسَاسَ﴾** (سوره طه / ۹۷) یعنی دست به من نزنید، دست به من نزنید... این را چند جور تفسیر کرده‌اند. برخی می‌گویند او به ظاهر خیلی زاهد بوده و مثلاً در رعایت نجس پاکی، وسواس داشته و می‌گفته کسی به او دست نزند. برخی می‌گویند که او مریضی پوستی داشته و... اما بالاخره شعارش **﴿لَا مِسَاسَ﴾** بوده است.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: امت من هم سامری دارد. سامری بنی اسرائیل می‌گفت «لَا مِسَاسَ» ولی سامری امت من می‌گوید «لَا قِتَالَ» یعنی صلح طلب است. می‌گوید بی خیال جنگ. روی این مسئله فکر کنید که اینها چه جور می‌توانند، آش را با جایش بردارند ببرند! «لَا يَقُولُونَ لَا مِسَاسَ لِكِنَّهُمْ يَقُولُونَ لَا قِتَالَ» (امالی مفید / ص ۳۰)

زمان‌ها شبیه همدیگرند؛ تاریخ را مطالعه کنید تا زمان خودتان را به دست بیاورید

درباره مطالعه تاریخ و نگاه کردن با عبرت به تاریخ، خیلی روایت داریم. نکات جالبی درباره زمان‌شناسی تاریخ بیان شده است، مثلاً اینکه زمان‌ها شبیه همدیگر هستند؛ تاریخ را مطالعه کنید تا زمان خودتان را به دست بیاورید.

کدام کتاب تاریخ را مطالعه کنیم؟ بنده قرآن کریم را پیشنهاد می‌دهم که حدود ۴۰ درصد آیاتش مربوط به تاریخ است. بهترین معلم تاریخ قرآن که بنده می‌شناسم «مرحوم علامه عسکری رحمته الله علیه» است. ایشان تاریخ اسلام را با قرآن برای تحلیل می‌کند و قرآن را با تاریخ اسلام برای تفسیر می‌کند. البته نمی‌گویم که هیچ‌کسی مثل علامه عسکری نیست، ولی علامه عسکری خاص است. مخصوصاً کتاب «نقش ائمه در احیاء دین» که در دوازده جلد نوشته‌اند و اخیراً هم خلاصه‌اش منتشر شده است. آقای جاودان

هم تنظیم و تقریر کرده‌اند. علامه عسکری رحمته الله علیه قدرت تتبع و تحلیل را با هم دارد.

بعضی‌ها هستند که خیلی تاریخی هستند، اما به اندازه یک بند انگشت هم قدرت تحلیل ندارند. اصلاً آدم کتاب‌های تاریخی‌شان را که می‌خواند، می‌بیند که قدرت پردازش حوادث تاریخی را ندارند. بروید سراغ کسانی که تحلیل تاریخ اسلام انجام می‌دهند. یکی از کسانی که در این زمینه ید طولایی دارد، مقام معظم رهبری است. در دو سری از درس‌هایشان «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» و «انسان ۲۵۰ ساله» که از قبل انقلاب مانده است، این نگاه تحلیلی را می‌توانید ببینید.

تاریخ اسلام را خیلی مطالعه بکنید. کتاب «الغارات» یکی از اولین کتاب‌های تاریخی نوشته شده توسط علمای شیعه است؛ اگر نگویم اولین کتاب. این کتاب در زمان غیبت صغری نوشته شده است. سردار سلیمانی توصیه می‌کرد که این کتاب را بخوانید. واقعیت‌های تاریخ را درباره بخشی از دوران زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می‌کند. خیلی‌ها وقتی این کتاب را خواندند، واقعاً به هم ریختند؛ مثلاً می‌گویند: امیرالمؤمنین علیه السلام پیش ما یک شخصیت قاطعی بود، ولی اینجا یک برداشت دیگری به ما می‌دهد.... پس برو ببین اصل ماجرا چه بوده است؛ تازه آغاز اندیشیدن است!

راه سوم: برای اینکه زمان شناس بشویم باید سنت‌های الهی حاکم بر حیات بشر را بشناسیم

یک نکته مهم برای زمان شناس شدن، شناخت سنت‌های الهی حاکم بر حیات بشر است. شهید سید محمد باقر صدر، نابغه تاریخ اسلام و تنها کسی که امام عجله الله تعالی بعد از شهادت ایشان سه روز عزای عمومی اعلام کرد، یک بحثی را شروع کرده بود که در میانه این بحث ایشان را به شهادت رساندند، این بحث درباره سنت‌های تاریخی خدا در قرآن و سنت‌های حاکم بر حیات بشر است. این آخرین بحثی است که شهید صدر می‌کرد و می‌گفت که این بحث، امروز برای اسلام لازم است... ایشان بخشی از درس‌های رایج خودش را تعطیل کرد و به این بحث اختصاص داد.

حیات اجتماعی بشر بی‌قاعده و بی‌ضابطه نیست. اینها را باید بشناسیم. مثلاً خداوند در قرآن می‌فرماید **﴿تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾** (آل عمران / ۱۴۰) یعنی شکست و پیروزی را ما مدیریت می‌کنیم. البته این مسئله یک دلایلی هم دارد که شهید صدر در این بحث، توضیح می‌دهد.

مثلاً در قرآن «سنت استبدال» هست؛ خداوند یک نعمتی را به یک قومی می‌دهد و بعد، از آنها می‌گیرد و می‌دهد به یک قوم دیگر. این هم یکی از سنت‌های خداست. زندگی اجتماعی کلاً

یک قواعدی دارد. قواعد زندگی فردی ما هم همین طور است. مثلاً در قرآن می‌فرماید: هر سال یک یا دو تا امتحان خیلی بزرگ خدا از شما می‌گیرد. یا مرگ و میر است، یا یک ثروت ویژه است، یا یک خبر خاص فوق العاده است، یا یک فرصت خوب است... بالاخره امتحان می‌گیرد، سالی یک یا دوبار در قرآن فرمود. ما در یک حیات خنثی، در یک فضای خنثی زندگی نمی‌کنیم. سنت‌های الهی را باید بشناسیم تا زمان شناس بشویم.

حضرت امام بر اساس شناختش از سنت‌های الهی بود که به این نتیجه رسید انقلاب ما به پیروزی می‌رسد. ایشان بیست و چهار مرتبه در همان سال اول پیروزی انقلاب، این حرف را در سخنرانی‌های مختلف تکرار کرد تا اهمیتش را به ما نشان بدهد. ایشان با تعابیر مختلف توضیح داد که «می‌دانید من کجا فهمیدم که این انقلاب به پیروزی می‌رسد؟» بعضی‌ها می‌گویند امام با امام زمان ارتباط داشته است. ما چه نیازی داریم این را بگوییم؟ ما مسائل را غیبی، بررسی نمی‌کنیم؛ عقلی بررسی می‌کنیم. خود امام فرمود که من وقتی دیدم یک حرف را بدون قدرت تبلیغاتی عظیم، همه ملت دارند با هم می‌زنند، فهمیدم این کار، کار خداست، کار کسی نیست که دل‌ها را این‌جوری با همدیگر متحد کند. یعنی خدا می‌خواهد نصرت برساند. (بنده فرمایش امام را خلاصه کردم)

نبض زمان دستش بود، ایشان واقعاً زمان شناس بود. علی‌رغم اینکه همه می‌گفتند ما به این سادگی به پیروزی نمی‌رسیم! شهید بهشتی می‌فرمود ما پیش‌بینی‌مان برای پیروزی، ده سال آینده بود. امام عجالت‌الله‌به کلید پیروزی را زد. امام عجالت‌الله‌به محاسبات خودش را توضیح می‌دهد و می‌گوید: من از سنت‌های الهی حاکم بر حیات انسان‌ها این را فهمیدم. حالا آنهایی که از اربعین بیست میلیونی، چیزی را فهم نمی‌کنند، مشکل فهم سنت‌های الهی دارند. چه کسی این دل‌ها را این‌طور هماهنگ کرده و راه انداخته است در بیابان‌ها؟

وقتی خدا به جامعه‌ای نعمت معنوی داد، به همان نسبت از آن جامعه انتظار دارد

بنده یک تحلیل را به‌طور خلاصه و سربسته می‌خواهم به شما عرض کنم. بنده بر اساس بررسی‌های خودم، می‌گویم که خداوند متعال وقتی به یک جامعه‌ای نعمت معنوی بدهد، به همان تناسب بلکه بیشترش از آن جامعه انتظار دارد. امتحاناتی می‌گیرد که لب‌مرز توان آن جامعه باشد. ما قبل از انقلاب، یک مقدار عزاداری و عرض ارادت به امام حسین علیه‌السلام داشتیم. خداوند یک امتحان انقلاب اسلامی را سرِ راه گذاشت. بعد هم امتحان دفاع مقدس را سرِ راه ما قرار داد. شما فدای امام حسین

می شوی؟ خُب بفرما ببینم. «آقا صبر کن، ما هنوز آماده نیستیم، تازه انقلاب شده است، حالا تازه می خواهیم...»

خُب الآن خدا که به ما نعمت اربعین را داده و به ما امنیت داده است و می توانیم معنویت در اوج داشته باشیم، باید ببینیم خدا چه انتظاری از ما دارد؟ چه امتحان سختی در پیش خواهیم داشت؟ خدا الکی اینها را به هیچ امتی نمی دهد. وقتی به ما چنین فرصتی داده است که با امام حسین عشقبازی کنیم، لابد یک خبری در راه است. از روی سنت های الهی این را می گویم. امتحانی که خدا از ما خواهد گرفت متناسب با اتمام حجتی است که کرده است. پس آماده باشید؛ این جلسات معنوی، مجانی نیست. حتی این حرف ها که بر زبان ها جاری می شود و به گوش ها می رسد، ساده نیست.

همه نعمات و همه قدرتی که خدا به این جمهوری اسلامی داده است، مقدمه است. اصلاً خدا بنایش این نیست که نعمت بدهد و بنده اش کم بدهد و بنشیند و فقط از آن نعمت لذت ببرد! اصلاً این جور نیست؛ خدا خودش می فرماید که نعمت می دهم تا امتحان بگیرم. ﴿لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا * لِنَقْتَبَهُمْ فِيهِ﴾؛ جن/۱۶ و ۱۷) آن وقت سختی امتحان های خدا تناسبش با نعمت ها چگونه است؟ لبِ مرز توان است.

حالا این تحلیل بنده را کنار بگذارید و این کلام امام صادق علیه السلام را ببینید که می‌فرماید: ایمان خود را قبل از ظهور تکمیل کنید چون در لحظات ظهور، ایمان‌ها به سختی مورد امتحان و ابتلاء قرار می‌گیرند. (کافی / ج ۱ / ص ۳۷۰؛ کمال الدین / ج ۱ / ص ۱۸) طبق روایات، در آستانه ظهور، غربالی اتفاق می‌افتد که اکثریت در این غربال‌ها دچار ریزش می‌شوند. برخی از صاحب‌دله‌ها می‌گویند که محرم امسال بیشتر یاد امام زمان بکنید. البته همیشه باید متوسل به حضرت بشویم. از خدا بخواهیم که در سخت‌ترین امتحان‌هایی که در فتنه‌های آخرالزمان هست، ما را کمک کند و ما جزو کسانی باشیم که ما را نگه می‌دارد.

شهید شیخ فضل‌الله نوری خیلی مظلوم بود / در یک جامعه شیعه، یک فقیه را وسط شهر به دار می‌کشند و مردم سکوت می‌کنند...

سنت‌های الهی عجیب و غریب است. بعضی وقت‌ها یک ملتی بی‌اعتنایی می‌کند و ممکن است بعد از ده سال، خداوند به آنها یک ضربه سختی بزند. مثلاً درباره شهید بزرگوار شیخ فضل‌الله نوری، مردم چطور برخورد کردند؟ لاقلاً در تاریخ معاصر نداریم که در یک جامعه محبّ اهل بیت و مرید اهل بیت و شیعه و با حضور علماء، یک فقیه را در وسط میدان شهر به دار بشکنند

و خیلی‌ها ساکت بمانند. بعد از به دار کشیدن شیخ فضل‌الله نوری، حدوداً ده سال نشد که نزدیک به ده میلیون ایرانی در یک بلای قحطی نابود شدند. آیا ربطی بین این دو تا هست؟ چه عرض کنم!

شهید شیخ فضل‌الله نوری خیلی مظلوم بود. واقعاً شهادتش خیلی مظلومانه بود و بعد از شهادت هم در تهران به پیکر ایشان هتک حرمت شد... فردا روز شهادت ایشان است و لازم بود که از ایشان یاد کنیم. حوزه علمیه تهران می‌خواستند کنگره‌ای برای ایشان بگیرند که در پیچ و خم اداری و بروکراسی‌های شهرداری یا جاهای دیگر گرفتار شده است.

سال‌هاست که تلاش می‌کنیم خانه ایشان را - که هنوز هست و از خانه‌های قدیمی شهر است - مرمت بشود، این خانه خود به خود می‌تواند جزو میراث فرهنگی قرار بگیرد. الان خراب شده و سقفش ریخته است و لابد در همین بارندگی‌های اخیر هم دوباره آسیب دیده است. این خانه‌ای است که بدن شهید شیخ فضل‌الله نوری را آنجا گذاشتند و بعد از مدت‌ها بدن را از آنجا برداشتند و به قم بردند که دفن کنند؛ از ترس اینکه بدن را بیرون نیاورند و آتش نزنند، و دیدند که بدن سالم است. البته این برای شیخ فضل‌الله نوری کرامت خاصی محسوب نمی‌شود و از جزئیات خیلی ساده است.

شهید شیخ فضل الله نوری یک عالم «زمان شناس» بود

شیخ فضل الله نوری خیلی زمان شناس بود. آقای بهجت رحمته الله علیه توضیح می دهند که فرق شیخ فضل الله نوری در زمان شناسی با بقیه علما چه بوده است؟ ان شاء الله یک روزی این فهم پیدا بشود که شیخ فضل الله نوری، به قول مقام معظم رهبری ریشه انقلاب ما است. ایشان چطور با شهادتش و با تلاش خودش اسلام را در قانون اساسی آوردند تا بعداً حضرت امام به آن تمسک بکند و فریاد بزند. به شیخ فضل الله گفتند که شما فقط یک سر فقط بیا سفارت انگلیس و برگرد؛ دیگر هیچ کسی با شما کاری ندارد. ایشان فرمود: من هرگز این کار را نمی کنم و می دانم که من را قطعاً می کشند. وقتی می خواستند طناب دار را دور گردن ایشان بیندازند، خودش عمامه را از سرش برداشت و انداخت و فریاد زد: عمامه ها از سرها برخواهند داشت... این در شرایطی بود که مشروطه خواهان رفته بودند امضای علما را گرفته بودند که «شما علما تأیید کنید تا ما این مشروطه را راه بیندازیم» لذا وقتی که ایشان گفت عمامه ها از سرها برخواهند داشت، هیچ کسی باور نمی کرد. ولی مشروطه ای که با دست پنهان خبیث انگلیس ساخته و پرداخته بشود، بعداً رضاخان را می آورد و بعد هم عمامه ها را برمی دارند و بعد «سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت» این نشانه زمان شناسی شیخ فضل الله بود.

آقای «ابوالحسن منذر» هفت تا کتاب درباره شهید شیخ فضل الله نوری نوشته است، لااقل شما یکی از این کتاب ها را بخوانید، از شهدا نگذرید و از کنارشان راحت عبور نکنید. کشور ما اگر از شهدا گذشته بود، نابود می شد و نمی توانست بعد از انقلاب دوام بیاورد. الان خیلی ها غیر از یک بزرگراه پُر تردّد در تهران که به نام شیخ فضل الله نوری است، بعید می دانم چیز زیادی درباره شهید شیخ فضل الله نوری شنیده باشید. یک زمانی که در کتابهای درسی کلمه شهید را هم از اول نام ایشان برداشتند و فقط یک شرح مختصری درباره ایشان باقی گذاشتند.

از کنار سنت های الهی راحت عبور نکنیم. اباعبدالله الحسین در کربلا از این سنت ها برای مردم حرف زد. صدا زد فکر نکنید بعد از من روی خوش می بینید. به عمر سعد هم این را گفت، به مردم هم این را گفت. مردم کوفه به خاطر امنیت خودشان امام حسین را کشتند. چون شایعه شده بود که یزید بالشکرش دارد حمله می کند. به خاطر یک شایعه، امام حسین را کشتند. آیا بعد از شهادت امام حسین علیه السلام آنها امنیت بیشتری پیدا کردند؟ نه، برعکس؛ امنیت شان از بین رفت.

جلسه پنجم |

زمان ما «زمان تعیین تکلیف کردن برای قدرت»
است

زمانه ما چه زمانه‌ای است؟ «عصر تکنولوژی» پرتکرارترین اسم
برای زمان ما است

بعد از بحث درباره اهمیت زمان‌شناسی و درک راه‌هایی که می‌توانند ما را زمان‌شناس قرار بدهند، نوبت به این می‌رسد که شروع کنیم به زمان‌شناسی کردن و ببینیم زمانه ما چه زمانه‌ای است؟ برای این عصر و زمان ما اسامی مختلفی اعلام کرده‌اند؛ یکی از پرتکرارترین اسامی برای زمان ما «عصر تکنولوژی» است، البته این عصر از خیلی وقت پیش شروع شده است؛ از همان زمانی که عصر صنعتی شدن حیات بشر و جامعه بشری شروع شد، تا الان از این کلمه استفاده می‌شود.

از جهات دیگری هم برای زمان ما نام‌های متعددی قرار داده‌اند، مثلاً عصر لیبرالیزم و آزادی یا عصر سرمایه‌داری و فرهنگی که به دنبال آن هست. از حیث سیاسی هم عباراتی مثل عصر دموکراسی به کار می‌رود. زوایای مختلفی وجود دارد که از آن زوایا نام‌گذاری‌های مختلفی برای دوران ما شده است.

عصر تکنولوژی شناختی یا علوم شناختی هم نام جدیدی است که برای این زمان گذاشته‌اند

اخیراً بیشترین کلمه‌ای که به چشم می‌خورد که ما وارد این عصر داریم می‌شویم «عصر تکنولوژی شناختی» یا علوم شناختی است؛ یعنی انسان‌ها دارند به تکنولوژی‌هایی می‌رسند که می‌توانند دیگران را بدون اراده و آگاهی خودشان اداره کنند. تکنولوژی‌هایی که می‌داند چه غذایی به جامعه بدهند، مثلاً در نان و آب مردم و دیگر نیازها و امور مردم، چه چیزهایی اضافه یا کم بکنند یا چه تغییراتی بدهند تا افکار آنها و احوال‌شان را اداره بکنند. البته فیلم و تبلیغات از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی به جای خودش محفوظ است؛ اینها عملیات روانی است و مربوط به عصر تکنولوژی رسانه و عصر ارتباطات یا عصر اینترنت است؛ الان یک قدم از اینها جلوتر رفته‌اند. یعنی فراتر از تکنولوژی ارتباطات و عصر ارتباطات، امروزه علوم شناختی مورد توجه قرار

گرفته است تا اصلاً بدون اینکه با فکرِ مخاطب و با کار تبلیغاتی بخواهند با او ارتباط برقرار کنند، از طرق دیگری حتی از طرق فیزیولوژیک، بتوانند بر روی او اثر بگذارند. خُب اینها دانش‌های جدیدی است که تا حدی بشر روی آنها مسلط شده است.

امروزه اینترنت با تغییر سبک زندگی دارد یک عصری را پدید می‌آورد که فراتر از عصر ارتباطات است، اصلاً دارد سبک زندگی و سبک تجارت را تغییر می‌دهد، حتی شیوهٔ حکم‌رانی را تغییر می‌دهد، مرزهای سیاسی و هویت‌های ملی دارند کم‌کم بی‌اثر می‌شوند. همین پولِ دیجیتال یا هر اسم دیگری که دارد، اگر جهانی بشود چیزی به نام ارز و پول ملی دیگر زیاد معنا پیدا نمی‌کند. آن وقت در خیلی از روش‌های تجارت، تغییراتی بوجود می‌آید که قابل پیش‌بینی هم هست، به حدی که دیگر این قصه‌های زمان ما دیگر برای خیلی‌ها مثل قصه‌های عصر حجر خواهد بود. می‌گویند: بله یک زمانی بود که مردم آن طوری زندگی می‌کردند... مثل دوران پارینه‌سنگی! همان طور که الان ما به آن زمان، این طوری نگاه می‌کنیم، یک زمانی هم به این دوران ما با همهٔ تکنولوژی پیشرفته‌ای که داریم، این طوری نگاه خواهند کرد. از حیث علوم انسانی، اسامی مختلفی برای این زمان می‌گذارند که همهٔ این اسامی متأثر از تکنولوژی و پیشرفت تکنولوژی است. در عرصهٔ سیاست، در عرصهٔ مدیریت و در عرصهٔ

فرهنگ، می‌گویند که ما داریم وارد عصر جدیدی می‌شویم و در واقع تاحدی وارد شده‌ایم.

ندیدیم مجامع علمی، سوءظن عاقلانه رهبری دربارهٔ کرونا را پیگیری کنند و به مردم گزارش بدهند

مثلاً الان اگر بخواهند جنگ راه بیندازند یا تسلطی بر جایی پیدا بکنند، دیگر نمی‌آیند از توپ و تفنگ استفاده کنند، بلکه از طرق دیگری مثل بیماری‌های فراگیر، اقدام می‌کنند، مثلاً بعد از این ماجرای کرونا، رسماً می‌گویند که «ما داریم آثار کرونا را در نیروهای نظامی ایران رصد می‌کنیم» یک فرماندهٔ نظامی آمریکایی در مصاحبهٔ خودش این را گفته است؛ حالا اینکه مقصودشان چه بوده، قابل تأمل است، و جامعهٔ پزشکی ما هنوز به این سؤالات جواب نداده است. در این باره حرف و حدیث زیاد هست، در نظام پزشکی ما هم کسی به صورت قاطع در این باره صحبتی نکرده است. سوءظن‌ها نسبت به این ماجرا فراوان است، اولین کسی هم که با سوءظن به ماجرای کرونا نگاه کرد، شخص مقام معظم رهبری بود، و من ندیدم مجامع علمی این سوءظن عاقلانهٔ رهبری را پیگیری بکنند و گزارشی از آن برای ملت تهیه بکنند و آن این بود که رهبر انقلاب، به آمریکایی‌ها گفتند که شما در تولید و انتشار این ویروس متهم هستید و همان روزهای اول

کرونا فرمودند که همه نیروها به میدان بیایند. شاید اصلاً این یک آزمایشی باشد برای نبردهای بیولوژیک.

البته دانشمندان جهان خیلی درباره این ماجرا بحث و گفتگو کرده‌اند، برخی از اطباء ما هم در تلویزیون گفتند که مسلماً این ویروس دست ساز است، ولی مردم می‌خواهند گزارش‌های بیشتری در این باره ببینند که آیا این ویروس دست ساز است و آیا عمداً منتشر شده است یا نه؟ احتمالاً قصه می‌تواند عمیق‌تر از این حرف‌ها باشد.

آنهایی که در ارتباط با کرونا، واکسن و این مسائل، با سوءظن برخورد می‌کنند، حرف‌های بسیار قابل اعتنایی دارند که ما انتظار داریم مجامع علمی ما در این زمینه پاسخگو باشند و گزارش‌های علمی دقیق بدهند. ولی مجامع پزشکی و مجامع علمی ما در این رابطه خیلی سکوت کرده‌اند، ما از نظام پزشکی کشورمان انتظار داریم که در این باره اعلام موضع بکند، نظام پزشکی ما باید درباره حرف‌هایی که متخصصین جهان علیه این وضعیت کرونا، واکسیناسیون‌های اجباری و این مسائل می‌زنند، مقالات علمی ارائه بدهد و بگوید «نتیجه تحقیقات ما این است...» بالاخره این باید معلوم بشود.

این یک مسئله علمی هست و ما حق داریم این سؤال را از پزشکان محترم بپرسیم. کسی نباید به ما بگوید «شما آخوند

هستید و حق ندارید از پزشک‌ها سؤال بکنید!» بله، ما پزشک نیستیم، ولی مریض که می‌شویم! وقتی مریض شدیم، حق داریم پزشک‌مان را خودمان انتخاب کنیم. شما هم ممکن است آخوند نباشید اما آخوند مورد نظر خودتان را انتخاب می‌کنید. کسی نمی‌تواند به شما بگوید: «هر آخوندی هر حرفی زد، شما باید قبول کنید!» شما آخوند را خودت انتخاب می‌کنی، بالاخره آخوند خوب یک علائمی دارد و شما باید اطمینان حاصل بکنی. وقتی بچه‌تان مریض بشود و پزشک بگوید «من باید عمل جراحی انجام بدهم» طبیعتاً شما می‌روید با چهارتا پزشک دیگر هم مشورت می‌کنید و بررسی می‌کنید.

موضوع امروز عصر ما موضوع قدرت و تکنولوژی است

درباره مسائل جدیدی که در جهان اتفاق می‌افتد، به ویژه درباره وضع جهانی در نبردهای بیولوژیک سؤال‌های جدی وجود دارد. فراتر از بحث کرونا، باید دید که امروز نبردهای بیولوژیک توان‌شان به چه اندازه‌ای رسیده است؟ آیا به این توانایی رسیده‌اند که از طریق بیولوژیک انسان‌ها را اداره کنند؟

مقام معظم رهبری یک جلسه خاصی را صرفاً برای موضوع علوم شناختی گذاشتند و عده‌ای که در این زمینه کار کرده بودند جمع شدند و در این باره بحث شد. عصر ما عصر این‌گونه گفتگوها است. بالاخره بشر دارد به کجا می‌رسد، دعوا سر چیست؟ دعوا

سر قدرت است و اینکه چگونه انسان‌ها همدیگر را اداره کنند؟
آنهايي که می‌خواهند بقیه را اداره کنند چگونه اداره کنند؟ آنهايي
که می‌خواهند به بقیه سلطه پیدا کنند چگونه سلطه پیدا کنند؟
آنهايي که می‌خواهند قدرت خودشان را حفظ کنند چگونه
قدرت خودشان را حفظ کنند.

امروز موضوع عصر ما «قدرت» است، ما اگر بخواهیم
زمان‌شناسی کنیم باید بگوییم که موضوع امروز موضوع قدرت
و تکنولوژی است، موضوع قدرت و نقش انسان‌ها درباره قدرت
است. البته بعضی‌ها ممکن است از این زاویه نگاه نکنند و بگویند
که «عصر بازگشت به معنویت» است، آن وقت ما این سؤال را
مطرح می‌کنیم که آیا انسان می‌تواند از طریق معنویت قدرتمند
بشود؟ آیا از طریق معنویت می‌تواند در مقابل قدرت‌ها بایستد؟
آیا از طریق معنویت، پاسخی به قدرت‌های ظالم خواهد داد یا
اینکه از طریق معنویت، توجیه‌کننده قدرت‌های ظالم خواهد
بود؟ بالاخره شما اگر بگویید عصر معنویت و بازگشت انسان به
سوی خدا هم هست باز هم موضوع قدرت مطرح است.

زمان ما زمان تعیین تکلیف کردن برای قدرت است

ما اگر کلان‌نگری داشته باشیم، این کلان‌نگری، ما را به این سمت
می‌برد که درباره مقوله قدرت فکر کنیم و حرف بزنیم. پیشنهاد
بنده براساس آنچه در کتاب خدا می‌بینیم و آنچه در آینده پیش

روی خودمان داریم و آنچه جامعه ما به صورت خاص اقتضای کند این است که زمان ما زمان تعیین تکلیف کردن برای قدرت است. بالاخره تکلیف این قدرت چه می‌شود؟ آیا با تکنولوژی، سلطه ابدی بر ابناء بشر توسط یک گروهی پدید می‌آید؟ آیا سنت‌های الهی برای امتحان انسان‌ها و نجات انسان‌ها نابود می‌شوند؟ آیا دین می‌تواند در این لحظه‌های حساس تسلط مطلق و قدرت مطلق بر بشریت پیدا کردن، بشر را نجات بدهد؟ آیا دین راه حلی در این زمینه دارد؟ آیا تکنولوژی به جای اینکه قدرت را در اختیار یک بخش خاص قرار بدهد که سلطه بر بقیه پیدا کنند و یک زندگی هولناک را به ما تحمیل کنند، آیا تکنولوژی می‌تواند برعکس این کار را هم انجام بدهد؟ یعنی می‌تواند به جای اینکه قدرت را متمرکز بکند منتشر بکند؟ مثل کاری که الان اینترنت دارد می‌کند و فضای مجازی دارد قدرت رسانه‌های بزرگ را مخدوش می‌کند. به حدی که همان کسانی که مدعی فضای آزاد اطلاعات بودند، الان دارند شبکه‌های ایرانی را در جهان می‌بندند یا مثلاً نام سردار سلیمانی را در شبکه‌های مجازی حذف می‌کنند. چرا این کار را می‌کنید؟ مگر این، بر خلاف منش و تفکر و شعار شما برای آزادی اطلاعات نیست؟ مگر خلاف مشی و فلسفه شما نیست؟ از قضا سرکنجبین صفرافزود! شما این را گذاشته بودید که عامل بردگی مردم باشد لذا اگر ببینید که می‌خواهد نجات بخش باشد، آن را می‌بندید.

پس عصر ما عصر تعیین تکلیف برای قدرت است. البته ممکن است شما بگویید که «این عبارت، غلط است و موضوع قدرت در این زمان مثل هر زمان دیگری مهم است، ولی ممکن است در زمان ما تعیین تکلیف نشود» براساس علائم و نشانه‌هایی که وجود دارد، تصورم این است که قدرت در زمان ما تعیین تکلیف خواهد شد. این خیلی حرف مهمی است و باید طی شب‌های آینده سعی بکنیم این را اثبات کنیم.

اگر قدرت، تعیین تکلیف بشود ارتباطش با ظهور هم مشخص می‌شود، شما ممکن است بفرمایید نه ما الان دلیلی نداریم برای اینکه وضعیت قدرت تعیین تکلیف بشود. ممکن است در زمان ما تعیین تکلیف نشود، کما اینکه هزاران سال است که وضعیت قدرت برای بشر، تعیین تکلیف نشده است بلکه از این صورت به آن صورت تبدیل شده است مثلاً از صورت‌های دیکتاتوری قدیم به دیکتاتوری مدرن، یا از دیکتاتوری به دموکراسی تبدیل شده است که دموکراسی هم یک نوع دیکتاتوری جدید پدید آورده است، بالاخره بازی قدرت ادامه دارد، تو به چه دلیلی می‌گویی که می‌خواهد تعیین تکلیف بشود؟ شاید همین جوری سر قدرت بازی بشود و تنازع قدرت بین انسان‌ها ادامه داشته باشد تا یک زمان نامعلوم.

وقتی قدرت در میان ابناء بشر منتشر بشود، ایده‌آل‌ترین فضا برای ظهور اتفاق می‌افتد

فعلاً قدر متیقن اسمی که ما می‌توانیم برای زمان خودمان قرار بدهیم زمانه «قدرت و تکنولوژی» است. بنده این را قبول دارم، اما این راهم اضافه می‌کنم که قدرت دارد تعیین تکلیف می‌شود. به چه دلیل؟ به دلیل اینکه تکنولوژی آمده است که قدرت قدرتمندان را تحمیل کند به ابناء بشر، اما تصور بنده این است اینها نمی‌توانند تکنولوژی را کنترل کنند و این قدرت دارد در میان ابناء بشر منتشر می‌شود و اینها نمی‌توانند طبق پیش بینی خودشان بازی را جلو ببرند.

وقتی قدرت در میان ابناء بشر منتشر بشود، ایده‌آل‌ترین فضا برای ظهور اتفاق می‌افتد. چرا که اولاً مقدمات برای ظهور باید طبیعی باشد و ظهور با معجزه رخ نمی‌دهد. ثانیاً در ظهور، مستضعفین باید قوی بشوند «وَوَرِيْدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَهُمْ أَيْمَةً» (قصص / ۵) شاید این موبایل و اینترنتی که در دست هر کسی هست یا اینکه هرکسی می‌تواند یک استارت‌آپ راه بیندازد، یک دفعه‌ای مغازه‌ی خیلی‌ها را که شعبات مختلفی در بازار داشتند، ببندد! شاید این وضعیت جدید که اطلاعات را پراکنده کرده است، دارد قدرت را هم پراکنده می‌کند و زمینه‌

طبیعی قدرت گرفتن مستضعفان دارد ایجاد می شود؟ یک اشاراتی هم در روایات ما هست که بعد از ظهور، بین شما و امام زمان شما فاصله ای نیست و ایشان وقتی سخن می گوید هرکسی در دستش، ایشان را می بیند و دستورش را دریافت می کند. در حالی که زمان رسول خدا ﷺ این طور نبود، ایشان باید یک نماینده یا پیک را می فرستاد تا مثلاً یک لشکر را اداره کند. حُب این چقدر کار را آسان می کند، قدرت را افزایش می دهد؛ هم قدرت رهبری را افزایش می دهد هم قدرت مردم را افزایش می دهد.

در تجربیات اخیر هم ما می بینیم که نیروهای مقاومت در منطقه، چقدر قدرت پیدا کردند و در مقابل استکبار جهانی با تمام هیمنه و با تمام اسلحه و تکنولوژی اش ایستادند. حزب الله لبنان، چطور اسرائیل را به عقب رانده است. حدود چهل سال پیش در آنجا می گفتند که اگر مگس پر بزند، آنها کنترل می کنند! چرا الان خیلی چیزها را نمی توانند کنترل کنند؟ اولاً تکنولوژی حدی دارد و ثانیاً اگر آنها تکنولوژی دارند حُب ما هم داریم.

تکنولوژی همیشه معادلات قدرت را به نفع دارندگان تکنولوژی

رقم نمی زند

الان کشور خودمان را نگاه کنید؛ با تعدادی موشک، بمب های اتم دشمن را بی اثر کرده است. آنها اگر می توانستند حتماً ما را

می‌زدند شما فکر نکنید که دارند انسانیت به خرج می‌دهند و رعایت می‌کنند! آنها نمی‌توانند بزنند چون می‌دانند که اگر بزنند وضعیت خودشان بدتر می‌شود. قدرت در جهان مقید شده است. حتی لازم نبود ما حتماً به پیشرفت تکنولوژی آنها برسیم بلکه یک معادله‌ای در تکنولوژی و قدرت پدید آمده است که نشان می‌دهد ما برای اینکه بر قدرت‌های جهانی فائق بیاییم لازم نیست به مقدار آنها تکنولوژی داشته باشیم. فقط کافی است موشکی داشته باشیم که پهباد آنها را بزند. شاید او موشکی دارد که می‌تواند به کرهٔ مریخ بزند! خوب بزند. آیا الان در مقابل ما می‌تواند از خودش دفاع کند؟ نه نمی‌تواند. وقتی که نمی‌تواند از خودش دفاع کند، حالا برود مریخ را هم بزند، چه فایده‌ای برایش دارد؟

ضمن اینکه سنت‌های الهی هم هست؛ سنت‌های الهی طوری است که نمی‌گذارد هیچ‌وقت مستضعفین دست‌شان خالی بشود، الان نفتِ مورد نیاز آنها، زیر پای ما قرار دارد. خدا که حذف نشده است! حساس‌ترین گلوگاه‌های عالم را خداوند در اختیار ما قرار داده است. پس این‌طور هم نیست که هرکسی هر غلطی دلش خواست بتواند انجام بدهد! الان همین تکنولوژی‌ای که در جهان ایجاد شده است را ببینید. آیا تکنولوژی آنها هرچه پیشرفته‌تر بشود و جلو برود، سلطهٔ آنها بر بشر بیشتر می‌شود؟ نه؛ اتفاقاً معلوم شده است که این‌طور نیست. الان با

همه پیشرفتی که دارند، فعلاً نمی‌توانند از خودشان در مقابل ما دفاع کنند، از منافع خودشان و از منافی که چپاول می‌کردند هم دیگر نمی‌توانند دفاع کنند. پس تکنولوژی همیشه معادلات قدرت را به نفع دارندگان تکنولوژی رقم نمی‌زند، بلکه عوامل دیگری غیر از تکنولوژی هم این وسط هستند.

تکنولوژی چه بسا اثرش معکوس بشود!

ضمن اینکه خود این تکنولوژی چه بسا اثرش معکوس بشود و بر ضد آن کسانی بشود که آن را تولید کرده‌اند. مثلاً می‌گویند که اینترنت و شبکه‌های مجازی، فساد ایجاد کرده است. بله طبیعی است که این چیزها هست، اما در زمان‌های گذشته هم این فسادها به یک نوعی وجود داشته است، یعنی فسادی که در اینترنت هست، قبلاً هم بوده؛ هرچند مدل‌های دیگرش بوده است. ولی امروز که امکاناتی مثل اینترنت هست، از این طرف یک امکانی برای شما پدید آمده که معارف ناب را منتشر کنید و این امکان در گذشته نبوده است.

الان هرکسی با همین موبایل و اینترنت می‌تواند پنهان‌ترین، رازآلودترین و فوق‌العاده‌ترین اسرار عرفانی را در یک صفحه جلوی خودش ببیند. دو تایش را اگر در اینستاگرام جستجو کنی، صدتای دیگرش را برایت می‌آورد. چندتا عارف باید پیدا می‌کردی که اینها را به تو می‌گفتند؟ این فرصت که قبلاً نبوده است! فساد قبلاً هم

امکانش بوده و چیزی در این باره تغییر نکرده است، اما هدایت چقدرش تغییر کرده است؟ صد درصد تغییر کرده است. بنده با همهٔ آسیب‌هایی که اینترنت دارد در نهایت بازی را سه به هیچ به نفع جبههٔ حق می‌دانم. تکنولوژی هم همین‌طور است که مثالش را عرض کردم، سه به هیچ به نفع جبههٔ حق است. چون برای رویارویی با ظلم، آن تکنولوژی سطح بالا را نمی‌خواهیم، برای هدایت هم امکاناتی گیر آوردی که قبلاً نداشتی. لذا یک اتفاق‌هایی در عالم می‌افتد که فوق‌العاده است.

سلطه جویی با تکنولوژی درهم آمیخته ولی تکنولوژی همیشه در خدمت سلطه جویان نمی‌ماند

شکی نیست که زمانهٔ ما زمانهٔ قدرت و تکنولوژی است. در دوره‌های گذشته، قدرت و زور سلاطین بود و هنر و تدبیر سلاطین خاصی که یک استعداد خاصی داشتند در قلدری و... مثلاً یک دفعه‌ای اسکندر مقدونی یا امثال او سر بیرون می‌آوردند و تاریخ را تغییر می‌دادند. ولی الان مدل‌هایش متفاوت شده، سلطنت و قدرت طلبی تمام نشده است، این قدرت طلبی‌های پست پرده رفته و مدل‌های خاصی پیدا کرده است. ولی به کدام سمت داریم می‌رویم؟ الان قطعاً سلطه جویی با تکنولوژی درهم آمیخته ولی اتفاقاً تکنولوژی معلوم نیست همیشه در خدمت آنها باشد.

در زمان خلفای بنی‌العباس، این خلفا به عرب‌های پیرامون خودشان اطمینان نمی‌کردند، لذا از یک اقوام دیگری استفاده می‌کردند که در تاریخ نوشته شده است اقوام ترک بودند؛ البته نه از ترک‌های آذربایجان ما که الان می‌شناسیم، آنها از یک قوم دیگری بودند. بنی‌العباس اینها را می‌آوردند و سرباز خودشان می‌کردند. به مرور این سربازها قدرت پیدا کردند، کم‌کم وزیر و وکیل معرفی می‌کردند و از اینها هم به عنوان وزیر و وکیل استفاده می‌شد. بعد اینها این قدر قدرت پیدا کردند که یک سلسله از خلفای عباسی را همین‌ها که قبلاً غلام و سرباز بودند تغییر دادند. مثلاً اگر از یک پادشاه ناراحت می‌شدند، او را می‌کشتند و پادشاه بعدی را سر جای او می‌گذاشت. انگار دیگر بنی‌العباس حکومت نمی‌کرد و آنها حکومت می‌کردند! «از قضا سرکنجبین صفرا فزود» یعنی سرکنجبین که برای کم کردن صفرا استفاده شده، حالا اثرش برعکس شده است!

سنت الهی اجازه نمی‌دهد هیچ قدرت مسلطی تا آخر مسلط باقی بماند، بلکه با یک قدرت دیگر آن را کنار می‌زند

این یکی از سنت‌های الهی است که نمی‌گذارد قدرت همیشه دست کسی بماند. گاهی این قدرت به ضد خودش تبدیل می‌شود. ما باید این سنت‌های الهی را ببینیم و بعد بر اساس

آن تحلیل کنیم تا زمان خودمان را بشناسیم. آنهایی که تحلیل می‌کنند و می‌گویند که با تکنولوژی دارند سلطه‌ای بر بشر پیدا می‌کنند که همه انسان‌ها را تبدیل کنند به برده‌های خودشان... اگرچه ممکن است چنین اقدامی انجام بدهند اما خدا در قرآن می‌فرماید: من هیچ وقت اجازه نمی‌دهم هیچ قدرت مسلطی تا آخر مسلط باقی بماند، بلکه با یک قدرت دیگری آن را به زمین می‌زنم. اگر این کار را نمی‌کردم هیچ مسجدی در طول تاریخ باقی نمی‌ماند، هیچ معبد و عبادتگاهی باقی نمی‌ماند (﴿وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ﴾؛ حج/ ۴۰)

وقتی قدرت‌ها باهم دعوا می‌کنند، معنویت این وسط فرصت پیدا می‌کند که یک نفسی بکشد. این آیه قرآن است، آیه قرآن که غلط نمی‌شود! این طور هم نیست که الان چون آخرالزمان است و تکنولوژی پیشرفت کرده و آنها مسلط به تکنولوژی و علوم شناختی و... شده‌اند، بتوانند همه را به بردگی بکشند و ما را هم نابود کنند و دیگر از ما اثری باقی نگذارند!

امروز قدرت با تکنولوژی پیوند خورده و کنترل نفوذ در بین متخصصین، سخت‌تر شده است

ما الان در این وسط باید نقش خودمان را ببینیم و بدانیم کجای این قصه هستیم؟ پس امروز قدرت با تکنولوژی پیوند خورده است و این ویژگی کلان عصر ما است؛ لاقلاً در این صدسال

اخیر، یا بعد از جهان صنعتی و مدرنیته. قدرت و تکنولوژی خیلی به همدیگر نزدیک شده است خصوصاً الان با تکنولوژی‌های بسیار پیچیده، بیشتر از گذشته شده است.

قبلاً یک تعداد کمی افراد حزب‌اللهی می‌توانستند احیاناً در مقابل خیلی از ضدانقلابی‌ها مقاومت کنند ولی الان گاهی از اوقات یک نفوذهایی صورت می‌گیرد که اصلاً نمی‌توانی به این سادگی کنترلش بکنی. چرا؟ چون موضوع خیلی تخصصی شده است. مثلاً در موضوع اینترنت، می‌گوییم: آیا نمی‌شود خودتان مثلاً یک اینترنت راه بیندازید؟ می‌گوید «نه نمی‌شود!» ما چون تخصص نداریم، نمی‌دانیم آیا واقعاً می‌شود یا نمی‌شود ولی او می‌گوید «نمی‌شود» و معلوم هم نیست که واقعاً درست بگوید.

تجربهٔ چهل ساله انقلاب نشان می‌دهد هر متخصصی که گفت «نمی‌توانیم» مورد سوءظن است

بنده این را با اطلاعات دقیق، عرض می‌کنم: در زمان دفاع مقدس یک آقای آمد پیش یکی از وزرا و گفت: مالولۀ خمپارۀ شصت را ساخته‌ایم، دیگر می‌توانیم به صورت انبوه تولید بکنیم و به جبهه‌ها بدهیم... آقای وزیر گفت: نه نمی‌توانیم بسازیم! گفتیم: آقا این نمونه‌های ساخت خودمان است، در فلان کارخانه چندتا هم تولید کرده‌ایم. فقط شما اعتبار بدهید تا خط تولیدش راه بیفتد... آقای وزیر به دستیارش گفت: شما چرا

اجازه دادید که اینها بروند در آن کارخانه‌ها؟ آن کارخانه‌ها به چه اجازه‌ای این را ساختند؟...

این در شرایطی بود که ما در حال جنگ بودیم و نیاز به این تسلیحات داشتیم. حالا اگر این آدم بیاید به امام بگوید که «دیگر نمی‌توانیم جنگ را ادامه بدهیم» آیا شما باور می‌کنید؟ هر متخصصی که حرف از «نمی‌توانم» یا «نمی‌توانیم» بزند، مورد سوءظن است. تجربهٔ چهل سال تاریخ انقلاب ما این است. برخی از مسئولین حزب‌اللهی ساده‌لوح هم قبول می‌کنند و می‌گویند «خُب نمی‌شود دیگر! چون اینها می‌گویند نمی‌شود!» چرا نمی‌شود؟ کی گفته نمی‌شود؟!

قدرت و تکنولوژی در جهان به هم آمیخته است. مثلاً امروز وقتی می‌خواهند به سایت‌های هسته‌ای ما نفوذ کنند، خود ماکروسافت که این ویندوز را طراحی کرده است، یک آلودگی را در نرم‌افزارش ایجاد می‌کند، یعنی ماکروسافت این را در اختیار جاسوس‌های اسرائیلی قرار می‌دهد و اینجا سانترفیوژها دچار مشکل می‌شوند. در این شرایط، آدم به کی اطمینان کند؟ آن وقت بچه‌های متخصصی در همین کشورمان هستند که از گوشه و کنار می‌آیند به ما می‌گویند که «ما می‌توانیم همهٔ اینها را درست بکنیم اما کسی تحویل مان نمی‌گیرد!» من به همهٔ آنهایی که تحویل نمی‌گیرند مشکوک هستم!

هرچه تا حالا مرعوب تکنولوژی قدرت‌ها شدند و گفتند «نمی‌توانیم» اکثراً دروغ بوده است

الان عصر قدرت و تکنولوژی است و «نمی‌شود» نداریم، وقتی «نمی‌شود و نمی‌توانیم» در تخصص‌های پیچیده مطرح می‌شود، آدم مشکوک می‌شود. تا حالا هرچقدر که مرعوب تکنولوژی قدرت‌ها شدند و گفتند «نمی‌توانیم» نود و نه درصدش دروغ بوده است. حدود پانزده سال پیش مقام معظم رهبری در برنامه نوری می‌فرمودند: وقتی گفتم ما سلول‌های بنیادین را توانستیم در کشور تولید کنیم، دانشمندانی از خود ایران، دلسوزانه به من پیام می‌دادند که «آقای این را نگو! چرا می‌گویی ما این کارها را می‌توانیم بکنیم؟! ما نمی‌توانیم» رهبرانقلاب فرموده بود این آقای دانشمند را به آن آزمایشگاه ببرند و به او نشان بدهند که می‌توانیم!

رئیس راه‌آهن دوران جنگ هم می‌گفت که سال اول جنگ بود، لوکوموتیو را گذاشتم وسط راه‌آهن و دانشگاه‌ها را خبر کردم، گفتم هرکسی می‌تواند بیاید این را بسازد. چند نفر از اساتید دانشگاه‌ها آمدند و گفتند که این کارها را نکنید زشت است، ما نمی‌توانیم، ما دوچرخه هم نمی‌توانیم بسازیم! گفتم: حالا یک وقت دیدی یک‌کسی ساخت! بعد هم یک عده‌ای از دانشجویها و جوان‌های متخصص آمدند و آن دستگاه را ساختند

و ما راه انداختیم، بعد هم آن اساتید را دعوت کردیم و گفتیم: این را ساختند؛ کسانی که شاگرد شما هم نمی‌شوند!

هر متخصصی گفت «نمی‌شود» اسمش راثبت و علنی کنید؛ یکی از موارد شفافیت همین است

تکنولوژی و قدرت هم یک دکانی شده است برای برخی از متخصصین. اینها بدانند که هیچ‌کدام‌شان حاشیه امن ندارند، هر متخصصی هرجایی گفت «نمی‌توانیم، نمی‌شود، نداریم» اسمش را در تاریخ ثبت کنید و بگذارید علنی بگوید که نمی‌شود. یعنی مشخص کنید که این آقا گفت که نمی‌شود! در همه وزارت‌خانه‌ها بگویند که این کار را این آقا گفت که نمی‌شود... خُب باشد، محترم است دیگر، دانشمند است دیگر، احترامش لازم است. ولی بگذارید ما او را بشناسیم و بدانیم چه کسی گفت که نمی‌شود! یکی از موارد شفافیت مربوط به همین مسئله است. هر کارشناسی برای هر موضوعی گفت که «مانمی‌توانیم» اسمش را و عکسش راثبت کنید تا همه او را بشناسند. این کارشناسان عزیز، هر دولتی هم عوض می‌شود اینها عوض نمی‌شوند! بعد رئیس جدید که می‌آید، به او می‌گویند: «من یک حرف کارشناسی به شما بزنم؛ نمی‌شود!» این رئیس جدید هم قبول می‌کند. پس مردم برای چه دولت را تغییر دادند؟ می‌گویند: کارشناس را که نمی‌شود عوض کرد، او تخصص دارد... بنده به کارشناس‌های محترم حسن ظن

دارم، فقط هر کارشناسی که گفت «ما نمی‌توانیم و نمی‌شود» روی بُرد بزنید که او چنین چیزی گفت...

در زمانه ما تکنولوژی به جای اینکه قدرت قدرتمندان را افزایش بدهد آن را کاهش داده و بین مردم منتشر کرده

پس دعوا سر قدرت و تکنولوژی است، مختصات زمان ما چیست؟ این است که تکنولوژی به جای اینکه قدرت مرکزی را افزایش بدهد، آن را بین مردم منتشر کرده و قدرت مردم را افزایش داده است؛ در همه جهان نه فقط کشور ما. یک نمونه اش مقاومت ما است که با تعدادی موشک نقطه‌زن، به این قدرت رسیده ایم. یک نمونه اش هم آن کارهایی است که ما برای پهبادها داریم انجام می‌دهیم...

سنت‌های الهی هم که سر جایش هست. خدا خیلی امکانات دارد، فقط کافی است بگردی و پیدا کنی، مثل این بازی‌های کامپیوتری که بچه‌ها می‌گردند و از راهروهای مختلف عبور می‌کنند و راه خروج را پیدا کنند. بعضی از مسئولین ما باید بنشینند این بازی‌های کامپیوتری را با بچه دبیرستانی‌های خودشان بازی کنند. آقای وزیر، آقای وکیل، بیا اینجا این بازی را ببین؛ اول فکر می‌کنی هیچ راهی برای خروج نیست ولی یک مقدار که بگردی، پیدایش می‌کنی...

یکی از ویژگی‌های زمان ما این است که تکنولوژی، قدرت قدرتمندان را اتفاقاً کاهش داده است و ما باید این راه را ادامه بدهیم و این به ظهور هم ربط دارد. اصلاً در زمان ظهور بنا است که مستضعفین وارثان زمین بشوند، و بنا است که ظهور طبیعی رخ بدهد، وقتی طبیعی رخ بدهد، طبیعتاً یک درگیری هم خواهد داشت. ولی این درگیری به معنای این نیست که همه چیز می‌خواهد با جنگ درست بشود، نه؛ مقدماتش بدون جنگ باید درست بشود، مقدماتش قبل از ظهور باید فراهم شده باشد تا امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الیه در طی هشت ماه، مسائل جهان را جمع کند.

ویژگی دیگر زمان ما این است که ابهت تکنولوژی ریخته است

ویژگی دیگری که در زمان ما هست این است که ابهت تکنولوژی ریخته مخصوصاً در کشور ما! یکی از ویژگی‌های زمان ما این است که ما باسواد زیاد داریم. محدود نمی‌شود کرد، فقط از باسوادها در هر رشته‌ای، خواهش می‌کنم که مرعوبِ جوّ نشوید. بنده در حد معاون وزیر، افرادی را می‌شناسم که تا قبل از اینکه معاون وزیر بشود، یک نظر و عقیده علمی داشت یعنی با دانش خودش به این نظریات علمی رسیده بود. بعد از اینکه معاون وزیر شد، به ایشان گفتم که خب الان شما آن نظر و عقیده عملی خودت را بگو و مطرح کن. می‌گفت: نه؛ من دیگر دارم معاون وزارت خانه می‌شوم و دیگر نمی‌شود...

امروز دیگر ابهت دانش و تکنولوژی ریخته است. یک زمانی در همین ایران، وقتی باخبر می شدند که آن طرف در کشورهای غربی، یک ماشین دودی راه افتاده است، اصلاً پرستش می کردند؛ این قدر مرعوب تکنولوژی بودند. ولی الان دیگر این طور نیست. در تمام جهان این جوری شده است؛ تکنولوژی دیگر این قدر ابهت ندارد که پرستش بشود، این خیلی ارزش مهمی است. مخصوصاً در کشور ما که باسواد هم زیاد است و این خیلی اتفاق خوبی است.

ویژگی دیگر زمان ما این است که علم و تکنولوژی دیگر ضددین و معنویت تلقی نمی شود

ویژگی دیگری که در زمان ما پدید آمده، این است که تکنولوژی کاملاً ضددین و ضد خدا و ضد معنویت تلقی می شد، تا همین پنجاه سال پیش، این گونه بود. اصلاً تکنولوژی و علم اقتضای کرد که بگویند دین خرافات است! ولی الان هرچقدر تکنولوژی نرم یا تکنولوژی سخت، جلوتر می رود، جامعه دارد دین دارتر می شود، اتفاقاً دانشمندان دارند دین دارتر می شوند.

نخست وزیر یکی از کشورها گفته بود که افراد تحصیل کرده و فوق لیسانس به بالای ما دارند دین امام خمینی را انتخاب می کنند، بروید مواظب باشید، باسوادهای مان دارند از دست

می‌روند! یک زمانی قبل از انقلاب، این طور بود که سیاه‌پوست‌های کتک خوردهٔ زندان‌ها، مسلمان می‌شدند. اما الان اکثراً باسوادها دارند مسلمان می‌شوند.

عصر ما عصر نزدیک شدن دانش و دین است / هرچقدر که علم جلوتر می‌رود، اتفاقاً دین را تأیید می‌کند

حالا این ویژگی‌ها چه چیزی را به ما نشان می‌دهد؟ اینکه الان زمان نزدیک شدن علم به دین است. دیگر باید از دین بخواهیم که جلو بیاید و ناز نکند. چون دین ناز می‌کند. دین می‌گوید: باید منت من را بکشید. خدا در قرآن فرمود: به خاطر اسلام آوردن تان منت نگذارید، این خداست که بر شما منت می‌گذارد. **﴿يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ﴾**؛ (حجرات / ۱۷) آقای دین ناز نکن دیگر، تو الان همه‌کاره هستی، جلو بیا، دیگر مخالف نداری!

گذشت آن زمانی که دین را خرافه می‌دانستند یا دین را خلاف علم و تکنولوژی می‌دانستند. در اوایل انقلاب چقدر ما باید با ماتریالیست‌ها بحث و مجادله می‌کردیم که بگوییم «دین مخالف علم نیست!» آنها می‌گفتند: اگر علم و دین در مقابل هم قرار بگیرند چه؟ کدام را انتخاب می‌کنی؟ ما به چالش کشیده می‌شدیم، باید می‌رفتیم کلی کتاب می‌خواندیم که جواب اینها را بدهیم. چجوری به اینها بگوییم که علم هنوز به خیلی چیزها نرسیده است؟!

الان هرچقدر که علم جلوتر می‌رود، اتفاقاً دین را تأیید می‌کند؛ در روانشناسی، در فیزیولوژی انسان و در دانش‌های دیگر، حتی علوم اجتماعی، پایه‌های دین را تأیید می‌کند، اصلاً از طریق فیزیولوژی می‌توانند برای شما ثابت کنند که لذت شوق به بهشت بالاتر از تمام لذت‌های دنیا است. اصلاً می‌گوید: من کاری ندارم به اینکه بهشت وجود دارد یا ندارد، اما فیزیولوژی ثابت می‌کند که اگر شوق به لذت بهشت داشته باشی، در زندگی‌ات بیشتر کیف می‌کنی، چون این عناصر در خونت بیشتر ترشح می‌شود...

عصر ما عصر نزدیک شدن دانش و دین است، این خیلی عبارت مهمی است. عصر ما عصر ثابت شدن حضور خدا در حیات بشر است. امیرالمؤمنین فرمود: من چگونه خدا را شناختم؟ خدا نقشه‌هایم را به هم می‌ریزد، می‌فهمم خدا هست. «عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ» (نهج البلاغه / حکمت ۲۴۷) خدایا، تو خیلی نقشه برنامه‌ریزها در اتاق فکرهای استکبار جهانی را به هم می‌ریزی، آنها کور هستند که به تو معرفت پیدا نمی‌کنند. چهل سال است دارند برنامه‌ریزی می‌کنند، با همه امکانات عالم، بدون محدودیت، هرچقدر می‌خواهند پول خرج می‌کنند ولی اسرائیل دارد ضعیف‌تر می‌شود. کور هستند که این را نمی‌بینند؟ واقعاً کسی که این را نبیند کور است ﴿صُمُّ بَكْمٌ عُمِي﴾ (بقره / ۱۸)

عصر ما چه عصری است؟ عصر ما عصر دیدن خدا است. از کنار این حرف‌ها رد نشوید، آیا جایی مقاله‌ای وجود دارد که علیه اینها حرف جدی زده باشد؟ بروید در کل اینترنت بگردید. آیا اقبال دانشمندان جهان به معنویت، از بی سوادهای عالم بیشتر نشده است؟ امروز با سوادها بیشتر می‌آیند سراغ امیرالمؤمنین، اصلاً این در بعضی از کشورها کلاسِ باسوادی است و این راه ادامه خواهد داشت.

عصر ما عصر ضعف قدرت‌ها است

عصر ما عصر ضعف قدرت‌ها است، آمریکا برای چه ضعیف شد؟ خودشان می‌گویند ما دیگر از دموکراسی آمریکایی خجالت می‌کشیم. کاری هم نمی‌توانند بکنند! یکی از اندیشمندان آنها به نام فوکویاما گفت: من اشتباه کردم که گفتم آخر دنیا لیبرال دموکراسی است. رسماً پرچم بی سوادِی و تسلیم را بالا برده است. هنوز ده سال از این حرفش نگذشته بود. الان می‌گوید من اشتباه کردم؛ شاید یک چیزهای دیگری باشد. بعد مثال‌هایی می‌زند که آخر دنیا ممکن است چیزهای دیگری باشد، ولی آنها هم دورانش منقرض شده است.

آیا دوباره به سوسیالیزم برمی‌گردیم؟ سوسیالیزم هم که دوره‌اش گذشته است! خُب بیایید اینجا ببینید چه خبر است! بیا

در مجلس امام حسین علیه السلام بین چه خبر است، ببینید در اربعین که مجلس جهانی امام حسین علیه السلام است، چه خبر است؟

اگر دولت، مسئولین و نهادهای فرهنگی برای اربعین فداکاری نکنند ضربه خواهیم خورد

من نمی دانم دولت ما دربارهٔ اربعین می خواهد چه کار بکند؟ اربعین یک مراسم سادهٔ مذهبی نیست، اربعین پی ریزی تمدن عظیم اسلامی و تغییر عنوان عصر است، من نمی دانم با پول بلیط‌ها و رفت و آمد نیروها می خواهند چه کار کنند؟ ارزیابی نیروهای مذهبی و انقلابی از این دولت، یکی از جاهای حساس و اصلی اش اربعین است. شاید کنترل قیمت دلار یا مواد غذایی و... دست خودمان نباشد ولی اربعین دست خودمان است.

اگر وزارت راه فدای اربعین نشود، اگر وزارت کشور فدای اربعین نشود، یعنی جلو نیابند و فداکاری نکنند، اگر بانک‌ها و بیمه‌ها برای اربعین فداکاری نکنند، اگر نهادهای فرهنگی اولویت اربعین را درک نکنند، ضربه خواهیم خورد. خدا پای امام حسین علیه السلام غیور است. می فرماید: من اینجا خون داده‌ام، فرق می کند با اینکه مثلاً نماز بخوانی یا نخوانی، به حسین من بی حرمتی یا کم احترامی نکن، درحالی که انتظار حرمت‌گذاری برای حسین هست. کسی با مجلس ابا عبد الله الحسین علیه السلام شوخی نکند.

آی مسئولین حزب‌اللهی، اربعین یک سفر مستحبی نیست که بگویید «حالا بگذار یک وقت دیگر برو!» اربعین یک امر راهبردی است نه فقط برای ایران اسلامی بلکه برای تاریخ بشریت! آنجا خیلی چیزها تعیین می‌شود. بنده خبر ندارم حتماً جلسات فراوان و برنامه‌ریزی‌های فراوان برای اربعین امسال انجام شده است؛ مخصوصاً که اربعین امسال سخت‌تر است چون تابستان است، دولت عراق هم مشکلات اقتصادی پیدا کرده و می‌گویند شاید حتی کولرگازی نباید در مسیر اربعین استفاده بشود چون مصرف برقش زیاد است و آنها نمی‌توانند تأمین کنند. ما اگر بنا باشد برای امام حسین علیه السلام فداکاری نکنیم و فقط زیر کولر برای امام حسین علیه السلام عزاداری کنیم دیگر خودمان می‌دانیم معنایش چیست.

قدرت با تکنولوژی قابل تسخیر نیست / انسان بالاخره بر تکنولوژی فائق خواهد آمد

عصر ما عصر تکنولوژی و قدرت است ولی انگار قدرت دارد تعیین تکلیف می‌شود و آن جوری که قدرتمندها می‌خواستند از تکنولوژی بهره‌برداری کنند، دیگر نمی‌توانند. آیات قرآن درباره قدرت و اینکه دین چگونه به قدرت نگاه می‌کند و قدرت را چگونه باید هدایت کرد، بماند برای جلسه بعد. قدرت با تکنولوژی قابل تسخیر نیست، این جامعه جامعه انسانی است و این جهان

جهانی است که در اختیار خداوند است. انسان بالاخره بر تکنولوژی فائق خواهد آمد و مادر آن جهان آینده، نقش خودمان را ایفا خواهیم کرد. لازم نیست حتماً آخر تکنولوژی باشیم تا مسیر قطار قدرت را کج کنیم، یک مقداری که در تکنولوژی وارد باشیم، بازی را از دست بازی‌گردان‌های عالم خارج خواهیم کرد، شما بخشی از این را دیده‌اید، بخش‌های بیشترش را هم خواهید دید، مشکل ما فقط جامعه خودمان است که از عهده یک نکته‌ای در جامعه خودمان بر بیاییم و این نکته را در جلسات بعد بیان خواهیم کرد.

بزرگ‌ترین منبع قدرت، تکنولوژی نیست، معجزه امام حسین علیه السلام است

مظلومیت ابا عبدالله الحسین علیه السلام هنوز راز سر به مهری است که یک قدرت و انرژی در جامعه بشری تولید می‌کند که همه کسانی که طراحان قدرت هستند هنوز نتوانستند به تحلیل این مسئله و به انحرافش و به کنترلش برسند. حضرت امام می‌فرماید: ائمه هدی آن زمانی که این همه ثواب برای زیارت کربلای ابا عبدالله الحسین، برای یک قطره اشک در نظر گرفتند نقشه داشتند. فارسی خودمانی حرف امام این است که نقشه داشتند برای قدرت جهان اسلام. امام می‌فرمود هیچ عاملی مثل

حسین علیه السلام نمی تواند اتحاد ایجاد کند و قدرت بیافریند... (ائمه مادر صدر اسلام نقشه اش را کشیده اند که تا آخر باشد و آن، این [که] اجتماع تحت یک بیرق، اجتماع تحت یک ایده و هیچ چیز نمی تواند این کار را به مقداری که عزای حضرت سیدالشهدا در او تأثیر دارد، تأثیر بکند؛ صحیفه امام / ج ۱۶ / ص ۳۴۴)

ان شاء الله شب های بعد این را ثابت خواهیم کرد که بزرگ ترین منبع قدرت، تکنولوژی نیست، معجزه ابا عبد الله الحسین علیه السلام است. الان اگر پیش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باشی و بگویی: هر پیغمبری یک معجزه می آورد، یا رسول الله صلی الله علیه و آله شما هم یک معجزه بیاور! پیغمبر اکرم بزرگ تر از معجزه محبت حسین چه معجزه ای برایت بیاورد؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر شنیدی کوه جابه جا شده باور کن، ولی اگر شنیدی دل جابجا شده باور نکن. (إِذَا سَمِعْتُمْ بِجَبَلٍ زَالَ عَنْ مَكَانِهِ فَصَدِّقُوا وَإِذَا سَمِعْتُمْ بِرَجُلٍ تَغَيَّرَ عَنْ خُلُقِهِ، فَلَا تُصَدِّقُوا بِهِ، وَإِنَّهُ يَصِيرُ إِلَى مَا جَبَلَ عَلَيْهِ؛ کنز العمال / ج ۳ / ص ۴۴۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید: از جا کردن کوه ها، آسان تر است تا از جا برکندن دل ها و تکان دادن قلوب از جای خود است (إِزَالَةُ الْجِبَالِ أَهْوَنُ مِنْ إِزَالَةِ قَلْبٍ عَنْ مَوْضِعِهِ؛ تحف العقول / ص ۳۵۸) حالا ببینید امام حسین علیه السلام چگونه دل ها را تکان می دهد و قلب ها را تسخیر می کند!

جلسه ششم |

آسیب‌های قدرت را چطور باید کنترل کرد؟

برخی از گفتگوهای دینی و اخلاقی، فریبده‌اند چون به جای نکات اصلی به نکات فرعی می‌پردازند

بعضی از گفتگوهای دینی یا برخی از گفتگوهای اخلاقی یا برخی گفتگوها در علوم انسانی، وقتی می‌خواهند درباره انسان و سعادت انسان حرف بزنند، فریبده هستند؛ به این معنا که نکات فرعی را به جای نکات اصلی می‌گذارند و کمتر به اصل ماجرا می‌پردازند. مثلاً گفتگو، گفتگوی دینی هست، دین را توصیه می‌کند و تبلیغ می‌کند اما اصلی‌ترین محورهای دین را مورد توجه قرار نمی‌دهند. این نه فرد را نه جامعه را نجات نخواهد داد. یا گفتگو، گفتگوی اخلاقی است، توصیه‌های اخلاقی، فردی و اجتماعی دارد ولی چون اصلی‌ترین مفاهیم اخلاقی را

مورد توجه قرار نمی‌دهند، برخی از این گفتگوها، به نوعی دارند انسان را فریب می‌دهند و موجب نجات انسان نخواهند شد، در علوم انسانی هم همین طور است، گفتگوهایی وجود دارد که این گفتگوها به ظاهر حق است، حرف‌های خوبی می‌زنند ولی چون به اصلی‌ترین مفاهیم کلیدی مورد نیاز بشر نمی‌پردازند، مشغول فریب دادن انسان‌ها هستند.

الان که شما دشمنان بشریت را می‌شناسید، مثلاً ببینید جریان صهیونیسم بین‌الملل، در گفتگوهای اخلاقی و دینی، یا در گفتگوهای علوم انسانی به چه موضوعاتی تأکید می‌کنند؟ روی چه مسائلی تکیه می‌کنند و تکرار می‌کنند؟ اینها دستگاه‌های گسترده رسانه‌ای دارند، اینها سیستم‌های تعلیم و تربیتی در جهان دارند، برای اینکه بتوانند افکار عمومی و احوال مردم را هدایت کنند، ببینید به چه مفاهیمی می‌پردازند، کاملاً رندانه، موضوعات فرعی را می‌گویند و اصلی‌ها را نمی‌گویند.

جریان‌های صهیونیستی دربارهٔ بسیاری از خصلت‌های دینی حاضرند حرف بزنند، ولی اصلش را نمی‌گویند

همین جریان‌های صهیونیستی وقتی دربارهٔ دین صحبت می‌کنند، از بسیاری از خصلت‌های دینی حاضرند حرف بزنند، ولی اصلش را نمی‌گویند. در اخلاق هم همین طور است، در علوم انسانی هم همین طور است، مثلاً در علوم انسانی از آزادی حرف

می‌زنند، و جهان را با شعار آزادی، پُر کرده‌اند، آزادی هم چیز بدی نیست، خیلی هم خوب است، از نظر دین هم حرف درستی است. شاید بگویید: این آزادی چه ایرادی دارد؟ کجایش فرعی است؟ این که یک موضوع اصلی و مهم است. بله؛ اما وقتی شما از آزادی حرف زدی ولی از قدرت بشر حرف نزدی، در واقع داری سرِ دیگران را کلاه می‌گذاری! انسانی که زور ندارد و ضعیف است اگر آزاد باشد و شعارش آزادی باشد، این آزادی چه فایده و اثری برایش دارد؟ آزادی برای مریض، آزادی برای افلیج، یا آزادی برای کسی که مرده است، چه فایده‌ای دارد؟

اگر راست می‌گویی و واقعاً دنبال حیات و حرکت انسان هستی، لااقل آزادی و قدرت را باهم بگو! اصلاً از آزادی کوتاه نیا، ولی قدرت انسان چه می‌شود؟ تو اگر راست می‌گویی که دنبال حقوق بشر هستی و آزادی را محور قرار می‌دهی، پس چرا هزارتا ترفند برای ضعیف کردن انسان داری؟

طرح دین در مقابل اینها چیست؟ چرا قرآن پر از کلمهٔ آزادی نیست؟ خدا در قرآن، به قدرت بیشتر از آزادی بها می‌دهد، و می‌فرماید: قدرتمند باش و نگذار آزادی ات سلب بشود، خودت را آزاد کن، نگذار کسی جلوی آزادی ات را بگیرد، «قدرت» اصل است، وقتی قدرت داشته باشی، آن وقت هر کسی بخواهد آزادی ات را بگیرد، او را زیر پای خودت له می‌کنی.

چرا کلمه «آزادی بیان» در قرآن نیست؟

در جلسه قبل گفتیم که عصر ما عصر تعیین تکلیف قدرت در حیات بشر است؛ چه قدرت فردی چه قدرت اجتماعی. چه آنچه مربوط می‌شود به حکمرانی، چه آنچه مربوط می‌شود به سبک زندگی. همه اینها یکی است، اصلاً نمی‌شود اینها را از هم جدا کرد. تعلیم و تربیت در مدرسه با آنچه به مسئولین کشور و نمایندگان مجلس باید گفت، اصولش یکی است و همیشه باید باهم همراه باشند. یک نمونه‌اش را عرض کنم؛ مثلاً یکی از متعلق‌های آزادی «آزادی بیان» است و خیلی مهم است اما چرا کلمه آزادی بیان در قرآن نیست؟

قرآن برای آزادی بیان، یک طرح دیگر دارد که خیلی بهتر است. می‌فرماید: کسی که حرف برای زدن دارد، این قدر باید شجاع باشد و از هیچ‌کسی نترسد و با قدرت حرفش را بزند. چقدر قشنگ است ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾ (احزاب / ۳۹) تو از کسی نترس و حرفت را بزن، نمی‌خواهد بروی آزادی بیان را گدایی کنی، هرکسی جلوی آزادی بیان را گرفت نابودش می‌کنیم، فوقش می‌خواهد تو را شهید کند، آن وقت اگر هم بتواند، تو جاودانه خواهی شد.

این طرح قرآن است، قرآن به جای خیلی از مفاهیمی که مثلاً در علوم انسانی روی دست گرفته‌اند و فکر می‌کنند که خیلی

کار شیک و درستی انجام دادند، می‌فرمایند نه، این چه طرحی است؟! این که مشکلی را حل نمی‌کند! با «آزادی آزادی» گفتن که کسی آزاد نمی‌شود. پس مردم با چی آزاد می‌شوند؟ وقتی مردم قدرتمند باشند دیگر کسی نمی‌تواند آنها را اسیر کند، پس برو سراغ قدرت.

قدرتمندان زورگویی که جهان را اداره می‌کنند، حاضر نیستند قدرت را شعار و مبنای حرکت اجتماعی قرار بدهید

همان طور که قبلاً بیان شد، هرچیزی را که خواستی درباره‌اش صحبت بکنی، باید اول ببینی قدرت دست کیست؟ چه کسی دارد جهان را اداره می‌کند؟ وقتی که قدرتمندان زورگو دارند جهان را اداره می‌کنند، هرگز حاضر نیستند قدرت را تبدیل کنی به شعار و تبدیلیش کنی به مبنای حرکت سیاسی و اجتماعی و به مبنایی برای طرح‌ریزی حکم‌رانی و به مبنایی برای تعلیم و تربیت.

یا وقتی به سراغ اخلاق می‌روید، آنها چه می‌گویند؟ می‌گویند مهربان باش، متواضع باش، قانع باش، عصبی مزاج نباش، حسود نباش، متکبر نباش، سخی باش، سخاوتمندانه رفتار کن، مهربان باش، لبخند بزن و... یک فهرست بسیار بلند از صفات خوب را جلوی تو می‌گذارند. خُب اصلش را بگو، اینها که همه فرعش است.

در کشورهای غربی، اگر کسی «معلم اخلاق» باشد، خیلی تحویلش می‌گیرند. چرا؟ اینها دنبال معلم اخلاق می‌گردند تا مردم را قانع و آرام و مهربان و مثل بره، بار بیاورند تا راحت بتوانند آنها را چپاول کنند. لذا برایشان ترجیح دارد که این ضعفا همه اخلاق داشته باشند. خرجت هم می‌کنند. عجب!

در حالی که این همه درس اخلاق لازم نیست، آدمی که قوی باشد، قدرتش به او طهارت و پاکی می‌دهد، به او استغنا می‌دهد. وقتی به او استغنا داد چه اتفاقی می‌افتد؟ دیگر نیاز ندارد خطا کند، نیاز ندارد خیلی از بدی‌ها را داشته باشد، خود به خود بزرگواری می‌شود. انسانی که عزتمند تربیت شد، انسانی که عزت خودش را حفظ کرد، نه دروغ می‌گوید، نه خساست می‌کند، اصلاً هیچ‌کدام از بدی‌ها را ندارد.

اینجا که مجلس روضه امام حسین علیه السلام است، در واقع مجلس عزت و قدرت است، عزت یک شعبه قدرت است، یک جلوه قدرت است. آیا موضوع بحث ما به محرم ربط دارد؟ بله؛ قدرت مفهومی بسیار برجسته است که یک جلوه‌اش عزت است، امام حسین علیه السلام در اصل به خاطر عزت کشته شد. یعنی بعد از اینکه ایشان را محاصره کردند، دیگر حکومت یزید را رها کرد، امر به معروف و نهی از منکر را هم رها کرد، چون محاصره‌اش کردند و گفتند: دیگر نه حکومت یزید را می‌توانی سرنگون کنی،

نه می‌توانی امر به معروف و نهی از منکر کنی، نه امت را اصلاح کنی. فرمود: خب من برمی‌گردم. گفتند: نه نمی‌گذاریم برگردی! بیا ما دست بسته تو را ببریم. فرمود: نه، این ذلت است «هیئات مّا الذّلة» پس ایشان برای عزت شهید شد.

هر صفت اخلاقی خوبی که برآمده از قدرت روحی نباشد، ارزش ندارد / مهربانی و صداقت از سر ضعف، بی‌ارزش است

موضوع بحث ما هم قدرت است. قدرت، اصل عزت است و عزت، نامی از قدرت است، هر صفت اخلاقی خوبی که داری ولی برآمده از قدرت روحی تو نیست، فایده ندارد. مثلاً مهربانی از سر ضعف، بی‌ارزش است. سخاوت از سر ضعف، بی‌ارزش است. بقیه‌اش هم همین‌طور است. صداقت از سر ضعف، ارزش ندارد. حیا از سر ضعف، ارزش ندارد. پس ما زیرآب اخلاق توأم با ضعف را زدیم. بعضی‌ها از دین حرف می‌زنند ولی موضوعات فرعی را می‌گویند و اصلی‌ها را نمی‌گویند. مثلاً اگر نماز می‌خواند، با نماز قوی نمی‌شود. نماز می‌خواند، ضعفش برطرف نمی‌شود. یا اینکه اعتقاد به توحید دارد اما قوی نمی‌شود، این توحید به چه دردی می‌خورد؟ تو چطور توحیدی داری اما هنوز می‌ترسی و ضعیف هستی. این چه ایمانی است؟ دین که بدون قوت و بدون قدرت نمی‌شود. آن وقت شما بچه‌ها را در مدرسه و دبیرستان

شروع کن قوی بار بیاور، راحت دین دار می شود، راحت اخلاقی می شود. در علوم انسانی هم هر شعاری دادند، کم نمی آورد و می گوید ما بهترش را داریم. مثلاً اگر از آن طرف دنیا یک کسی آمد و شعار آزادی آورد، در مقابلش می گوید: این را که داریم، این که بدیهی است. ما قدرتمند هستیم، ما پهلوان هستیم. ورزش های ما ورزش پهلوانی است، یک نمونه اش ورزش زورخانه ای است. اصلاً فرهنگش را نگاه کن، قدرت جسمی با قدرت روحی باهم پرورش پیدا می کند.

اگر شما اصل دین را بگیری، اصل اخلاق را بگیری، اصل آنچه از مفاهیم ارزشمند انسانی در علوم انسانی هست را بگیری، همه یک حرف می زنند، می گویند «از همه مقدمات باید به قدرت برسی و از قدرت باید به همه نتایج و فوائد و مفاهیم خوب بشری برسی» قدرت را بگذار وسط! قدرت یک چنین جایگاهی دارد.

هم در دین، هم در غیر دین، هم در تعلیم و تربیت و در هر جای دیگری اگر بخواهم سره از ناسره را تشخیص بدهم حرف درست یا غلط را تشخیص بدهم، باید قدرت را لحاظ کنم. مثلاً در سیاست، قدرت مردم لحاظ می شود یا نمی شود؟ اگر در عرصه سیاست فقط گفتند «رفاه» و از قدرت مردم چیزی نگفتند، این سیستم غلطی است، مردم باید قوی باشند، دست شان باید توی جیب خودشان باشد، باید شغل داشته باشند و باید عزتمند باشند.

ده سال است که نام‌گذاری ابتدای سال توسط رهبر انقلاب، اکثراً بر محور قدرت تعیین می‌شود

الان حدود ده سال هست که نام‌گذاری ابتدای سال توسط مقام معظم رهبری، اکثراً بر محور قدرت دارد تعیین می‌شود. مثلاً کارآفرینی، تولید و... اینها برای چیست؟ برای اینکه جامعه عزتمند یعنی قدرتمند! در روایت هست که امام صادق علیه السلام یک کسی را مثلاً حدود ساعت ده صبح دید که در وسط شهر، سرگردان است. به او فرمود: امروز نرفتی سراغ عزت خودت! او گفت: یعنی چه؟ مگر من تحقیر شده‌ام؟ مگر توهینی به من شده است؟ حضرت فرمود: چرا سر کار نرفتی؟ پول درآوردن یعنی عزت، کسب ثروت یعنی عزت.

رهبر انقلاب این همه تأکید دارند بر اینکه مردم باید شغل داشته باشند و تولید باید قوی باشد ولی در این سال‌ها بر روی کلمه «رفاه» تأکید نشده است چون رفاه نتیجه شغل داشتن و تولید داشتن است، رفاه بدون تولید، بدون شغل داشتن، اصلاً نه ممکن است و نه مطلوب. البته گاهی شاید ممکن باشد؛ مثل آن‌هایی که روی نفت خوابیدند و فقط نفت می‌فروشند و یک رفاهی پیدا می‌کنند. ممکن است یک جاهایی با جمعیت‌های کم و نفت زیاد، بشود این کار را کرد؛ ولی مطلوب نیست. شکننده است، پایدار نیست، زندگی شانسی است.

اقتصاد باید بر چه مبنایی باشد؟ بر مبنایی که افراد عزتمند و قدرتمند بشوند، جامعه قدرتمند باشند. اسم طرحی رهبر انقلاب دارند، اقتصاد مقاومتی است، کلمهٔ مقاومت را در کنار اقتصاد آوردند، و چقدر زیبا است. اقتصاد ما باید آسیب‌پذیر نباشد، حالا بروید برنامه‌ریزی کنید. سیستم اداری ما چگونه باید باشد؟ نباید کارمند را ضعیف بار بیاورد. حالا شما برو ببین، کارت ساعت زنی چقدر افراد را ضعیف بار می‌آورد و چقدر قوی بار می‌آورد.

قدرت را اصل بگیرید و نگذارید کسی فریب‌تان بدهد و سراغ موضوعات فرعی برود

پس قوت و قدرت را اصل بگیرید و نگذارید کسی فریب‌تان بدهد و سراغ موضوعات فرعی برود. از آن طرف قدرتمندان و زورگویان عالم، دوست دارند که مردم ضعیف باشند. چرا صهیونیست‌ها خیلی علاقه دارند به اینکه در این کشور بی‌حجابی صورت بگیرد؟ یک منطق خیلی ساده دارد، آنها می‌خواهند شهوات را در جامعه تکثیر کنند، شهوات طبق آیهٔ قرآن، موجب ضعف انسان است. آنها می‌خواهند انسان‌ها ضعیف بشوند، هم خود آن فرد بی‌حجاب انسان ضعیفی خواهد شد، هم دیگران را به ضعف می‌کشاند. خیلی منطقی ساده است!

چهل سال است که یک نفر نتوانسته است فیلمی بسازد که این منطق ساده را نشان بدهد. از ما انتظار می‌رود که فرهنگ حجاب را در جهان اصلاح کنیم، آن وقت چهل سال است که از نظر فرهنگی، درست و حسابی نتوانسته‌ایم حجاب را توضیح بدهیم، بعضی‌ها بی‌حجابی برای شان کلاس شده است! خوب ما باید درست توضیح می‌دادیم که رابطه حجاب و بی‌حجابی با قدرت انسان چیست؟

اصلاً اگر نگاه شما آقایان تسلیم بی‌بند و باری‌ها بشود تبدیل می‌شوید به آدم ضعیف، انواع ضعف‌ها به سراغ شما می‌آید، و فهم این مسئله اصلاً نیاز به دین هم ندارد، ایمان هم نمی‌خواهد، قیامت هم نمی‌خواهد، خدا هم نمی‌خواهد، اصلاً فرض کنید همه ما در یک جزیره‌ای گیر افتادیم که هیچ پیغمبری هم به ما نرسیده است و داریم دور هم زندگی می‌کنیم. اگر من با همین عقلم و شما با همین عقلت، می‌آمدیم در یک جزیره‌ای با هم زندگی می‌کردیم (مثلاً با یک جمعیت چند هزار نفره) خودمان خیلی راحت به این نتیجه می‌رسیدیم که حجاب برای این جزیره لازم است. خیلی چیز پیچیده‌ای نیست.

خداوند متعال در آیه ۲۷ سوره نساء می‌فرماید: شما تمایل تان به شهوات زیاد است ﴿وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا﴾ (نساء/ ۲۷) در آیه بعد نسبت به آن تمایلات می‌فرماید:

انسان ضعیف آفریده شده است ﴿وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ (نساء/ ۲۸) قرآن در اینجا که بحث شهوات به میان می‌آید می‌فرماید انسان ضعیف آفریده شده است. ولی در جاهای دیگر، از قوت انسان صحبت می‌کند. مثلاً می‌فرماید ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره/ ۳۰) من در زمین جانشین قرار داده‌ام! خدا چقدر قدرت دارد؟ آن وقت جانشین خدا چقدر قدرت پیدا می‌کند؟ شهید صدر می‌فرماید: وقتی که خدا می‌فرماید من انسان را خلیفه قرار دادم، یعنی قدرت تصرف در طبیعت، قدرت ادارهٔ حیات خودش و حیات بشر به او داده است.

آسیب‌های قدرت را چطور باید کنترل کرد؟

وقتی از جانشین پادشاه عالم، صحبت می‌شود، اولین چیزی که به ذهن تان می‌رسد چیست؟ قدرت! به همین دلیل در دین و دین‌داری مدام می‌فرماید ﴿أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (نحل/ ۳۶) مواظب باش کسی طغیان نکند و به تو زور بگوید. قدرت انسان این است! البته ملائکه در اینجا مشکلاتی را مطرح می‌کنند که اندیشمندان غربی هم اخیراً خیلی دربارهٔ این مشکلات صحبت می‌کنند.

ملائکه گفتند: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾ (بقره/ ۳۰) ملائکه گفتند کسانی را می‌خواهی خلق بکنی که خون بریزند و فساد کنند؟ یعنی رفتند آسیب‌شناسانه با قدرت

برخورد کردند که بالاخره آسیب‌های قدرت را هم در نظر بگیرید. علوم انسانی هم خیلی وقت‌ها بر روی این مسئله برنامه‌ریزی کرده است که ما چه کار کنیم تا انسان‌ها قابل کنترل بشوند؟ اصلی‌ترین راهی که بلااستثنا همه‌شان برای کنترل انسان می‌روند چیست؟ از فرهنگ گرفته تا سیاست، از تعلیم و تربیت گرفته تا حکم‌رانی، چه پیشنهادهایی دارند برای کنترل قدرت انسان‌ها؟ نتیجه حدود بیست سال مطالعه پراکنده در این باره را خدمت شما عرض کنم: هر پیشنهادی که برای کنترل قدرت انسان‌ها داده‌اند چیست؟ ضعیف کردن انسان‌ها!

اکثر پیشنهادها برای کنترل قدرت که ظاهراً علمی هستند، در جهت ضعیف کردن انسان‌ها است

اکثر پیشنهادهایی که علمی هم به نظر می‌رسند، در جهت ضعیف کردن انسان‌ها است. از لیبرالیسم که پیشنهادهایی برای ضعیف کردن انسان‌ها دارد، تا نئولیبرال‌ها که آن هم یک جور دیگری و با یک شیوه دیگری دوباره برای کنترل انسان‌ها طرح‌ریزی می‌کنند. آخرین پیشنهادهای انسان‌ها چیست؟ این است که دولت‌ها کنار بروند و انسان‌ها در یک فضای آزاد رقابتی به جان همدیگر بیفتند و همدیگر را کنترل کنند و تضعیف کنند. این هم یک پیشنهاد دیگر برای کنترل قدرت انسان‌ها و ایجاد ضعف در بین انسان‌ها است.

حالا طرح دین چیست؟ ما می‌گوییم که همه قوی باشند؟ بله؛ خُب این آسیب دارد؛ آسیبش را چه کار می‌کنیم؟ این را در جلسات بعد، به مرور پاسخ می‌دهیم. اما هرکسی گفت که انسان وقتی قدرتمند بشود فساد می‌کند، طبق آیه قرآن به او بگویید که شما نمی‌فهمید؛ چون آخر آیه قرآن همین را می‌فرماید. ملائکه گفتند: چرا می‌خواهی انسان را این طور قدرتمند قرار بدهی؟ چون اگر انسان قدرت نداشته باشد که خون نمی‌ریزد و ظلم نمی‌کند. ﴿وَمَنْ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾ (بقره/۳۰) ما زور هم نداریم اما داریم تسبیح می‌گوییم و عبادت تو را انجام می‌دهیم. می‌خواهی این با زور بیاید عبادت بکند؟ اگر عبادت هدف است که ما داریم انجام می‌دهیم!

بعد خدا به آنها فرمود: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ من یک چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید، یعنی شما نمی‌فهمید. در آیه دیگری هم خداوند متعال درباره مشکلاتی که در اثر قدرت بین انسان‌ها پدید می‌آید صحبت می‌کند. الان ما درباره سرنوشت قدرت روی زمین و جایگاه قدرت انسان در حیات فردی و اجتماعی، از نگاه دین، داریم صحبت می‌کنیم. در جلسه قبل عرض کردیم که با تکنولوژی می‌خواهند قدرتی پیدا کنند که بر انسان‌ها مسلط بشوند و عرض شد که تکنولوژی امکان سلطه مطلق بر انسان‌ها را به هیچ وجه نمی‌دهد. اگر اعتقاد به خدا

داریم، سنت‌های الهی نمی‌گذارد و اگر اعتقاد به خدا نداریم، به تجربه بشر هم نگاه کنیم، می‌بینیم که نمی‌شود. پس این قدرتی که امروز در منطقه پدید آمده و همه تکنولوژی‌ها را زمین زده است، مگر نمی‌بینیم؟ خیلی ساده است، زیاد پیچیده نیست. آنها هم دیگر با تکنولوژی خودشان نمی‌توانند قدرت خودشان را بالاتر ببرند.

قدرت بین انسان‌ها چه مشکلاتی را ایجاد می‌کند

قدرت بین انسان‌ها چه مشکلاتی را ایجاد می‌کند. خداوند این را در قرآن بیان می‌فرماید. آن ملائکه هم یک کمی هوشیاری داشتند و دیدند که قدرت فساد می‌آورد. اما شیوه‌ای که فساد ایجاد می‌شود را خود خداوند در یک آیه دیگری توضیح می‌دهند؛ **﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ﴾** (انعام/ ۱۶۵) او شما را جانشینان زمین قرار داده است. حالا چه می‌شود که این قدرت موجب گرفتاری می‌شود؟ می‌فرماید: **﴿وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾** درجه‌های شما را متفاوت قرار داد.

نمی‌شود که همه یک جور، زور داشته باشند؛ یکی زور فکری دارد، یکی زور هنری دارد، یکی زور صنعتی دارد و... تا بتوانند باهم زندگی کنند. او تفاوت‌هایی بین شما قرار داد. حالا برای چه تفاوت قرار دادی؟ **﴿لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ﴾** تا امتحان‌تان بکند در

قدرت‌هایی که دارید، چون شما بالاخره جانشین خدا هستید، خیلی چیزها دارید، لذا امتحان می‌کند.

ترسیدن از نمره کم، نباید انگیزه درس خواندن باشد / فقیر شدن نباید انگیزه کار کردن باشد

حالا دین، چگونه قدرت انسان‌ها را محدود می‌کند؟ این سؤال غلط است، اصلاً برای چه محدود کنیم؟ قدرت انسان‌ها را محدود کنیم که یک وقت ظلم نکنند. چرا محدود کنیم؟ اتفاقاً قدرتش را بیشتر کن، اگر نفس پاکی داشته باشد از قدرتش خوب استفاده می‌کند و اصلاً دیگر بدی نمی‌کند. اصلاً ببینید تعلیم و تربیت یک چیز دیگری می‌شود، تعلیم و تربیت برّه‌وار یک جور تعلیم و تربیت است، اما تعلیم و تربیتی که در مدرسه هرکدام از این بچه‌ها را یک دانه امام خمینی می‌خواهی تربیت کنی، خُب خیلی فرق می‌کند. وقتی که می‌خواهی مثل امام خمینی تربیت کنی و این دویست تا دانش‌آموز را دویست تا امام خمینی می‌خواهی تربیت کنی، هیچ‌کدام را نباید بترسانی، حتی از نمره کم گرفتن، نباید بترسانی، اصلاً ترسیدن نباید انگیزه درس خواندن باشد. فقیر شدن نباید انگیزه کار کردن باشد، این یک تعلیم و تربیت دیگری است. بسیاری از عناصر زندگی سرمایه‌داری لیبرالی که دنبال ضعیف کردن انسان‌ها است، چون

خلاف بیّن شرع نبوده است خودمان آورده‌ایم در قانون‌ها و برنامه‌های زندگی‌مان قرار داده‌ایم.

خداوند می‌فرماید: من خودم طراحی کردم که انسان‌ها باهمدیگر فرق بکنند و درجات‌شان متفاوت باشد. یک جای دیگر قرآن هم همین را فرموده است، نه تنها من شما را باهمدیگر متفاوت آفریدم، بلکه این طرح را هم ریختم که هرکدام‌تان دیگری را به استخدام در بیاورید و در استخدام همدیگر در بیاید. این طوری طبیعتاً زمینه دعوا و درگیری هم پدید می‌آید. خدا می‌فرماید من این کار را کردم، بعد در این شرایط، نباید ظلم بکنی. یعنی قدرت داری ولی ظلم نکن.

طرح خداوند برای قدرت منهای فساد چیست؟

حالا طرح خداوند چیست؟ ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ معنایش این است که روش خدا برای اعتلای قدرت بشر منهای ظلم و فساد، برتری پیدا خواهد کرد بر همه روش‌هایی که می‌خواهند قدرت بشر را محدود کنند و انسان‌ها را ضعیف کنند تا آرامش برقرار بشود. ضمن اینکه هر جا به شما گفتند که «قدرت باید محدود بشود تا آرامش برقرار بشود» شما بگو: چه کسی آن بالا هست؟ آنها فاسد باشند و هر ظلمی بکنند آن وقت قدرت ما محدود باشد که آرامش برقرار بشود؟

در کشورهای غربی دیده‌اید، جریمه‌های سنگین و زندان و مجازات می‌گذارند برای کسانی که خیلی از جرائم جزئی را انجام می‌دهند، اما خودشان بزرگ‌ترین قتل‌ها و جنایت‌ها را انجام می‌دهند و همه هم برای شان کف می‌زنند به عنوان آدم‌های موفق! خنده‌دار است.

در یک آیه‌ای از آیات قرآن، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (احزاب/ ۷۲) ما امانتی را به آسمان‌ها و زمین عرضه کردیم و گفتیم که می‌خواهید این امانت دست شما باشد؟ با همه عظمتی که دارند، گفتند: نه، ما نمی‌توانیم، و ترسیدند.

بعد می‌فرماید: ﴿وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ﴾ انسان این امانت را حمل کرد. شهید صدر، این آیه را قشنگ ترجمه می‌کند و یک نظر خاصی دارد که بعضی از علما این نظر را ندارند. ایشان می‌فرماید: این امانت همان خلیفه بودن روی زمین است، همان قدرت الهی است که به او داده است. آخر آیه هم می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ انسان، ظلوم و جهول است. شاید معنای «ظَلُومًا» این است که از این قدرت سوءاستفاده می‌کند، شاید معنای جهول این است که می‌گذارد تا قدرتمند‌های دیگر از او سوءاستفاده کنند.

حُب این قدرت را به توهم داده‌اند، نگذار بقیه به تو ظلم کنند. «ظلوما» کسی است که به دیگران ظلم می‌کند، «جهولا» کسی است که می‌گذارد به او ظلم کنند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام وقت اذان که می‌شد، می‌فرمود: موقع عرضه آن امانت است، با این قدرتی که به تو دادم، چه کار کردی؟ من به کسی ظلم نکردم. من ضعف در مقابل قدرت‌ها را هم نپذیرفتم. در واقع موقع اذان، باید این را اعلام کنی، یکی باید بگویی که «من ظلم نکردم» یکی هم باید بگویی «من ظلم نپذیرتم» ظلم نپذیرفتنش که از خیلی از مساجد حذف شده است و الا «مرگ بر آمریکا» را حذف نمی‌کردند. الان برخی از مساجد هستند که می‌گویند «مرگ بر آمریکا» چیست که می‌گویید؟! شما که الان داشتی نماز می‌خواندی، حُب ظلم هم نباید پذیری.

طرح اسلام برای قدرت چیست: ۱. فرد باید قوی باشد از هر حیث ۲. جامعه باید قدرتمند باشد / فرد هم باید به قدرت جامعه بیفزاید

پس جایگاه قدرت از نظر دین در یک جامعه انسانی این است: یکی اینکه خودت باید قوی باشی، قوای خودت را باید پرورش بدهی، از نظر روحی، از نظر معیشتی، حتی از نظر جسمی. رسول خدا صلی الله علیه و آله

از نظر جسمی قوی بودند، باید به ما آموزش بدهند چطور می شود از نظر جسمی قوی باشیم؟ بسیاری از پیشنهاد‌های دقیق خدادار دین، دستوراتی که در آداب زندگی و تغذیه داده است، برای همین است. البته این را به نوعی از ما آخوندها سلب کرده‌اند که مثلاً درباره آموزش تغذیه در اسلام، صحبت کنیم. والا اگر این آموزش بود و ما امام جماعت یک مسجدی می شدیم، هفته‌ای یک شب را اختصاص می دادیم به روایات باب تغذیه. مثلاً اینکه امام صادق ع می فرماید: من سر سفره‌ای که سبزی نباشد نمی نشینم.

پس جسمت هم باید قوی باشد، روحت هم باید قوی باشد، خانواده هم باید قوی باشد، تمام این دستورات برای این است که شما را به این قوت برساند. یک پزشک متخصصی می فرمود: یکی از آمارهای بالای قرص اعصاب در ایران برای خانم‌ها است، حدود سن سی‌الی چهل سال! یعنی چه؟ پس مسجد مگر تعطیل است؟ این ضعف اعصاب برای چیست؟

طرح اسلام این است: یکی اینکه خودت قدرتمند باشی از هر حیث. دیگر اینکه جامعه باید قدرتمند باشد. بین این دو تا هم تو باید بر قدرت جامعه بیفزایی، تو نباید با ظلم، کسی را در جامعه تضعیف کنی.

در طول تاریخ، همه انبیاء آمدند و این حرف را زدند، اما خیلی‌ها می‌گویند که این خیال‌پردازی است و نمی‌شود. بنده

می‌خواهم به شما عرض بکنم که در آخرالزمان مردم کم‌کم دارند به این طرح دین می‌رسند که می‌شود. اربعین یک نمونه‌اش است. اربعین با کمترین قانون، بدون دخالت سه قوه با کم‌ترین مدیران دولتی، با کمترین بوروکراسی، با کمترین دخالت قضایی، مردم مثل آدم دارند زندگی می‌کنند شاد هستند و هم لذت می‌برند. بیست میلیون نفر در کنار همدیگر در یک منطقه کوچک. آیا اینها قدرت ندارند؟ آیا اینها همه ضعیف هستند؟ بروید در هیئت ببینید که وقتی «یا اباالفضل» می‌گویند، زمین زیر پای شان به لرزه در می‌آید. اینها منتقم خون حسین هستند، اینها آماده‌ی جان‌فشانی هستند. قدرت از این بالاتر؟ سینه می‌زند و می‌گوید: حسین جان فدایت بشوم، می‌دانی یعنی چه؟ دفاع مقدس را ببینید، دفاع از حرم را ببینید. همین سینه‌زن‌ها بودند که این کار را کردند. بسیاری از این روش‌هایی که پشت سر کلماتی مثل «قانون» یا روش‌هایی مثل بروکراسی قایم می‌شوند، برای مهار کردن این انسان‌هایی است که از قدرت‌شان سوءاستفاده می‌کنند.

حالا یک جمع‌ی ما داریم که نمی‌خواهد از قدرتش سوءاستفاده کند، مگر می‌شود؟ بله؛ این همان آخرالزمانی است که یا به آن می‌رسیم یا اینکه نابود می‌شویم! یعنی یا تکنولوژی و قدرت کسانی که از تکنولوژی می‌خواهند استفاده کنند، می‌آید نابودت می‌کند،

اگر در ساختارهای معمول بوروکراسی مارکس وبری، و ساختارهای معمول لیبرالی و در ساختارهای معمول بازار بخواهی زندگی کنی، لای چرخ دنده‌های قوانین و سیاست‌های پلید صهیونیست‌ها نبود خواهی شد! یا اینکه از اینها بیرون می‌آیی و یک سبک زندگی دیگری انتخاب می‌کنی. در این سبک زندگی، او دیگر نمی‌تواند با تو کاری بکند. توضیحش بماند برای جلسات بعد.

هنوز دین را درست معرفی نکرده‌ایم که بعد بگوییم: آیا دین توانسته جامعه را درست کند یا نه؟

عصر ما عصر تعیین تکلیفِ قدرت در حیات بشر است. هم قدرت به صورت فردی، هم قدرت به صورت اجتماعی و سیاسی. اجتماعی یعنی چه؟ اخلاق و بحث‌های اخلاقی در جهان ثابت کرده است که هیچ زوری برای کنترل قدرت انسان ندارد، در تمام طول تاریخ، بحث اخلاق کرده‌اند و با این حال، این همه جنایت شده است. کجای جهان با بحث اخلاق درست شده؟ دین چگونه؟ آیا دین تا حالا اجرا شده است؟ اصلاً آیا دین را درست معرفی کرده‌ایم؟ دین را کجا گفتیم و توضیح دادیم؟ کدام قسمتش را گفتیم؟

بنده ادعا می‌کنم که دین را تا حالا درست نگفته‌ایم که بعد بگوییم: آیا دین توانسته است جامعه را درست بکند یا نه؟ نگذاشتند دین را بگوییم، کشتند، اعدام کردند، سر به دار کردند

تا دین گفته نشود. مگر شیخ فضل‌الله نوری را وسط تهران دار نزدند؟ برای اینکه دین گفته نشود. بقیهٔ آخوندها هم ایستادند و نگاه کردند! خیلی‌ها هم البته دفاع کردند، آنها را هم کشتند. دین کجا گفته شده؟ ولی اخلاق گفته شده است، حقوق بشر و مباحث علوم انسانی در همهٔ جهان گفته شده است. اما کجا را آباد کرد؟ فرانسه را نجات داد؟ انگلیس را نجات داد یا گرگ‌شان کرد تا مردم را بدرند؟! مگر نمی‌بینید که شنبه‌ها تظاهرات می‌کنند که «ما گوسفند نیستیم، ما دیگر نمی‌خواهیم مثل بره‌ها زندگی کنیم و شما مثل گرگ، ما را بدرید...»

دین منهای قدرت بخشیدن به فرد و جامعه دین نیست!

تازه دین می‌خواهد بگوید که من می‌خواهم چه کار بکنم! تازه ما می‌خواهیم ببینیم که طرح دین چیست و چه می‌گوید؟ دین منهای قدرت بخشیدن به فرد و جامعه دین نیست! بعضی از جوان‌ها می‌گویند: اگر دین ما حق بود چرا ما را قوی نکرده؟ سؤال خوبی است ولی این چیزی که معرفی شده، اصل دین نبوده است؛ اصل جنس نبوده است. تازه داریم شروع می‌کنیم، اگر یک عده بگذارند و خفه مان نکنند.

ضمن اینکه غربی‌ها هم قوی نشدند. بله آنجا یک عده‌ای قدرت دارند و بقیه را به بردگی کشیدند بالاخره یک هرم تمدنی‌ای شکل داده‌اند؛ مثل اهرام ثلاثه که برده‌ها را له می‌کردند تا این

سنگ‌ها را بالا ببرند و هرم بسازند. ما می‌خواهیم یک زندگی‌ای داشته باشیم که در این زندگی یک ویژگی‌هایی باشد، مثلاً اینکه دیگر کسی تماشاچی نباشد، کسی استرس نداشته باشد، کسی شانسی زندگی نکند و...

ماجرای قدرت انسان باید تعیین تکلیف بشود و الان در آستانه فهم این معانی و اجرای این معانی هستیم. همه حدس می‌زنند، انگار دین راه حل دارد، انگار داریم راه حل‌هایش را پیدا می‌کنیم. ریشه این راه حل‌ها تفکری است که در مکتب ابا عبدالله الحسین علیه السلام داریم.

رهبر انقلاب: شهدا مظهر قدرت کشور هستند

امشب شب شهدای نوجوان است، شب قاسم بن الحسن. نوجوانانی که قدرت آفریدند یعنی به شهادت رسیدند. مقام معظم رهبری یکی از کلمات حکیمانه‌شان این جمله است. فرمودند: شهدا مظهر قدرت کشور هستند. از این قشنگ‌تر می‌توانستی تعبیر کنی؟ مظهر قدرت هستند. چقدر قشنگ است!

سیدالشهدا چقدر مظهر قدرت است؟ بیا اربعین به تونشان بدهم. در هیئت‌ها ببینید این لشکر مشکی پوش‌ها، وقتی جمع می‌شوند و سینه می‌زنند، چه ابهتی دارند. بعضی‌ها سعی دارند آن حماسه را از هیئت جدا کنند و هیئت را تبدیل کنند به یک

جای ضعیف. ولی موفق نخواهند شد، بالاخره در کربلا «ابالفضل» هم داریم که مظهر قدرت است، ابالفضل را می‌خواهی چه کار کنی؟ نمی‌توانی که او را حذف کنی.

از مکتب امام حسین علیه السلام قدرت بگیرید

دوستان من، از مکتب امام حسین قدرت بگیرید. کتاب خاطرات شهدا را بخوانید. بزرگ‌ترین معلم اخلاق جامعه، بزرگ‌ترین طراح و معلم و مربی اخلاق در جامعه ما بلاشک سی سال است مقام معظم رهبری است با این روشی که مدام توصیه کرده است. خاطرات شهدا را بنویسید، بچه‌ها خاطرات شهدا را بخوانند. ایشان سر این حرف ایستاد که این قدر کتاب خاطرات شهدا نوشته شد و این قدر ایشان تقریض زد. شما وقتی کتاب خاطرات شهدا را می‌خوانی، می‌دانی چرا خوب می‌شوی؟ می‌دانی چرا نورانی می‌شوی؟ می‌دانی چرا حس آدمیت پیدا می‌کنی؟ شهید قدرتش را به تو نشان می‌دهد و تو حس قدرتمندی پیدا می‌کنی، این آغاز سعادت انسان است!

یک مدیر خوب کارش همین است؛ ولایت هم این کار را می‌کند. ولایت که نمی‌آید مدام موعظه کند، حُب شما حکومت دستت آمده است، طراحی کن. ولایت طراحی می‌کند، طرح ریزی می‌کند برای قدرتمند شدن جامعه، بدون هیچ ادعایی و با

کم‌ترین امکانات! اگر بقیهٔ حرف‌های‌شان را هم گوش کرده بودند، چه می‌شد! مثلاً چرا رهبر انقلاب می‌فرماید که ما ده میلیون حافظ قرآن لازم داریم؟ قرآن اولین اثرش این است که اولاً دربارهٔ قدرت خدا بر تو، بر حیات بشر و بر تاریخ حیات بشر سخن می‌گوید و این را برایت جا می‌اندازد. ثانیاً تو را قدرتمند می‌کند، تو قوی می‌شوی، دیگر زیر بار کسی نمی‌روی. اثر قرآن این است.

جلسه هفتم |

بزرگترین مانع قوی شدن و پیشرفت جامعه ما چیست؟

اصالت مقوله قدرت به اصل خلقت انسان برمی‌گردد و اینکه خدا در زمین، جانشین قرار داده است

موضوع بحث ما قدرت انسان، قدرت فردی و قدرت اجتماعی، قدرت حاکمیت و اساساً مقوله قدرت است. اصالت مقوله قدرت برمی‌گردد به اصل خلقت انسان و اینکه خداوند متعال خواست در زمین جانشین قرار بدهد و جانشین معنای خیلی سنگینی دارد. ببینید خدا چقدر قدرت دارد، خدا چقدر امکان دارد برای تغییر قوانینی که خودش وضع کرده است، چقدر سلطه دارد بر عالم! وقتی خدا می‌فرماید: من می‌خواهم جانشین روی زمین قرار بدهم، این جانشین اگر درست عمل نکند به همان

قدرت‌ها می‌رسد تا جایی که خدا بخواهد. به همین دلیل شما می‌بینید که بعضی از عرفا هستند که قدرت‌های خارق‌العاده‌ای پیدا می‌کنند؛ از قدرت‌های فهم خارق‌العاده تا قدرتِ تصرف در عالم و... چرا این قدرت‌ها را پیدا می‌کند؟ چون جانشین خداوند است؛ خدایی که خالق آسمان‌ها و زمین است.

هر کدام از ما جانشین خدا هستیم، می‌دانی جانشین یعنی چه؟ جانشینِ بی‌زور و بی‌توان که جانشین نیست! خدا به این جانشین می‌فرماید: بیا عبد من بشو، نه اینکه به یک موجود ضعیف تبدیل بشوی و دستورات من را گوش بدهی. نه! خدا تک‌تک ما را فرماندهان روی زمین آفریده است. شما هیچ‌کجای عالم، در انسانی‌ترین علوم انسانی و در اخلاقی‌ترین مباحث اخلاقی عالم نظیر این حرف‌های قرآن را پیدا نمی‌کنید؛ این را با تحقیق خدمت شما عرض می‌کنم. در هیچ مکتب اخلاقی، در هیچ فلسفه اخلاقی و مشرب اخلاقی، در هیچ مباحث علوم انسانی، در علوم سیاسی، یا هرچه در حقوق بشر هست، ابداً چنین حرف‌هایی نیست که همه شما جانشینان خدا هستید و فرماندهان روی زمین.

از همان روز اول که خدا انسان را خلیفه قرار داد چالش ظلم و فساد هم مطرح شد

اینها صریح آیات قرآن است؛ حرف‌هایی نیست که ما از گوشه و کنار یا بر اساس یک تفسیر عرفانی خاص و شاذ، به شما

بگوییم! در آخرالزمان هم تکلیف کاملاً روشن است، می فرماید: تمام مستضعفین را امامان روی زمین قرار خواهیم داد. ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص / ۵) درست است که مصداق برتر و اعلاى آن ائمه هدی علیهم السلام هستند، منتها طرز حرف زدن خدا را ببینید. ما امامان روی زمین خواهیم شد. آغاز خلقت با خلافت بوده و پایان حیات بشر هم با عصر امامت انسان و وارث بودن مستضعفین و ضعفا خواهد بود. پس اگر بخواهیم سر و ته داستان خلقت بشر را جمع کنیم این می شود: ما جانشینانی در زمین خلق کردیم، از همان روز اول ملائکه چالش ظلم و فساد را مطرح کردند و به خداوند گفتند: تو به اینها قدرت می دهی، خُب اینها ظلم و فساد می کنند. خدا می فرماید: شما نمی فهمید! یعنی از همان روز اول که خلیفه بودن انسان و قدرتمند بودن انسان مطرح شد و خدا انسان را خلیفه قرار داد، چالش ظلم و فساد هم مطرح شد.

در آخرالزمان چه می شود؟ ظلم برجیده می شود و این چالش تمام می شود. ملائکه تازه در آخرالزمان می بینند که بله؛ خدا درست می گوید. خدا به ملائکه می فرماید: «من یک چیزی می دانم که شما نمی دانید» البته ملائکه به صورت موردی، خوبانی را دیده اند که وقتی قدرتمند شده اند، فاسد نشده اند اما کلیت حیات بشر بدون فساد و ظلم را ملائکه کی می بینند؟

در آخرالزمان. این ماجرای حیات بشر است. پس اصالت موضوع قدرت، که این قدرت چگونه بدون ظلم و فساد در زمین بین انسان‌ها جاری باشد یک اصالت قرآنی است، یعنی یک موضوع ذوقی و سلیقه‌ای نیست که یک طلبه‌ای آن را از زاویه نگاه خودش بگوید، بلکه این حقیقتی است که در اصل خلقت انسان وجود داشته و خدا با آیات قرآن، بیان فرموده است.

آخرالزمانی بودن این بحث هم که کاملاً مشهود است، بر اساس آیات قرآن مثل این آیه **﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ، وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾** ضعف بر طرف می‌شود و به امامت تبدیل می‌شود و به وارثین ثروت زمین تبدیل می‌شود. حالا آیا ما در آخرالزمان هستیم یا نه؟ در روایت آمده است که ظهور وقتی رخ می‌دهد که هرکسی طرحی برای اداره حیات بشر دارد، طرحش را ارائه کرده و بطلانش ثابت شده و در واقع ظهور در یک خلأ تئوریک رخ می‌دهد، به حدی که بعد از ظهور که امام زمان عجل الله تعالی فرجه عالم را اصلاح کرد، دیگر کسی نگوید «اگر دست ما بود ما هم این کار را می‌کردیم!» این یعنی چه؟ در آیه قرآن می‌فرماید: **﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾** روشی که امام زمان می‌آورد، (یعنی همان دین) می‌شود روش زندگی. ظهور در واقع برتری پیدا کردن این روش بر همه روش‌های دیگر است.

آیا برتری این روش بر روش‌های دیگر با شمشیر است؟
 ابدأ؛ خدا اگر می‌خواست کار پیامبران با شمشیر بکند که خب با
 شمشیر می‌فرستاد سر همه مخالفان را ببرند و مشکلات را حل
 کنند! اگر دیدید که پیامبر ﷺ گاهی شمشیر کشید، برای این
 بود که یک عده‌ای می‌خواستند پیغمبر را بکشند. پس اگر هم
 شمشیر آمد می‌خواست موانع را بردارد تا بتواند پیام را برساند.
 نه اینکه با شمشیر حق را به اثبات برساند! اصلاً این خلاف طبع
 قرآن و طبع خلقت و طبع دین است.

**اصل کار امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه با شمشیر جلو نمی‌رود بلکه مردم
 می‌بینند که منطق او منطق برتر است و این خاصیت دین است**

در آخرالزمان هم امام‌زمان با شمشیر نمی‌خواهد حق را ثابت
 کند، بلکه حق در دل مردم، در اندیشه مردم، در آمادگی مردم،
 این قدر برای پیروزی زمینه دارد که کار حضرت آسان می‌شود.
 پس شمشیر برای چه کسانی است؟ برای آن چند نفر معدودی
 که از فتنه‌گرها باقی مانده‌اند. مثل شمشیری که صدر اسلام
 کشیده شد و البته آنجا فتنه ریشه‌کن نشد. و الا امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه
 نمی‌خواهد یک حکومتی برقرار کند که همه از ترس شمشیر او
 تسلیم بشوند، به حدی که همه ملت‌های جهان بگویند اگر
 شمشیرش نبود ما می‌دانستیم چه کنیم! این که دیگر حکومت

نمی‌شود! حضرت آسان‌تر از حکومت ما و همه حکومت‌های دنیا حکومت خواهد کرد. و می‌دانید طول مدت جنگ‌های حضرت هم هشت ماه بیشتر نیست.

شما یک مقایسه‌ای بکنید، کشور ما هشت سال درگیر جنگ و دفاع مقدس بود، یمن حدود هشت سال است که درگیر جنگ است. این جریان تروریست‌ها در منطقه حدود پنج شش سال درگیری سنگین ایجاد کردند و آخرش هم نبرهای مقاومت، فقط از مردم دفاع کردند و فتحی اتفاق نیفتاد که تغییری در جغرافیای سیاسی منطقه ایجاد شده باشد. فقط مظلومین از خودشان دفاع کردند. حالا شما ببینید، امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فقط طی مدت هشت ماه، مشکلات کل منطقه را حل می‌کند و یک حکومت یکپارچه مستقر و مقتدر ایجاد می‌کند، این یعنی کار حضرت آسان است، درست است که شمشیر به کمک می‌آید ولی اصل کارش رازمینه‌های طبیعی «لیظهره علی الدین کله» فراهم کرده است. مردم می‌بینند که منطق او منطق برتر است و این طبع و خاصیت دین است.

از کجا بدانیم که الان آخرالزمان است؟ ۱. سال‌هاست که دیگر کسی طرح جدید برای جامعه بشری ندارد

اما سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که شما از کجا می‌گویید الان آخرالزمان است؟ برای اینکه یک چند سالی است

ما حرف جدید نشنیده‌ایم و همه حرف‌هایی که سوار بوده‌اند، بطلان خودشان را به اثبات رسانده‌اند و انصافاً نه علمی نه عقلانی، هیچ کسی پیش‌بینی نمی‌کند که حرف جدیدی به بازار بیاید. این هم تحلیل نیست؛ خبر است!

بعد از اینکه لیبرال دموکراسی نتایج فاجعه‌آمیز خودش را نشان داد، این سؤال پیش می‌آید که حالا طرح‌تان چیست؟ از همه اندیشمندان جهان این سؤال را می‌پرسیم، هر کسی هر طرح دیگری دارد بگوید؟ افکار عمومی، سرفصل نویسی برای دانشگاه‌ها، استانداردهای برای علومدر دانشگاه‌های جهان، در دست صهیونیست‌ها است. خُب یک طرح جدید بزنید و دوباره مردم را سرکار بگذارید، یک صد سال جهان بشریت را با دموکراسی دروغین سرکار گذاشتید، حالا یک دروغ دیگر بیاورید! یک چرت و پرت دیگری بگویید و دوباره روی آن طرح هم تبلیغات کنید، چرا ساکت هستید؟ اگر واقعاً طرح دیگری داشتند، ارائه می‌کردند.

ما تقریباً بیست سال هست که هیچ حرف جدیدی نشنیده‌ایم. البته ممکن است چند نفر، بعضی از آن طرح‌های قبلی را دوباره مخلوط کنند و بخواهند به خورد مردم بدهند. ولی همه می‌دانند که دیگر چیز جدیدی نیست. لذا آدم حدس می‌زند که نکند آخرالزمان باشد.

۲. تکنولوژی آخرین ابزار قدرت برای بردگی انسان‌ها بود که دارد به ضد قدرت مرکزی تبدیل می‌شود

تحلیل دیگری که شب‌های قبل هم عرض کردیم این بود که تکنولوژی آخرین ابزار قدرت برای به اسارت کشیدن است و دارد خودش را نشان می‌دهد که این ابزار به ضد قدرت مرکزی دارد تبدیل می‌شود. از اسلحه‌های نظامی گرفته تا اینترنت که هر جا به ببینند علیه نظام سلطه است، آن را محدود می‌کنند و می‌بندند. ماهواره‌های جبهه انقلاب را که دارند می‌بندند، علیه حکومت‌های دموکراتیک و به قول خودشان دموکراسی در منطقه، انقلاب مخملی می‌کنند و کودتا راه می‌اندازند. خب اینجا رأی‌گیری شد، شما باید برای ما کف بزنید، ما هم راه شما را رفتیم دیگر! چرا علیه این دموکراسی و رأی‌گیری، کودتا می‌کنید و فتنه راه می‌اندازید؟ پس چی شد؟

درواقع دارد نشان می‌دهد که این دموکراسی‌ای که ما گفتیم، الکی است، شما دارید راستکی‌اش را اجرا می‌کنید! ما آنجا یک کاری کرده‌ایم که این دموکراسی الکی باشد، ولی شما داری دموکراسی حقیقی و درست را پیاده می‌کنید، خب اینکه حاکمیت واقعی بشر است. اینها نشان می‌دهد که دیگر کفگیر آنها به ته دیگ خورده است. اینها یعنی چه؟ یعنی اینکه دارد امکان فریب از بین می‌رود.

هرکسی باید حقش را از این سفره خلقت و طبیعت بگیرد. هرکسی باید حقش را در این جهانِ پراز درندگی استیفا کند و ما نمی‌توانیم در این جهان پراز ظلم، دست بسته باشیم. الحمدلله ما زود خودمان را جمع کردیم و الان موقعیت مقتدری در منطقه و جهان داریم که خیلی‌ها این واقعیت را می‌بینند و ستایش می‌کنند. پس زمان ما، زمان تعیین تکلیف کردن برای قدرت است. در این زمان دو کار باید کرد؛ یکی اینکه جامعه را باید قدرتمند کرد که البته رفاه هم نتیجه این قدرت است. باید جامعه خودمان را از همه حیث قدرتمند کنیم. صریح آیه قرآن این است: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ (انفال / ۶۰) یعنی سراغ ابزار هم بروید و دشمنان را از خودتان بترسانید، امنیت برای خودتان فراهم کنید، این دستور صریح قرآن است. ما از هر حیثی باید خودمان را قوی کنیم. دیگر اینکه از نظر فردی هم باید هر کدام خودمان را تقویت کنیم. زندگی تک‌تک باید به گونه‌ای باشد که هر یک از ما در اوج قدرت قرار بگیریم. نمی‌شود که با افراد ضعیف، جامعه قوی باشد!

بزرگترین مانع قوی شدن جامعه ما چیست؟

بزرگترین مانع قوی شدن جامعه ایران اسلامی را می‌خواهم بر اساس تحلیل خودم به شما عرض بکنم. ممکن است شما قبول

بکنید یا نه. مهمترین مانع قوی بودن جامعه ما چیست؟ مثلاً یکی از سوال‌هایی که خیلی می‌شنوید این است: «چهل سال است جمهوری اسلامی چه کرده؟» اگر این مانع اصلی را برداریم خیلی از مسائل حل می‌شود. ده سال اول انقلاب، مانع دیگری داشتیم؛ یک جنگ بیرونی آمد و ما هم خودمان را هنوز سازماندهی نکرده بودیم، نه به طراحی و ساختارهای داخلی دقیقاً اقدام کردیم نه به خیلی از آمادگی‌ها برای اداره جامعه رسیده بودیم. بالاخره بزرگترین جنگ جهانی به ما تحمیل شد. ده سال اول معاف بودیم. اما در این سی و چند سال اخیر، با یک مانع بزرگ رو برو شدیم.

من امشب می‌خواهم در مورد این مانع صحبت کنم. بنده کاملاً مطمئن هستم که تا وقتی این مانع را برنداریم، به آن قدرت لازم، به آن پیشرفت لازم، به آن آرامش و ثبات، به آن انتظاری که همه ناظران خارجی یا داخلی از پیشرفت ایران دارند، به آن مرتبه عالی قدرت نخواهیم رسید.

پس ما دو تا تکلیف داریم، یکی اینکه خودمان را تک تک قوی کنیم و دیگر اینکه جامعه مان را تقویت کنیم. حالا کدام مهم است؟ خب معلوم است، جامعه قوی بشود مهمتر از این است که ما تک تک مان قوی بشویم. این خیلی واضح است. اگر جامعه یک حصار امنیت و زمینه قدرت برای مان ایجاد نکند، خودسازی یک خیال است. مثلاً می‌فرماید: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا»

(کافی/ج ۲/ص ۳۰۷) فقر به دنبالش کفر دارد و فقر یکی از عوامل ضعف جامعه و یکی از نتایج ضعف جامعه است. غیر از فقر، تبعیض، فساد و بی عدالتی هم علامت ضعف جامعه است و هم موجب ضعف جامعه است. یکی از نتایج این بحث این می شود که «تقوا» اول برای مسئولین جامعه ضرورت دارد، آنها بیشتر باید تقوا داشته باشند، چون آنها در قدرت جامعه تعیین کننده تر هستند.

در جهان امروز روش های پیچیده ای برای ضعیف نگه داشتن انسان ها و گرفتن قدرت جوامع، استفاده می شود

در جهان امروز در این سال ها روش هایی که برای ضعیف نگه داشتن انسان ها، مستضعف سازی، گرفتن قدرت جوامع، استفاده کرده اند که روش های بسیار پیچیده ای است. روش هایی که جدیداً برای به بردگی کشیدن انسان ها در جهان اتخاذ کرده اند، چه روش هایی است؟ دیگر مثل قدیم نیست که یک فرعون بیاید آن بالا و چند تا شلاق بگیرند و یک سری برده هم سنگ ها را بگذرانند روی دوش شان و بروند مثلاً اهرام ثلاثه را برای فرعون بسازند. به این صورت که نیست! روش ها خیلی جدید است.

در عرصه سیاست که نزدیک ترین دانش به قدرت است، آمده اند بحثی به نام دموکراسی را مطرح کرده اند و مراجعه به آراء

عمومی. که صد سال عقب‌تر از طرحی است که دین دارد. طرح دین را درباره قدرت گرفتن مردم و اداره سیاسی جامعه در شب‌های بعد خدمت شما عرض خواهم کرد. فعلا بحث مان سر این است که این ضعف باید برطرف بشود. این ضعف یعنی روش‌های پیچیده و پلیدی که برای به استضعاف کشاندن در همه کشورهای جهان دارند استفاده می‌کنند. ما نباید کشورمان این جور باشد. ما کشورمان مثل کشورهای عقب مانده غربی نیست.

دوقطبی‌سازی جامعه به اصلاح طلب و اصولگرا یک روش پلید و پیچیده برای ضعیف‌نگه داشتن جامعه است

یکی از این روش‌های پیچیده‌ای که متأسفانه به زشت‌ترین شکل در کشور ما به کار گرفته شده و یک قیام ملی می‌خواهد تا ما این روش پلیدی که در جامعه جاری شده و موجب ضعف کشورمان شده را شناسایی و خنثی بکنیم، و تا این روش مطرود نشود، به شما اطمینان می‌دهم که در بهترین شرایط پنجاه درصد مشکلات همین‌طور باقی خواهد ماند، روش دو قطبی‌سازی جامعه است به اصلاح طلب و اصول‌گرا. این دو قطبی‌سازی موجب چه بدبختی‌هایی برای یک جامعه و برای یک ملت می‌شود؟ نمونه‌هایش را عرض کنم و بعد هم روایت‌هایش را برای شما بخوانم.

اولاً دربارهٔ دو قطبی سازی باید یک سوره به شما معرفی کنم، سوره‌ای که ائمهٔ محترم جمعه هر هفته استحباب دارد در یک رکعت از نماز جمعه بخوانند و آن سورهٔ منافقین است. یعنی ائمهٔ محترم جمعه هر هفته این سورهٔ منافقین را به یاد ملت بیاورند. ائمهٔ محترم جمعه در یک جامعهٔ اسلامی هر هفته نه سورهٔ یس، واقعه، ضحی، شمس و نه سوره‌های دیگر قرآن، بلکه سورهٔ منافقین را باید در نماز جمعه بخوانند؛ البته مستحب است ولی آیا این استحباب معنایی ندارد و آیا اهمیت خاص این سوره را نشان نمی‌دهد؟

می‌خواهیم دربارهٔ ریشهٔ این بحث «دوقطبی سازی» در دین، بحث بکنیم. حُب سورهٔ منافقین دربارهٔ کیست؟ منافقین در قرآن یک بار معرفی شده‌اند و تمام مذاهب اسلامی، منافقی که این سوره دربارهٔ او نازل شده است را می‌شناسند. او کیست؟ «عبدالله بن اُبی» این منافق چه کار کرد که خدا او را معرفی کرد؟ منافقینی که بعدها در خانهٔ فاطمه را آتش زدند در قرآن معرفی نشدند، منافقینی که سر از بدن حسین فاطمه جدا کردند، توسط امیرالمؤمنین معرفی نشدند، منافقینی که ضربت به سر امیرالمؤمنین علی علیه السلام زدند، ابن ملجم و اشعث تا وقتی که خودشان، خودشان را رسوا نکردند، توسط امیرالمؤمنین معرفی نشدند. حتی منافقینی که تصمیم گرفته بودند پیامبر را در مسیر جنگ تبوک، ترور کنند، با اینکه دستگیر شدند، اما معرفی نشدند.

فقط یک منافق معرفی شد؛ این منافق هم از بیت‌المال دزدی نکرده بود. کسانی که دزدی از بیت‌المال را در اولویت کارهای خودشان قرار می‌دهند توجه کنند به این سوره. آن منافق هیچ قتلی انجام نداده بود و قصد هیچ قتلی هم نداشت. آن منافق یک کار کرده بود و آن هم این بود که در مدینه «دو قطبی» درست کرده بود؛ دو قطبی‌ای که بستر طبیعی داشت. او گفت: ما انصار پیامبر باید با مهاجرین دربیفتیم! یعنی دو قطبی مهاجر و انصار درست کرد.

وقتی رسول خدا این خبر را شنید، اول قبول نمی‌کرد. پیامبر ﷺ و یارانش بیرون شهر و در محیط جنگی بودند. جابر بن عبدالله انصاری آمد گفت: عبدالله بن اُبی گفته است که وقتی به مدینه برگشتیم، ما انصار، مهاجرین را بیرون می‌کنیم. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: جابر، تو عبدالله بن اُبی را دوست نداری و به خاطر همین داری علیه او حرف می‌زنی. گفت: نه آقا من خودم شنیدم، فرمود شاید یک چیز دیگری گفته و تو این طوری متوجه شده‌ای. گفت: نه آقا، من دقیقاً همین حرف را شنیدم. حضرت فرمود: بروید تحقیق کنید. رفتند تحقیق کردند و آمدند گفتند: بله یارسول الله، ایشان این را گفته است. حضرت غضب‌ناک شد و در زمانی که کاروان باید استراحت می‌کرد، فرمان حرکت کاروان را داد، و به مدت یک روز هم با مردم حرف نزد. این تنها قهر پیغمبر با امت خودش بود.

از او پرسیدند چرا تو اینگونه رفتار می‌کنی؟ چرا این قدر با مردم غضبناک برخورد می‌کنی؟ چرا حرف نمی‌زنی؟ فرمود: مگر نشنیدی چه گفته است؟ اطرافیان عبدالله بن اُبی به او گفتند: بیا برو به پیغمبر بگو که من نگفتم، غلط کردم. آمد قسم خورد و گفت: من نگفتم. آقا فرمود: من قبول کردم، برو... بعد از این ماجرا، سوره منافقین نازل شد. سوره منافقین سوره اخلاقی نیست، سوره قتل نیست، سوره دزدی نیست، سوره دو قطبی سازی در جامعه است؛ آن هم دو قطبی ای که حقیقت داشت! دو قطبی مهاجر و انصار، حقیقت داشت. ولی با این حال نباید به این مسئله دامن می‌زدند و نباید حساسیت ایجاد می‌کردند و نباید گسل‌ها را فعال می‌کردند.

دو قطبی اصولگرا - اصلاح طلب خبیثانه تر از دو قطبی مهاجر - انصار است چون مهاجر - انصار، دو قطبی واقعی بود اما دو قطبی اصولگرا - اصلاح طلب تماماً دروغ است

این یک سند قرآنی درباره دو قطبی سازی بود. حالا یک سند تاریخی هم درباره دو قطبی سازی بیاوریم. چه شد کار به دست علی بن ابیطالب نیفتاد؟ در شورای سقیفه، دو قطبی اوس و خزرج درست شد. دو قطبی اوس و خزرجی که ده سال بود پیغمبر آن را از بین برده بود. گسل اختلافی بین اوس و خزرج

دوباره فعال شد. اینها وقتی با همدیگر اختلاف کردند، مهاجرین این وسط دو قطبی بعدی مهاجر و انصار را درست کردند و طی یک جریان پیچیده دو قطبی، کار از دست علی بن ابیطالب علیه السلام در رفت. هزار و چهار صد سال است شما روضه می خوانید و می گوئید: چرا یک ماه بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله، فاطمه به شهادت رسید و همه ساکت بودند. شما نمی دانید دو قطبی چه جنایتی می کند!

دو قطبی سازی هایی که در سوره منافقین و در سقیفه اتفاق افتاد، دو قطبی های واقعی ای بود که گسل هایش وجود داشت، آنها فقط این گسل ها را فعال کردند. من به شما مردم بگویم، دو قطبی اصلاح طلب و اصول گرا خبیثانه تر از آن دو قطبی ها است چون واقعیت ندارد و تماماً دروغ است. چقدر می تواند جامعه ما را عقب بیندازد. با وجود این دو قطبی، شاید در حد معجزه الهی باشد که ما تا الان باقی مانده ایم.

چه کسانی این دو قطبی را ایجاد کردند؟ یا افراد مغرض، یا افراد ساده لوح. آن کسی که به عنوان اصول گرا در مقابل اصلاح طلب، موضع جناحی می گیرد برای بردن انتخابات، همان قدر نادان است که در آن طرف نادانی یا غرض ورزی وجود دارد. در میان هر دو بخش هم قطعاً نفوذی وجود دارد. البته این دو جناح غیر از افراد مستقل هستند.

اولین نتیجه این دو قطبی، روی کار آمدن افراد ضعیف است

شما هیچ وقت مجلس صد در صد قوی با نوع انتخابات متأثر از دو قطبی سازی پیدا نخواهید کرد. شما هیچ وقت هیئت دولت قوی و مدیران قوی پیدا نخواهید کرد. البته عرض کنم، همیشه مدیران خوب بوده‌اند. هر جناحی سر کار بوده، مدیر خوب بوده، وزیر خوب داشتیم، مدیرکل خوب، معاون خوب داشتیم، من آدم سیاه بینی نیستم. در هر دو جناح هم با برخی از این آدم‌های خوب از نزدیک آشنا بودم، ولی چرا ما به این بازی کثیف، تن می‌دهیم؟ یک کسی باید این وسط باشد که این حرف را بزند. مثل آن پسر بچه‌ای که همه می‌گفتند «هرکسی لباس پادشاه را ببیند ولدِ چموش است» یک دفعه‌ای یک بچه‌ای گفت: «پادشاه که لباس ندارد!» بعد یک دفعه‌ای همه چیز به هم خورد.

هرکسی این دو قطبی اصلاح طلب اصول‌گرا را قبول داشته باشد آدم نادانی است و حداقل به درد سیاست نمی‌خورد. و هرکسی در این آتش بدمد، حتماً آدم خبیثی است، چون مانع رشد مملکت می‌شود. حدود دوازده تا اثر شوم برای دو قطبی سازی فهرست کرده‌ام که هر کدامش را می‌شود مفصل توضیح داد ولی به اجمال عرض کنم؛ وقتی که دو جناح باهم دیگر دعوا بکنند می‌دانید چه می‌شود؟ فقط طرفداران دو جناح هدف‌شان این می‌شود که جناح‌شان ببرد، ولو با افراد

ضعیف‌تر. لذا اولین نتیجه‌اش این می‌شود که رأی آوردن مهم بشود، بردن نسبت به آن جناح مهم بشود، ولو با افرادی که خاصیت‌های پوپولیستی داشته باشند و ضعیف‌تر باشند.

پس اولین نتیجه‌اش روی کار آمدن افراد ضعیف است. دومین نتیجه‌اش روی کار آمدن آدم‌های فرصت طلب است، یک عده هم این وسط، فرصت طلبانه نگاه می‌کنند که دعوا به نفع کدام طرف است، کدام طرف می‌چربد، یا ادای مستقل‌ها را در می‌آورند تا وقتی مردم از جناح بازی خسته بشوند، از این اختلاف استفاده کنند. مثل بچه‌هایی که پدر و مادر باهم اختلاف دارند و اینها سوءاستفاده می‌کنند.

سوم: عدم امکان روی کار آمدن بسیاری از افراد شایسته است. خیلی از افراد شایسته هستند ولی می‌گویند: من با این دولت همکاری نمی‌کنم چون نمی‌خواهم انگِ فلان جناح به من بچسپد! یا اینکه اصلاً آن جناح، خودش اینها را برای همکاری دعوت نمی‌کند. یا آنها چون عضو جناح‌شان نیستند، مجبور هستند که اینها را برندارند؛ چون یک افرادی باید شایستگی اینها را تأیید بکنند.

دیکتاتوری رضاخان خبائثش کمتر از خبائث دیکتاتوری رسانه‌ای دوقطبی‌ساز امروز است

اثر شوم چهارم این است که تا انتقاد بکنی می‌گویند «این آخوند اصولگرا گفت...» یا اینکه «آن فرد اصلاح طلب گفت...» یعنی

باب انتقاد بسته می شود. دهان بسیاری از منتقدین دلسوز و متفکرین از حوزه و دانشگاه را به این روش بسته اند؛ بنده خبر شخصی دارم. می گویند: حرف نمی زنیم چون متهم به جناحی بودن می شویم.

الان ما اگر از مسئولین حزب اللهی ای که سر کار آمده اند، بخواهیم انتقاد کنیم، کجا حساب می شود؟ مثلاً از شهرداری تهران اگر انتقاد کنم، می گویند: چه شد؟ اینکه از جناح خودتان است! نکند جناح شما جابه جا شده است؟ به این صورت، فضای انتقاد بسته می شود. فضای انتقاد که بسته بشود، فضای دلسوزی بسته می شود. پایه قدرت مردم، گفتگو است، شما باب گفتگو را بسته ای.

دیکتاتوری رضاخان قلدر هم این قدر در بستن دهن ها موفق نبود که دیکتاتوری رسانه ای دوقطبی سازی این قدر موفق بوده و قدرتمند بوده است. حتماً دیکتاتوری خبیثانه رضاخان قلدر و محمدرضاخان دیکتاتور، خبائتش کمتر از خبائث دیکتاتوری رسانه ای دوقطبی امروز است.

دوقطبی نیروهای ارزشی و غیرارزشی (واقع بین) هم دروغ است

بنده در یک جلسه ای گفتم: نیروی ارزشی و غیرارزشی نداریم، همه باید واقع بین باشند. این کلمه ارزشی ها را غربی ها درست

کردند که به دین داران بگویند «ارزشی» و به دانشگاهیان بگویند «واقع بین» این دروغ است، چون دین به ما دستور داده است براساس واقع بینی باید حرکت کنیم. یک آقایی که در دولت قبل، مسئولیتی داشت، بعد از این جلسه آمد و گفت: این حرف شما که حرف خوبی است، چرا به شما می‌گویند اصولگرا؟ گفتم بیخود می‌گویند، وقتی می‌گویند «اصولگرا» منظورشان کسانی است که بر اصول معتقد هستند و واقعیت‌ها را ندیده می‌گیرند. درحالی که ما اصلاً چنین چیزی نداریم!

أمیرالمؤمنین به نماینده مذاکره خودش با معاویه، یعنی ابوموسی اشعری فرمود: اگر عقل و تجربه را زیر پا بگذاری شقی هستی! گفتم ما فقط می‌خواهیم مذاکره‌کنندگان ما تجربه را زیر پا نگذارند، خلاف تجربیاتی که خود مذاکره‌کنندگان در خاطراتشان نوشته‌اند، عمل نکنند و الا شقی هستند. گفت شما مگر دنبال ارزش‌های تان نیستید؟ هرچه ما در مورد شما می‌دانستیم، برعکسش را گفتم! گفتم تمامش دروغ بوده، یک مشت دروغگوی خائن بدنه رسانه‌ای غالب کشور را اداره می‌کنند. لذا این سوء تفاهم‌های فزاینده در جامعه ایجاد شده است. لاقلاً کاش اینها واقعیت داشت و غسل واقعی بود، درحالی که اصلاً چنین چیزی نیست.

دروغ پشت سر دروغ، تهمت پشت سر تهمت! ما جامعه‌ای هستیم که نه اوس و خزرج بازی از ما در می‌آید، نه مهاجر و انصار بازی از ما در می‌آید، نه قبیله‌گرایی در کشور ما رشد می‌کند، لذا برخی می‌روند سراغ همین جنس دوقطبی‌سازی‌های پلید؛ مثل دوقطبی اصلاح طلب اصول‌گرا. بعضی‌ها دوقطبی‌سازی، در خونشان هست، می‌خواهند گسل ترک و فارس را فعال کنند! آنهایی که روی گسل‌های واقعی می‌ایستند و آنها را تحریک می‌کنند منافق هستند. آنهایی که همین جوری گسل ایجاد می‌کنند چه هستند؟

دوقطبی اصلاح طلب، اصولگرا از کجا پدید آمد؟

مقام معظم رهبری حدود ده مرتبه فرموده‌اند که من این دوقطبی اصلاح طلب اصولگرا را قبول ندارم. اصلاح طلب، اصولگرا از کجا پدید آمد؟ از آن زمانی که دوتا نظریه اقتصادی بین علماء روحانیت مبارز پدید آمد؛ یک جامعه روحانیون و یک جامعه روحانیت. کسی نامه نوشت به حضرت امام که ما می‌خواهیم دو گروه بشویم، انتخابات بعدی دوتا لیست بدهیم، حالا که دیگر رقبای انتخاباتی قبلی مان بنی‌صدری‌ها و لیبرال‌ها دیگر نیستند، حالا ما خودمان باهم رقابت کنیم. امام فرمود اشکالی ندارد.

چرا امام فرمود اشکالی ندارد؟ برای اینکه رهبری اجازهٔ اختلاف نظر می‌دهد، ولایت کارش همین است. حتی به یاران شان هم اجازه می‌دهند، اجازهٔ اشتباه کردن به نزدیک‌ترین افرادشان هم می‌دهند، همان‌طور که امیرالمؤمنین اجازهٔ اشتباه کردن به مالک اشتر می‌دادند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌خواست ابوموسی اشعری را که والی کوفه بود، از آنجا بردارد ولی مالک اشتر گفت: نه بگذار بماند، این فعلاً آنجا خوب است بماند. آقا فرمود روی حرف تو بماند. بعداً ابوموسی اشعری خیانت کرد، در ماجرای یار فرستادن و سرباز فرستادن برای جنگ جمل، خیانت کرد. حضرت به مالک اشتر فرمود: حالا برو ابوموسی اشعری را درست کن! ببین چه کار کرد! یعنی دیدی تو اشتباه کردی؟

امام علیه السلام هم جدا شدن روحانیت و روحانیون را پذیرفت؛ یکی به دلیل اینکه آنها بیشتر از این عقل‌شان نمی‌رسید. و دیگر به دلیل اینکه رهبری در مقابل اختلافات، انعطاف نشان می‌دهد و میدان می‌دهد. البته امام علیه السلام در همان نامه، حدود بیست نصیحت و توصیه و بعضاً فرمان به آنها دادند که این بیست تا مورد را مراقبت کنید. یعنی یک اجازه داد و در کنارش بیست تا توصیه. الان به شما عرض کنم که در جریان اصلاح طلب، اصولگرا و این بازی مسخره‌ای که راه افتاده است، هر بیست تا توصیهٔ امام، لگدمال شده است. اینها با اجازهٔ امام این کار را کردند؟!!

برخی دیگر از آثار شوم دوقطبی‌سازی کاذب

اثر شوم بعدی، مسدود شدن باب نقد و مسدود شدن باب گفتگو است. اصلاً گفتگو نمی‌شود کرد. خبرگزاری‌های خبیث روش‌شان همین است، مثلاً وقتی می‌خواهند بگویند: فلانی یک حرفی زد، اول انگِ اصولگرا یا اصلاح طلب به او می‌زنند و بعد، حرفش را می‌گویند. الان این کار منکر است یا معروف؟ شما چطوری می‌خواهی نهی از منکر بکنی؟ ستاد امر به معروف و نهی از منکر کجاست تا جلوی این روش‌های خباثت‌آمیز سیاسی را بگیرد؟ اینها مهم‌تر است یا حجاب؟ چرا انگ می‌زنید؟ چرا برچسپ می‌زنید؟

اثر بعدی، محدود شدن باب تحسین اقدامات خوب است. هیچ‌کس از افراد این جناح، هیچ اقدام خوبی را از آن جناح تحسین نمی‌کند. هیچ‌کدام از افراد آن جناح هم هیچ‌یک از اقدامات این جناح را تحسین نمی‌کند. انگار صهیونیست‌ها دارند روزنامه‌های ما و روزنامه‌های جناحی ما را اداره می‌کنند. در پروتکل‌های دانشوران صهیون نوشته است که با اختلافات بین احزاب، ناامیدی بین مردم ایجاد می‌کنیم. اصلاً قانونی در این کشور وجود ندارد که بگوید «روزنامه‌ای که در کنار انتقاد، خوبی‌های جناح‌های مختلف را نگفت، تعطیلش می‌کنیم» چرا اجازه می‌دهند که روزنامه‌ها و رسانه‌ها، روحیه مردم را به لجن بکشند؟ تو انسان نیستی اگر خوبی‌های آن

جناح دیگر را نگویی و اقدامات خوب توسط آدم‌های خوب را تعریف نکنی.

منافق آن کسی است که سرگسل واقعی می‌ایستد و سعی می‌کند آن را در جامعه فعال کند. اما کسی که گسل دروغین ایجاد می‌کند، چه نامی برای او بگذاریم؟ چهل سال است که مملکت همین جووری معطل است. آثار شوم دوقطبی بازی کاذب را در روزهای بعد، باز هم درباره‌اش صحبت بکنیم و بتوانیم کم‌کم جامعه را از این دوقطبی‌گری نجات بدهیم.

بگذارید جمله از امام برای شما بخوانم تا ببینید چرا بنده با مسئله دوقطبی‌سازی این قدر تند برخورد می‌کنم به عنوان یک روش برای سیاست‌ورزی؟ این دستور حضرت امام است. در آن نامه‌ای که امام اجازه دادند دوقطبی چپ و راست - به قول رایج - تشکیل بشود، در آن نامه یک جمله‌ای دارند، ایشان بیست توصیه به برادری دارند، بیست توصیه به تأکید بر وجوه مشترک دارند، بیست توصیه برای رعایت آداب گفتگو دارند، بیست توصیه در زمینه‌های مختلف دارند که کار به دوقطبی‌سازی نکشد. بعد می‌فرماید: «لکن اگر دیدید کسی از اصول تخطی می‌کند در برابرش قاطعانه بایستید»

اگر کسی در این اختلاف‌ها از اصول تخطی می‌کند، در برابرش بایستید. این اصول چه چیزهایی هستند؟ لابد یکی از

این اصول، قرآن است، لابد یکی اش هم منافع ملی است. هیچ عاملی نباید جلوی مدیران شایسته را بگیرد، هیچ عاملی نباید کاری بکند که مدیران ضعیف بالا بیایند.

وقتی کشور جناحی شد، طرف اگر آدم ضعیفی هم باشد در یک جناحی جا خوش می‌کند و بعد هم چون آدم آنها شده است، بالاخره باید یک جایی منصوبش کنند و از او حمایت کنند و جلوی عیب‌هایش را هم می‌پوشانند. بعد در این مسیر باند درست می‌شود، باند سیاسی که اسمش را گذاشتند «حزب» حالا وارد مقولهٔ حزب نمی‌شویم.

ساختار سیاسی کشور ما باید اصلاح بشود؛ نباید از ساختارهای غربی تبعیت کنیم

ساختار سیاسی کشور ما باید اصلاح بشود، ما نباید از ساختارهای غربی تبعیت بکنیم و مثل همان دو قطبی‌های دروغینی که آنجا درست می‌کنند تا به مردم هیجان بدهند و آنها را پای انتخابات بیاورند، در اینجا هم داشته باشیم. راه حل جایگزین ما چیست؟ باید در این باره‌ها صحبت کنیم.

بدانید که دو قطبی‌سازی و جناح‌بازی‌های دروغین و کاذب، یک رفتار پلید منافقانه است و همه باید برأت بجویند از اینکه بخواهند دو قطبی‌سازی را دامن بزنند.

اگر از این روش‌های پلید عبور کنیم، برای ادارهٔ جامعه، راه حل وجود دارد و شما مطمئن باشید در نظام ولایی خودمان، چنین راه حلی وجود دارد، و الا اگر راه حل دیگری نبود، می‌گفتیم «باشد، تحمل می‌کنیم، فعلاً چاره‌ای نیست!» سر راه حلش سال‌هاست مقام معظم رهبری به ویژه در سال اخیر و در گفتگوی با این دولت، تأکید کرده‌اند. این راه حل‌ها را باید طی بکنیم و این حرف امروز است.

اگر قدرت در جامعهٔ ما تطهیر بشود و آسیب‌هایش گرفته بشود چه آثاری در جهان خواهد داشت؟ آن وقت الگو می‌شود و محل مطالعهٔ اندیشمندان جهان قرار خواهد گرفت. اینها تبلیغاتی حرف زدن یا از سر اعتقاد به اسلام، حرف زدن نیست بلکه همهٔ کدهایش موجود است، یکی از کدهایش، به بن بست رسیدن جهانیان و تازه شروع کردن ما است.

ما تازه داریم شروع می‌کنیم. در این سی سال اخیر، بعد از جنگ، ما را عقب نگه داشتند؛ به واسطهٔ افکار پوسیده‌ای که از غرب آوردند و علما هم در نقد آن، یا کوتاهی کردند یا همراهی‌های اشتباه کردند. ما دین داریم، دین ما این کارها را می‌گوید که خلاف است، دین هم اگر نداشته باشیم عقل به ما می‌گوید که جوامع دموکراسی آخرسر به پوپولیسیم گرفتار می‌شوند. برای اینکه مردم را تهییج کنند که مردم در انتخابات حاضر بشوند مجبورند ساده‌سازی کنند، دیو

و دلبر درست کنند، سیاه و سفید کنند، مردم هم که تخصصی نمی‌آیند، بلکه هیجان پیدا می‌کنند و می‌آیند نظر بدهند، تا مردم را پشت سر خودشان قرار بدهند. این کارها خیلی زشت است که شبیه‌اش در ایران انجام بگیرد، خیلی پلید است. با این روش‌ها نمی‌توان به اسلام و خدا و پیغمبر و به عدالت و رفاه و آزادی رسید. ممکن است این مسئله، دغدغه خیلی از مردم نباشد و بگویند «حالا دو قطبی باشد یا سه قطبی! چه اهمیتی دارد؟» نه؛ این باید دغدغه همه‌مان باشد. باید نسبت به مقوله قدرت، حساس باشیم و اینها پایگاه‌های اصلی قدرت است، وقتی گفتگوهای زاید سیاسی کنار برود، آن وقت بسیاری از مدیریت‌ها تخصصی خواهد شد.

من این ضرب‌المثل را همیشه می‌زنم؛ یک رئیس‌جمهور که عوض می‌شود، غذای مرغداری‌ها که نباید عوض بشود، مرغداری یک قاعده‌ای دارد، دیگر درس‌های آموزش و پرورش که نباید با رئیس‌جمهورها عوض بشود. باید یک شورای سیاست‌گذاری باثباتی داشته باشد، گرفتاری‌ها این‌طور پدید می‌آید که سیاست‌بازی‌های زیادی می‌آید و جای مدیریت‌های تخصصی را می‌گیرد.

ما این همه گفتگوی سیاسی نباید داشته باشیم؛ در بسیاری از موضوعات، بحث تخصص و فن است ولی روزنامه‌ها این

بحث‌های تخصصی را کِش می‌دهند و به سطح جامعه می‌آورند. اصلاً آدم دست صهیونیست‌ها را می‌بیند، آنها خیلی دوست دارند که ما سر این چیزها بحث بکنیم.

یکی از متخصصین روابط بین‌الملل که مشهور است به اصلاح‌طلبی و حتی مشهور است به غرب‌گرایی، در زمانی که برجام می‌خواست امضا بشود، گفته بود این قرارداد از قرارداد ترکمنچای هم مفتضح‌تر و برای ایران خسارت‌بارتر است. به او گفتند: «حُب همین حرف را بیا و علناً بگو» گفت: نمی‌توانم بگویم، اینها همه رفقای من هستند!

وقتی دهان هر منتقدی این‌طوری بسته شود، معلوم است کارها پیش نمی‌رود؛ نه در صنعت، نه در کشاورزی و نه در بخش‌های دیگر. هر جناحی مدام باید عیب‌های جناح خودش را لا‌پوشانی بکند. باید این بساط برچیده بشود، شورای نگهبان ببیند وظیفه‌اش چیست؟ هرکسی این لکه سیاه و ننگ دوقطبی‌سازی در پرونده‌اش بود، اصلاح‌طلب یا اصولگرا، باید از عرصه سیاست دور انداخته بشود. شورای نگهبان چه مواردی را بررسی می‌کند؟ مثلاً اینکه طرف دزدی کرده یا نه؟! سوره منافقین مال دزدها بود یا مال دوقطبی‌سازها بود؟ پس ملاک چیست؟ مهم‌ترین ملاک چیست؟ کسانی که می‌ایستند سرگسل‌های اجتماعی، آیا صلاحیت دارند رسانه دست‌شان باشد؟ آیا این کار بالاترین جنایت‌ها نیست؟

دوقطبی سازی یک کار یزیدی است

ما خط قرمز داریم. ابا عبدالله الحسین علیه السلام دشمنان خودش را این جور خطاب کرد؛ «هؤلاء قوم كفروا بعد إيمانهم» آیا کافر شدید بعد از ایمان؟ (فتباً لکم و ما تریدون... هؤلاء قوم كفروا بعد إيمانهم، فبعدا للقوم الظالمین؛ مقتل الحسین الخوارزمی / ج ۱ / ص ۲۵۲) کفر بعد از ایمان، در قرآن کریم تعریف رسمی از منافقین است. اینها بودند که امام حسین علیه السلام را کشتند. آن زمانی که نکشته بودند چه کار می کردند؟ از دوقطبی سازی شروع می کردند. ننگ بر همه کسانی که در این کشور دوقطبی سازی می کنند، لعنت خدا بر رسانه ها و رسانه چپی های دوقطبی ساز. آن هم دوقطبی دروغ! ای کاش دوقطبی آنها واقعی بود. تازه اگر دوقطبی آنها واقعی بود، می شدند مثل یزید! چون یزید بر اساس یک غسل واقعی این کار را کرد. وقتی سر بریده ابا عبدالله الحسین علیه السلام را جلوی چشم گذاشتند، با چوب به لب و دندان حسین فاطمه می زد، از یک دوقطبی سخن گفت. «لعبت هاشم بالملك فلا خبرٌ جاء ولا وحیٌ نزل» یعنی این دعوی دیرینه بین ما بین بنی امیه و بنی هاشم بوده، یک زمانی بنی هاشم پیروز شدند، الان هم بنی امیه پیروز شده.

دوقطبی سازی یک کار یزیدی است، یزید هم بعد از شهادت امام حسین علیه السلام با دوقطبی سازی می خواست این ماجرا را حل و

فصل کند! از بنده این تحلیل را قبول نکنید، به قرآن مراجعه کنید، به سخنان امام دربارهٔ دوقطبی‌سازی و نقش آن در شهادت شیخ فضل‌الله نوری و پرهیزی که می‌دادند از دوقطبی‌سازی نگاه بکنید، چقدر حضرت امام پرهیز می‌دادند، چقدر مقام معظم رهبری پرهیز می‌دادند.

آیا شده است که مقام معظم رهبری حرفی بزنند ولی نود و نه درصد نخبگان کشور رعایتش نکنند؟ بله، همین موضوع دوقطبی‌سازی. ایشان باکمال نجابت برخورد می‌کنند و خودشان با پشتیبانی مردم مملکت را از آسیب‌های دوقطبی‌سازی نگه داشتند، هرکسی که روی کار آمد، با او همکاری کردند، مردم هم ایشان را باور کردند و قبول کردند که ایشان حمایت‌هایش از دولت فراتر از این حرف‌ها است، بخاطر ثبات جامعه است و نگاه نمی‌کند آن فرد مال چه جناحی است. مردم این را از ایشان پذیرفتند، اگر ایشان و این عملکردهایش بود، و اگر امام و آن عملکردهای پیامبرگونهٔ امام نبود، مملکتی باقی نمی‌گذاشتند، این تنها فرصت ما است.

| جلسه هشتم |

حزب بازی و دوقطبی بازی؛ دو مانع مهم در راه قدرت‌گرفتن مردم

حیات انسان درگیر با حداقل‌ها است ولی باید دنبال حداکثرها باشیم

روش تربیتی قرآن این‌گونه است که گاهی از اوقات، افق‌های بالا و چشم‌انداز بلند را نشان می‌دهد و اهداف بسیار بالا را برای انسان ترسیم می‌کند تا انسان انگیزه پیدا کند و به سمت آن اهداف و آرمان‌های بلند، حرکت کند، گاهی از اوقات هم به حداقل‌ها تذکر می‌دهد و می‌گوید، مواظب باش در چاله‌ها نیفتی. مثلاً می‌فرماید:

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ (عنکبوت/ ۴۵) نماز، تو را از فحشاء و منکر باز می‌دارد. این یعنی نماز دست تو را می‌گیرد که از این گرفتاری‌ها نجات پیدا کنی یا گرفتار این مسائل نشوی.

اما نباید گفت که غایة القصوای اهدافش، همین است. چون بعد می‌فرماید ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ این ذکرِ باعظمت الهی است. تو اگر بخواهی تا ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ هم بروی، باز راهش نماز است. بالاخره حیات انسان درگیر با حداقل‌هاست ولی آن حداکثرها رامی‌خواهد. تربیت دینی هم گاهی احکامی را ذکر می‌کند یا نتایجی که برای این احکام ذکر می‌کند، آدم را به نتایج حداقلی درگیر می‌کند، گاهی هم آدم را به آن نتایج بلند، درگیر می‌کند.

برای قدرت‌گرفتن جامعه، گاهی با موانع حدقلی درگیر می‌شویم؛ مثل دوقطبی‌های دروغین

بحث ما دربارهٔ قدرت هم، گاهی با یک مشکلات و موانع حداقلی درگیر می‌شود که چاره‌ای نیست و باید با آنها درگیر بشویم. مثلاً اینکه چه چیزی مانع قدرت‌گرفتن جامعهٔ ما و مردم ما هست؟ این باید از حداقل‌های آموزشی جامعهٔ ما باشد که دوقطبی‌سازی، رذیلانه‌ترین صورت رفتار منافقانه است، ولی اصلاً دیده نمی‌شود. ما نمی‌خواهیم بحث قدرت و خلیفه‌الله بودن انسان و اینکه مستضعفین بناست وارث زمین بشوند را تقلیل بدهیم به درگیری با دوقطبی‌سازی. ولی این مثل یک میخی است که داخل چرخ ماشین رفته است و این ماشین باید توقف کند و پنچری را برطرف کند.

تصور نکنید که هدف ما از این مباحث این بوده است که این دوقطبی را کنار بزنیم. اینکه اصلاً نباید در جامعه ما باشد، ولی متأسفانه از بس به آن توجه نشد، از بس در نماز جمعه‌ها گفته نشد، از بس سیاسیون به آن تفوه نکردند، از بس که علما درباره آن، کتاب‌ها نوشتند که الان به عنوان حرفی که برای خیلی‌ها عجیب است، به نظر می‌رسد و می‌گویند «یعنی واقعاً رذیلانه‌ترین صورت نفاق در جامعه، دوقطبی سازی است؟ پس چرا این قدر رایج است؟» در عین حال که ما این را یک مشکل و مانع بر سر راه قدرتمند شدن مردم و جامعه می‌دانیم، اما این هدف بحث ما نیست.

در مجلس امام حسین علیه السلام از بحث‌های سیاسی با این جزئیات تنفر داریم که بخواهیم کلمات سخیفی مثل دوقطبی اصلاح طلب - اصولگرا به کار ببریم یا مجلس امام حسین علیه السلام را در حد انتقاد از نماینده مجلس، پایین بیاوریم. ولی این مسائل را چه کار باید کرد؟ بالاخره این حرکتی که برای تغییر عالم است و بنا نیست جز به ظهور منتهی بشود، باید این طور موانع خرد و کوچک را هم کنار بزند. نمی‌شود که این موانع را نشان ندهیم و خیلی‌ها فکر کنند که با همین وضعیت باید به سمت ظهور رفت. نه؛ این جزئیات را هم باید اصلاح کرد.

بعضی‌ها دوقطبی دروغین اصول‌گرا- اصلاح طلب را باور کرده‌اند و نیروهای مستقل انقلابی را اصول‌گرامی نامند

بعضی از دوستان پرسیدند: «شما چرا این دو جناح اصلاح طلب و اصول‌گرا را یکسان در نظر می‌گیرید در حالی که انصافاً برخی از اصول‌گراها منصفانه‌تر رفتار می‌کنند» و نمونه‌هایی را هم ذکر کردند. بنده به ایشان گفتم: شما چرا نیروهای مستقل انقلابی را اصول‌گرامی دانید؟ اصلاً چرا شما موجودیت این دوقطبی را قبول کردید؟ چرا این دروغ را باور کردید؟ یک عده‌ای اسم خودشان را اصلاح طلب گذاشتند و اسم کل مملکت را گذاشتند اصول‌گرا! بعد می‌گویند: همین دو جناح در مملکت هست! حُب این دروغ است. آن وقت هر کسی بگوید «من نه اصول‌گرا هستم و نه اصلاح طلب» از او قبول نمی‌کنند. با وقاحت زائد الوصفی همه آدم‌ها را برچسب می‌زنند و یک خفقان عجیبی ایجاد می‌کنند.

این دوقطبی اصلاً دروغ است و این یک گسل سیاسی واقعی نیست و بارها دروغ بودنش اثبات شده است. مثلاً شما در انتخابات مجلس ششم، دیدید که این دو گروه در مقابل هم ایستادند. یک عده‌ای آمدند با آقای هاشمی درافتادند، اما در ادامه مسیر، دیدید که این دو تا یکی هستند و مردم سر‌کار بودند. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ هم به آقای هاشمی

هجمه می‌کردند که رأی بیاورند، اما وقتی رأی آوردند، دولت تغییر چندانی نکرد. یعنی مردم را سرکار گذاشته بودند!

افراد شایسته‌ای در کشور هستند که این فضای دوقطبی، اجازه نمی‌دهد کارشان را درست انجام بدهند

این دروغ از پایه و اساس، فضای سیاسی کشور را گرفته است. سعی می‌کنند این طور القا کنند که در کشور، همین فقط همین دو جناح هستند، درحالی‌که این طور نیست، ضمن اینکه خیلی‌ها هم اصلاً هیچ طرفی نیستند ولی صدای شان در نمی‌آید چون می‌گویند «ما را به طرفداری از یک جناح، متهم می‌کنند» اگر از هر طرفی انتقاد کنی، متهم می‌شوی به طرفداری از جناح مقابلش. این خفقان برای جامعه ما زشت است.

نکته بعدی این است که در کشور این طور نیست که همه افراد آلوده به این وضعیت باشند. افراد زیادی هستند که شایسته هستند، در دولت‌های مختلف هم خدمت کرده‌اند اما فضای سیاسی جامعه نمی‌گذارد که اینها کارشان را درست انجام بدهند. بنده هم در مجلس قبلی و هم در مجلس فعلی، به بعضی از نمایندگان و زحمت‌شان معتقد هستم و می‌بینم که زحمت می‌کشند. منتها گاهی از اوقات یک حرف‌هایی شنیده می‌شود که آن را مثل یک غده سرطانی باید جراحی کرد نه

اینکه همه‌اش را دور ریخت. یک وقت این بحث‌ها ناامیدکننده نباشد. این طور مشکلات، و این طور توقف‌ها، در شأن جامعه ما نیست.

برای حل مشکلات کشور، چه کار باید کرد؟ یکی از موانعی که باید برطرف شود، دوقطبی‌بازی است

بالاخره ما در فضای کلی هم سخنرانی کنیم و جلو برویم، مردم می‌گویند «الان گرفتاری هست، برای این مشکلات چه جوابی می‌دهی؟» پاسخ بنده به این گرفتاری‌ها این است که چند تا مشکل در کشور هست که اگر اینها حل بشود، بسیاری از مشکلات برطرف خواهد شد. یک مشکل را در جلسه قبل عرض کردم که «دوقطبی‌بازی و دوقطبی‌سازی کاذب» بود و یک مشکل هم در همین جلسه عرض خواهم کرد.

فعلاً در این دو جلسه، درباره موانع کوچک صحبت می‌کنیم، ولی در جلسات آینده، از راه‌ها و شاهراه‌های نورانی و بزرگی صحبت خواهیم کرد که باید طی کنیم تا جهان را نجات بدهیم؛ جامعه خودمان که قطعاً نجات پیدا خواهد کرد. شب‌های بعد، از راه حل‌ها صحبت خواهیم کرد ولی این موانع واقعاً موانع جدی و مهمی بر سر راه ما هستند که باید این موانع را برطرف کنیم.

همان‌طور که در جلسه قبل بیان شد، سوره منافقون در شأن دوقطبی‌سازان نازل شده است. می‌فرماید: **﴿يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ﴾** (منافقون / ۸) آنها می‌گویند که ما اگر به مدینه برگردیم، آنهایی که عزیزتر هستند (منظورشان انصار است) آن کسانی را که ذلیل‌تر و خوارتر هستند (منظورشان مهاجرین است) بیرون می‌کنیم.... این دوقطبی‌سازی محور سوره منافقین است.

منافقین غیر از ایجاد دوقطبی از یک جهت دیگر هم در جامعه اختلاف ایجاد می‌کنند

منافقین فقط این خاصیت را ندارند که جامعه را دوقطبی کنند، بلکه از یک جهت دیگری هم در جامعه اختلاف ایجاد می‌کنند که در آیه دیگری از قرآن آمده است. می‌فرماید: **﴿فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ﴾** (نساء / ۸۸) چرا شما درباره منافقین اختلاف نظر پیدا می‌کنید؟ برخی می‌گویند که با آنها با مدارا برخورد کنید و برخی می‌گویند باید با آنها محکم برخورد کنید...

این هم یک اختلاف دیگری است که منافقین در جامعه پدید می‌آورند. از یک طرف، خودشان که جامعه را دوقطبی می‌کنند، از طرف دیگر، منصفین و مؤمنین جامعه هم درباره آنها اختلاف نظر پیدا می‌کنند که نسبت به آنها چه کار کنیم؟

در ادامه آیه می‌فرماید: ﴿أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ﴾ آیا شما می‌خواهید هدایت کنید کسانی را که خدا هدایت‌شان نکرده است! دلت برای منافقین می‌سوزد؟ آیا اینها قابل اصلاح هستند؟ فقهای محترم شورای نگهبان، کسانی که به دوقطبی دامن می‌زنند شما به چه امیدی آنها را برای مسئولیت‌ها و پست‌ها تأیید می‌کنید؟ مگر ملاک ما قرآن نیست؟ آیا همین که اشکال امنیتی ندارد، اشکال اخلاقی ندارد و اشکال دزی بیت‌المال ندارد، کافی است؟ سوره منافقین در مورد هیچ‌کدام از این سه تا اشکال نیست، بلکه درباره دوقطبی‌سازی است.

دوقطبی‌سازی چگونه موجب ضعف جامعه می‌شود؟ / دوقطبی‌سازی موجب می‌شود افراد ضعیف بالا بیایند

این دوقطبی‌سازی چگونه موجب ضعف جامعه می‌شود؟ دو سه موردش را جلسه قبل عرض کردم، دو سه مورد دیگرش را هم عرض می‌کنم و چند روایت در این باره می‌خوانم.

همان‌طور که جلسه قبل عرض کردم دوقطبی‌سازی موجب می‌شود افراد ضعیف بالا بیایند. ماجرای سقیفه و برخی جاهای دیگر، این را به ما نشان داده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: وقتی آدم‌های سفله، ناچیز و بی‌ارزش، حاکم بشوند دولت‌ها نابود می‌شوند. «زَوَالَ الدُّوَلُ بِاَضْطِنَاعِ السِّفَلِ»

غررالْحکَم / ۵۴۸۶) آن وقت دولت که نابود بشود یک ملتی نابود شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در جای دیگری می فرماید: وقتی که اراذل بالا بیایند، افاضل هلاک می شوند. «إِذَا إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ» (غررالْحکَم / ۴۰۳۳) فکر کرده اید که یک نماینده مجلس، یک وزیر، یک مدیرکل، یک استاندار، اگر آدم قوی ای نباشد و بالا بیاید چه اتفاقی می افتد؟ مثلاً به دلیل جناحی بودن، مجبور بشوند این را بالا بیاورند و مردم به دلیل جناحی به او رأی بدهند تا آن جناح بالا نیاید، وقتی یک آدم ناشایست بالا بیاید، می دانید چندتا آدم شایسته هلاک و نابود می شوند؟ اینها سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام است. فقط این نیست که مواظب باشیم این خلاف نکند یا جلوی خلافتش را بگیریم. آنهایی که شایستگی داشتند و بالا نیامدند، هزار تا کار می توانستند بکنند و این ضربه بزرگی به ممکت است.

صهیونیست ها دوست دارند صحنه سیاسی ما این قدر کثیف بشود که آدم حسابی ها جلو نیایند

اصلاً صهیونیست ها دوست دارند صحنه سیاسی را این قدر کثیف بکنند تا هیچ آدم حسابی ای جلو نیاید. الآن شما به بعضی از آدم حسابی ها، رویت نمی شود که بگویی «وارد مجلس

بشوید» اگر به او بگویی، ناراحت می‌شود و می‌گوید: اصلاً شأن من اجازه نمی‌دهد وارد این عرصه بشوم... نمایندگان محترم مجلس، ببخشند ولی فضای انتخابات در بعضی از شهرستان‌ها این جور است! خیلی از نخبگان‌شان حاضر نیستند جلو بیایند، می‌گویند: بروید نگاه کنید و ببینید که دعوا بین چه کسانی است!

به بنده می‌گویند: شأن مجلس را حفظ کن. می‌گوییم: خب شأن مجلس را خود مجلس در درجه اول باید حفظ کند. در بعضی از شهرها این چه فضای انتخاباتی است؟ این چه طرز رقابت‌های انتخاباتی است؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «يُسْتَدَلُّ عَلَىٰ إِدْبَارِ الدُّوَلِ بِأَرْبَعِ تَضْيِيعِ الْأُصُولِ وَ التَّمَسُّكِ بِالْعُرُورِ وَ تَقْدِيمِ الْأَرَاذِلِ وَ تَأْخِيرِ الْأَفْاضِلِ» (غررالحکم / ۱۰۹۶۵) نابودی دولت‌ها با این چهار عامل است: آن چیزهایی که اصل است تضييع بشود، به آن چیزهایی که فرع است، پرداخته بشود. اراذل جلو بیفتند، افاضل عقب بیفتند. در واقع اینها آثار همان دوقطبی‌بازی بیهوده در جامعه است. دوقطبی‌بازی باعث می‌شود کسانی بالا بیایند که شایستگی ندارند.

برخی از مشهورترین سیاست‌بازان و سیاست‌ورزان و سیاستمداران حزبی در کشور هستند که اگر حزب‌هایشان واقعاً

حزب بود، اینها تا نیمهٔ بدنهٔ حزب هم بالا نمی‌آمدند؛ یعنی اگر واقعاً یک ساختار حزبی درست و حسابی داشتند که پایگاه مردمی داشته باشد و آدم‌ها به صورت کنگره‌ای بالا بیایند؛ مثلاً از یک میلیون نفر اعضای یک حزب، در گروه‌های کوچک‌تر، انتخابات بشود و همین‌طور افراد شایسته، به مرور بالا بیایند.

یکی از نتایج دوقطبی بازی، جلو آمدن ارادل و عقب ماندن افاضل است

مثلاً ببینید رسانه‌ها بعضاً دست چه کسانی افتاده است؟ چقدر واقعاً اطلاعات دارند و چقدر از افکار عمومی، نمایندگی می‌کنند؟ این یک حرفه است و باید با دید حرفه‌ای به آن نگاه کرد. در حالی که الان می‌بینید بعضی‌ها را به عنوان خبرنگار اتخاذ کرده‌اند که پول بگیرند و ترور شخصیت کنند. اما در ساختار حزبی، این تیپ افراد، اصلاً نباید جایگاهی داشته باشند.

بعضی از افراد مشهور انتخاب شده در حزب، از نظر سیاسی، قوی هستند هرچند ممکن است ما مواضع سیاسی او را قبول نداشته باشیم ولی معلوم است که این فرد سیاستمداری است. ولی بعضی از افراد هستند که از نظر سیاسی هم قوی نیستند به حدی که رفقای هم حزبی‌اش او را مسخره می‌کنند و به او می‌خندند ولی او را جلو می‌فرستند چون می‌گویند: او می‌تواند

رای بیاورد. فضا نباید این‌گونه باشد! این همان «تَقْدِيمُ الْأَرَادِلِ وَ تَأْخِيرُ الْأَفَاضِلِ» است اینها نتیجه دوقطبی‌سازی است و سیاست واقعی نیست.

در هیچ هواپیمایی رای‌گیری نمی‌کنند برای اینکه چه کسی برود خلبان بشود! البته معنایش این نیست که بنده رای‌گیری را قبول ندارم! اگر هم بخواهند رای‌گیری کنند از بین چندتا خلبان باید رای‌گیری و انتخاب می‌کنند. اما دوقطبی‌سازی اجازه این را به شما نمی‌دهد!

یکی از آثار منفی دوقطبی‌سازی این است که مردم از سیاست، دل زده می‌شوند

جلسه قبل چند تا آثار از دوقطبی‌را گفتیم. از آن دوازده تا اثر بد دوقطبی‌سازی یکی دو تا اثر را به صورت کلی به شما بگویم. یکی از آثارش این است که وقتی این دوقطبی‌سازی‌ها و این جناح‌سازی‌ها صورت گرفت، شعارهای اصلی ملت فراموش می‌شود. چون هر کدام باید یک گربه‌ای برقصانند تا رای بیاورند. لذا به کارهای پوپولیستی می‌افتند. درحالی‌که به جای این کارها، باید برنامه ارائه بدهند. مثلاً اگر رهبری یک شعاری را مطرح می‌کند برای تقویت تولید داخلی، این جناح‌ها اگر صادق باشند، باید بگویند «من این روش را دارم برای اینکه تولید را افزایش بدهم...» آن

دیگری بگویند: «من هم آن روش را دارم...» مبارزات انتخاباتی باید این‌گونه شکل می‌گیرد.

الان این‌گونه نیست، اصلاً طرف می‌آید یک چیز دیگری می‌گوید که زیرآب کل مملکت را می‌زند. الآن حدود بیست و پنج سال است که در این کشور، ژست اپوزسیون گرفتن، رواج دارد. هیچ نتیجه‌ای هم نداشته است. بعضاً می‌گویند «می‌خواهیم مشارکت در انتخابات را افزایش بدهیم!» اتفاقاً هر وقت کسانی که ژست اپوزسیون گرفتند رأی آوردند، در دور بعدی آمار شرکت‌کنندگان در انتخابات کاهش پیدا کرده است. این تجربه سی سال اخیر است.

اینها یک هیجان کاذب درست می‌کند، یک درگیری خیابانی و پلاکاردکشی درست می‌کند و بعد همه را مایوس می‌کند! درحالی‌که، سیاست در اصل، عرصه فداکاری مردان بزرگ است، عرصه خلوص و جهد و اجتهاد مظلومانه و معصومانه در راه خداست، عرصه عشق‌بازی با خداست. سیاست عرصه‌ای است که یازده امام ما در این عرصه شهید شدند، حضرت زهرا در این راه شهید شده، به خاطرش جان دادند. ولی با این دوقطبی‌سازی‌ها و ایجاد هیجانات کاذب، کاری می‌کنند که مردم حالشان از سیاست به هم بخورد. ما این جوری می‌خواهیم به جامعه امام زمان برسیم؟ سیاست یعنی معادله قدرت، آیا این

دست‌های کثیف می‌توانند قدرت را سر جای خودش بنشانند؟
نه؛ اجازه نمی‌دهند!

در فضای دوقطبی، شعارها و مسائل اصلی جامعه گم می‌شود و شعارهای پوپولیستی مطرح می‌شود

الان ببینید کارشناسان چقدر از دست سیاست‌ورزان جامعه ناراحت هستند. این سیاست‌ورزان را چه کسانی وسط می‌آورند؟ جناحین. یا آدم‌هایی که از این جناح بازی‌ها سوءاستفاده می‌کنند. بعضی‌ها هم می‌گویند «من مستقل هستم» ولی می‌خواهند از این جناح بازی‌ها سوءاستفاده کنند. بعضی‌ها هم نان به نرخ روز خور هستند، تا می‌بینند مردم از دو جناح بدشان می‌آید، می‌گویند «ما مستقل هستیم» اینها برای جامعه ما زشت است!

مدیران جامعه باید صالح‌ترین افراد باشند. شما قضاوت کنید از آدم‌های این مملکت پیرسید؛ از زرتشتی، از متدین به هر دینی، اصلاً از بی‌دین‌ها و وطن‌پرست‌ها پیرسید. اصلاً به هر کسی که می‌خواهید مراجعه کنید و این سؤال را از او پیرسید. در این فضا مدیر خوب پیدا کردن، آیا سخت نیست؟ بله سخت است، این فضا را باید درست کرد.

در این فضا، شعارهای اصلی جامعه گم می‌شود. چون شعارهایی مطرح می‌شود برای کارهای پوپولیستی تا بتوانند رأی

بیاورند. مگر می شود در این فضا، درست کار کرد؟ شما باید در دولت، حدود سیصد هزار مسئول تعیین کنید. آن وقت بعضی از این سیصد هزار نفر، می روند سراغ اینکه «باکی ببندند؟» در حالی که ما از اینها تقوا و خلوص و فداکاری و از خودگذشتگی انتظار داریم. البته در همه دولت ها افراد مخلصی هستند که اصلاً به این مسائل نگاه نکنند و کارشان را انجام بدهند! اما بالاخره چند درصد این مشکلات هم که پیش بیاید، همان کافی است برای اینکه مملکت را دچار مشکل بکند. مشکلاتی مثل به هم ریختن شعارهایی که جامعه باید به سمتش حرکت کند. مشکلاتی مثل طرح هایی که بدون اولویت هستند و کلید زده می شوند. مشکلاتی مثل تمام نشدن طرح ها در دولت های مختلف.

نظر حضرت امام علیه السلام درباره تشکیل احزاب در یک جامعه چه بود؟

مشکل بعدی غیر از این ماجرای دوقطبی سازی، مشکل احزاب در جامعه هست. این مشکل از جهاتی، سنگین تر از مشکل قبلی است. در این باره اجازه می خواهم بخش هایی از سخنان حضرت امام را برای شما بخوانم تا ببینیم راه چاره چیست. حضرت امام علیه السلام در ۹ آبان ۱۳۵۷ یعنی قبل از پیروزی انقلاب و زمانی که در پاریس بودند؛ این طور می فرمایند: «از اول، مثلاً شاید از مشروطه به این طرف، این احزاب پیدا شده باشند، این

احزاب مختلفه خیال نکنید که من باب اتفاق یک دسته‌ای با هم جمع شدند و حزبی تشکیل دادند. این با یک نقشه شیطان بوده. قدرت‌های بزرگ برای اینکه ایران را نگذارند با هم متحد بشوند یک حزب درست کرده اسمش را این گذاشته، یک حزب درست کرده اسمش را آن گذاشته. این حزب با آن دشمن است، آن حزب با این دشمن است. احزاب در بطن این جامعه درست کرده‌اند، جبهه‌های مختلف درست کرده‌اند، و این احزاب و جبهه‌های مختلف هم این طور نیست که آن کار خودش را بکند و راه خودش را برود به آن کار نداشته باشد، آن هم کار خودش را بکند به این کار نداشته باشد. نخیر، با هم مختلفند، با هم مخالفند. یک راه استفاده غرب از ما، استفاده آمریکا و شوروی از مخازن و ممالک ما همین معناست که در بطن خود یک جامعه که باید برای خودش یک حسابی داشته باشد، یک پیشرفتی بکند. در همان بطن جامعه از طریق‌های مختلف اختلافات درست می‌کنند. اختلاف مسلک‌های مختلف...»

در جلسه قبل، گسل‌های سیاسی را مثال زدم که به طور کاذب و دروغین درست کردند، گسل‌های قومی را هم امام در اینجا مثال می‌زند و می‌فرماید: «جنگ ترک و فارس، جنگ کرد و مثلاً غیرکرد. جنگ مثلاً فرض بفرمایید بلوچ و غیر بلوچ، از این مسائل درست می‌کنند، می‌تراشند. یک مملکتی که باید همه

آن با هم مجتمع بشود و هر کدام را به راهی می‌برند، یعنی نقشه‌ها می‌برد اینها را به این راه‌های مختلف و به واسطه همین اختلافاتی که در بطن خود جامعه است نمی‌گذارند این جامعه رو به ترقی خودش برود. آنها استفاده خودشان را می‌کنند. اینها می‌زنند توی سر هم، آنها می‌آیند نفت‌هایشان را می‌برند، گازهایشان را می‌برند، هرچه دارند اینها غارت می‌کنند. کسی هم نیست که حرف بزند، برای اینکه یک فکر واحد نیست، افکار متشتت و مختلف است. بنابر این، این یک سنخ اختلافاتی است که توی جامعه و بطن جامعه ما می‌اندازند، و من باب اتفاق نیست و نقشه است که این اختلافات را درست می‌کنند.»

این نظر حضرت امام قبل از انقلاب درباره تشکیل احزاب در یک جامعه است. ایشان در ۳ دی ۱۳۵۷ دوباره به این موضوع اشاره می‌کند و می‌فرماید: «اصل این احزابی که در ایران از صدر مشروطیت پیدا شده است، آنکه انسان می‌فهمد این است که این احزاب ندانسته به دست دیگران پیدا شده است؛ و خدمت به دیگران بعضی از آنها کرده‌اند. من این طور احتمال می‌دهم که در سایر ممالک - که آن وقت، مهم انگلستان بوده است - آنها یک احزابی درست کردند برای به دام انداختن ممالک عقب افتاده و ممالکی که از آنها استفاده می‌خواستند بکنند. احزاب

در آنجا این طور نبوده که دو حزب مثلاً با هم به حَسَب واقع یک اختلافی بکنند و یکی از آنها به نفع دولتشان یا مملکتشان، یکی آنها به خلاف او یک چیزی بگوید. لکن احزاب را به نظر می‌رسد که درست کرده‌اند برای اینکه دیگران هم به آنها اقتدا کنند در درست کردن احزاب.» یعنی می‌خواهند به ممالک دیگر نشان بدهند که ببینید ما چه احزابی داریم که با هم مقابله می‌کنند! برای اینکه دیگران را استعمار کنند و آنها هم بروند چنین احزابی درست کنند و بعد احزابشان با هم اختلاف بکنند و ضعیف بشوند. در واقع آنها دارند ما را بازی می‌دهند که فریب بخوریم و همان کار را انجام بدهیم.

امام عنه‌السلام در ادامه می‌فرماید: «در ممالک ما، و خصوصاً در مملکت ایران، از اول که احزاب درست شده است، اینها - هر جمعیتی یک حزبی درست کردند دشمن با احزاب دیگر. یک صحنه مبارزه بین احزاب. و این از باب این بوده است که چون خارجیها می‌خواستند از اختلاف ملتها، از اختلاف توده‌های مردم استفاده کنند، یکی از راههایی که موجب این می‌شود که اختلاف پیدا بشود و مردم با هم در یک مسائلی مجتمع نشوند، قضیه احزاب بوده است. حزب درست می‌کردند. این حزبِ حزبِ مثلاً «دموکرات»، این حزبِ حزبِ «توده»، آن حزبِ حزبِ چه «عدالت» - نمی‌دانم چه. در آن وقتها یک آسمای دیگری

داشت، کم کم آسما هم اروپایی شد! اینها در ممالک خودشان یک چیزی درست می کنند، صورت است، واقعیت ندارد؛ به واسطه آن صورت ممالک دیگر را به دام می اندازند، که آنها وقتی که احزاب درست می کنند واقعاً با هم دشمن می شوند. حزب کذا با حزب کذا، اینها با هم دشمن هستند و تمام عمر خودشان را صرف می کنند در دشمنی کردن با هم. وقتی بنا شد که آن اشخاصی که مؤثر هستند، آن اشخاصی که امید این است که مملکت به واسطه آنها اصلاح بشود، اینها تمام قوایشان را صرف کنند در اینکه خودشان به جان هم بیفتند، دعا کنند خودشان با هم، تمام نوشته هایشان بر ضد هم، هر کدام دیگری را رد کند، هر کدام دیگری را طرد کند و اینها، یا بعضی آنها دانسته این کارها را می کردند، و از عمال ابتدایی خارجیها بودند، و [یا] بعضی آنها هم ملتفت قضیه نبودند که دارند آنها را می کشند به یک راهی که مخالف با مصلحت کشور خودشان است. اساساً باب احزاب، از اول که پیدا شده است و اینها با هم جنگ و نزاع کردند، به نظر می رسد که با دست دیگران [بوده] برای اینکه اینها با هم مجتمع نشوند. و آنها از اجتماع یک توده ای می ترسند، از این جهت به واسطه اینکه اینها مجتمع با هم نشوند و مربوط با هم نباشند، این امر را کردند و خودشان هم یک چیزی، صورتی آنجا درست کردند...» (صحیفه امام / ج ۵ / ص ۲۷۵ و ۲۷۶)

مگر بین فقها و پزشکان اختلاف نظر نیست؟ آیا آنها هم حزب درست می‌کنند؟

حضرت امام عجل الله فرجه دارد می‌فرماید که این احزاب در غرب، دروغ است، شما چرا دارید مثل آنها حزب درست می‌کنید؟ مگر اختلاف نظر بین پزشک‌ها نیست؟ آیا آنها حزب درست می‌کنند؟ مگر اختلاف نظر بین فقها نیست؟ آیا حزب درست می‌کنند؟ الآن شما جمعیت، هر کدام مقلد یک مرجع تقلید هستید، آیا با هم دعوا می‌کنید و توی سر هم می‌زنید؟ نه؛ فقط سیاست است که هر کسی می‌آید هر کاری که خواست در عرصه سیاست انجام می‌دهد؟ شما هر پزشکی را که مثلاً برای دندانپزشکی انتخاب کردید، آیا می‌روید شیشه آن پزشک دیگری که انتخاب نکردید می‌شکنید و به او فحش می‌دهید؟ مگر بازی فوتبال است که دعوی قرمز و آبی راه بیندازیم. تازه قرمز و آبی هم در تیم ملی با همدیگر متحد می‌شوند اما سیاسیون جناحین متحد نمی‌شوند. ما اینها را چه کار کنیم؟

همین الآن نگاه کنید، برخی از سیاسیون، سر مسائل اقتصادی دارند توییت بازی می‌کنند، هر کدام از این توییت‌هایی که علیه همدیگر می‌زنند، یک کمکی به گرانی می‌کند و بازار ملتهب می‌شود. البته یکی از عواملش این است و عوامل دیگری هم دارد.

احزاب ما باید ثابت کنند ایرادهایی را که امام عج به احزاب وارد می‌کرد، آنها ندارند

حضرت امام در ادامه کلام فوق می‌فرماید: «صورتی آنجا درست کردند که اینها ببینند که مثلاً در مجلس انگلستان حزب کارگر داریم و حزب مثلاً کذا؛ خوب ما هم خوب است داشته باشیم! اما آنها یک جور دیگر فکر می‌کنند، اینهایی که از آنها اخذ می‌کنند یک جور دیگری فکر می‌کنند. اینها وقتی که با هم دو حزب تشکیل دادند، دو جبهه مخالف و دو جبهه دشمن تشکیل می‌دهند! این دشمن اوست، او هم دشمن اوست، و آنها استفاده‌اش را می‌کنند! آنها بازی می‌دهند اینها را که البته مملکت متمدن باید حزب داشته باشد، احزاب داشته باشد؛ خوب پس ما هم باید احزاب داشته باشیم!» (صحیفه امام / ج ۵ / ص ۲۷۶)

یعنی بازی می‌دهند که اینها فکر کنند مملکت متمدن باید حزب داشته باشد. سؤال این است که اگر حزب نداشته باشد، پس چه کار باید بکنند؟ ان شاء الله جلسات بعد، راهش را عرض می‌کنم؛ بر اساس آیات قرآن. بالاخره تکلیف این قدرت باید مشخص بشود.

بعد می‌فرماید: «اما احزابی که ما درست می‌کنیم این طوری است که این حزب با آن حزب تمام عمرش را صرف می‌کند در اینکه این او را بکوبد و او این را بکوبد. از اول این طوری زاییده

شد احزاب در ایران - به حَسَبِ نظر من. حالا هم که به صورتهای دیگری درآمده است؛ حالا هم انسان می‌بیند که اینها باز با هم همین طور دشمنی می‌کنند و مخالفت می‌کنند. و این را هم من احتمال می‌دهم که یک دستی از خارج در کار باشد.» (همان)

انصافاً همین است. احزاب سیاسی ما دربارهٔ این صحبت‌های امام، چه نظری دارند؟ آنها باید ثابت کنند که حزبشان این راهی که امام فرموده را نمی‌روند.

بعد از انقلاب هم نظر امام علیه السلام دربارهٔ احزاب، عوض نشد؛ یعنی همان ایرادهای قبلی وارد است

حالا می‌رویم سراغ بعد از انقلاب و ببینیم که حضرت امام، بعد از انقلاب دربارهٔ احزاب چه می‌فرماید؟ ایشان در تاریخ دهم دی ماه سال ۱۳۵۸ فرمود: «احزابی که در ایران پیدا می‌شود، و جمعیت‌هایی که در این طرفها پیدا می‌شود، اینها «كُلُّ يَلْعَنُ صَاحِبَهُ» [هرکدام لعنت می‌کنند آن یکی را] همه مخالفند با هم. آنها هم همین را می‌خواهند که از راه زیاد شدن احزاب، زیاد شدن اختلاف درست کنند. این راه، راه احزاب که از آن راه پیش می‌آید، در قضایای دیگر هم همین حرفها را پیش می‌آورند، این زبانش چیست، آن زبانش چیست، این باید چه جور باشد، آن باید چه جور باشد. تمام اینها نقشه است. این غائله‌هایی که

یکی بعد از دیگری پیش می‌آورند، این یک نقشه‌هایی است که طرح‌ریزی شده است و به دست خود ماها انجام می‌گیرد که بین خود ماها را از هم جدا کنند، آنها نتیجه‌اش را ببرند. و خدا همه ما را حفظ کند از این طور اختلافات، از این طور چیزها.» (صحیفه امام/ج ۱۱/ص ۵۰۴)

پس امام بعد از انقلاب هم نظرشان در این باره عوض نشد. آن اختلاف بین روحانیت و روحانیون که بنا شد دوتا لیست بدهند را دیشب عرض کردم. امام بیست تا نصیحت کردند که هیچ‌کدام از این بیست تا الآن در این حزب بازی‌ها رعایت نمی‌شود. آیا امام اجازه تحرّز به این صورت داده بودند؟ نه!

امام رحمته الله علیه در چهاردهم دی ماه ۱۳۵۸ می‌فرماید: «مع الأسف ماها ملتفت نیستیم. عمق مسائل را ما نمی‌توانیم درک کنیم که در ظرف یک سال کمتر، دویست تا گروه در یک مملکت پیدا شدند و دویست تا حزب اظهار وجود کردند، این یعنی چه! این چه بوده، چیست که این طور می‌شود. دویست تا گروه در اینجا پیدا می‌شود. هرچه گروه‌ها هم زیادتر می‌شوند اختلافات زیادتر می‌شود. اصل حزب بازی را، به نظر من که در صدر مشروطیت حزب را در ایران درست کردند، حزب بازی را برای همین درست کردند که نگذارند این ملت با هم آشتی کنند... اینها کلاه سر ما می‌خواهند بگذارند تا ما اختلاف پیدا بکنیم. مثل یک بچه‌ای ما

را حساب می‌کنند که یک توپ می‌اندازند میدان که سرگرم کنند مردم را» (صحیفه امام/ج ۱۲/ص ۲۵)

این صحبت‌های امام هم برای بعد از انقلاب است. ایشان در آن صحبتی هم که دوتا حزب به اصطلاح حزب‌اللهی درست شد، بیست تا توصیه به آنها فرمودند که اگر این توصیه‌ها واقعاً رعایت بشود، اصلاً این جور تحزب‌ها پدید نمی‌آید.

حضرت امام رحمته‌الله علیه در سال ۱۳۵۹ می‌فرماید: «شیاطینی که در خارج نشستند و نقشه کشیدند برای نابودی همه ما، خود ما را وادار می‌کنند که تیشه به ریشه خودمان بزنیم. توجه به این معنا داشته باشند که در صدر مشروطیت که احزاب مختلف پیدا شد دنبال آن پیروزی که ملت پیدا کرده بود، این احزاب مختلف به جان هم افتادند و این کشور را تباه کردند. شما گمان نکنید که احزابی که در ممالک دیگری هست، در صدر مشروطیت در انگلستان بود، آن احزاب با همان کاری که آنها می‌کردند و حزب‌بازی می‌کردند ماها را به اختلاف می‌کشیدند، و خود آنها با هم دشمنی نداشتند. هیچ حزبی بر ضد مصالح کشور خودش عمل نمی‌کرد. اگر هم با هم اختلاف سلیقه یا اختلاف رویه داشتند، عاقلانه بود؛ با حساب بود. در ممالکی که توجه به مسائل ندارند و دیدهای سیاسی ندارند، اینها چنانچه گروه‌هایی درست کنند یا احزابی درست کنند... اینها را اشخاصی

که تعهد به اسلام ندارند تحریک می‌کنند - چه از خارج و چه از داخل - و به جان هم می‌اندازند [تا] بر خلاف مصالح کشور خودشان عمل کنند.»

اگر بگویم در کشورمان چه حزبی در چه زمانی با چه صدای بلندی در مجلس و صداوسیما و روزنامه‌ها چه پیشنهادهایی می‌دادند بعضی از جوان‌ها و بچه‌ها فکر می‌کنند من دارم لطیفه می‌گویم! مُصرتَرین افرادی که الآن برای افتادن در آغوش آمریکا اصرار دارند و تصریح می‌کنند که نباید از این مذاکره چشم‌پوشی کنیم و باید با آمریکا کنار بیاییم، سابقه سی سال پیش آنها را بروید نگاه کنید. روزنامه‌هایشان می‌زدند «چرا وقتی آمریکا به کویت حمله کرد ما به آمریکا حمله نکردیم؟! و اسلام! از وقتی امام خمینی رفت، مبارزه با آمریکا هم رفت...» با این حرف‌ها رهبری را می‌کوبیدند که تو از خط امام خارج شده‌ای! این فقط یک موردش هست، یک لیستی از اقدامات اینها وجود دارد.

همین روزنامه‌های لیبرالی و غربزده، در یک مقطعی می‌گفتند «ما با طالبان باید کنار بیاییم!» ما تعجب می‌کردیم که چرا این غربزده‌ها این را می‌گویند؟ آن وقت همین‌ها در انتخابات بعدی به رقیب‌شان می‌گفتند «طالبان!» شما که خودت می‌گفتی که ما با طالبان باید کنار بیاییم! اصلاً این تناقض‌ها برایشان مهم نیست. یکی از همین‌ها گفت: مردم حافظه تاریخی

ندارند، از آینده حرف بزن، تارای بگیری... این را در مصاحبه‌های شبکه‌های خودشان گفتند.

همان‌ها که علیه ولایت فقیه حرف می‌زدند، به «ولایت حزبی» معتقد بودند

حالا چند کلمه هم از کلمات مقام معظم رهبری بخوانیم. در سال ۱۳۸۱ ایشان این جوری می‌فرمایند: «عده‌ای دائم می‌خواهند با جناح‌بندی و اظهارات حزبی و ایجاد ولایت حزبی، به تنوع اختلاف افکنی و آتش‌افروزی بدمند.» (۱۳۸۱/۰۴/۲۶)

این ماجرای ولایت حزبی چیست؟ آنها در آن زمان (یعنی حدود سال ۸۱) علیه ولایت فقیه حرف می‌زدند اما اعضای حزب‌شان را به ولایت حزب دعوت می‌کردند، به این معنا که حزب بر شما ولایت دارد و حق ندارید از آن تخلف کنید. رهبر انقلاب به این آدم‌های حزبی می‌فرمود که هر کدام دیدید یک کاری و یک چیزی به مصلحت مملکت هست، آن را اجرا کنید و به ولایت حزبی این قدر مقید نباشید. همان‌هایی که علیه ولایت فقیه حرف می‌زدند، به چیزی به نام ولایت حزبی معتقد بودند و رسماً به آن توصیه می‌کردند، یعنی اینکه عضو حزب حق ندارد رفتار دیگری بکند و بعد هم عزل و نصب‌ها انجام می‌دادند. بالاخره ولایت بد است یا خوب است؟ اگر ولایت تو باشد

خوب است، ولی اگر ولایت کسی دیگر باشد بد است! پس تو با ولایت مشکل نداری، با ولایت فقیه مشکل داری. با ولایت حزب مشکل نداری! رهبر انقلاب است دارد تصریح می کند که اینها دنبال جانداختن ولایت حزبی هستند.

رهبر انقلاب به مسئولین می فرمود که ولایت حزبی نداشته باشید! اگر یک اظهارنظری داشتید که خلاف حزب شما بود، نترسید و پای آن بایستید. می فرماید: «در مفهوم و معنای ولایت که جزو تعالیم اصلی دین و قرآن و جزو مصرّحات قانون اساسی است، شبهه می اندازند و خدشه ایجاد می کنند؛ ولی به جای آن، ولایت حزبی به وجود می آورند و این تناقض و حشتناک را ایجاد می نمایند.» (۱۳۸۱/۰۴/۲۶)

رهبر انقلاب: از ورود در مناقشات جناحی و حزبی پرهیز کنید

این حزب ها این طور نیست که وقتی قدرت گرفتند، حاضر بشوند رقیب داشته باشند. اصلاً در ادبیاتشان دیده اید که اینها رقیب را تحمل کنند؟ حاضرند مملکت را نابود کنند.

رهبر انقلاب در آن صحبت می فرمایند؛ «اگر بخواهید در کارتان موفق باشید، باید بعد از توکل به خدای متعال و مستقیم تر کردن و مستحکم تر کردن رابطه قلبی خودتان، به طور دائم با ذات مقدّس ربوبی، از ورود در مناقشات جناحی و

حزبی - که عده‌ای می‌خواهند در کشور ما اینها را روزبه‌روز بیشتر کنند - پرهیز کنید. راز موفقیت شما این است. دستهایی در کار است تا سر مسائل هیچ و پوچ، عده‌ای را به جان هم بیندازد و سر موضع‌گیریهای گوناگون حزبی و جناحی و گروهی و گاهی گروهکی، افراد را با همدیگر مسأله‌دار کند؛ درست نقطه‌مقابل

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ﴾ (۱۳۸۱/۰۴/۲۶)

بینید ایشان چقدر پدرانه برخورد می‌کند و می‌گوید دنبال مصالح مملکت بروید. سال‌ها پیش، دو جریان سیاسی؛ یکی جریان سیاسی اصلاحات، یکی هم جریان سیاسی آقای هاشمی، دوتا طرح اقتصادی را به رهبر انقلاب ارائه دادند. ایشان در آن زمان، طرح اقتصادی جریان اصلاحات را تأیید کردند و بنا شد که همان طرح را پیش ببرند. اما یک هم نفر از آن جریان، نگفت که رهبر انقلاب طرح ما را ترجیح داد. چرا؟ چون توپخانه‌شان مدام علیه ولایت فقیه داشت کار می‌کرد و الآن هم نان‌شان در اپوزسیون بازی است.

رهبر انقلاب در دیدار شورای شهر تهران در سال ۷۹، فرمودند: «ولایت حزبی و گروهی رایج در غرب و تسلیم بودن بی‌چون و چرا در مواضع حزبی و جناحی، هیچ نشانی از مردمسالاری واقعی ندارد. و در عمل، تحقق منافع ملی و مصالح عمومی جامعه و کشور را ناممکن می‌سازد.» (۱۳۷۹/۰۴/۲۷)

احزاب محترم، روش صحیفه ملعونه را نداشته باشید!

این احزاب چگونه تصمیم‌گیری می‌کنند؟ می‌نشینند در اتاق‌های دربسته با هم فکر می‌کنند و تصمیم می‌گیرند، بعد چهار تا شعار می‌سازند، چهار تا موضع‌گیری انجام می‌دهند که آدم نمی‌داند ریشه‌اش چیست. بعد همین‌ها، تقاضای شفافیت می‌کنند! مردم اگر تقاضای شفافیت کنند، درست است ولی این حزب سیاسی‌ای که در اتاق‌های دربسته فکر می‌کند و تصمیم می‌گیرد و مذاکرات حزبی خودش را شفاف نمی‌کند، می‌آید تقاضای شفافیت می‌کند، حُب این فریبکاری است. کسی که یک مقدار تاریخ اسلام مطالعه کرده باشد، یاد صحیفه ملعونه می‌افتد. رسول خدا ﷺ این طرف داشت به صورت شفاف، امیرالمؤمنین را معرفی می‌کرد، آن طرف یک عده‌ای دور خانه کعبه یک قرارداد مخفی با هم امضا کردند که اجازه ندهند بعد از رسول خدا ﷺ آنچه ایشان خواسته اتفاق بیفتد. اسم آن صحیفه در روایات ما «صحیفه ملعونه» است. احزاب محترم، روش صحیفه ملعونه را نداشته باشید.

این احزاب، اصلاً نقشه می‌کشند که ما الآن چه شعاری بدهیم تا مردم به ما رأی بدهند؟ درحالی که شعارهای اصلی قبلاً داده شده است؛ شعار اگر به عنوان محور هدف جامعه است، همین سیاست‌هایی است که قرار داده شده است. شما چرا به سمت این سیاست‌ها نمی‌روید؟

ما اگر بخواهیم به قرآن مراجعه کنیم، قرآن در بحث نجوا می‌فرماید: آی، دو سه نفری که دور همدیگر جمع شدید و نجوا می‌کنید، نفر چهارم تان خداست. مواظب باشید! خداوند این را به چه کسانی می‌فرماید؟ آنهایی که دور هم جمع می‌شدند و جلسه می‌گذاشتند و علیه پیغمبر توطئه می‌کردند. ﴿مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ﴾؛ مجادله (۷) اینها اجازه نمی‌دهد یک مملکت قوی بشود. اینها اجازه نمی‌دهد کار پیش برود. نشستند

رهبر انقلاب: حضور مسئولین در بین مردم کافی نیست؛ مردم واقعاً باید در قدرت حضور داشته باشند

در جلسات بعد، به آن طرح ایجابی و مثبت خودمان می‌پردازیم، اما در اینجا فقط یک اشاره‌ای به راه حل داشته باشیم. مقام معظم رهبری به رئیس جمهور این دولت می‌فرماید شما که بین مردم می‌روید، ارتباط با مردم دارید، حضور بین مردم دارید، این خوب است ولی کافی نیست؛ مردم واقعاً باید در قدرت حضور داشته باشند.

این طور نیست که رهبر انقلاب، حضور مسئولین در بین مردم را یک حرکت پوپولیستی بداند، بلکه می‌فرماید این کار خوبی است، و زمانی که این طور نبود، ایشان گله مند بود که چرا

مسئولین بین مردم نمی‌روند؟ اما حالا که مسئولین بین مردم می‌روند، ایشان می‌فرمایند این کافی نیست، بلکه باید کاری کنید مردم واقعاً وارد صحنه بشوند و قدرتشان افزایش پیدا بکند.

رهبر انقلاب: مشارکت مردم در سه جهت، باید تقویت بشود «در تصمیم‌گیری مسئولین، در نظارت بر رفتار آنها و در اقدام»

اگر پرسید: شما موضوع بحث خودتان را که «باید قدرت مردم افزایش پیدا کند» بر اساس کدام یک از رهنمودهای مقام معظم رهبری انتخاب کردید؟ بر اساس صحبت دی ماه سال گذشته که مقام معظم رهبری فرمودند: مشارکت مردم در انتخابات کافی نیست، بلکه مشارکت مردم در اداره حکومت از سه جهت باید افزایش پیدا کند؛ در تصمیم‌گیری‌های مسئولین، در نظارت بر رفتارهای آنها و در اقدامی که مردم می‌توانند بکنند. (مردم را در تصمیم‌سازی‌های دستگاه‌های مسئول کشور شریک کنند... ساز و کار درست کنند که مردم را در اقدام هم شریک کنند؛ بیانات ۱۴۰۰/۱۰/۱۹) این یعنی مردم در این سه جهت، باید قدرتمند بشوند.

اصلاً چرا همه کارها باید دست دولت باشد؟ خُب دولت خیلی از کارها را می‌تواند به مردم بسپارد و رهبر انقلاب هم فرمودند که اندیشمندان بروند فکر کنند راههایش را پیدا کنند.

بعد فرمودند که وقتی نظرات نخبگان به کار گرفته بشود، این یعنی مردم! اینها کلمات رهبر انقلاب در همین دولت است و باید اجرا بشود.

آیا این حرف‌ها زیاد به دین، ربطی ندارد یا اینکه اصلِ اصلِ دین است؟ اینکه قدرت جامعه را رها کنید و به قدرت فرد بپردازید، درست نیست. اول باید جامعه را قدرت بدهید. راه قدرت بخشیدن به جامعه چیست؟ این را در جلسات بعد، بیان خواهیم کرد.

جلسه نهم |

طرح دین برای قدرت چیست؟ گام اول «اتحاد مردم در حدّ زندگی جمعی»

طرح دین برای اینکه قدرت به دست مردم برسد چیست؟

در جلسات قبل، بحث مان به اینجا رسید که در آخرالزمان وضعیت قوت و ضعف در جهان مشخص می شود؛ استضعاف از بین می رود و مستضعفین وارثان زمین می شوند. اما سؤال این است که این استضعاف، این ضعیف بودن و این ضعف پذیری چگونه از بین می رود؟ چگونه مستضعفان به قوت و قدرت می رسند و به جای اینکه قدرت در دست مستکبران عالم باشد، قدرت در دست عموم مردم قرار می گیرد.

دین برای این کار، یک طرح مشخص دارد؛ طرحی که اندیشمندان علوم انسانی اساساً نمی توانند قبول بکنند،

می‌گویند شدنی نیست. نه اینکه علیه آن حرفی بزنند و بگویند «این کار بدی است!» نه، می‌گویند «شدنی نیست!» طرحی که دین دارد برای اینکه قدرت به دست مردم برسد، چیست؟ بنده در دو گام، خدمت شما این طرح را عرض خواهم کرد؛ گام اول را در این جلسه و گام دوم را در جلسه بعد، عرض می‌کنم. گام اول بسیار سخت؛ حتی گام دوم از این آسان‌تر است، با اینکه گام دوم متعالی‌تر است اما به نظر می‌رسد که «تا حدی» آسان‌تر باشد.

آیا طرحی وجود دارد برای اینکه استکبار در جامعه بشری از بین برود؟

آیا طرحی وجود دارد برای اینکه استکبار در جهان و در جامعه بشری از بین برود؟ آیا طرحی وجود دارد برای اینکه طغیان و طاغوت از بین برود، آیا طرحی وجود دارد که دیگر مستضعف نداشته باشیم؟ آیا مستکبران را که خوی فرعون‌ی دارند، باید نصیحت اخلاقی بکنیم، تا بلکه متقاعد بشوند، آدم بشوند، درست بشوند، آیا این شدنی است؟ آیا حضرت موسی علیه السلام که با فرعون حرف زد، اثری داشت؟ آیا دو قطبی‌سازان فرعون صفت و منافق مسلک، باندبازان حرفه‌ای که احزاب سیاسی را تولید می‌کنند، با نصیحت آدم می‌شوند؟ آیا همین که علیه ظلم فریاد بزنیم، آنها درست می‌شوند؟

آیا اگر قوه قضائیه وارد بشود و مجرمان مستکبر و طاغوتیان سوءاستفاده چپی را دستگیر بکند، مسئله حل می شود؟ آیا فقط مشکل ما این بود که ما عدالت خواه بشویم و علیه ظلم و رانت خواری فریاد بزنیم و بعد همه چیز درست می شود؟ نمی گویم این فریادها نباشد، نمی گویم حضرت موسی نرود با فرعون حرف بزند، نمی گویم این افشاگری ها نباشد، ما خودمان هم در جلسات قبل، عدالت خواهی کردیم و عالی ترین نوع عدالت خواهی هم درخواست و مطالبه عدالت سیاسی است، چون سر منشأ همه عدالت ها است.

فضای سیاسی اگر سرشار از عدالت شد؛ آن وقت می شود امید داشت که در فضای اقتصادی هم عدالت جاری بشود. اگر در عرصه سیاسی رانت خواری و فساد صورت نگرفت، آن وقت فساد در عرصه فرهنگی هم برچیده خواهد شد و فساد در عرصه اقتصادی هم برچیده خواهد شد. مطالبه گری بهتر از این سراغ دارید؟ سخنان امام و رهبری علیه باندبازان سیاسی که اسم خودشان را «حزب» می گذارند ببینید که علیه این روش ها و علیه دوقطبی سازان سیاسی چه فرموده اند. چه فریادی از این بالاتر؟ چه عدالتی از این زیباتر و باشکوه تر و پراهمیت تر از اینکه سیاسیون سر جای خودشان بنشینند. ولی آیا با اینها، کار درست می شود؟ نه؛ اینها برای زمینه سازی بود، برای اینکه ما در وسط

دریا سرمان را از آب در بیاوریم و یک نفسی بکشیم! اینکه ما سر از آب بیرون بیاوریم و یک نفسی بکشیم برای زنده ماندن مان خوب است، ولی برای نجات باید شنا کنیم تا به ساحل برسیم، ساحل کجاست؟

متفکرین غربی اساساً این راه را قبول ندارند؛ این راه حل مختص دین است

چه راه حلی وجود دارد برای اینکه به ساحل نجات برسیم؟ این راه حل چیست که در غرب تجربه نشده است؟ متفکرین در غرب اساساً این راه را قبول ندارند؛ این راه حل مختص دین است. دین دربارهٔ این راه حل، اولاً ادعا می‌کند که راه حل درستی است، و ثانیاً مطالبه کند و آن را اجرامی کند. این خاصیت از دین برمی‌آید، البته نه از هر دینی، به‌ویژه دین ما و کسانی که دور ائمهٔ هدی علیهم‌السلام را گرفته‌اند.

این طرحی که دین دارد، خصوصاً گام اولش، سخت‌ترین دستور دین است به حدی که بسیاری از ما شرمنده خواهیم شد که نمی‌توانیم برای اجرای این دستور دین، اعلام آمادگی کنیم. خیلی‌های ما می‌توانیم تن به شهادت بدهیم و بگوییم «یا ابا عبدالله، پایش بیفتد من پای تو هستیم» این کار مثل شهادت طلبی نیست که نسبتاً آسان باشد، چهل سال است که

در مملکت ما شعار شهادت طلبی هست، جوان مردهای فراوانی پای شهادت طلبی و ایستادند، خیلی های دیگر هم هستند که شهید نشدند ولی مرد این میدان هستند، اما با شهادت این مشکل حل نمی شود و با شهادت طلبی و فرهنگ شهادت طلبی این مشکل حل نمی شود. با دستورات اخلاقی ساده و نصایح معنوی هم این مشکل به این سادگی حل نخواهد شد. ضمن اینکه بنده، اثری از جدی بودن جامعه ما و آماده بودن جامعه ما برای اجرای این طرح دین، به این سهولت نمی توانم ببینم. هرچند یک پیشنهادهایی هم در نهایت بین خودمان مطرح خواهیم کرد.

مقدمه اینکه مردم قدرتمند بشوند، این است که تک تک ما قدرتمند بشویم اما این، طاغوت را از بین نمی برد

طرح دین برای اینکه قدرت از مستکبران و طاوغیت در بیاید و به مردم برسد، چیست؟ ما مردم، می خواهیم قدرتمند بشویم، می خواهیم ضعف مان را کنار بگذاریم، یک بخشی از مقدمه این طرح را در جلسات قبل هم عرض کردیم که زیاد دشوار نیست و آن هم این است که هر یک از ما قدرتمند بشویم و آدم ضعیفی نباشیم. بسیاری از معاصی، کارشان این است که ما را ضعیف کنند، مثلاً هرزگی ها، انسان را ضعیف می کند، موسیقی نابجا

انسان را ضعیف می‌کند و بسیاری از گناه‌ها و رفتارهای بد هم علامت ضعف ما است، همچنانی که رفتار خوب، برآمده از ضعف ما هم ارزش ندارد.

خیلی از کارهای خوب هم برآمده از ضعف آدم‌ها است لذا ارزش چندانی ندارد. این در حیطة زندگی فردی است، خیلی خوب است که تعلیم و تربیت مان به این سمت حرکت بکند که ما هریک به تنهایی قوت پیدا کنیم. اما این قدرت، طاغوت را از بین نمی‌برد، استضعاف را این از بین نمی‌برد؛ این مقدمه است. البته این لازم است و باید باشد اما کافی نیست و صرفاً مقدمه است. چه اقدامی باعث می‌شود که قدرت از دست طواغیت گرفته شود به نفع مستضعفین؟ این پروژه، پروژه امام زمان ارواحنا له الفداء است، در آیه قرآن هم صریحاً آمده است و می‌فرماید: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا فِي الْأَرْضِ﴾ (قصص / ۵) خدا بر مستضعفین منت می‌گذارد که وارثان زمین بشوند.

رسیدن به این هدف، خیلی دشوار است؛ البته گاهی از اوقات در ملت ما یک بروز و ظهوری پیدا کرده است؛ مثل یک شهاب سنگ، یا مثل یک شهابی که در آسمان، یک برقی بزند و رد بشود و خیلی هم با افتخار بوده است، اثرش را هم در آسمان تاریخ بشر بر جای گذاشته و محو نشده است. ولی ما هنوز به این سطح نرسیده‌ایم، ما هنوز این کاره نیستیم!

گام اول: «اتحاد بین مردم در حد زندگی جمعی و مواساتی و ایثارگرانه» است / طبق روایت، عاملی که موجب ضعف و ذلت جامعه می شود، تفرقه است

آن راه حل چیست؟ گام اولش «اتحاد بین مردم در حد زندگی جمعی و مواساتی و ایثارگرانه» است و اینکه حساب مان را از هم جدا نکنیم، متفرق باهم زندگی نکنیم، و این خیلی سخت است.

فرمود **﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾** (آل عمران / ۱۰۳)
امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه قاصعه نهج البلاغه می فرماید:
به اخبار و احوال گذشتگان نگاه کنید، تنها عاملی که موجب شد به ذلت و خواری بیفتند، تفرقه بود (فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ أَحْوَالَهُمْ وَ اخَذُوا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ... وَصَلَتِ الْكِرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلُهُمْ مِنَ الْاجْتِنَابِ لِلْفُرْقَةِ وَ اللُّزُومِ لِلْأُلْفَةِ؛ نهج البلاغه / خطبه ۱۹۲)

تفرقه چیزی است که الان بین ما هست! ما متفرق زندگی می کنیم و انگار همه چیز در خدمت تفرقه ما است. مثلاً بسیاری از قوانین بانکداری در خدمت تفرقه ما است و ما این تفرقه را تئوریزه کرده ایم، ما به این سادگی نمی توانیم باهم زندگی کنیم، می گوئیم «حساب حساب است کاکا برادر!»

متعاونانه زندگی کردن واقعاً سخت است / زندگی متعاونانه، ریشه برقراری عدالت است

الان شما می‌توانید به یک فرد دین دار توصیه کنید که زاهدانه زندگی کند. او هم ممکن است قبول کند. ولی اگر بگویید «بیا جمعی زندگی کنیم» این واقعاً سخت است و به همین راحتی نمی‌شود. حتی فقرا هم غالباً دوست دارند، همان پول کمی که دارند، مال خودشان باشد و حساب‌شان با بقیه قاطی نشود. ثروتمندان هم حوصله این حرف‌ها را ندارند. یک فرد ثروتمند اگر خیلی اهل کمک به دیگران باشد، می‌گوید «من کارخانه راه می‌اندازم و تمام سودم را صدقه می‌دهم و حتی حاضرم یک زندگی خیلی عادی داشته باشم، اما شریک نمی‌شوم» واقعیت این است که متعاونانه زندگی کردن سخت است.

این زندگی متعاونانه، ریشه برقراری عدالت است. ما یک سال در این جلسات، به طور مفصل درباره مواسات صحبت کردیم، بعضی‌ها گفتند «فلانی از عدالت عدول کرده و به مواسات و فقیرداری، روی آورده است!» درحالی‌که منظور از مواسات، فقیرداری نیست، مواسات ریشه ظلم را می‌کند. عدالت خواهی هم اگر به سمت مساوات رفت، ریشه ظلم و طاغوت و طغیان را می‌کند، اما اگر به سمت مواسات نرفت، خودش یک دکان است.

حقیقت اتحاد و ریشه‌کنی تفرقه در «زندگی جمعی داشتن» است

حقیقت اتحاد و ریشه‌تفرقه را کندن در «زندگی جمعی داشتن» است، ما زندگی جمعی نداریم، بانکداری مان این را می‌گوید، ما هر کدام تنهایی پول مان را به صورت مضاربه در بانک می‌گذاریم که سودش را تحویل بگیریم. بیشترین نوع سرمایه‌گذاری آحاد مردم ما متعوانانه نیست، مضاربه‌گونه است و این قوانین در جمهوری اسلامی کاملاً قوانین غلطی است. نمی‌خواهم اسمش را را بگذارم، ولی نزدیک به ربا، برای جامعه ما زشتی دارد. قوانین باید تغییر کنند. آیا تو می‌توانی پولت را با رفیق مؤمن خودت به اشتراک بگذاری؛ آن هم با اراده و تمایل خودت، نه با زور قانون؟ ما نمی‌خواهیم جامعه کمونیستی برقرار کنیم و بگوییم که مالکیت را از بین می‌بریم تا مردم به زندگی جمعی مجبور بشوند؛ این که می‌شود کمونیستی!

در مقابل کمونیست‌ها، لیبرال‌ها برنده شدند. لیبرال‌ها گفتند «پول هرکسی مال خودش» بعد ما هم گفتیم «پول هرکسی مال خودش» البته ریش گذاشتیم و تسبیح گرفتیم و رو به قبله هم سجده می‌کنیم اما با زندگی لیبرالی چه فرقی می‌کند؟ زندگی‌ات را چرا اسلامی نمی‌کنی؟

زندگی را چگونه اسلامی کنیم؟ اهالی یک مسجد، اهالی یک هیئت، باید با هم زندگی جمعی داشته باشند. نمی‌شود! بنده

فعالاً پیشنهادم این است که سعی کنیم در این جهت حرکت کنیم، ما به این سادگی نمی‌توانیم حساب‌های مان را باهم قاطی بکنیم. مگر بشر نمی‌خواهد قدرت پیدا کند؟ مگر نظام‌های لیبرالی و انواع تفکراتی که جهان را اداره کرده، فشل بودن خودش را نشان نداده است؟ پس راه حل چیست؟ اندیشمندان غربی که می‌گویند «دیگر نمی‌دانیم چه کار باید کرد؟ راه دیگری سراغ نداریم» راه حل چیست؟ این زندگی متعاونانه راه حلی است که دین ارائه می‌دهد، راه حلی است که ما هنوز به سمتش نرفته‌ایم. این زندگی متعاونانه به مامی گوید: اگر پول داشتی، اول برو سراغ رفقا و همسایه‌ها و هم‌کیشان خودت، اول برو سراغ هم‌مسجدی‌ها و هم‌هیئتی‌های خودت و بگو «بچه‌ها چه کسی می‌خواهد فعالیت کند؟ این پول را بگیرد و شروع کند!» بعد از ظهور آقا امام زمان ارواحنا له الفداء این رفتار واجب است! بعد از ظهور حضرت، سود گرفتن از برادر مؤمن خودت در یک تجارت عادی، عین ربا حرام است. (قُلْتُ فَالْخَبْرُ الَّذِي رُوِيَ أَنَّ رِنْحَ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ رَبًّا مَا هُوَ قَالَ ذَاكَ إِذَا ظَهَرَ الْحَقُّ وَقَامَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ من لايحضره الفقيه / ج ۳ / ص ۳۱۳) مامی خواهیم به آن سمت برویم.

در این صورت، آدم چطوری پولدار می‌شود؟ امام باقر علیه السلام می‌فرمود: اگر این را می‌فهمیدید و اجرا می‌کردید همه‌تان ثروتمند می‌شدید. (يا حجاجُ، كَيْفَ تَوَاسِيكُمْ؟ قُلْتُ: صَالِحٌ يَا أَبَا

جَعْفَرٍ. قَالَ: يُدْخِلُ أَحَدُكُمْ يَدَهُ فِي كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ إِذَا احتَاجَ إِلَيْهِ؟ قُلْتُ: أُمَّ هَذَا فَلَا! فَقَالَ: أَمَا لَوْ فَعَلْتُمْ مَا احتَجْتُمْ؛ كشف الغمه / ج ۲ / ص ۱۲۱) ما این را نمی فهمیم، ما این را در علم اقتصاد مان نداریم. علم اقتصاد می گوید: فعالیت براساس سود فردی است، سود جمعی هم از سر اجبار است.

ما در زندگی فردی، از برخی کشورهای غربی هم جلو زده ایم چون برخی سیاسیون ما فکر می کردند برای رونق اقتصادی، باید سبک زندگی غربی را انتخاب کنیم!

ضعیف ترین بخش در اقتصاد ما در جمهوری اسلامی «تعاونی» است. البته تعاونی را به عنوان یک مثل و نمونه عرض کردم، همه اش این نیست، یک وقت فکر نکنید تمام سخنرانی بنده برای راه انداختن تعاونی است! فاصله ما با تعاونی، از برخی کشورهای جهان بیشتر است. ما علی رغم این دین کامل، زیبا، عمیق و دقیقی که داریم، در زندگی فردی از بعضی از کشورهای غربی هم جلو زده ایم و این بخاطر همان شخصیت های سیاسی ای است که فکر می کردند ما برای رونق اقتصادی، باید سبک زندگی غربی را انتخاب کنیم.

ما نتوانستیم در هشت سال دوران دفاع مقدس، از «جهاد» مدل اقتصادی بگیریم و آن را در جامعه پیاده کنیم، لذا بعد از

ایمان در دوران دفاع مقدس، زندگی کافرانه انتخاب کردیم! در روایت می‌فرماید: مانند چهارپایانی نباشید که در کنار هم به چرا مشغول هستند ولی به هم کاری ندارند. (إِنَّ ائْتِلَافَ قُلُوبِ الْأَبْرَارِ إِذَا التَّقْوَا وَإِنْ لَمْ يُظْهِرُوا التَّوَدُّدَ بِالسِّنِّيَّتِهِمْ، كَسْرَعَةِ اخْتِلَاطِ قَطْرِ السَّمَاءِ عَلَى مِيَاهِ الْأَنْهَارِ، وَإِنْ بَعْدَ ائْتِلَافِ قُلُوبِ الْفُجَّارِ إِذَا التَّقْوَا وَإِنْ أَظْهَرُوا التَّوَدُّدَ بِالسِّنِّيَّتِهِمْ، كَبَعْدِ الْبَهَائِمِ مِنَ التَّعَاطُفِ، وَإِنْ طَالَ ائْتِلَافُهَا عَلَى مَذْوَدٍ وَاحِدٍ؛ امالی طوسی / ۴۱۱)

هر زندگی جمعی‌ای، زندگی جمعی دینی نیست

بیشتر قوانین مان، ما را مانند چهارپایان به زندگی وادار می‌کند. در آن پژوهشگاه مجلس شورای اسلامی چه خبر است؟ در تفکر و تمدن غرب، بنا بر این است که انسان‌ها وحشی هستند، خود خواه هستند، هیچ‌کسی برای نفع دیگری کار نمی‌کند و ما باید قوانینی بگذاریم برای کنترل این انسان.

آخرین نتایجی که غربی‌ها به آن رسیدند، این است که ما با رقابت، افراد را متعادل کنیم تا همدیگر را کنترل کنند. آقای شاه‌آبادی می‌فرماید «این زندگی و تمدن وحوش است!» امام خمینی می‌فرمود: گرگ‌ها وقتی که می‌خوابند روبروی همدیگر می‌خوابند، مراقب همدیگر هستند تا خودشان همدیگر را پاره نکنند. (صحیفه امام / ج ۱۴ / ص ۳۸۴) زندگی گله‌ای هم دارند.

گرگ‌ها به صورت جمعی به یک طعمه حمله می‌کنند و آن رامی‌درند اما خودشان به هم اطمینان نمی‌کنند. هر زندگی جمعی‌ای، آن زندگی جمعی دینی نیست.

ما چقدر برای این زندگی جمعی دینی آماده هستیم؟ خیلی کم!

ما چقدر برای این زندگی جمعی دینی آماده هستیم؟ خیلی کم! مساجد ما باید چه کار کنند؟ هیئات ما باید چه کار کنند؟ الان در هیئت‌هایی مثل هیئت شما، از این جهت که بچه‌های برگزارکننده هیئت، کار جمعی انجام می‌دهند و کار مردمی صورت گرفته تا این هیئت برگزار بشود، نمره بیست باید به آنها داد. اما از این جهت که شرکت‌کنندگان در هیئت، شرکت‌کنندگان یک مراسم هستند نه اعضای یک تشکیلات بزرگ، نمره چندانی ندارد.

ما سعی کرده‌ایم در مدرسه و حوزه علمیه مان، این زندگی جمعی را تمرین کنیم. البته سخت است. مثلاً هرکسی می‌آید در این حوزه ثبت نام بکند، به او می‌گوییم «شما عضو یک گروه شده‌اید، ما اینجا یک گروه هستیم...» بچه‌ها تعجب می‌کنند؛ «ما عضو یک گروه هستیم؟» یعنی چه؟ یعنی ما نمی‌خواهیم مانند حیواناتی زندگی کنیم که در کنار هم هستند ولی باهم کاری ندارند.

در مساجد، مدل زندگی جمعی باید پیاده بشود / اولین تعلیمات دینی «مواسات» است

در مساجد، مدل زندگی جمعی باید پیاده بشود، مثل مسجدالنبی که رسول خدا ﷺ در آغاز حکومت خود در مدینه و در آغاز هجرت، اولین چیزی که به مردم مدینه یاد داد، همین مسئله بود. فرمود: هرکسی که مسلمان شد، باید به مدینه هجرت کند و بیاید در مدینه زندگی کند. این از نظر همه رشته‌های علوم انسانی، غیرمدبرانه‌ترین اقدامی است که رسول خدا ﷺ انجام دادند! چرا؟ چون زیرساخت‌ها آماده نبود!

آنها هرکدام در همان جایی که قبلاً زندگی می‌کردند، برای خودشان شغل داشتند، خانه داشتند، زندگی داشتند، اما رسول خدا ﷺ فرمود: همه را رها کنید و به مدینه بیایید. حُب در مدینه هم امکانات زندگی برای آنها فراهم نبود و مجبور بودند در خیابان بخوابند! یا در کنار مسجد زندگی کنند؛ مثل «اصحاب صفه» که در کنار مسجدالنبی زندگی می‌کردند. حُب اینها خانه و زندگی می‌خواهند. آن وقت مردم مدینه که مسلمان شده بودند، این وضعیت را می‌دیدند که مثلاً یک کسی جلوی دربِ خانه‌اش در کوچه و خیابان نشسته است. چه کار باید بکند؟ طبیعتاً می‌گوید: اینجا ما یک اتاق اضافه داریم، بفرمایید در خانه ما باهم زندگی کنیم... این اولین تعلیمات دین است، اولین تعلیمات دینی

«مواسات» است! چند سال است شما دارید درس می خوانید؟
 کی به این درس مواسات رسیده اید؟
 وقتی خواستید برای زیارت اربعین بروید، همین طور تنهایی
 کوله پشتی خودتان را بردارید به جاده بزنید! برای مناجات با خدا
 که نمی روی! به سوی حسین می روی تا بگویی «من آماده هستم
 شما را کمک کنم» ملائکه می گویند: تنهایی چه کمکی می خواهی
 بکنی؟ تنهایی که نمی توانی امام خودت را یاری کنی. خُب کاروانی
 بروید. وقتی به صورت جمعی رفتید، آن وقت زندگی جمعی را به
 عشق حسین، به یاد حسین و برای حسین تجربه می کنید. در
 این مسیر، به هم کمک می کنید، مثلاً آذوقه خودتان را در اختیار
 رفقا می گذارید و...

اگر زندگی جمعی را در اربعین تجربه کردیم قدم اول برداشته شده

اگر زندگی جمعی را در اربعین تجربه کردیم قدم اول برداشته
 شده است، این یک آغاز است. اربعین که موکب دارها این قدر
 به زائران حسین علیه السلام خدمت می کنند و دست و بال زائران را هم
 می بوسند، آنجا اگر به عشق حسین علیه السلام زندگی جمعی را تجربه
 نکردیم، هیچ وقت دیگر درست نمی شویم! جاهای دیگر خیلی
 سخت است و به این سادگی ها نیست. ما انواع روش های تربیتی
 را دیده ایم، همه حرف های تربیتی را هم شنیده ایم، درباره اینکه

کار اخلاقی چیست، کار حماسی و انقلابی چیست و... خیلی بررسی کرده‌ایم، و بنده دارم نتیجه همه این بررسی‌ها را عرض می‌کنم که در اربعین، باید زندگی جمعی را تجربه کنیم.

هیئت یعنی چه؟ یعنی یک جمعی، تصمیم می‌گیرند بر محور ذکر ابا عبد الله الحسین علیه السلام زندگی جمعی داشته باشند، هیئت واقعی همین است، و الا بقیه‌اش «مراسم» است دیگر، هیئت نیست! مردم اکثراً وقتی به هیئت می‌روند، در واقع دارند در یک مراسم شرکت می‌کنند و آن زندگی جمعی را تجربه نمی‌کنند. اینکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: تنها عاملی که امت‌های گذشته را بدبخت کرد تفرقه آنها بود و عبرت بگیرید و به اتحادتان پردازید، این یک توصیه اخلاقی موقتی در بحران‌ها نیست، یعنی شما باید دور هم جمع بشوید و یک کار جمعی انجام بدهید. با مفاهیم دینی باید درست برخورد کنیم، زشت است که برای اخلاق سکولار، کتاب بنویسیم، و برای اخلاق دینی حقیقی، کتاب ننویسیم.

مصرف توصیه‌های اخلاقی در زندگی جمعی و زندگی گروهی متشکل و متعاونانه است

اخلاق دینی حقیقی از همان اولین قدم‌ها، برای زندگی جمعی و مواساتی است تا آخر! شما ببینید در اخلاق اسلامی چه موضوع

اخلاقی ای داریم که خارج از زندگی مواساتی و زندگی جمعی باشد؟ مثلاً می‌گویند «حسادت نکن» یعنی همین جوری که در خیابان داری رد می‌شوی، حسادت نکن! نه توصیه اخلاقی «حسادت نکن» مصرفش در زندگی جمعی و زندگی تشکیلاتی است، آنجایی که اسیر هم شده‌ایم و مجبور هستیم باهم زندگی کنیم، آنجا «حسادت نکن» معنا دارد، و الا همین جوری در خیابان که معنا ندارد بگویی «حسادت نکن» چقدر بیمار است آن کسی که همین جوری از کنار مردم رد می‌شود و حسادت می‌کند!

توصیه اخلاقی «تکبر نکن» مصرفش کجاست؟ مصرف اصلی‌اش در زندگی جمعی و زندگی گروهی متشکل و متعاونانه است. آنجاست که تکبر معنا پیدا می‌کند. یا اینکه «خساست نداشته باش» همین جوری در خیابان داری رد می‌شوی، خساست معنا ندارد. حتی ممکن است یک پولی هم از جیبیت در بیاوری و به گدا بدهی. اکثر پادشاهان جنایتکار عالم، شبیه این صدقه را می‌دادند، فکر نکن خبری هست! اصلاً کلاس پادشاهان جنایتکار عالم این بوده که گاهی ببخشند. اتفاقاً خیلی هم بیشتر از ما بخشندگی می‌کردند.

این اخلاق اجتماعی و این صفات و رفتارهایی که می‌بینید در دین هست، اینها آداب زندگی جمعی است، ما که اصلاً زندگی جمعی نداریم! «سالبه به انتفاء موضوع» شده است.

مثلاً فرموده‌اند که «تواضع کن» یا «در گفتگوی دو نفره، سخن کسی را قطع نکن» اینها مصرفش کجاست؟ آیا در همین سلام و علیک‌های رایج روزمره است؟ نه، برای زندگی جمعی است، ما اصلاً زندگی جمعی به معنای درست کلمه نداریم.

نماز جماعت، عبادت جمعی آن جامعه‌ای است که دارند جمعی زندگی می‌کنند

نماز جماعت، عبادت جمعی آن جامعه‌ای است که دارند جمعی زندگی می‌کنند. مسجد در واقع، محل زندگی جمعی آن گروهی است که دارند جمعی زندگی می‌کنند. الان هر امام جماعت محترمی، باید یک دوره آموزش ببیند که «چگونه مردم را برای زندگی جمعی، آگاهی بدهم؟ چگونه تمرین بدهم، چگونه انگیزه بدهم؟ اصلاً مصادیق این زندگی جمعی، چه چیزهایی است؟ چگونه شروع کنیم اینها را سازماندهی کردن؟ با توجه به اینکه آدم‌ها باهم متفاوت هستند»

یک فقیری آمد در مسجد بنشیند، یک فرد ثروتمندی هم آنجا نشسته بود و یک مقدار عبایش را یا لباسش را جمع کرد. خوشش نمی‌آمد، احساس کرد که خیلی کلاس‌شان به هم نمی‌خورد. سوره نازل شد. چه خبر است؟ چرا این جوری رفتار می‌کنی؟ مگر او کیست؟ مگر چه فرقی با تو دارد؟ تازه اینها برای

دوران رسول خدا ﷺ است که بعداً همه چیز خراب شد! دوران امام زمان ارواحنا له الفداء قطعاً می خواهد بهتر از دوران رسول خدا ﷺ بشود. پس طبیعتاً سخت تر خواهد بود.

بنده به شما سروران خودم نمی گویم که «بیا بید زندگی مواساتی داشته باشید» چون سخت است، خصوصاً در این جامعه ای که لیبرالیزم و زندگی فردی برآمده از تمدن غربی، تا مغز استخوان ما نفوذ کرده است، اکثرش هم به خاطر همین مقررات و آئین نامه هایی است که می گویند اقتضای زندگی مدرن است! هرکسی که این را می گوید اشتباه می کند. کجایش اقتضای زندگی مدرن است؟ پس این اربعین یک دفعه ای از کجا درآمد؟ مقام معظم رهبری در دیدار با موكب دارهای اربعین، فرمودند که اربعین یک وسیله گویا برای نشان دادن تمدن عظیم اسلامی به عالم است. می دانید تمدن یعنی چه؟ یعنی باید کلی نظریه، برای اداره جامعه در ذیل آن باشد تا اسکلت این تمدن را برقرار کند. (۱۳۹۸/۰۶/۲۷)

بنده تقاضا می کنم غیر از برگزاری این مراسم ها، چندتا هیئت به معنای واقعی هم در کشور راه بیندازیم، هیئت یعنی اینکه «ما یک گروهی هستیم که تصمیم گرفتیم باهم زندگی کنیم، خیر و شرممان باهم باشد» آن وقت در این جمع خودتان که ممکن است بیست نفر یا دویست نفر یا دو هزار نفر باشد، اگر

کسی شغل نیاز داشت، یا اگر کسی گرفتار شد، خودتان باهم مشکل او را حل می‌کنید. بالاخره در این جمع، هرکدام‌شان یک شغلی دارند، با همان شغلی که دارد، می‌تواند به اعضای جمع کمک کند، مثلاً یک کسی پزشک است، می‌تواند مشاوره پزشکی به آن جمع بدهد. مثلاً شماره تلفن خودش را به آنها بدهد، و توصیه‌های پزشکی لازم را به آنها بدهد و...

بیاید جمعی زندگی کنیم. آن وقت این جمع‌ها در محله‌ها و مناطق مختلف کشور، سرگروه‌های‌شان باهم مرتبط باشند. تبلیغ دین در اصل باید این طوری باشد. والا امر به معروف و نهی از منکر چه می‌شود؟ نصیحت و دلسوزی برای دیگران چه می‌شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دین، دلسوزی و خیرخواهی است «إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ» (روضه الواعظین / ج ۲ / ص ۴۲۴) نصیحت یعنی دلسوزی. خصوصاً دلسوزی برای کسانی که باهم زندگی جمعی دارید.

چرا دولت امیرالمؤمنین علیه السلام شکست خورد؟

چرا می‌گوییم که ما باید زندگی جمعی داشته باشیم؟ شما فکر می‌کنید دولت امیرالمؤمنین علی علیه السلام چرا شکست خورد و در نهایت کار به دست معاویه افتاد؟ دلایلی که مشهور است را یکی یکی بررسی کنیم: آیا تبلیغات معاویه قوی‌تر از تبلیغات امام

علی علیه السلام بود؟ نه، به هیچ وجه. تبلیغات امیرالمؤمنین علیه السلام قوی تر از معاویه بود، امیرالمؤمنین علیه السلام صاحب سخن و امیر کلام بود و معاویه اصلاً توان این حرف ها را نداشت. یک چیزی سر زبان ها افتاده است که می گویند «از بس که دشمن، تبلیغات کرد!» انگار آن طرف روزنامه و ماهواره داشتند و این طرف نداشتند. بله، الان دشمن تبلیغاتش قوی تر است، ولی آن زمان، اتفاقاً امیرالمؤمنین علیه السلام تبلیغاتش قوی تر بود.

ضمن اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام در شهر چند هزار نفره که بین مردم زندگی می کند، اصلاً نیاز به تبلیغات هم ندارد، چون همه دارند رفتار حضرت را می بینند.

مسائل اقتصادی هم دلیل این مسئله نبود. در جامعه امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ بحران اقتصادی ای وجود نداشت. پول هم بیشتر به مردم می داد، خود حضرت فرمود: پول به شما می دهم اما خدمت نمی کنید! امیرالمؤمنین علیه السلام مشکلات اقتصادی الان ما را هم نداشت. قدرت نظامی امیرالمؤمنین علیه السلام هم بیشتر بود. الان دشمن قدرت نظامی اش قوی تر است ولی آن زمان، امیرالمؤمنین علیه السلام قدرت نظامی اش بیشتر از معاویه بود.

برخی می گویند: «مردم بصیرت نداشتند» مردم به چه چیزی بصیرت نداشتند؟ مثلاً آیا نمی دانستند که امیرالمؤمنین علیه السلام زاهد است؟ آیا نمی دانستند که ایشان علامه دهر است؟ آیا

نمی‌دانستند متواضع است؟ نمی‌دانستند اهل عبادت است؟ اینها را که مردم می‌دانستند، پس مردم به چه چیزی بصیرت نداشتند؟ آیا مردم نمی‌دانستند که معاویه، کلاًش است و در کاخ سبز می‌نشیند؟

حکومت ولایی مبتنی بر زندگی متحدانۀ مردم است و این سخت است

اگر عاملش اینها نبود، پس عاملش چه بود؟ حکومت ولایی مبتنی است بر زندگی متحدانۀ مردم، و این سخت است، همین الان هم سخت است، آن زمان هم سخت بود.

چند نفر از ما حالش را داریم یک هیئت راه بیندازیم و در آن، یک زندگی جمعی داشته باشیم؟ همه ما حالش را داریم که به هیئت برویم و در محافل مذهبی شرکت کنیم، اما چند درصد ما حاضر هستیم که یک هیئت راه بیندازیم و در آن به طور جمعی زندگی کنیم؟ بعضی‌ها اصلاً حال ندارند یک گروه مثلاً در واتساپ درست بکنند و با همدیگر در ارتباط باشند و پیام بدهند، بعد انتظار دارید که اینها باهم زندگی جمعی داشته باشند؟ علت این است که حکومت ولایی، پایه‌اش بر روی تک‌تک آحاد مردم نیست، بر روی ارتباط جمعی مردم است و این سخت است و به این سادگی نمی‌شود.

خیلی از امورات ما دارد به صورت فردی می‌گذرد، چه نیازی به ارتباط جمعی داریم؟ مثلاً همه ما الان پیراهن مشکی خریده‌ایم، آیا حالش را داریم که به صورت جمعی، پیراهن مشکی بخریم؟ یعنی به این صورت که مثلاً پول‌های خرید پیراهن را روی هم بگذاریم و از یک تولیدکننده داخلی - که از خودمان است - خرید کنیم تا کارخانه او راه بیفتد. نه، حوصله‌اش را نداریم. پس تا وقتی این طوری زندگی می‌کنیم، صهیونیست‌ها با فروش همین کالاها، بر ما و جهان حکومت می‌کنند م ما هیچ وقت از استضعاف در نمی‌آییم. خوب باید چه کار کنیم؟ باید تعاونی راه بیندازیم. ساده‌ترین صورتش هم «تعاونی مصرف» است، یعنی باهم خرید کنیم و از آن جایی که می‌شناسیم کالاها را بخریم. باید بدانیم که با خرید هر کالایی، چه کسی را داریم تقویت می‌کنیم، این طور نباشد که صهیونیست‌ها یا چینی‌ها را تقویت کنیم. تو حق نداری آنها را تقویت کنی، چرا آنها را تقویت می‌کنی؟ من مگر چقدر زورم می‌رسد؟ بله، تو به تنهایی زورت نمی‌رسد، برای همین باید جمع بشویم.

حدوده تا دلیل هست که در ذهن مردم، مشهور شده است به دلایل ضعف حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام در مقابل معاویه. مثلاً می‌گویند دلیل ضعف حکومت ایشان، عدالت ایشان بود! اکثر مردم که با عدالت موافق هستند؛ خصوصاً وقتی فقرا می‌بینند

که امیرالمؤمنین علیه السلام به فقرا همان قدر از بیت‌المال می‌دهد که به ثروتمندها می‌دهد، طبیعتاً باید عاشق امیرالمؤمنین علیه السلام بشوند. درحالی‌که معاویه این کار را نمی‌کرد و سعی هم نمی‌کرد در زمینه عدالت، با امیرالمؤمنین علیه السلام رقابت بکند مثلاً برای اینکه مردم را برای پیوستن به لشگرش جمع کند. پس عدالت، دلیل ضعف حکومت ایشان نبود.

مشکل این بود که مردم دوست ندارند جمع بشوند و کار جمعی انجام بدهند، و وقتی که مردم، زندگی فردی را ترجیح دادند، آن وقت با شیوه «کد خدا را ببین، ده را بچاپ» می‌شود این مردم را غارت کرد. معاویه هم از همین اصل استفاده می‌کرد، یعنی سران قبایل را تطمیع می‌کرد، و آن وقت مردم قبایل را تحت سلطه خودش قرار می‌داد. یک بار مالک اشتر به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت که شما هم اگر به سران قبایل، پول بیشتری بدهی، آنها می‌توانند برای لشکر جمع کنند آن وقت ببین چقدر آدم برای می‌آورند. اما حضرت این شیوه را قبول نداشت و می‌فرمود که آدم‌ها باید خودشان بفهمند و دور هم جمع بشوند. خُب معلوم است که این شیوه سخت است و به این راحتی جمع نمی‌شوند! برای همین بود که می‌گفتند: علی علیه السلام سیاست بلد نیست و معاویه بلد است!

پس ما جراسر زندگی جمعی و زندگی مواساتی جمعی است. این را باید برجسته کنیم. خدا لعنت کند اخلاق اجتماعی بدون زندگی جمعی را که آدم‌ها را مثل حیوان تلقی می‌کند و فقط به ما می‌گوید «به دیگران کاری نداشته باشید و بگذارید هرکسی زندگی فردی خودش را داشته باشد!» برای این حداقل‌ها که اصلاً پیغمبر لازم نبود بیاید! امام حسین علیه السلام لازم نبود به گودی قتلگاه برود! این را سریال‌های کره‌ای و ژاپنی هم می‌توانستند به ما یاد بدهند!

زندگی جمعی و متعاونانه، مقدمهٔ احیای امر به معروف و نهی از منکر است

می‌فرماید: ای مردم، بیایید به سوی تعاون برای طاعت و بندگی خدا. «فَهَلُمَّ إِلَيْهَا النَّاسُ إِلَى التَّعَاوُنِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (کافی / ج ۸ / ص ۳۵۴) نه؛ من به تنهایی می‌روم بندگی خدا را می‌کنم! خُب اینکه زندگی حیوانی است! نمی‌شود که زندگی حیوانی داشته باشی در آن انسان باشی و به خدا هم برسی! بعد می‌فرماید: «فَإِنَّهُ لَيْسَ الْعِبَادُ إِلَى شَيْءٍ أَحْوَجَ مِنْهُمْ إِلَى التَّنَاصُحِ فِي ذَلِكَ وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ» مهم‌ترین نیاز بشریت به چیست؟ مهم‌ترین نیاز بندگان خدا به چیست؟ به تناصح، یعنی دلسوزی برای همدیگر.

«حسن التّعاون» یعنی خوب باهم متعاونانه زندگی کردن. امر به معروف و نهی از منکر، یکی از آداب این زندگی است. ستاد امر به معروف و نهی از منکر، برای حجاب فعالیت می‌کند و بنده هم از هر فعالیت خوبی استقبال می‌کنم، اما بیهوده است اگر اصل زندگی جمعی جا نیفتد، اصل زندگی متعاونانه جا نیفتد و ما بسیاری از امورات مان را با امر به معروف و نهی از منکر راه نیندازیم و بعد یک دفعه‌ای امر به معروف و نهی از منکر برای حجاب، سر در بیاورد! اول باید اصل زندگی متعاونانه جا بیفتد. رهبر انقلاب به ستاد امر به معروف و نهی از منکر فرمودند که وظیفه شما امر به معروف و نهی از منکر نیست؛ وظیفه‌تان احیای امر به معروف و نهی از منکر است. حُب احیای امر به معروف و نهی از منکر یک مقدمه‌ای دارد و آن هم «زندگی جمعی» است. بسیج یک حرکتی را در این زمینه شروع کرده است به نام «محلّه مردم سالار» که زندگی جمعی را دارند تمرین می‌کنند. البته در سراسر کشور، این کار شروع نشده است؛ چون این کار، آدم خودش را می‌خواهد، فعلاً در آن جاهایی که آدمش را داشتند راه انداخته‌اند. هر بسیجی، هر سپاهی یا هر آخوندی، آدم این کار نیست.

می‌گویند: در ایام کرونا، در شهرکی در نزدیکی سمنان، وضعیت به‌گونه‌ای شده بود که یک عده‌ای حتی پول نان هم نداشتند. اول می‌خواستیم اینها را شناسایی کنیم و به آنها

پول بدهیم یا کوپن بدهیم که بروند نان بگیرند. دیدیم که این کار درستی نیست و به آنها بی احترامی می شود که بخواهند با کوپن بروند و نان بگیرند. لذا گفتیم: اصلاً نان در این شهرک، مجانی باشد، هرکسی می خواهد برای نان پول بدهد، یک شماره حساب می دهیم که پولش را واریز کند، هرکسی هم نخواست، اصلاً پول ندهد.

ممکن بود این طرح شکست بخورد، و مردم بگویند: چرا پول بدهیم؟ چه کسی می خواهد بخورد؟ خودمان محتاج تر هستیم و... اما

وقتی گزارش را آوردند، گفتند: همین الان که داریم به شما گزارش می دهیم، تا سه ماه آینده هم پول نان شهرک در حساب هست. یعنی هرکسی تا جایی که توانسته، بیشتر از آن مقدار نانی برداشته، پول وازیر کرده است و هرکسی هم که نداشته، به اندازه نیازش گرفته و برده است؛ بدون اینکه شرمنده بشود یا به او بی احترامی بشود. تازه این کار، در یک شهرکی انجام شده که به لحاظ اقتصادی و سطح درآمدی مردم، یک شهرک متوسط رو به پایین محسوب می شود. ببینید؛ زیبایی این کار، یک چیزی شبیه فرهنگ پیاده روی اربعین است!

بنده از دولت محترم تقاضا می کنم که اندیشمندان شان را یک جایی جمع کنند و این طرح نانی که براساس اصل «حساب

حساب است کاکا برادر» می‌خواهند اجرا کنند را در آنجا بررسی کنند که آیا اصلاً این طرح، موفقیت‌آمیز هست یا نه؟ شاید بگویند: حُب همه مردم که نمی‌توانند مثل اهالی آن شهرک زندگی کنند! مگر آنها فرشته هستند؟

رهبر انقلاب به دولت فرمود: زمینه مشارکت مردم در تصمیم‌گیری، نظارت و به‌عهده‌گیری امور را فراهم کنید

مقام معظم رهبری به دولت فرمود: برای دخالت دادن مردم در تصمیم‌گیری، در نظارت بر رفتار مدیران و در به‌عهده‌گیری کارهای دولت، برنامه‌ریزی کنید. (مردم را در تصمیم‌سازی‌های دستگاه‌های مسئول کشور شریک کنند... ساز و کار درست کنند که مردم را در اقدام هم شریک کنند...؛ بیانات ۱۹/۱۰/۱۴۰۰) واقعاً این دولت در این جهت، قدم برداشته است و بنده شخصاً از رئیس‌جمهور تشکر می‌کنم. ایشان یک دستیار ویژه برای اولین بار در تاریخ انقلاب اسلامی برای مردمی‌سازی دولت تعیین کردند. اما یک دفعه‌ای می‌شنویم که استاندار یکی از شهرهای مرزی که در مسیر حرکت مردم به کربلا قرار دارد، به موکب‌ها گفته است که ما خودمان دولت مردمی هستیم و دیگر کارها را انجام می‌دهیم، شما حق ندارید ستاد مردمی راه بیندازید!

دولت مردمی باید کار را به ستاد مردمی بدهد، نه اینکه ستاد مردمی را تعطیل بکند به نفع ستاد دولتی! اربعین را نباید دولتی

کرد. تازه باید دولت، بقیه کارهای اربعین را هم به خود مردم بسپارد. آن وقت چه چیزی یک دفعه ای این وسط خودش را نشان می دهد؟ بوروکراسی و دیوان سالاری که بنده عنوان بوروکراسی خبیث و کثیف را به کار می برم. برخی می گویند: بوروکراسی بالاخره یک نظامی برقرار می کند! بله، نظم بین وحوش!

ما باید یک مدل دیگری زندگی کنیم، در آن مدل زندگی، بنا بر ایثار است، بنا بر گذشت است. اگر یک عده ای سوء استفاده کردند چه؟ این قدر ایثارگرانه با آنها برخورد می کنیم که روی شان را کم می کنیم. فوقش دو نفر هم این وسط دزدی می کنند اما نباید زندگی متعاونانه و ایثارگرانه و مواساتی را به خاطر دو نفر دزد، کنار بگذاریم و مدام قانون بگذاریم برای گرفتن دزد.

اگر دین نمی تواند این زندگی مواساتی را مبنای اداره جامعه قرار بدهد، باید بگوییم که دیگر دین حرفی برای اداره حیات بشر ندارد و بهتر است کنار برود! بهتر است همین اندیشمندان علوم انسانی ادامه بدهند. هرچند بعد نمی دانم که این اندیشمندان دیگر می خواهند چه کار بکنند؟ چون آنها الان به بن بست خورده اند و راه حل جدیدی ندارند و می گویند ما دیگر نمی دانیم باید چه کار کنیم؟

راهش این است که «کار را بدهیم دست مردم» نه اینکه کار را به استارت آپ بازی بسپاریم که نوع جدیدی از نظام

سرمایه‌داری باب بشود. کار را بدهیم دست مردم، یعنی «متعاونانه عمل کردن» یعنی کارِ تعاونی. البته نه فقط تعاونی به این معنای خاصی که بیشتر در قالب «تعاونی‌های مصرف» برای مردم شناخته شده است. بلکه به معنای زندگی جمعی و متعاونانه. یک نمونه ساده‌اش همان ماجرای توزیع نان در آن شهرک است.

﴿لَيَقْوَمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید/۲۵) یعنی چه؟ یعنی ای مردم، شما خودتان باید قسط را برقرار کنید. قسط یعنی توزیع عادلانه ثروت. حُب راهش چیست؟ برای توزیع عادلانه ثروت، اگر هزاران پلیس و قوه قضائیه هم بسیج بشوند و وزارتات قانون هم بخواهد و وزارتات مدیر هم پای کار بیایند، اینها نصف‌شان خود به خود فاسد می‌شوند چون اختیار را به دست اینها داده‌اید تا قسط را برقرار نکنند، اختیار که در دستش قرار گرفت، خودش فاسد می‌شود! در آن شهرک هم اگر شما یک نفر را مسئول توزیع نان قرار بدهید، این افراد یکی در میان، خراب و فاسد می‌شوند. اما وقتی کار را به خود مردم سپردید، آن وقت درست می‌شود.

چرا پیامبرها را مسخره می‌کردند؟

می‌دانید چرا پیامبرها را مسخره می‌کردند؟ چون پیامبرها همین حرف‌ها را می‌زنند! و الا پیامبرها که نعوذ بالله رفتار غلطی نداشتند که مردم به خاطر آن رفتار غلط، اینها را مسخره‌شان

کنند. آنها همین حرف‌ها را می‌زدند و مردم هم می‌گفتند «این کار که شدنی نیست!» و الا اگر پیامبر به مردم بگوید که «بروید نماز بخوانید» این کجایش مسخره کردن دارد؟ الان هم در همه دنیا هرکسی یک جواری عبادت می‌کند، کسی که به خاطر عبادت کردن، ما را مسخره نمی‌کند.

پیامبرها چه می‌گفتند که مردم مسخره‌شان می‌کردند؟ ﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (یس / ۳۰) ای حسرت بر بندگان خدا که هرپیغمبری آمد او را مسخره کردند. چرا آنها را مسخره می‌کردند؟ چون یک شیوه‌ای برای اداره جامعه ارائه می‌کنند که پذیرش آن برای مردم سخت است. هنوز هم اگر بگویید که «جامعه را این طوری باید اداره کرد» شما را مسخره می‌کنند.

مثلاً اگر بگویید که اداره مدرسه را به دانش‌آموزها بدهید، شما را مسخره می‌کنند و می‌گویند: «چهارتا ضابط بالای سر امتحان‌شان گذاشته‌ایم، باز هم تقلب می‌کنند! حالا شما می‌گویید که بدهیم دست خودشان؟» خُب شما با گذاشتن ضابط، متقلب درست کرده‌ای!

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «وَإِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْتُ السَّرَائِرِ وَ سُوءُ الضَّمَائِرِ» (نهج البلاغه / خطبه ۱۱۳) شما برادرانی هستید در دین خدا و بین شما تفرقه نینداخته است مگر خبث باطن و ضمیر بد.

تفرقه یعنی «تک زندگی کردن»

تفرقه یعنی تک زندگی کردن؛ یعنی زندگی‌ای که الان تقریباً همه ما داریم و بسیاری از قوانین شورای اسلامی هم مبتنی بر همین سبک زندگی است. این باید اصلاح بشود. باید دولت به عنوان یک عامل قدرتمند، به میدان بیاید و ببیند چه کار می‌تواند بکند تا مردم باهم زندگی کنند و قدرتمند بشوند. وقتی مردم قدرت گرفتند، قدرت دولت کاسته می‌شود و قدرت دولت کاسته بشود و مردم وسط بیایند، دیگر دعوای سیاسی چپ و راست و احزاب هم جمع می‌شود. می‌دانید چرا؟ چون می‌بینند که دیگر آن بالا خبری نیست که همدیگر را به خاطرش تکه پاره کنند برای اینکه به آن بالا برسند! الان چون می‌بینند که آن بالا خبری هست، لذا برخی حاضر می‌شوند دروغ بگویند و هر کاری بکنند تا به آن بالا برسند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: چه چیزی بین شما تفرقه انداخت که این مدلی زندگی می‌کنید؟ چیزی بین شما تفرقه نینداخت، مگر خبث باطن و ضمیر بد. «فَلَا تَوَازَرُونَ وَ لَا تَنَاصِحُونَ وَ لَا تَبَادُلُونَ وَ لَا تَوَادُّونَ» به هم کمک نمی‌کنید، برای هم دلسوزی نمی‌کنید، بذل و بخشش به هم نمی‌کنید، به هم محبت نمی‌کنید.

در پیاده روی اربعین دیده‌اید که مردم چطوری به هم کمک می‌کنند. وقتی می‌بینند یک کسی خسته شده است، پاهای او را

ماساژ می دهند. این باید وضع زندگی مادر خیابان ها باشد! ولی الان اگر کسی این حرف را بزند، مسخره اش می کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک گروهی را برای یک مأموریتی فرستاد. اینها رفتند و برگشتند ولی باهم اختلاف شان شده بود. حضرت فرمود: «أَذْهَبْتُمْ مِنْ عِنْدِي جَمِيعًا وَجِئْتُمْ مُتَفَرِّقِينَ؟! إِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْفُرْقَةُ» (کنز العمال / ۹۲۰) وقتی که رفتید باهم همدل بودید اما وقتی برگشتید دعوی تان شده و تفرقه پیدا کردید. همین تفرقه هر امتی قبل از شما بود را نابود کرده است. متاسفانه ما این تفرقه را تئوریزه کرده ایم.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: خداوند امت های قبلی را لعن نکرد مگر به خاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر... «فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقُرْنَ الْمَاضِي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لَتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ» (نهج البلاغه / خطبه ۱۹۲) دوباره وقتی امر به معروف و نهی از منکر مطرح می شود، ذهنت به سمت بی حجابی ها نرود، بلکه این زندگی متعاونانه است که بستر اصلی امر به معروف و نهی از منکر است، یعنی همدیگر را کمک کنیم، مثلاً در آن شهرک، توزیع نان به آن صورت، یک معروف است است و آنها در واقع امر به معروف کردند؛ آن هم عملاً، نه زبانا. این عالی ترین نوع امر به معروف و نهی از منکر است.

دولت باید زمینه حضور مردم و بستر زندگی جمعی و متعوانانه را فراهم کند

انتظاری که ما از دولت داریم این است که زمینه‌سازی بکنند و بستر اصلی امر به معروف را - که همان زندگی جمعی و متعوانانه مردم است - فراهم کنند؛ از مجلس و قوه قضائیه هم همین انتظار را داریم. به عنوان مثال، یک جلوه‌اش در قوه قضائیه همین «شوراهای حل اختلاف» است و اخیراً هم یک مقدار بنا شده است که بروند در مساجد و امام جماعت‌ها کمک کنند. این یک کمی بار قوه قضائیه را روی دوش خود مردم گذاشتن است، یک قدم خیلی کوچک به این سمت است. امور دیگر هم باید به این سمت برود. بانک‌ها هم باید به این سمت بروند. بانک‌ها قوانینی دارند برای وام دادن به تعاونی‌ها، اما کسی تعاونی تشکیل نمی‌دهد که برود از این وام‌ها استفاده کند؛ اصلاً فرهنگش نیست.

بنده از مسئولین جدید تعاونی کشور پرسیدم، که الان برای موضوع تعاونی، می‌خواهید چه کار کنید؟ می‌گویند در روستاهای ما هم فرهنگ تعاونی نیست. ما به فلان روستا رفتیم و از مردم تقاضا کردیم که این پول‌های خرد خودتان را بیاورید، ما هم فلان دستگاه را می‌خریم که یک کاری راه بیندازید... آنها اعتماد کردند و پول‌هایشان را جمع کردند و یک کسب و کاری راه انداختند،

الان آن روستا اصلاً رونق گرفته است. اهالی آنجا می گفتند: ما باورمان نمی شود که ما خودمان می توانیم. الان کاری که دولت باید بکند این است که زمینه حضور مردم را فراهم کند، اولش در آموزش و پرورش، اولش در مساجد، اولش در هیئات. این گام اول بود. در جلسه بعدی، به سراغ گام دوم می رویم.

پیامبر می خواست مردم جمع بشوند برای نصرت امام ولی در کربلا جمع شدند برای کشتن امام

یا رسول الله! امت اسلامی درست کردی تایک جمعی درست کنی که متحد پای رکاب ولی خدا حاضر بشوند و قدرت ولی خدا را افزایش بدهند. بیا کربلا ببین چه خبر است؛ متحد شدند برای اینکه حسین تو را قطعه قطعه کنند! برعکس شد. این درد است، نه اینکه یک نفر آمد که حسین تو را ترور بکند. چرا این قدر تأکید بر ذکر مصیبت امام حسین هست که برای ذکر مصیبت دیگر ائمه ما نیست؟ چرا باید فریاد بزنیم؟ چرا ملائکه می آیند دل ما را تکان می دهند و دور هم جمع می کنند، می گویند «جمع بشوید و بیا بید عزاداری بکنید» چرا؟ چرا فاطمیه و ایام شهادت امیرالمؤمنین، مثل عاشورا نمی شود؟

دلیلش این است که به صورت جمعی، حسین علیه السلام را قطعه قطعه کردند! این روزها اگر دسته عزادیدید، لااقل چند قدم همراه آنها بروید و بگویید «حسین جان، آمده ایم کمکت کنیم»

نوحه اگر یک جایی خواندند شما هم جواب بدهید، با صدای بلند هم جواب بدهید، اگر دیدید دارند سینه می‌زنند در هر فرمی که بود، شما هم بروید در همان فرم، شرکت کنید. به صورت جمعی، عزاداری کنید، اربعین هم جمعی بروید؛ کاروانی بروید. حضرت امام عج می‌فرمود: اگر تنهایی در خانه‌ات زیارت عاشورا بخوانی با صد لعن و صد سلام، این جوری اسلام زنده نمی‌ماند، مکتب هیاهو می‌خواهد، به سر و سینه زدن می‌خواهد، دسته عزاداری می‌خواهد.

جلسه دهم |

ولایت‌مداری؛ گام دوم برای اینکه ضعف مردم
به قوت تبدیل شود

هیچ جامعه‌ای در اطراف ما و در جهان ما نیست که واقعاً
خوشبخت شده باشد

ما جدای از اعتقادات مان، جدای از احکام شرعی و جدای از آنچه به ایدئولوژی معروف است، جامعه‌ای هستیم که می‌خواهیم در میان جوامع مختلفی که در اطراف مان هستند و هرکدام تاریخی دارند و دنبال آینده‌ای هستند، زندگی کنیم. الآن نظریه‌های مختلفی وجود دارد که شیوهٔ ادارهٔ جوامع را تنظیم می‌کند و بر اساس آن نظریه‌ها زندگی می‌کنند.

متأسفانه یا خوشبختانه هیچ جامعه‌ای در اطراف ما و در جهان ما نیست که واقعاً به نیک‌بختی رسیده باشد و

خوشبخت شده باشد، پیشرفته‌ترین جوامع از نظر تکنولوژی، یا برده کشورهای دیگر هستند؛ مانند ژاپن، یا اینکه خودشان جنایت‌کارترین کشورهای جهان هستند؛ مثل کشورهای غربی، یا اینکه در جوامع‌شان دارند با قواعدی دست و پنجه نرم می‌کنند که ما نمی‌توانیم به آن قواعد تن بدهیم. اخیراً کشور چین هم اضافه شده است. معلوم است که ما نمی‌توانیم مثل چینی‌ها زندگی کنیم و شیوه‌هایی را که در آنجا برای اداره مردم اجرامی شود، قبول کنیم. خوب است اگر کسی، غرب زده نباشد و روش‌های درست و غلط را در مواجهه با غرب بررسی بکند و چین را هم مورد نقد قرار بدهد.

باید سبک آموزش دینی ما از حالت دفاعی به تهاجمی و صادراتی تبدیل شود و قابل ارائه به جهان باشد

شما به عنوان یک کشور اسلامی با اولیائی که از جانب خدا مأمور هستند به شما در مورد زندگی امروز و خصوصاً آینده طرح بدهند چگونه می‌خواهید زندگی کنید؟ من و شما نمی‌توانیم چشم‌مان را به روی جهان ببندیم و بگوییم «ما کاری نداریم، چندتا دستور از طرف خدا داریم و فقط می‌خواهیم اینها را اجرا کنیم!» حُب اگر این دستورها معقول است بگویید همه اهل جهان متوجه بشوند! به قول علامه نابعه جهان اسلام «شهید محمدباقر صدر» از دینت نظریه استخراج بکن، این نظریه را به دیگران ارائه بده، یا می‌پذیرند یا نقد می‌کنند. اگر شما برای جهان، راه حل

دارید خُب بگویید، چه بسا مردم جهان پذیرفتند.

واقعیت این است که دینی که تا کنون در جامعه ما آموزش داده شده است، بیشتر به صورت یک دین اعتقادی - اخلاقی محدود بوده است. قبل از انقلاب و در دوران طاغوت، دینی که آموزش داده می‌شد، دینی بود برای افرادی که خودشان را داخل یک قلعه‌ای مخفی کرده بودند و می‌خواستند کسی به آنها حمله نکند. چیزی که بیشتر آموزش داده می‌شده «اصول عقائد دین» بوده است. علت آن سبک آموزش‌ها هم این بود که ما شیعیان می‌خواستیم خودمان را حفظ کنیم. اما حالا باید گارد خودمان را باز کنیم چون از قلعه بیرون آمده‌ایم. الان این تفکر دارد یک کشور را اداره می‌کند و می‌خواهد برای کشورهای اسلامی الگو بشود. جهان به ما می‌گوید «شما دارید چه کار می‌کنید؟ و چگونه جامعه را اداره می‌کنید؟» باید سبک آموزش دینی ما از آموزش دفاعی به آموزش تهاجمی و صادراتی تبدیل شود و قابل ارائه به جهان باشد. آن وقت جوان ما هم می‌فهمد که ماجرا چیست.

در جهان امروز، زندگی خوب سه معنا دارد: زندگی شانس، زندگی ناپایدار خوب، زندگی برده‌وار توأم با رفاه

چطور می‌خواهید جامعه‌تان را اداره کنید و در این جامعه چه اتفاقی قرار است بیفتد؟ ما از همان اول، سؤال را دقیق مطرح کردیم. این طور مطرح نکردیم که در این جامعه، رفاه اتفاق

بیفتد یا در این جامعه تکنولوژی پیشرفت نکند. کشورهای گرگ، بدسیرت و جنایتکاری هستند که در آنها پیشرفت تکنولوژی اتفاق افتاده است. ما اصلاً نمی‌خواهیم راه آنها را برویم. پیشرفت تکنولوژی در آغاز صنعتی شدن در مثلاً انگلیس با به بردگی کشیدن زنان، بیرون کشیدن زنان از خانواده و هتک حیثیت آنها همراه بود، خیلی اتفاق‌های ناگواری در جهان افتاده است. ما سؤال مان را دقیق مطرح کردیم، ما نگفتیم که می‌خواهیم صرفاً رشد تکنولوژی داشته باشیم، نگفتیم که می‌خواهیم رفاه داشته باشیم مثل بعضی از کشورهایی که زیر پای ما هستند و دوتا موشک می‌تواند تمام هستی‌شان را به هوا ببرد و معلوم نیست که این اتفاق کی برای‌شان بیفتد.

مردم ما زندگی شانسی خوب، زندگی ناپایدار خوب و زندگی مرفه توأم با بردگی رانمی‌خواهند. امروز در جهان زندگی خوب همین سه تا معنا را بیشتر ندارد. برو در اینترنت زندگی خوب شانسی را ببین. قاعده این نیست که همه سعادت‌مند بشوند. خاک به سر زندگی‌ای که شانسی برای یک نفر خوب بشود. در تمام جهان همین طور است، بستگی دارد که شانست بگیرد و عواملی دور همدیگر جمع بشود یا نه. می‌توانم آدم‌های بسیار شایسته‌ای را در خود آمریکا و جاهای دیگر به شما نشان بدهم که کارتن خواب و بدبخت هستند. البته به یک‌کسانی اجازه

می‌دهند که شانسی بالا بیایند تا با نشان دادن زندگی مرفه آنها به دیگران، نمایش خیمه شب بازی شان تکمیل بشود.

معنای دوم زندگی خوب در جهان امروز، «زندگی خوب ناپایدار است» یعنی معلوم نیست تا کی، این خوشی را داشته باشند؟ معنای سوم زندگی خوب هم «زندگی برده‌وار است» ارباب بالای سرش، هزارتا جنایت می‌کند، او هم مثل حیوان ساکت است و حرف نمی‌زند. ما این زندگی را نمی‌خواهیم، فقط رشد تکنولوژی را نمی‌خواهیم، رشد رفاه برده‌وار را نمی‌خواهیم.

ما دنبال این هستیم که همه مستضعفین قدرتمند بشوند / نمی‌توانیم بدون نجات جهان، خودمان را نجات بدهیم

پس شما چه می‌خواهید؟ ما دنبال این هستیم که ضعف برطرف بشود و انسان‌ها به قدرت برسند، بعد در اثر این قدرت، فرهنگ و اقتصاد و... درست بشود، در اثر این قدرت، همه مستضعفین قدرتمند بشوند و هیچ قدرتمند زورگویی وجود نداشته باشد.

برخی می‌گویند: نمی‌خواهد شما جهان را درست کنید، به خودتان برسید! در یکی از جلسات قبل، کمی در این باره صحبت کردیم و گفتیم که ابداً این طور نیست، یعنی امکان ندارد ما خودمان را خوشبخت کنیم در حالی که جاهای دیگر جهان بدبخت باشند، خدا به ما اجازه نمی‌دهد، چه مسلمان باشیم چه نباشیم. اگر در مقابل ظلم سکوت کنیم به رفاه نمی‌رسیم.

إن شاء الله ما مردم غزه و فلسطین را کمک می‌کنیم و آنها هم اسرائیل خون‌آشام را که دارد کودک‌کشی می‌کند نابود خواهند کرد. رهبران صریحاً و با افتخار فرمودند هرکسی در فلسطین حرکتی انجام بدهد ما از او حمایت خواهیم کرد. این یکی از اتفاق‌های تاریخی بزرگ در چند صدسال اخیر است که یک جریانی این‌طور در مقابل طاغوت عالم بایستد.

طرح ما طرح نجات جهان است، ما نمی‌توانیم بدون نجات جهان، خودمان را نجات بدهیم. اگر می‌شد حرفی نبود؛ یعنی اول خودمان را حسابی قوی و رشدیافته می‌کردیم و بعد به سراغ عالم می‌رفتیم ولی نمی‌شود. همین مقدار که الحمدلله امنیت کشور ما از خیلی جاهای دیگر، بهتر است کفایت می‌کند. حالا طرح‌تان برای جهان و برای اینکه استضعاف به قدرت تبدیل بشود چیست؟

ما از اول بحث قدرت را مطرح کردیم، بعد در پاسخ به این سؤال که چطور ضعف خودمان را به قدرت تبدیل کنیم سراغ قرآن رفتیم و دیدیم که خداوند هم برای ظهور حضرت، همین طرح را دارد و می‌فرماید: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص، ۵) یعنی من یک روزی این ضعف را به قدرت تبدیل می‌کنم و طواغیت عالم را که قدرت‌شان پوشالی و ظالمانه است از بین می‌برم.

ما اول نظام اسلامی تشکیل دادیم، حالا باید دولت اسلامی داشته باشیم، بعد جامعه اسلامی و بعد هم تمدن اسلامی

طرح خدا چیست؟ طرح خدا این نیست که یک مرد نورانی سوار بر اسب سفید بیاید و با یک شمشیر معجزه‌کننده طواغیت را از بین ببرد و این ضعف با همان حال ضعف‌شان سرشار از عدالت و خوشبختی باقی بمانند. اگر بگوییم می‌خواهد چنین معجزه‌ای اتفاق بیفتد و جهان با معجزه آباد بشود، این اصلاً مسخره کردن قرآن است، پس این همه دعوا برای چیست؟ همه مالِ شدیم چون خدا تا حالا نخواسته معجزه کند، اما الآن که دیده قرآن اجرا نمی‌شود و دیگر خسته شده، حالا می‌خواهد معجزه کند! متأسفانه این ذهنیتِ توهین‌آمیز، در ذهن خیلی‌ها هست، مثلاً دعا می‌کند «یا بن الحسن! آقا خودت بیا درست کن»

این چه طرز حرف زدن است؟ خودت بیا درست کن یعنی چه؟ می‌خواهی قرآن را کنار بگذاریم؟ پس دستورات‌هایی که در قرآن داده است چه می‌شود؟ باید اینها را موبه‌موپیاده کنیم و جلو برویم، بعدش آقا می‌آید و رهبری این حرکت عمومی در اقدامات صحیح رابه‌عهده می‌گیرد. آن اقدامات صحیح دوگام اساسی دارد؛ گام اول زندگی جمعی است. در جلسه قبل در این باره صحبت کردیم. بسیاری از ساختارهای اجتماعی ما خلاف زندگی جمعی است، به همین خاطر است که مقام معظم رهبری فرمودند: ما

اول نظام اسلامی تشکیل دادیم، حالا باید دولت اسلامی داشته باشیم، بعد جامعه اسلامی و بعد هم تمدن اسلامی. چرا به این ترتیب آمد؟ نظام اسلامی تشکیل شد تا شروع به ساختن یک دولت اسلامی کنیم، هنوز هم دولت اسلامی نشده است، چرا باید اول دولت اسلامی بشود بعداً جامعه اسلامی بشود؟ چون اسلامی شدن جامعه به عقائد و اخلاق نیست، اسلامی شدن جامعه به توزیع درست ثروت‌ها و فرصت‌ها در جامعه، ایجاد آرامش بین مردم، اصلاح قوانین و... است.

چرا اول باید دولت اسلامی بشود و بعد، جامعه اسلامی بشود؟

این نکته مهم است که بدانید ما بسیاری از گناه‌ها و گناه‌کاران جامعه‌مان را معاف می‌کنیم، چون هنوز دولت اسلامی نشده است. اگر برخی افراد، مومنان خیلی خوبی هستند قرار نیست بقیه هم خیلی خوب باشند چون غالب افراد، ضعیف هستند. اگر رهبر انقلاب می‌فرماید «اول دولت اسلامی بشود، بعد جامعه اسلامی بشود» این خیلی مردم‌گرایی است، خیلی احترام به انسان‌ها است، خیلی هوشمندی است. ایشان در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» شبیه شهید صدر، قبل از انقلاب این حرف را می‌زد. آن زمان ایشان به دانشجویها درس می‌دادند و چون این حرف‌ها را می‌زدند او را به زندان می‌بردند و شکنجه می‌کردند.

ایشان می فرمودند از پیغمبر اکرم علیه السلام تا امام صادق علیه السلام ایشان این طور نبودند که مدرسه راه بیندازند و دانه‌ای شروع به آدم سازی کنند. اسلام می گوید که باید دولت درست بشود، بعد در این دولت بستری فراهم بشود تا کرور کرور همه مسلمان و خوب بشوند. قرآن می فرماید: ﴿يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (آل عمران / ۱۶۴) پیامبر علیه السلام باید مردم را تزکیه کند، ایشان چطور این کار را می کند؟ آیا به صورت انفرادی و تک تک افراد را تزکیه می کند؟ خیر؛ باید قوانینی باشد که کرور کرور آدم درست بکند. ما عزاداران امام حسین علیه السلام در اینجا جمع شده ایم و می خواهیم امام حسین علیه السلام را یاری کنیم، به همین دلیل در جلسه گذشته به قوانین غیر جمعی حمله کردیم، قوانینی که مال زندگی فردی و جامعه و حوش است، نه مال جامعه مؤمنین. اگر این قوانین اصلاح بشود دولت اسلامی می شود.

برای اسلامی شدن دولت، اول باید از مجلس شروع کرد / مجلس باید علیه قانون بد و ساختار باطل قیام کند

برای اسلامی شدن دولت اول باید از مجلس شورای اسلامی شروع کرد، یعنی اول قوانین باید درست بشود. وضع قانون در جامعه اسلامی با قانون در جامعه و حوش خیلی فرق می کند. بارها عرض کردم که نباید از جوامع غربی تقلید کرد. یک نمونه

مثال می‌زنم، یکی از نمایندگان ادوار گذشته مجلس، خودش مصاحبه کرده و گفته است: من قوانین خانواده را از فرانسه و انگلستان آوردم. تلاش کردم به خورد نمایندگان مجلس در یک دوره‌ای از ادوار بدهم و بالاخره این قدر رایزنی کردم که با تغییراتی، شورای نگهبان را هم وادار کردم آن قانون را تصویب کردند. آیا انگلستان خیلی پیشرفت کرده است؟ انگلستان الان کارش به اینجا رسیده است که معضلی دارد به نام «تنهایی» و مجبور شده اند یک وزارتخانه برایش اختصاص بدهند. حالا این آدم نادان، قانون آنها را به کشور ما آورده است و اینجا به تصویب رسانده است!

آیا در پژوهشگاه مجلس شورای اسلامی، چهارتا آدم باسواد پیدا نمی‌شوند که بگویند «وجود این قانون موجب افزایش آمار طلاق و کاهش آمار ازدواج شده است» مجلس شورای اسلامی باید علیه باطل قیام کند. باطل که فقط آدم بد نیست، قانون بد و ساختار بد هم باطل است. ما هم اینجا در مجلس امام حسین علیه السلام می‌نشینیم و به ساختارهای غلط اشکال می‌گیریم چون باطل است. مجلس امام حسین علیه السلام باید علیه این ظلم‌ها هم قیام کند.

پروتکل‌های دانشوران صهیون می‌گوید: ما سر جوامع گیوم (یعنی غیریهودی‌ها) این قدر قانون می‌ریزیم که نفهمند فرق

قانون خوب و قانون بد چیست، بعد با قانون، آنها را به بردگی می‌کشیم. از پژوهشگاه مجلس انتظار داریم که به این مسائل توجه کند چون بعضی از نمایندگان با همه احترامی که برای شان قائل هستیم، سواد درست و حسابی ندارند، البته کسی که معلومات لازم را ندارد اشتباه کرده که به مجلس رفته است.

در بدنه کارشناسی دولت هم کسانی هستند که نمی‌گذارند کارها جلو برود

ورود این طور افراد به مجلس به خاطر ساختار مسخره باندبازی‌های حزبی و لیستی و چپ و راستی است. اینها یا خودشان بعضاً خراب می‌شوند یا فرصت طلب‌ها از آنها استفاده می‌کنند. بنده نمی‌توانم این نحوه انتخابات را بپذیرم، این باید درست بشود. این روش انتخاب درست نیست، با این روش، نمایندگان خوب هم متهم می‌شوند. برای اینکه متهم نشوند وضع انتخابات بعدی را درست کنند. همه مملکت که نمی‌تواند علاف چهار نفر بشود. باید همه حدود سیصد نماینده مجلس در حدی باشند که بشود درباره آنها گفت: «یا بن الحسن! اینها همان سیصد و سیزده تا یاری هستند که شما می‌خواستی» ما باید به اینجا برسیم، توقع ما بالا است. توقع سینه زن امام حسین علیه السلام پایین نیست. البته بنده شنیده‌ام که در حدود چهل نفر از این

سیصدتا دارند خوب کار می‌کنند. خدا کمک‌شان کند ولی این کافی نیست.

امروز الحمدلله رئیس‌جمهور محترم می‌خواهد پای کار بایستد، البته اگر بدنه بگذارد! گاهی یک زنجیر به دست یک نگهبان جلوی درب ورودی یک کارخانه می‌دهند که این نگهبان، صاحب کارخانه را هم راه نمی‌دهد! حالا وزیر هم بخواهد درست کار کند، بعضی‌ها در بدنه کارشناسی هستند که اجازه نمی‌دهند و کارشکنی می‌کنند. خدا لعنت کند آن بدنه کارشناسی‌ای را که کارشناس و کارخواب‌کن است. آن بدنه کارشناسی‌ای که هر دولتی عوض می‌شود آنها عوض نمی‌شوند، آن بدنه کارشناسی‌ای که کار راه نمی‌اندازد. بنده صدها مورد از اینها در ذهنم هست، یک روزی هم نوبت آنها می‌رسد. الان در سیاست به دانه درشت‌ها دارند می‌پردازند، ولی در آینده نوبت آنها می‌رسد. باید شفافیت به سطحی برسد که بشود اسم این افراد را هم معرفی کرد.

قوانین باید طوری تنظیم شود که زندگی جمعی برای مردم تسهیل شود/ در اربعین، هیئت‌ها و مساجد را محلی برای تمرین زندگی جمعی قرار بدهیم

طرح شما برای اسلامی شدن دولت چیست؟ اگر دولت بخواهد اسلامی بشود باید از مجلس شروع بکند، باید مثلاً چه کار کند؟

دولت، بیشتر مجری است و این مجلس است که قوانین را تنظیم می‌کند. باید قوانین طوری باشد که زندگی جمعی را برای ما تسهیل کنند. معمولاً آنجایی که قانون هست مردم ما فرهنگ زندگی جمعی را ندارند. ولی اگر یک جمعی پیدا بشود، می‌توانیم تمرین زندگی جمعی را شروع کنیم، دوران جبهه هم این را تجربه کرده‌ایم. پیشنهاد بنده این است که بیایید در اربعین، هیئت‌ها و مساجد را محلی برای تمرین زندگی جمعی قرار بدهیم، یک نقص بزرگ فرهنگی در میان ما این است که همه ما فردی زندگی می‌کنیم و این غلط است.

تشکیل حکومت جهانی امام زمان ارواحنا له الفداء و از بین رفتن استضعاف، هنگامی اتفاق می‌افتد که این بخش ما اجرا درست بشود، یعنی فرهنگ زندگی جمعی ایجاد بشود. یکی از فعالیت‌های زندگی جمعی امر به معروف و نهی از منکر است: **﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾** (توبه، ۷۱) در همین سوره توبه چند آیه قبل از این آیه شریفه می‌فرماید: **﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ﴾** (توبه، ۶۷) منافقین و منافقات، قطعات یک وجود هستند؛ **﴿بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ﴾** خیلی غلیظ‌تر هستند. چطور منافقین این قدر باهم همبستگی دارند ولی مؤمنین از هم پراکنده هستند؟ اینها حرف‌های قرآن است.

در عین حالی که این حرف خطاب به مردم است ولی دولت باید برایش زمینه‌سازی کند تا ما به صورت جدی این طوری زندگی کنیم، ما ظرفیتش را داریم. ما ملت امام حسین، ظرفیت زندگی جمعی را داریم. در آن جایی که در اختیار خودمان است و به قوانین مملکت بر نمی‌خورد، مردم یا علی بگویند. خاک قدم‌های همه ائمه محترم جماعت طوطیای چشم این طلبه کوچک‌تر همکار شماست، این زندگی جمعی را ساماندهی کنیم، در مساجد شروع به فرهنگ‌سازی کنیم. بسیجی‌ها هم طرح محله مردم‌سالار را اجرا کنند که مردم دور هم جمع می‌شوند، یا علی بگویید و شروع به اجرا کنید.

برای اینکه حکمرانی «مردم‌سالار» بشود به «حلقه‌های میانی» بین دولت و مردم نیاز داریم / وظیفه حلقه‌های میانی چیست؟

به دانشجوها عرض می‌کنم که مقام معظم رهبری در شرح بیانیه گام دوم با شما صحبت کرد، چهارسال پیش در شرح بیانیه گام دوم فرمود: ما به یک حلقه میانی بین دولت و مردم احتیاج داریم. این حلقه میانی گروه‌های خودجوش و جوانان خوش‌فکری هستند که مسئله را تشخیص می‌دهند، حل مسئله می‌کنند، تصمیم‌سازی می‌کنند، به تصمیم‌گیران کمک می‌کنند، بر تصمیم‌ها و اجرای شان نظارت می‌کنند، قوا را بین مردم شناسایی و سازماندهی می‌کنند، شبکه درست می‌کنند،

وقتی مسئله توسط مردم حل می‌شود آن وقت سیاسیون هم دیگر کم‌کاره و بی‌کاره می‌شوند و سیاست بازی هم از بین می‌رود. وظیفه این حلقه‌های میانی چیست؟ رهبر انقلاب ده تا کار مختلف را مثال زدند که حلقه‌های میانی دانشجویی و جوانان فعال غیردانشجویی می‌توانند این کارها را انجام بدهند و بعد فرمودند: این کارها نه کار دولت است، نه کار رهبر است و نه کار هیچ نهاد دیگری؛ کار خود شما جوان‌ها است. (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان؛ ۱۳۹۸/۰۳/۰۱) هنوز هم بعد از گذشت سه سال، این کارها کامل انجام نشده است، البته نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها، دوره‌های آموزشی جدی در این سال‌های اخیر گذاشته است ولی کرونا یک مقدار فعالیت آن را متوقف کرده است.

حلقه‌های میانی، یک بخش از زندگی جمعی است و بخش دیگرش، فرهنگ زندگی جمعی است

حکمرانی دارد به این سمت می‌رود که باید به معنای واقعی کلمه «مردم‌سالار» باشد. این افتخار بزرگی برای کشور ما است، شما می‌توانید با همه غربی‌ها این را مطرح کنید، آنها در این موضوع مانده‌اند و نمی‌توانند حکومت‌های شان را مردمی کنند. حکومت‌های آنها دست سازمان‌های صهیونیستی، کارتل‌ها و تراست‌ها است و نماینده‌هایی که آنها به مردم تحمیل می‌کنند،

اصلاً نماینده‌های حقیقی مردم نیستند. آیا رئیس‌جمهور فرانسه نماینده حقیقی مردم است؟ بقیه کشورها هم همین‌طور است. پس طرحی که ما برای قدرت گرفتن مردم داریم این است که مردم زندگی جمعی داشته باشند. یک بخش از زندگی جمعی، فرهنگی است، یک بخش دیگرش حلقه‌های میانی است، برای اینها ما باید حرکت کنیم. پس ای دوستان امام حسین علیه السلام، یا علی بگویید و شروع کنید؛ این زندگی جمعی برای ما لازم است. بنا نیست خودتان را به کربلا برسانید و پای رکاب امام حسین علیه السلام شهید بشوید، بنا است خودتان را به امام زمان برسانید و پای رکاب امام زمان، جهان را اداره کنید. باید این زندگی جمعی را تمرین کنیم.

اینکه رهبر فرمود: دولت باید اسلامی بشود یعنی دولت، مردمی بشود و کارها در دست مردم باشد

اگر ما بخواهیم زندگی جمعی را پیشرفت بدهیم آیا بدون نقش دولت امکان دارد؟ نه؛ اینجاست که رهبر انقلاب فرمود که دولت باید اسلامی بشود. دولت اسلامی بشود یعنی دولت مردمی بشود، یعنی کار زیادی در دست دولت نباشد بلکه کارها در دست مردم باشد. دولت اسلامی بشود یعنی نظارت مردم در بدنه‌ها و لایه‌های مختلف بر دولت مردان و عملکرد آنها بیشتر بشود.

بنده باید این حرف‌ها را در جلسه امام حسین علیه السلام با صدای بلند بگویم، تا به عنوان یک طلبه، وظیفه‌ام را انجام داده باشم. این حرف‌ها اعتبار خودش را از مجلس امام حسین علیه السلام، از آیه‌های قرآن، از روایات و از شما محبین اهل بیت علیهم السلام می‌گیرد.

مقام معظم رهبری با نخبگان، دانشجویان و اندیشمندان جلسه می‌گذارد، چند ساعت می‌نشینند و نظراتشان را می‌شنود، ایشان که به عنوان یک اندیشمند، از قبل از انقلاب، خودش برای اداره جامعه بشری نظریه داشته، الان که رهبر یک کشور شده است و همه به حکمت او اذعان دارند، متواضعانه می‌نشینند و نظر یک دانشجوی جوان را می‌شنود و بعد هم می‌فرماید: «متن صحبت‌های این دانشجو را به من بدهید تا بعداً دقیق‌تر مطالعه کنم» حُب این کار را همه استناداران، فرمانداران و نمایندگان مجلس باید هر ماه در استان خودشان انجام بدهند و درد دل همه مردم را بشنوند. نخبگان شهر را جمع کنند و حرف‌ها و نظرات آنها را بشوند؟

رهبر انقلاب فرمود: وقتی می‌گوییم دولت باید مردمی بشود یعنی دولت باید با نخبگان در ارتباط باشند. نخبگان هم جزو مردم و بخش برجسته مردم هستند. خیلی از مردم عادی فقط می‌دانند که اوضاع خراب است و باید درست بشود، اما نمی‌توانند طرح بدهند ولی نخبگان می‌توانند طرح بدهند.

این کار باید اجرا بشود و اگر اجرا بشود خیلی از مشکلات شهرها حل می‌شود. بنده برای سخنرانی به شهرهای مختلف کشور می‌روم. گاهی می‌بینم یک آدم دلسوز چهارتا طرح دارد و می‌گوید «من این طرح‌ها را چه کار کنم؟ دست‌مان به استاندار نمی‌رسد. شما اینها را به مقام معظم رهبری بدهید...» آیا این سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام بود؟ اینها آن گام‌های اساسی است، از اینجا شروع می‌شود، همه‌اش که رسیدگی به دزدی و قتل و غارت نیست.

در کشور ما کارشناسان باید تعیین‌کننده باشند، نه باندهای سیاست و قدرت در لایه‌های مختلف

ما داریم به سمت حکومت آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌رویم، باید یک الگوی جهانی ارائه بدهیم، در جهان امروز چه چیزی تعیین‌کننده است؟ پول و ثروت و تصمیم‌گیران بزرگ ثروتمند صهیونیست! آنها تصمیم می‌گیرند و بقیه را بازی می‌دهند. در کشور ما چه چیزی تعیین‌کننده است؟ در کشور ما که نباید مافیاهای باندهای سیاسی و قدرت در لایه‌های مختلف تعیین‌کننده باشند، کارشناسان باید تعیین‌کننده باشند.

یک جوان، یک استاد، یک معلم، یک امام جماعت و... که یک طرح خوب به ذهنش رسیده، کجا باید بروند؟ چرا فقط رهبر

انقلاب باید این‌طور جلسات را بگذارد؟ استاندارها و فرماندارها چه کار دارند می‌کنند؟ بسیاری از مسائل شهرها همین‌طور قابل حل است، بعضی از مسئولین هم خوب هستند، بعضی از آنها هم این کار را شروع کرده‌اند ولی این مراجعه به نخبگان، هنوز بین مسئولین و مدیران کشورمان، عمومی نشده است.

پس یک بخش طرح این است که زندگی جمعی جامعه را اداره کند که لازمه‌اش اسلامی شدن دولت است، اسلامی شدن دولت یعنی اینکه حکمرانی مردمی بشود. زندگی جمعی در فرهنگ جامعه ما ضعف است، لذا دوباره باید سراغ تلویزیون و آموزش و پرورش بروید. این بحث‌ها نیاز امروز است. مسئولین آموزش و پرورش و معلم‌ها خدمت مقام معظم رهبری رفتند، ایشان فرمود که آموزش و پرورش باید زندگی جمعی و تعاونی را به دانش‌آموزان یاد بدهد. یعنی همین حرف‌هایی که ما اینجا داریم می‌زنیم.

گام دوم برای قوی کردن انسان‌ها که زندگی جمعی را سهل می‌کند «ولایت‌مداری» است

پس گام اول «زندگی جمعی» بود. گام دوم چیست؟ غیر از زندگی جمعی باید چه کار کنیم؟ امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند که تفرقه، امت‌های پیشین را نابود کرد، هر موقع وحدت داشتند

سلطان عالم و اربابان جهان شدند. (فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ
أَحْوَالَهُمْ وَاحْذَرُوا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ... وَصَلَتِ الْكَرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلُهُمْ
مِنَ الْاجْتِنَابِ لِلْفُرْقَةِ وَاللُّزُومِ لِلْأُلْفَةِ؛ نهج البلاغه / خطبه ۱۹۲)

در جلسه قبل گفتیم که انصافاً سخت‌ترین قسمت دین،
زندگی جمعی است. گام دوم که زندگی جمعی را سهل می‌کند
گام «ولایت مداری» است. گام دوم، پذیرش امامتی است که این
نخبه‌ها دور آن جمع و ساماندهی بشوند، قدرت بین اینها درست
توزیع بشود، هیچ استعدادی خفه نشود، ولایت در زمین، داوری
می‌کند تا قاعده بازی درست اجرا بشود. ولایت امکان گفتگورا
بین مردم فراهم می‌کند. حدود بیست و پنج سال است که مقام
معظم رهبری رسماً اعلام کردند باید کرسی‌های نظریه‌پردازی و
گفتگوی آزاد درباره مناقشاتی که اندیشمندان باهم دارند، در
دانشگاه‌ها برقرار بشود. اینها شأن ولایت است.

ولایت به حوزه می‌فرماید که ما فقه نظام می‌خواهیم،
تفکر کنید که نظام چگونه باید اداره بشود؟ ولایت برای تولید
سند پنجاه ساله پیشرفت ایران به همه دانشگاه‌ها و حوزویان
نامه می‌نویسد که بیابید فکر کنید و نظریه بدهید. ولایت به
دولت پیشنهاد می‌دهد که از متفکرین استفاده کنید و ببینید
چگونه قوانین به گونه‌ای تنظیم بشود که دخالت مردم افزایش
پیدا بکند؟

ولایت‌کنترل‌کننده‌گسانی است که می‌خواهند در جامعه زور بگویند

معنای ولایت، دیکتاتوری نیست. الان ولایت دارد در کشورمان اجرا می‌شود، ولی در هیچ کتابی درست و حسابی یک بار برای دانش‌آموزان ما توضیح داده نشده است که ولایت چیست و چه کار می‌کند. اصلاً لازم نیست شما از نظر اعتقادی، ولایت فقیه را قبول داشته باشید، اصلاً شما زرتشتی یا ارمنی باشید یا از یک کشور دیگر هم باشید، می‌توانید کارکرد ولایت را ببینید.

باید درباره کارکردها و آثار ولایت در جامعه بحث کنیم، مثلاً بگوییم که فرق ولایت حزبی در چین با ولایت اسلامی در ایران چیست؟ در این جلسات باید اینها را بگوییم. در ولایت حزبی در چین، اگر کسی آدم ضعیفی باشد و نخبه نباشد اصلاً او را به حزب راه نمی‌دهند. به او می‌گویند «تو کارگر هستی، حرف نزن!» اما ولایت اسلامی در ایران در رأی سیاسی برای کسی که ممکن است یک انسان معمولی باشد همان ارزشی را قائل می‌شود که برای نخبگان کشور قائل است. در خیلی چیزهای دیگر هم، همین‌طور است. در عین حال، ولایت‌کنترل‌کننده‌گسانی است که می‌خواهند در جامعه زور بگویند. یکی از ابزارهای ولایت، برای کنترل زورگوها، شورای نگهبان است. لذا سی سال است که دارند شورای نگهبان را بمباران می‌کنند و معلوم است که هدف‌شان چیست.

ولایت‌مداری یعنی خودت تشخیص بدهی و امامت را نصرت کنی / ولایت زمینه تشخیص را ایجاد می‌کند

الان طوری شده که خیلی از حزب‌الهی‌ها، مرعوب هستند و نمی‌توانند از ولایت دفاع کنند. اگر بپرسید چرا دفاع نمی‌کنید؟ می‌گویند: الان خوب نیست که ما بگوییم «باید از ولایت اطاعت کنید!» اصلاً چه کسی گفته است که شما درباره اطاعت از ولایت، صحبت کنید؟! مگر ولایت گفت که از من اطاعت کنید؟ نه، ایشان گفت که بنشینید و فکر کنید! گفت که بگذارید اندیشمندان حرف بزنند.

مگر امام حسین علیه السلام در شب عاشورا دستور داد که از او اطاعت کنند؟ امام حسین علیه السلام فرمود «بروید»، ولی اصحاب فهمیدند که باید «بمانند». کار ولایت این است که زمینه تفکر و زمینه تشخیص را ایجاد می‌کند، مردم باید نصرت کنند نه اطاعت. اطاعت یک بخش حداقلی از ماجرا است. مگر معلم سر کلاس، همه‌اش باید دستور بدهد که بچه‌ها بگویند چشم؟ او که دیگر معلم نیست، این طوری دانش‌آموز هم درست رشد نمی‌کند. گاهی معلم باید بنشیند و حرف‌های دانش‌آموزها و دانشجوها را بشنود، تا نظریات را سر کلاس جمع نکند و پای تخته ننویسد و همه درگیر نشوند، آموزش دادن فایده ندارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌نشست و حرف‌های مردم را گوش می‌کرد و

بعضاً طبق نظر مردم عمل می‌کرد، هرچند بعدش مردم ضرر می‌کردند و چوبش را می‌خوردند.

ما در شب عاشورا یاد گرفتیم که ولایت برای همهٔ موضوعات، دستور نمی‌دهد، ولایت‌مداری هم به این نیست که تو فقط دستور بگیری و آن را انجام بدهی، بلکه وظیفه‌ات این است که تشخیص بدهی و امامت را نصرت کنی، چون مواقعی هست که ممکن است امام به تو بفرماید «برو!» درحالی‌که باید تو بمانی. ولایت خیلی شیک‌تر از آن چیزی است که در جامعهٔ ما مطرح شده است.

بر اساس تاریخ اسلام و ۴۰ سال تجربهٔ انقلاب می‌توانید کارکرد ولایتِ انبیاء و اوصیاء و ولایت فقیه را توضیح بدهید

حوزهٔ علمیه هم در این زمینه مقصر است. حدود ۲۵ سال پیش، مقام معظم رهبری به اعضای مجلس خبرگان رهبری فرمودند برای ترغیب مردم به یک امر دینی آثار و فوایدش باید ذکر بشود و بعد هم حج و زکات را مثال زدند که باید آثار و فواید فردی و اجتماعی حج را برای مردم بگوییم. بعد فرمودند کارکردها و فواید ولایت فقیه را برای مردم توصیف کنید، آثار ولایت فقیه را برای جوان‌ها ذکر کنید. (بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ ۱۳۷۶/۱۱/۱۵) از آن موقع تا امروز، چند تا کتاب

در این باره نوشته شد؟ اول باید این کتاب‌ها نوشته بشود تا بعداً وارد درس‌ها هم بشود و آثار خودش را نشان بدهد.

شما برای دنیای امروز، دیگر لازم نیست مبانی شرعی و مبانی اعتقادی ولایت فقیه را مطرح کنید، بلکه بر اساس تاریخ اسلام و چهل سال تجربه ملت ایران، کارکرد ولایت انبیاء، ولایت اوصیاء و ولایت فقیه را توضیح بدهید و بگویید اینها این طوری عمل می‌کنند. آن وقت ببینید چه کسی نمی‌پسندد، چه کسی رد می‌کند و با کدام حقوق بشر منافات دارد؟

ولایت یعنی همین که امام حسین علیه السلام در شب عاشورا فرمود: من تبلیغات نمی‌کنم که شما را تحریک کنم و نگه دارم. امام حسین علیه السلام فرمود من از شما راضی هستم، از تاریکی شب استفاده کنید و بروید. «إِنِّي قَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ فَاَنْطَلِقُوا جَمِيعاً فِي حِلٍّ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مَنِّي ذِمَامٌ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلاً» (الارشاد، شیخ مفید / ج ۲ / ص ۹۱) یا امام حسین علیه السلام! تبلیغات آن طرفی نکن که بگویی «برو» حُب می‌روند! شما چقدر به انسان‌ها احترام می‌گذاری! حتی حاضر نیستی تبلیغات بکنی... بله؛ ولایت همین است. شما این تجربه را در زندگی امام خمینی و رهبری هم دارید. خیلی‌ها سکوت کرده‌اند و از زیبایی و شکوه و انسانیت ولایت حرف نمی‌زنند که انگار ما باید خجالت بکشیم! در حالی که زیباترین بخش دین ما همین است.

دهه اول محرم، هفته نصرتِ ولی است و باید آداب نصرت ولی آموزش داده بشود

ستاد امر به معروف و نهی از منکر دهه اول محرم را «دهه امر به معروف و نهی از منکر» معرفی کرده است، در حالی که امر به معروف و نهی از منکر، مال قیام امام حسین علیه السلام است، یعنی همان زمانی که امام حسین علیه السلام در «یوم الترویة» (یعنی هشتم ذی الحجه) از مکه به سمت کربلا حرکت کرد. وقتی امام را در کربلا محاصره کردند آقا سر عزت خود ایستاد و مقاومت کرد. آیا امام حسین علیه السلام امشب برای امر به معروف و نهی از منکر در کربلا نشسته است؟ نه دیگر، امشب برای دفاع از عزت خودش نشسته است؛ فرمود «هیئات متا الذلة» این ایام، در واقع هفته عزت است.

امام الان «نصرت» می خواهد، لذا این ایام، هفته نصرت ولی خداست، نه هفته امر به معروف و نهی از منکر. از اول دهه محرم، امام منتظر هستند، گاهی یک پیرمرد مثل حبیب بن مظاهر از این گوشه، گاهی یک نفر از آن گوشه می آید تا حسین علیه السلام را نصرت کند. باید آداب نصرت ولی آموزش داده بشود. آداب نصرت ولی این است که اگر ولی به تو گفت «برو به زندگی ات برس!» بدان که باید بمانی و برایش جان بدهی. امام زمان با یک چنین یارانی جهان را اداره می کند و کمتر از یاران امام حسین علیه السلام نمی خواهد.

فقط فرقی این است که یاران امام حسین علیه السلام برای شهید شدن این طور بودند، شما باید برای اداره عالم این طور باشی. این هفته، هفته نصرت امام حسین علیه السلام است.

اگر بنا باشد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه دانه دانه همه چیز را با جزئیات بگوید که نمی‌تواند جهان را اداره کند. الان ما در کشورمان سیصد هزار مدیر داریم، نیمی از اینها تقریباً در هیچ دولتی عوض نمی‌شوند. دوست دارم یک جایی اسم و مشخصات همه اینها به دیوار بخورد و گفته شود که چه پست‌هایی دارند. آیا اینها همه ولایت‌مدار هستند؟ اینها همه منتظر اشاره هستند که بگیرند و کار را انجام بدهند؟ آیا اینها مثل یاران امام حسین علیه السلام که به آنها فرمود «بروید» اهل تشخیص هستند که بگویند ما باید بمانیم و تو را کمک بکنیم.

ولایت، نحوه حاکم شدن مردم را مدیریت می‌کند لذا دشمنان حاکمیت مردم، دشمن ولایت می‌شوند

ما باید بتوانیم برای ولایت فقیه یک ابهتی ایجاد کنیم؛ البته نه با اطاعت! ولایت فقیه دنبال اطاعت کورکورانه نیست. پرونده چهل ساله ولایت فقیه، الان موجود است و می‌توانید مراجعه کنید و این را ببینید. یک بار جامعه مدرسین حوزه علمیه قم می‌خواستند برای انتخابات مجلس به سراسر کشور لیست بدهند ولی حضرت

امام به آنها اجازه نداد و فرمود «بگذارید خود مردم تصمیم بگیرند» حضرت امام به مردم خیلی بها می‌داد. پس چرا بعضی از حزب‌ها با ولایت فقیه دشمنی می‌کنند؟ چون می‌خواهند چپاول کنند، چون دنبال ولایت مطلقه احزاب هستند.

درواقع ولایت به معنای حاکم شدن مردم است، چون ولی، نحوه حاکم شدن مردم را مدیریت می‌کند. ولایت فقیه این مطلب را ثابت کرده است، این چیزی نیست که ما در کتاب‌ها بخوانیم. چهل سال پیش، مارکسیست‌ها در کنار دانشگاه تهران تظاهرات می‌کردند. مارکسیست‌ها اولین تظاهرات را علیه ولایت فقیه در این کشور برپا کردند. اگر آنها این ولایت فقیه امروز را می‌دیدند نمی‌توانستند آن فحش‌ها را بگویند. همه نیروهای مستعد، مخترع، مکتشف و دانشمند می‌دانند که اگر در این کشور هیچ دلسوزی نباشد، رهبر انقلاب دلسوز و حامی آنها است و ایشان خیلی به دولت‌ها تذکر می‌دهد که به کار این افراد مستعد و نخبه رسیدگی کنید. امسال هم اقتصاد دانش بنیان اسم سال شده است.

زندگی جمعی را چطور می‌شود درست کرد؟ بر محور ولایت

چه چیزی باعث قدرت یک جامعه می‌شود؟ زندگی جمعی. زندگی جمعی را چطور می‌شود درست کرد؟ بر محور ولایت. چرا

زندگی جمعی سخت است؟ چون ما به معنای واقعی ولایت مدار نیستیم. یک عده‌ای هم که دشمنان کینه‌توز حاکمیت مردم هستند می‌دانند که باید ولایت فقیه را بزنند.

دشمنان ولایت در واقع دشمنان حاکمیت مردم هستند. اینها می‌دانند که باید ولایت فقیه را بزنند و تضعیف کنند، تا قدرت به مردم نرسد. لذا یک عده از اینها، مدام ابزارهای ولایت فقیه (مثل شورای نگهبان) را می‌زنند. یک عده‌ای هم، نمایندگان ولایت فقیه را مسخره می‌کنند.

کسانی که دنبال آزادی خواهی و مشارکت مردم هستند، اگر غیر از طرح ولایت، طرح دیگری در جهان دارند، بیاورند. هرکسی در جهان، که می‌تواند مشارکت حقیقی مردم را بدون ولایت با هر ساختار دیگری برقرار کند، بیاید طرحش را ارائه کند. چه چیزی مانع شده است که در آمریکا و انگلیس، دموکراسی حقیقی پیاده بشود؟ مگر آنجا کسی مانع دموکراسی شده است؟ نکند حزب الهی‌ها به آنجا رفتند و نگذاشتند که در آنجا واقعاً مردم حاکم باشند. آیا در آمریکا مردم واقعاً حاکم هستند؟

همه روضه‌ها برای این است که اولیاء خدا می‌خواستند مردم را حاکم کنند ولی مردم آنها را کشتند

اصلاً مظلومیت اولیاء خدا برای این بود که می‌خواستند مردم

را حاکم کنند ولی مردم زیر بار نرفتند. اصلاً همه روزه‌ها برای همین است. امام حسین علیه السلام هم می‌خواست مردم جمع بشوند ولایت را کمک کنند، ولی مردم جمع شدند ولایت را کشتند. روزه کربلا این است. ما دقیقاً داریم روزه‌ها را شرح می‌دهیم. بنده معتقد هستم بالاترین معارف و حکمت‌ها در روزه‌های اهل بیت علیهم السلام است. هرچه قرآن حرف روز دارد در روزه است، هرچه عترت حرف روز دارد در روزه است. روزه جایی است که حسین علیه السلام در آن قربانی شده است. مگر کم حرف دارد؟ هر سال ما از یک زاویه به روزه می‌پردازیم که بحث روز است.

اتحاد و زندگی جمعی، با ولایت پدید می‌آید

ما می‌خواهیم ضعف مردم به قوت تبدیل بشود. قدم اول هم اتحاد و زندگی جمعی است که با ولایت پدید می‌آید. یک نمونه‌اش اربعین است. ببینید مردم به خاطر امام حسین علیه السلام چطور دور هم اجتماع می‌کنند و فدای همدیگر می‌شوند، پاهای هم را مشت و مال می‌دهند و به هم خدمت می‌کنند در حالی که اصلاً همدیگر را نمی‌شناسند. دشمنان بین دو ملت ایران و عراق، جنگ انداختند که باعث شد صدها هزار نفر را از همدیگر کشتند. ولی الان کسی که در جنگ، پایش قطع شده است با عصا می‌آید و پاهای زائر ایرانی را ماساژ می‌دهد.

چه کار کردی یا امام حسین علیه السلام؟ آیا اینها حکمت ندارد؟ آیا اینها حرف ندارد؟ آیا به دنبال این حوادث، تمدن نیست؟ آیا دانشمندی که اینها را نفهمد دانشمند است؟ آیا این فرهنگ، آینده جهان را نخواهد گرفت؟ در زمان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف این صحنه‌ها نه فقط برای اربعین بلکه در خیابان‌ها و زندگی عادی مردم مشاهده خواهد شد. مردم بر محور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف عاشق همدیگر می‌شوند.

بنده به این مردم، معتقد و خوشبین هستم. اگر همین الان امام زمان ظهور کند و به مردم تهران بفرماید که داراها دست ندارها را بگیرند، فعلاً این یک سال باید این طوری بگذرد... به عشق مهدی فاطمه عجل الله تعالی فرجه الشريف هیچ نداری در تهران باقی نخواهد ماند. مردم همه قوانین را کنار می‌گذارند. ولایت، زندگی جمعی را درست می‌کند. اندیشمندان غربی منهای ولایت می‌گویند که زندگی ایثارگرانه ممکن نیست؛ بله، بدون امام زمان نمی‌شود اما وقتی امام زمان بیاید ما می‌توانیم حساب‌های مان را با هم یکی کنیم.

طبق روایت، ولایت نظام دهنده اسلام و باعث قدرت اسلام است

اجازه بدهید چند آیه و روایت درباره ولایت برای تان بخوانم. ولایت، قدرت می‌دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا لِمَنْ وَّلاَهُ اللهُ الْأَمْرَ فَإِنَّهُ نِظَامُ الْإِسْلَامِ» (امالی، شیخ مفید/ص ۱۴)،

بشنوید و اطاعت کنید از کسی که بر شما ولایت پیدا می‌کند و خدا او را تأیید کرده است؛ چون او نظام دهندهٔ اسلام و باعث قدرت اسلام است.

وقتی فدک را از فاطمه زهرا علیها السلام غصب کردند یک سخنرانی کرد، در آن سخنرانی فرمودند: «طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ» (احتجاج، طبرسی / ج ۱ / ص ۹۹)، طاعت ما به ملت نظام می‌دهد، نظام یعنی نخ تسبیح که این دانه‌ها را در کنار هم دیگر نگه می‌دارد. فلسفهٔ اطاعت از ولایت فقیه چیست؟ «نظاماً للأمة». دیگر توضیح نمی‌خواهد. «إمامتنا أماناً للفرقة». ولایت را باید این‌گونه تبیین کرد.

بعضی‌ها ولایت فیه را خوب تبیین نمی‌کنند چون در مقابل حمله‌های دشمن علیه ولایت، مرعوب شده‌اند. بعضی‌ها هم با ادبیاتی از ولایت فقیه دفاع می‌کنند که اگر دفاع نکنند بهتر است، چون دیگران را دل زده می‌کنند؛ مثل اینکه شما در ارتباط با ولایت فقیه، فقط کلمهٔ اطاعت را بیاوری ولی نصرت را بیاوری، یا اینکه فقط تکلیف را بیاوری ولی تشخیص را بیاوری. یکی فرماندهان محترم می‌گفت: ما نزد مقام معظم رهبری رفته بودیم، آنجا گفتیم که «شما هر چه بگویید، ما اطاعت می‌کنیم» ایشان فرمود: این کافی نیست، شما باید خودت تشخیص بدهی... بله، ولایت این است.

مهم‌ترین قسم قرآن که خدا به خودش قسم می‌خورد دربارهٔ ولایت است

بعضی از آیات قرآن هست که سال‌هاست دربارهٔ آنها با مردم صحبت کرده‌ام و بعضی از آنها را از سی سال پیش، مطرح می‌کردم. در این سی سال در هر جلسه‌ای که اینها را مطرح می‌کنم، باز هم یکی دو نفر می‌گویند «موضوع این آیات برای ما جدید بود و ما تا حالا نشنیده بودیم» ببینید چقدر ولایت غریب است. این آیات دربارهٔ نحوهٔ ولایت‌مداری است.

در مهم‌ترین قسم قرآن که خدا به خودش قسم می‌خورد، می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (نساء، ۶۵) این آیه بیان‌کنندهٔ یکی از آداب ولایت‌مداری است که یک جامعه را قدرتمند می‌کند و آن را به زندگی جمعی می‌رساند. می‌فرماید: به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن حقیقی نخواهند بود، مگر آنکه تورا در آنچه میان خود نزاع و اختلاف دارند به داوری بپذیرند؛ سپس از حکمی که کرده‌ای در وجودشان هیچ دل‌تنگی و ناخشنودی احساس نکنند، و به‌طور کامل تسلیم شوند. اگر کسی یک ذره‌ته دلش نسبت به حکم پیامبر خدا احساس سختی بکند، اگرچه در عمل اطاعت بکند، ایمان ندارد.

طبق آیه قرآن، مؤمن کسی است که وقتی پیامبر، همه را برای یک امر اجتماعی جمع کرد، از نزدش نمی‌رود مگر با اجازه

خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذْنُ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نور، ۶۲)،

مؤمنان فقط آن کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند و هنگامی که بر سر کار مهمی [که طبیعتاً مردم را گرد هم می‌آورد] با پیامبر باشند تا از او اجازه نگیرند [از نزد او] نمی‌روند. آنهایی که برای رفتن، از تو اجازه می‌گیرند، به خدا و پیامبرش ایمان دارند. پس هنگامی که برای برخی از کارهای شان از تو اجازه می‌خواهند، به هر کدام از آنان که خواستی اجازه بده و از خدا برای آنان آمرزش بخواه که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ﴾ یعنی فقط اینها مؤمن هستند و کسی دیگر مؤمن نیست. تفسیر علامه طباطبایی را در این زمینه بخوانید، غوغاست! این آیه قرآن در آخر سوره نور می‌خواهد بگوید چه کسی مؤمن نیست. کسانی که وقتی همراه پیغمبر هستند و یک امر جامع پیش می‌آید، بدون اجازه پیامبر از نزد ایشان نمی‌روند. امر جامع یک مسأله اجتماعی است و همه مردم باید

جمع بشوند تا در موردش برنامه‌ریزی کنند. تو می‌خواهی مردم را جمع کنی تا در مورد یک مطلب با آنها صحبت بکنی.

قرآن می‌فرماید: مؤمن کسی است که وقتی تو برای یک امر اجتماعی مردم را جمع می‌کنی نرود مگر اینکه از تو اجازه بگیرد، اگر اجازه دادی برود. اگر کسی در یک امر اجتماعی که تو دعوت کردی بدون اجازه برود او مؤمن نیست. اجازه نگرفت و رفت. چرا رفت؟ مگر امر اجتماعی پیش نیامده بود؟ شما داری صحبت می‌کنی کجا دارد می‌رود؟ فقط کسانی که اجازه می‌گیرند و توبه آنها اجازه دادی ایمان دارند. بعد می‌فرماید: ﴿فَأَذِّنْ لِمَنْ شِئْتَ﴾ ای پیغمبر ﷺ! تو ولایت داری، به هرکسی خواستی اجازه بده و اگر نخواستی اجازه نده. بعضی از جوان‌ها می‌گویند: آیا ما نباید این آیه را تا حالا شنیده باشیم؟ آیا ما نباید در مدرسه این آیه را خوانده باشیم؟

مگر بیانیه گام دوم امر جامع نیست؟ بنده بعضی از مذهبی‌ها را می‌شناسم که بیانیه گام دوم را نخواندند، بعد می‌خواهند اینجا را دور بزنند و بروند دعای ندبه و بگویند «یا بن الحسن رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آقا بیا...» کجا بیاید؟

اگر پیامبر صدا بزند و شما گوش ندهید جامعه یا دچار فتنه و بدبختی می‌شود یا دچار عذاب

آیه بعد می‌فرماید: ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلْلُونَ مِنْكُمْ لَوْ آذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ

أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿نور، ۶۳﴾ دعوت پیامبر [به ایمان، عمل صالح و امور اجتماعی] را در میان خود، مانند دعوت بعضی از شما از بعضی دیگر قرار ندهید، خدا کسانی از شما را که برای [بی‌اعتنایی به دعوت پیامبر] با پنهان شدن پشت سر دیگران آهسته از نزد او بیرون می‌روند، می‌شناسد. پس باید کسانی که از فرمانش سرپیچی می‌کنند، بر حذر باشند از اینکه بلایی [در دنیا] یا عذابی دردناک [در آخرت] به ایشان برسد.

وقتی پیغمبر اکرم ﷺ برای یک کاری صدا می‌زند، این را مثل صدا زدن آدم‌های عادی در نظر نگیرید. مگر پیامبر صدا نزد؟ کجا می‌روید؟ او حتماً کار دارد. آداب ولایت‌مداری را ببینید! بعد می‌فرماید: اگر او صدا بزند و شما گوش ندهید، جامعه یا دچار فتنه و بدبختی خواهد شد، یا دچار عذاب الیم خواهد شد.

یا بن الحسن رضی الله عنهما! می‌شود شما اجازه بدهید ما به دردتان بخوریم؟

شیعه هزار و چهارصد سال است می‌خواهد اثبات کند که پیغمبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام ولایت دارد. حُب بعد از اینکه ولایت را اثبات کردید، باید بگویید کارکرد این ولایت چیست؟ آداب ما نسبت به ولایت چیست؟ الان باید اینها را بگویید. خیلی‌ها فکر می‌کنند بحث در مورد ولایت، دعوی بین مذاهب اسلامی است. فعلاً بحث اعتقادی را رها کن. اصلاً فرض کن مخاطب شما مال

آن لنگه دنیا است و مسلمان نیست. او را به کربلا بیاور و برای توضیح بده که «ولایت این‌گونه است...»

نافع بن هلال می‌گوید من در تاریکی‌های اطراف خیمه‌ها ابا عبد الله الحسین ع را دیدم که خارهای مغیلان را جمع می‌کند. امام حسین ع به نافع فرمود: نمی‌خواهی از اینجا بروی و خودت را نجات بدهی؟ «أَلَا تَسْلُكُ بَيْنَ هَذَيْنِ الْجَبَلَيْنِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ وَتَنْجُو بِنَفْسِكَ؟» (مقتل مقرّم / ص ۱۱۶) او خودش را روی پاهای حسین ع انداخت و گفت: آقا جان، هیچ وقت از تو جدا نمی‌شوم. آیا این طور است که تا دقیقه نود، اگر کسی رفتنی هست باید برود؟ حواست باشد، شاید امام زمان ع امشب همین طوری با تو حرف بزند و بفرماید که اگر می‌خواهی بروی، برو... امشب شهادت‌نامه عشاق امضا می‌شود. امشب گدایی کنید. یابن الحسن ع، منتظر هستی ببینی من خودم سرم‌رامی اندازم پایین بروم؟ می‌شود من شب عاشورا به محضر شما برسم و با شما دو کلمه مناجات کنم و حرف بزنم؟ یابن الحسن ع، می‌شود اجازه بدهید ما به دردتان بخوریم؟

برای اربعین سرمایه‌گذاری کنید، قدرت حسین ع را نشان بدهید

چه کسانی می‌خواهند برای اربعین ثبت نام کنند؟ همین امشب بگیرند. یک خبر خوب در وسط این همه مصیبت به شما بدهم.

شما می‌دانید مُحال است امام حسن عسکری علیه السلام، پدر امام زمان ارواحنا له الفداء دعوت کند که اربعین به کربلا بیایید، ولی فرزندش حجة بن الحسن رضی الله تعالی عنهما بین مردم نباشد. من اعتقاد راسخ دارم، آن شب که داری به سوی کربلا پیاده روی می‌کنی احتمال دارد شانهاات به شانه مهدی فاطمه رضی الله تعالی عنهما بخورد و عبور کنی.

در این مسیر، دنبال امام زمانت بگرد. ندیدی هم گله نکن. بگو آقا تو من را دیدی؟ آیت الله بهجت رحمته الله علیه می‌فرمود: بعضی وقت‌ها انسان می‌بیند یک حال خوشی دارد! حالت نورانی دارد. درحالی که انسان نمی‌داند علتش چیست! هرچه فکر می‌کند، هیچ علتی پیدا نمی‌کند. نه کار خاصی کرده است، نه نماز خاصی خوانده است؛ هیچ کاری نکرده است. او نمی‌داند، شاید از کوچه‌ای، جایی، رد می‌شده و فقط به نحو گذرا حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از کنارش رد شده است. این نورانیت و حال خوش به همین جهت در این شخص ایجاد شده است. آخر مگر می‌شود انسان از کنار کوه ایمان رد بشود و در او تأثیر نگذارد! (کتاب حضرت حجت / ص ۳۵۲)

امشب دارند لیست مسافران اربعین را می‌بندند. یابن الحسن رضی الله تعالی عنهما، ما هم می‌رویم؟! چرا این قدر التماس می‌کنی؟ چون به ما یاد دادند که شب عاشورا باید به امام حسین علیه السلام التماس کنیم. در این دو سال گذشته، خیلی جای ایرانی‌ها در

اربعین خالی بود. امسال عقب نمانید. این شاءالله راه‌ها باز است. برای اربعین سرمایه‌گذاری کنید. قدرت حسین علیه السلام را نشان بدهید. هرکسی لب مرز هرکاری می‌تواند برای اربعین انجام بدهد. نیازها لب مرز زیاد است. چند میلیون نفر بروند و برگردند، بالاخره آب می‌خواهند، سایه بان می‌خواهند، چیزهای دیگر می‌خواهند. آنهایی که دست‌شان می‌رسد هم برای آن طرف مرز و هم برای این طرف مرز یک فکری بکنند. آی هیئتی‌هایی که اگر رفقای‌تان به هیئت کوچک‌تان نیابند ناراحت می‌شوید، در اربعین خود ارباب، هیئت گرفته و صدا زده که بیایید، خواهرم دارد می‌آید. نگویند این شاءالله می‌رویم. التماس کن، بگذار حضرت اجازه بدهد. اینجا همه چیز با تمنا و التماس است. أباالفضل علیه السلام هم شب عاشورا گفت: آقا اجازه بده، در راه تو کشته بشویم.

خدای داند چند بار امام زمان علیه السلام ما را دنبال کارمان فرستاده و ما هم رفته‌ایم!

اصلاً امام حسین علیه السلام دنبال افراد گرفتار می‌گشت که آنها را بفرستد از کربلا بروند. گرفتارها توجه کنند! به یکی از اصحاب امام حسین علیه السلام به نام «محمد بن بشیر حضرمی» خبر دادند که پسر ت رادر مرز اسیر کرده‌اند. امام حسین علیه السلام صدایش زد و فرمود: پسر ت را دستگیر کردند، تو دیگر نمان. لباس‌هایی آوردند که قیمتش

هزار دینار بود و به او دادند تا با آنها پسرش را آزاد کند. محمد بن بشیر از رفتن خودداری کرد و گفت: درندگان مرا زنده بخورند اگر از تو جدا شوم. «وَصَلَ الْحَبْرُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ الْحَضْرَمِيِّ أَنَّ ابْنَهُ قَدْ أُسِرَ بِثَغْرِ الرِّيِّ... فَسَمِعَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلَهُ فَأَذِنَ لَهُ فِي الْمُضِيِّ فَقَالَ أَكَلْتَنِي السِّبَاعَ حَيًّا إِنْ فَارَقْتُكَ» (مُثِيرِ الْإِحْزَانِ / ص ۵۴)

اینها درس امامت است. خدای داند چند بار حجة بن الحسن العسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ این طوری ما را دنبال کارمان فرستاده و ما هم رفته ایم؛ خدای داند چند بار مسئولین را فرستاده و آنها هم دنبال کار خودشان رفته اند. همان طور که عده ای از امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ از حضرت جدا شدند و رفتند...

جلسه یازدهم |

ولایت؛ عاملی که «زندگی جمعی دوستانه» را
ممکن و تسهیل می‌کند

آیت‌الله مهدوی کنی: اگر اشاره‌ای را از ولی فقیه بفهمیم در
همان جهت می‌رویم و منتظر فرمان نمی‌شویم

آیت‌الله مهدوی کنی رحمته‌الله‌علیه عالم فرهیخته و سیاست‌مدار صادقی بود که می‌تواند در بسیاری از امور، الگو و اسوه‌ای برای ما باشد. اگر بخواهیم بر اساس بسیاری از محاسبات مانند سنّ و سابقه مبارزاتی، حساب بکنیم، ایشان مثل برادر بزرگ‌تر مقام معظم رهبری حساب می‌شدند ولی بنده از نزدیک دیده بودم که وقتی ایشان با مقام معظم رهبری جلسه داشتند، ابداً یک ذره هم این سوابق خود را در نظر نمی‌گرفتند بلکه انگار پدر خودشان را دیده‌اند و این خیلی درس‌آموز است. مسائلی که ممکن است

عوام یا برخی از خواص بی‌خاصیت معمولاً دچارش بشوند در ایشان نبود.

ایشان یک بار به بنده می‌فرمودند: دربارهٔ ولایت فقیه، اعتقاد و دین‌مان این است که ایشان را نائب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌دانیم و اگر اشاره‌ای را از ایشان بفهمیم در همان جهت می‌رویم و منتظر فرمان نمی‌شویم... بنده بایک نگاه تحسین‌آمیزی به ایشان نگاه می‌کنم و می‌دانم که این حرف را با اعتقاد عمیق می‌فرمودند.

کسی که کار جمعی می‌کند باید نتیجهٔ کار جمعی را قبول کند / آیت‌الله مهدوی و علامه مصباح از انقلابی‌ها دربارهٔ وضع کار جمعی بین آنها گله‌مند بودند

بی‌تردید ایشان یکی از بزرگان انقلاب هستند. در یکی از انتخابات‌ها از ایشان پرسیدم که آیا شما همهٔ این لیستی را که بسته شده است واقعاً قبول دارید؟ ایشان فرمود این لیست، نتیجهٔ کار جمعی است، اگر کسی بخواهد قبول نکند باید کار جمعی نکند. البته ایشان به شیوهٔ کار جمعی‌ای که در عرصهٔ سیاسی انجام می‌گیرد ایراد داشتند.

عین همین فرمایش آیت‌الله مهدوی کنی را بنده از حضرت علامهٔ مصباح یزدی رحمته الله علیه هم شنیده‌ام. ممکن است کسی که از بیرون نگاه می‌کند، تصور بکند که اینها دو خط هستند، ولی اصلاً این حرف‌ها نبوده و نیست. هرچند بعضی‌ها تلاش می‌کردند

علاوه بر تخریب این دو بزرگوار، این طور القاء کنند که بین ایشان تفرقه وجود داشته است.

بنده با هردو بزرگوار سال‌ها قبل درباره همین موضوع بحث‌مان صحبت کرده بودم که «باز شدن گره این مملکت به این است که زندگی جمعی و کار جمعی به‌گونه دیگری غیر از این چیزی که الان در عرصه سیاست جاری است، داشته باشیم» و هردو بزرگوار هم از حزب‌اللهی‌ها و انقلابیون کشور گله‌مند بودند برای اینکه به این مسئله تن نمی‌دهند.

دنبال طرح جدیدی برای زندگی هستیم که هم به سبک زندگی ما برمی‌گردد، هم به حکمرانی و شیوه اداره جامعه

چرا این موضوع را برای بحث امسال انتخاب کردیم؟ برای اینکه دنبال یک طرح جدید برای زندگی اجتماعی هستیم؛ طرحی که از یک طرف به سبک زندگی ما برمی‌گردد و از طرف دیگر، به حکمرانی و شیوه اداره جامعه. ادمه این موضوع را تا تغییر در برخی از قوانین موجود هم می‌شود پیگیری کرد، البته فعلاً در همین ابتدا اگر بخواهیم اقدام را شروع کنیم، ظرفیت‌های فراوان قانونی (با همین قوانین) برای آن وجود دارد.

در سخنان رهبری هم خط این موضوع و اولویت آن را می‌توانیم ببینیم و می‌شود گفت که امروز این موضوع، اولویت دارد و هرکسی هر موضوع دیگری را اولویت قرار بدهد، اشتباه

است. شاید شما هم براساس راهبردهایی که رهبر انقلاب می‌گویند و براساس اقتضائاتی که جامعه دارد، اولاً اولویت موضوع را، ثانیاً صحت بحث را قبول داشته باشید. آیا شما از رانت خواری در بین بعضی از مسئولین خسته نشده‌اید؟ آیا از اینکه نماینده ضعیف داشته باشیم خسته نشده‌اید؟ تاکی این مسائل و بازی‌ها باید ادامه پیدا کند؟ تاکی مدیر ضعیف داشته باشیم؟ چرا نباید کار دولت، خوب پیش برود؟

«به من چه!» در فرهنگ جامعه ما هست و برخی از قوانین ما هم در این جهت است

گاهی از اوقات، راه‌حلی‌هایی که برای مشکلات موجود مطرح می‌شود، ریشه‌ای و اساسی نیست. مثلاً با موضوع بی‌حجابی، ریشه‌ای برخورد نمی‌کنند. بی‌حجابی عارضه و نتیجه فرهنگی است که بنده اسمش را فرهنگ غیرمسئولانه کارمندی می‌گذارم، بنده به همه کارمندان شریف احترام می‌گذارم، ولی زندگی کارمندی، زندگی غیرمسئولانه است. کارمند می‌گوید من کارم را می‌کنم و پولم را می‌گیرم، به بقیه سازمان کاری ندارم، مگر اینکه یک کارمندی، شرافت خاصی داشته باشد. بالاخره این وضعیت زندگی و جامعه ما است، بسیاری از شما هم کارمند هستید. شما می‌دانید اگر یک کارمند بخواهد غیرمسئولانه رفتار کند چگونه رفتار می‌کند؟ هیچ ایرادی هم نمی‌توانند به او بگیرند.

وقتی که ما سبک زندگی مان را تغییر ندهیم آن خانم هم می‌گوید «به من چه؟!»، همین را بگویند تمام است. این «به من چه!» در خون و فرهنگ جامعه ما هست، خیلی از قوانین دارد «به من چه» را تزریق می‌کند. نمی‌شود که شما سراغ سرشاخه‌ها بروید، البته گاهی از اوقات باید سرشاخه‌ها را هم مداوا کرد ولی یک جایی هم باید بنشینیم با هم ریشه‌ای صحبت کنیم.

برای اینکه امکان رانت خواری از بین برود، چه کار باید کرد؟

یک طرحی هست برای اینکه انسان‌ها از استضعاف بیرون بیایند و قدرتمند بشوند. این طرح باید اجرا بشود، روایاتش را برای شما خواندم. این طرح دو رکن دارد؛ یک: زندگی جمعی. امام باقر علیه السلام پنجاه هزار تا یار داشت، شخصی به امام باقر علیه السلام گفت: آقا شما که یار دارید چرا قیام نمی‌کنید؟ فرمود آیا در جیب همدیگر دست می‌کنید که راحت از پول همدیگر بردارید؟ گفت: نه آقا حساب حساب است کاکا برادر. فرمود پس وقت قیام ما نشده است. «فَقَالَ يَجِيءُ أَحَدُهُمْ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ فَقَالَ لَا قَالَ فَهُمْ بِدِمَائِهِمْ أَتَبَخَلُّ» (اختصاص، شیخ مفید / ص ۲۴) ما باید در زندگی جمعی به اینجا برسیم، این یک رکن است.

وقتی به اینجا برسیم قدرتمند می‌شویم و دیگر رانت خواری در کشور ما امکان نخواهد داشت، این یک نماد و یک نمونه است. وقتی همه مملکت، پول مان را در یک بانک یا در یک بیمه

در تهران می‌گذاریم، بالاخره یک دزد هم فکری برایش می‌کند. شما مثلاً در یک محله بگویید: ما می‌خواهیم همه پول‌ها و طلاهای مان را در یک خانه بگذاریم، صدتا پلیس هم می‌گذاریم. بالاخره دزدها یک فکری برایش می‌کنند، ولی اگر آن اموال در خانه‌های خودتان پراکنده باشد، دیگر امکان دزدی‌های کلان از بین می‌رود. ماهیت قدرت هم همین است.

وقتی قدرت بین مردم پخش بشود، خود مردم با سیستم امر به معروف و نهی از منکر بر این قدرت نظارت می‌کنند

چرا این طرح را اجرا نمی‌کنند؟ چون می‌گویند اگر ما قدرت را بین مردم پراکنده کنیم، اولاً سوءاستفاده می‌شود. ما می‌گوییم نه، انسان‌ها پاک هستند. ثانیاً می‌گویند وقتی قدرت را پراکنده کنیم نظارت بر آن سخت می‌شود. می‌گوییم خود مردم با سیستم امر به معروف و نهی از منکر نظارت می‌کنند. ما امر به معروف و نهی از منکر را به جای بسیاری از قانون‌های بیخود سیستمی برای زندگی می‌دانیم.

برخی می‌گویند: مردم این طور هستند که می‌خواهند همدیگر را بَدَرَند! نه، این طور نیست؛ مشرک همه را به کیش خود پندارد! اصل مردم این طور است که می‌خواهند باهم دوست باشند، به حدی که وقتی امام زمان‌شان بالای سرشان باشد، طوری می‌شود که اگر یک فقیر گیر بیاورند باید به همدیگر مژده

بدهند. مردم دنبال فقیر می‌گردند که به او صدقه بدهند چون اصلاً فقیر نیست. ما می‌خواهیم به سمت این جامعه برویم، نباید به این وضعیت پشت کنیم و به یک طرف دیگر برویم. رسیدن به این وضعیت زندگی جمعی لازم دارد.

هفت اقدام برای زندگی جمعی و متعاونانه / ۱. تمرین زندگی جمعی در محیط‌های کوچک مثل مسجد و هیئت

هفت تا اقدام را برای زندگی جمعی برشمردم، که دوباره به صورت فهرست وار عرض می‌کنم. یک: تمرین در محیط‌های کوچک که البته مسجد و هیئت، اولویت بیشتری دارد. چرا؟ چون اینجا نور ولایت، محبتی در بین دل‌ها ایجاد می‌کند، می‌توانی بگویی بگذار عزادار و نوکر امام حسین علیه السلام و نمازخوان‌های این مسجد، از اموال من ببرند، این هم سینه‌زن امام حسین علیه السلام است. لذا تمرین در محیط‌های کوچک فرهنگی و مذهبی اولویت دارد، تا مسجدها و هیئت‌های ما زندگی‌های جمعی و متعاونانه راه نیندازند، بنده نمی‌توانم مدل‌های آپارتمانی‌اش را پیشنهاد بدهم، در آپارتمان یک عده‌ای نشسته‌اند که اصلاً به هم ربطی ندارند. اگر هیئتی‌اش این کار را نکرد، او چرا این کار را بکند؟

مرحله بعد، محیط‌های کوچک مصرفی است، بیاییم تعاونی‌های مصرف راه بیندازیم، اینکه راحت است، ببینید در دنیا چقدر در تعاونی مصرف از ما جلوتر هستند، فرهنگش

بین ما مرده است. به این سمت برویم. مرحله بعد در فعالیت اقتصادی و فعالیت تولیدی و کارآفرینی در محیط‌های کوچک است، مرحله بعدش این است که بیاییم در کارخانه‌ها این کار را بکنیم. ما باید از فرهنگی شروع کنیم تا به اقتصادی برسیم.

برخی می‌گویند: «تو می‌گویی حزب‌اللهی‌ها دور هم جمع بشوند کار اقتصادی بکنند، این که مثل یهودی‌ها می‌شود که دور هم جمع شدند و کار اقتصادی کردند» فرق یهودی‌ها با ما این است؛ ما می‌گوییم کار اقتصادی بکنیم تا قوی بشویم، کار جمعی را تمرین بکنیم و بعد، این نرم‌افزار را برای همه اهل عالم منتشر کنیم و همه اهل عالم را نجات بدهیم. اما یهودی‌ها می‌گویند ما کار جمعی بکنیم بعد سر اهل عالم را بپریم و آنها را به بردگی بکشیم. آن نامردها دارند این کار را می‌کنند! الان متأسفانه مؤمنین به اهل بیت علیهم‌السلام حاضر نیستند پول‌های شان را روی هم بریزند و کار اقتصادی بکنند اما یهودی‌ها این کار را می‌کنند، باهم ندار هستند و این طوری به قدرت اقتصادی رسیده‌اند.

ما باید این کار را انجام بدهیم و به جهان‌الگو بدهیم؛ مثل الگوی بسیج. در واقع بسیج یک نرم‌افزار بود، این نرم‌افزار را به لبنان بردیم و حزب‌الله لبنان درست شد. حزب‌الله لبنان یک پدیده بسیجی است؛ ما بخیل نیستیم که این را فقط برای خودمان نگه داریم. این نرم‌افزار را هر موقع هر جا بردیم،

قربانی هم دادیم، وقتی نرم‌افزار بسیج به لبنان رفت حاج احمد متوسلیان قربانی ما شد. شهید شاطری و شهید همدانی هم این پدیده و نرم‌افزار را به سوریه بردند، و اسلحه را به دست جوان‌های آنجا دادند. این یک نرم‌افزار است که در آنجا اجرا شد و سوریه را نجات داد. این نرم‌افزار به عراق هم رفت و عراق را نجات داد. این نرم‌افزار به یمن رفت و یمن را نجات داد.

ما می‌گوییم بیاید در مسجد و هیئت، این نرم‌افزار را اجرا کنیم. ما که مثل صهیونیست‌ها نیستیم، ما بخیل نیستیم، ما نمی‌خواهیم باهم جمع بشویم و قدرتمند بشویم تا سر بقیه را ببریم، بلکه می‌خواهیم این روش را به همه یاد بدهیم. اما بعضی‌ها در نقد این کار، مقاله‌ها می‌نویسند که این طرح صهیونیستی است که مذهبی‌ها دور هم جمع بشوند و کار اقتصادی بکنند!

۲. آموزش زندگی جمعی و تعاونی در مدارس

پس تمرین در محیط‌های کوچک قدم اول است. قدم بعدی آموزش در مدارس است. مقام معظم رهبری فرمودند در مدارس زندگی جمعی و تعاونی یاد داده بشود. الان باید پیرسیم: طرح آموزش و پرورش برای اجرای فرمان رهبری در سال آینده چیست؟ طرح زندگی جمعی، سلیقه‌بنده نیست، بلکه این را رهبر انقلاب فرمودند.

زشت است که بچه‌های خودمان را این‌طور، فردی بار بیاوریم. آموزش و پرورش با نظام نمره‌ای این کار را می‌کند. امتحان باید دسته جمعی گرفته بشود، بچه‌ها گروه‌گروه بنشینند و مسئله حل کنند و گروهی نمره بگیرند، اینها هزینه ندارد؛ فکر می‌خواهد! نگذاریم با این روش‌های غلط، بچه‌های مان خراب بشوند و وقت‌شان تلف بشود. بچه من باید زندگی جمعی یاد بگیرد، اینها که کاری ندارد. چهارتا الگو دارد، آنها را ارائه بدهید، چشم و گوش‌تان به آن طرف دنیا نباید باشد. یک دقیقه هم نباید این کار تأخیر بیفتد.

۳. فرهنگ‌سازی برای زندگی جمعی / فیلمی که زندگی فردی را القاء می‌کند هم مثل فیلم مستهجن، نباید پخش شود

ما بحث کارشناسی داریم، بحث جناحی نداریم. باید برای زندگی جمعی فرهنگ‌سازی بشود. آقای صداوسیما، فیلم‌سازان سیمای جمهوری اسلامی، دیدید کمربند ایمنی خود رو را در همه فیلم‌ها آوردند؛ بازیگر چه وقتی که عصبانی بود و چه وقتی که خوشحال بود کمربند را می‌بست، این قدر القاء کردند تا بستن کمربند جا افتاد. به هنرمندها گفتند: این کمربند را در فیلم‌های خودتان بیاورید، می‌خواهیم فرهنگ کمربند بستن را در کشور جا بیندازیم. آنها هم آوردند و جا انداختند.

حالا بحث این است؛ تولید و پخش فیلمی که زندگی جمعی را جانمی‌اندازد یا خلاف زندگی جمعی است ممنوع بشود. مگر فقط فیلم‌های جنسی مستهجن است؟ فیلمی که زندگی جمعی را آموزش نمی‌دهد هم مستهجن است، ممکن است ستاد امر به معروف و نهی از منکر اعتراض نکند. فیلمی که دارد زندگی فردی را القاء می‌کند آن هم مستهجن است، اگرچه در آن، چهارتا آخوند هم باشد و دور چهارتا امامزاده هم بچرخند. فیلم دارد با فرهنگ جامعه کار می‌کند. ما پای حجاب ایستادیم و در آن ماندیم. معلوم است که هر وقت ریشه‌ای کار نمی‌کنیم در آن می‌مانیم. ما این را جانیداختیم که «حجاب میوه زندگی جمعی است» مثلاً یک معنایش این است که با بی‌حجابی، بغل دستی خودت را داغون نکن، او را به رقابت نکشان، اعصاب مردم را خراب نکن... آقای وزارت ارشاد، شما به چه حقی می‌خواهی به فیلمی مجوز بدهی که نمی‌خواهد زندگی جمعی را یاد بدهد؟ آیا زندگی جمعی هم مقوله‌اید لولویک است؟ آیا یک مقوله انقلابی است؟ یک مقوله انسانی است. اگر با یک فیلم ساز بی‌دین هم صحبت کنید قبول می‌کند. آیا بی‌دین‌ها از زندگی جمعی خوش‌شان نمی‌آید؟ آیا غیرانقلابی‌ها و ضدانقلاب‌ها از زندگی جمعی خوش‌شان نمی‌آید؟ آنها هم انسان هستند. به خدا، همه زندگی جمعی را دوست دارند.

۴. قوانین کشور باید در جهت زندگی جمعی اصلاح بشود/۵. مدیران کشور برای ترویج زندگی جمعی اقدام کنند

باید اصلاح قوانین صورت بگیرد، مجلس شورای اسلامی امروز این قصد را دارد، باید آنجا دائرهای برای تغییر قوانینی که تاکنون در مجلس شورای اسلامی تصویب شده درست بشود. البته در حوزه مدیریت برخی از مدیران، حتی نیاز به اصلاح قوانین هم نیست، مثلاً فرمانداران محترم و استانداران ارجمند، می‌توانند این زندگی جمعی را باب کنند؛ مثل آن کاری که مقام معظم رهبری متخصصین را جمع می‌کند، آنها هم شوراهایش را تشکیل بدهند، این کار که قانون نمی‌خواهد. این آقای فرماندار، خودش می‌داند اگر این جمع دور هم جمع بشوند و هر هفته با آنها یک جلسه بگذارند کلی کار پیش می‌رود. فرمانداران محترم، مبانی زندگی جمعی را یاد بگیرند.

به مردمان خوب در هر استان و در هر شهر، عرض می‌کنم که اگر فرماندار، زندگی جمعی را شروع نکرد، اگر همین کارهایی را که رهبر انقلاب فرمود، شروع نکرد، یقه‌اش را بگیرد. حتماً که نباید دزدی بکند، اینجا یقه نمی‌گیرید که بعداً کار به دزدی می‌کشد. مقام معظم رهبری حدود چهار سال پیش، در دولت قبلی سخنرانی کردند و فرمودند: فلان استاندار از پول مردم برای حل مشکلات آن استان شروع به استفاده کرد... ایشان

عدد و رقم خواندند که از یکی دوتا روستا این قدر پول جمع شد و این قدر کار حل شد. آیا نمی‌شود این کار در همهٔ استان‌ها جا بیفتد؟ خیلی ساده و روشن است. آن وقت مردم حق دارند که وقتی دیدند بقیهٔ استاندارها این کار را انجام نمی‌دهند، به آنها فشار بیاورند.

پس یک کار مهم در این جهت، اصلاح قوانین است، یک مورد دیگر هم اقدامات مدیران برای زندگی جمعی است. مامی خواهیم اینجاسینه بز نیم تا به امام زمان ارواحنا له الفداء برسیم، اما تا وقتی در عمل این حرف‌ها را پیاده نکنیم که نمی‌شود! اینها حرف‌های دینی است، اینها دین است، اینها ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ (مائده/۲) است، شوخی نگیریم.

۶. حوزه و دانشگاه باید برای زندگی جمعی راهکار تولید کنند /

۷. با موانع اجتماعی زندگی جمعی باید مبارزه کرد

مورد بعدی این است که تولیدات علمی لازم داریم، این کار حوزه و دانشگاه است، همین دانشگاه امام صادق علیه السلام می‌تواند در این زمینه پیشتاز بشود. رهبر انقلاب فرمودند که اندیشمندان بنشینند و راهکارهایش را بررسی و تولید کنند. حوزهٔ علمیه بیاید پیشنهاد بدهد. البته همین دانشگاه و حوزهٔ علمیه و بعضی دیگر از دانشگاه‌ها تا حدی در این زمینه فعال شده‌اند.

مورد هفتم مبارزه با موانع اجتماعی است، در جلسه‌های قبل درباره این موضوعات مطالبی را بیان کردیم، مبارزه با موانع اجتماعی را در دو جلسه بحث کردیم و رفتارهایی مثل دوقطبی‌سازی‌ها را مثال زدیم. زندگی جمعی موانعی دارد، شما فکر نکنید همین که احساس می‌کنی این حرف درست است کافی است! نه؛ باید با موانعش هم مبارزه کنیم. گروه‌های فرهنگی، گروه‌های جهادی، گروه‌های سیاسی دانشجویی باید برای رفع این موانع کار کنند. اینها هفت پیشنهاد بود برای تقویت زندگی جمعی.

اگر پای ولی‌خدا در میان باشد زندگی جمعی آسان می‌شود، مثل اربعین

یک رکن برای اینکه قدرت به دست مردم برسد، زندگی جمعی دوستانه است، این زندگی جمعی کم‌کم می‌رسد به شکل‌گیری حقیقت امت اسلامی. رکن دیگر آن هم ولایت است؛ یعنی عاملی که این زندگی جمعی را ممکن و تسهیل می‌کند. با هیچ دولتی نمی‌شود زندگی جمعی را به صورت جدی تشکیل داد، اما اگر پای ولی‌خدا وسط باشد، زندگی جمعی مثل آب خوردن آسان می‌شود، نمونه‌اش اربعین است.

اینها بحث علمی و عقلانی است؛ نه بحث اعتقادی! هیچ ربطی به انقلابی‌گری و حزب‌اللهی‌گری هم ندارد، بلکه عقلانیت این را اقتضاء می‌کند. اگر آن لنگه دنیا هم برویم، می‌توانیم این

حرف‌ها را بین آدم‌هایی که آتئیست هستند جا بیندازیم. مثلاً به آنها می‌گوییم: بیاید به یک نفر با این مشخصات، در جامعه قداست بدهیم، بعد او این کارها را می‌تواند انجام بدهد... بنده این را برای بی‌دین‌ها هم گفته‌ام و برای آنها جالب و قابل‌پذیرش بوده است. پارادوکس دموکراسی و ضعف‌های دموکراسی که محل دروغ و فریب ملت‌ها شده است، با ولایت حل می‌شود، اینها را باید جا بیندازیم.

رهبر انقلاب حدود ۲۵ سال پیش به مجلس خبرگان رهبری فرمود که آثار و کارکرد ولایت را توضیح بدهید. کجا توضیح دادند؟ مردم باید بدانند که اینها بحث‌های صرفاً اعتقادی نیست، ولایت هم مثل کل اعتقادات ما بحث‌های کاملاً عقلانی است، منتها طرف می‌گوید «هرکسی یک اعتقادی دارد!» آیا شما چراغ قرمز ترافیک را رد می‌کنی، چون هرکسی یک اعتقادی دارد؟ این حداقل ضوابط اجتماعی است.

به ائمه محترم مساجد پیشنهاد می‌کنم آیات آخر سوره نور را که درباره آداب ولایت‌مداری است، در مساجد نصب کنند

در جلسه قبل، آیات آخر سوره نور را درباره ولایت و ولایت‌مداری خواندیم ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ...﴾؛ نور / ۶۲ و ۶۳

در بسیاری از جلسات که این آیه را می‌خوانم مردم می‌گویند این آیه برای ما جدید بود و ما آن را نمی‌دانستیم! لذا به ائمه محترم مساجد پیشنهاد می‌کنم این آیات را در مساجد نصب کنند. مردم می‌گویند ما نمی‌دانستیم که دین چنین دستوری هم دارد که وقتی امام جامعه یک موضوع اجتماعی را مطرح می‌کند هیچ‌کسی حق ندارد از جلسه بیرون برود و همه باید در جلسه باشند. مثلاً امام جامعه می‌گوید: ما الان می‌خواهیم در مورد این مسئله مهم اجتماعی صحبت کنیم، تصمیم بگیریم، برنامه‌ریزی کنیم، با هماهنگی کار کنیم و... شما کجا داری می‌روی؟ این آیه، در واقع دارد آداب ولایت‌مداری را بیان می‌کند. اصلاً می‌شود آن را به عنوان عجایب قرآن مطرح کرد.

سه اقدام اساسی برای تقویت ولایت در جامعه

برای تقویت ولایت در جامعه، سه قدم اساسی باید برداشته شود. اقداماتی که برای تقویت بُعد ولایت به منظور قدرتمند شدن جامعه باید صورت بگیرد، در این آیه قرآن بیان شده است:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَهُمْ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

اعراف، ۱۵۷) کسانی که از فرستاده (خدا) پیامبر «امّی» پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند. این پیامبر، مردم را به معروف دستور می‌دهد و از منکر باز می‌دارد، ﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾ می‌گوید چیزهای پاک، حلال است، چیزهای خبیث هم حرام است. بعد ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ این پیغمبر زنجیرها را از دست و پای مردم برمی‌دارد، آزاد می‌کند و آزادی می‌دهد...

این قدر رسول خدا ﷺ مردم را آزاد کرد تا این آزادی را جا انداخت. پیامبر اکرم ﷺ برای اینکه آزادی را جا بیندازد این قدر به آنها آزادی داد که خیلی‌ها پررو شدند، این حرف‌های پیچیده سیاسی، در واقع روضه ما است. چه کسانی در خانه دخترش را آتش زدند؟ همان‌هایی که رسول خدا به آنها آزادی داد تا پررو شدند. اگر این قدر پررو نمی‌شدند مگر کسی می‌توانست از سر کوچه امیرالمؤمنین (علیه السلام) رد بشود؟ ولی آمدند در خانه قهرمان شهر را لگد زدند! حد آزادی دادن را ببینید.

قرآن می‌گوید باید احترام و تعظیم، امام جامعه را بالا ببرید و نسبت به او تواضع داشته باشید

﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ﴾ کسانی که به پیامبر ایمان آوردند باید سه تا کار بکنند، ما باید این سه تا کار را برای ولایت در جامعه انجام بدهیم، حضرت امام فرمود:

ولایت فقیه ادامه کار انبیا و میراث‌دار پیامبر است. در مورد اینها تأمل بفرمایید، ببینید سه تا کلمه اینجا آمده است: اول «عَزْرُوهُ» و بعد از آن «نَصْرُوهُ» و بعد «اتَّبِعُوا». رسول خدا یک امام آزادی‌بخش است که این امام، محور وحدت است، سیستم امر به معروف و نهی از منکر یعنی سیستم زندگی جمعی آورده است، امر به معروف و نهی از منکر بر حلال و حرام مقدم شده است. این پیامبر به جای قانون‌گذاری‌های اضافی این سیستم زندگی جمعی را طراحی کرده است، خودش هم این قدر محبوب و دلبر است که آدم حاضر است به خاطرش زندگی جمعی بکند.

قرآن می‌گوید جامعه باید در ارتباط با این محور سه تا کار انجام بدهد؛ یک: «عَزْرُوهُ» یعنی باید احترام امام جامعه را بالا ببرید، امام جامعه احترام خاصی دارد و باید تعظیم بشود. عزروه یعنی احترام توأم با تواضع؛ یعنی اول احترامش را حفظ کنید. بعضی‌ها خلاف منافع ملی کار کرده‌اند و اصلی‌ترین عامل منافع ملی را در این کشور تضعیف کرده‌اند، در طول این سال‌های بعد از انقلاب، ولایت فقیه را تضعیف کرده‌اند. یک کاری کردند که عقلای جامعه هم روی‌شان نشود از ولایت فقیه دفاع کنند، درحالی‌که دفاع از ولایت فقیه در واقع دفاع از منافع ملی است و یک کار کاملاً عقلانی محسوب می‌شود. اصلاً کسی که عاقل نباشد، حزب‌اللهی نیست، هرکسی که حزب‌اللهی باشد، حزب‌اللهی بودنش به عاقل بودن اوست.

اگر امامت در یک جامعه قوی بشود، این جامعه به ذلت نمی‌افتد و مستضعف‌هایش هم قوی می‌شوند

کار دوم «نصروه» است یعنی ولی خدا را یاری کنید. کار سوم «اتَّبِعُوا» است، یعنی از او اطاعت و تبعیت کنید. ما سینه‌زن امام حسین علیه السلام هستیم. مگر بنا نشد ما ملت امام حسین علیه السلام باشیم؟ امام حسین علیه السلام می‌فرماید بروید، ولی اصحابش می‌گویند «اجازه بدهید بمانیم» چند نفر از مسئولین کشورمان، این‌گونه هستند؟ «نصروه» یعنی این. نصرت با اطاعت خیلی فرق می‌کند. شب عاشورا شب اطاعت از امام حسین علیه السلام نبود، شب نصرت امام حسین علیه السلام بود. برای اینکه امامت در یک جامعه قوی بشود باید این سه کار «عَزَّوَهُ وَنَصْرُوهُ وَاتَّبِعُوا» اجرا بشود، آن وقت این جامعه به ذلت نمی‌افتد و مستضعف‌هایش هم قوی می‌شوند.

اهل مدینه با پیغمبر پیمان بستند که «اگر جان تو در خطر بود، ما همه از جان خود می‌گذریم»

برای اینکه ببینیم، ولایت و امامت چه کار می‌کند که جامعه قوی بشود، چندتا قصه تاریخی بگوییم؛ در تاریخ اسلام در همان اول که مردم مدینه می‌خواستند با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرارداد ببندند، پیغمبر فرمود از من دفاع کنید و از جان خودتان به خاطر من بگذرید... ای بچه‌های مدرسه‌ای! اگر دین را چیزی غیر از این

به شما معرفی کردند، آن را کنار بگذارید، دین همین است که وقتی شروع می‌شود جامعه باید فدای پیغمبر بشود. مدینه با پیغمبر صلی الله علیه و آله پیمان بست که یا رسول الله! اگر جان تو در معرض خطر قرار گرفت ما همه از جان خودمان می‌گذریم، و در همین قرارداد آمده است که اگر بچه‌های من هم در معرض خطر قرار گرفتند باید از جان خودتان و بچه‌های خودتان برای بچه‌های من بگذرید. (فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَمْنَعُونِي مِمَّا تَمْنَعُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتَمْنَعُونَ أَهْلِي مِمَّا تَمْنَعُونَ أَهْلِيكُمْ وَأَوْلَادَكُمْ؛ اعلام‌الوری / ۵۹)

این می‌شود همان «عَزْرُوهُ وَنَصْرُوهُ»

آیا این حرف‌ها خیلی ضدِ روشن‌فکری است؟ این «عَزْرُوهُ» آیه قرآن است، یعنی وقتی پیغمبر بین شما آمد باید به او احترام بگذارید؛ احترام توأم با تواضع. حالا اگر بعضی‌ها با ظاهر روشن‌فکری بخواهند این حرف را کنار بزنند، چه می‌شود؟ کار به جایی می‌رسد که همان روشن‌فکرها در خانه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را آتش می‌زنند، در حالی که بنا بود از پیامبر و اهل بیت ایشان دفاع کنند.

ولایت یک مدل اجتماعی برای قدرتمند شدن ضعفاست

بعضی‌ها دوست ندارند یک کسی (ولی جامعه) در جامعه علم بشود تا کار جامعه پیش برود و به مردم قدرت بدهد. هر دعایی

و هر ذکری باید آرام گفته شود، غیر از ذکر صلوات بر محمد و آل محمد. وقتی شما صلوات می‌فرستید، در واقع مناجات نکرده‌اید، بلکه کار سیاسی کرده‌اید. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: صدای خودتان را در صلوات بر من بالا ببرید چون این کار، نفاق را از بین می‌برد. «**ارْزَعُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالتِّفَاقِ**» (کافی / ج ۲ / ص ۴۹۳) همه باید با صدای بلند به او درود بفرستند. این احترام به ولیّ جامعه است تا مایهٔ قدرت و عزت جامعه بشود. بعضی‌ها زحمت‌ها کشیدند تا احترام گذاشتن به ولیّ فقیه را در این کشور جا بیندازند!

لازم نیست شما حتماً مسلمان باشی تا اینها را بفهمی، این صرفاً یک اعتقاد اسلامی نیست؛ این یک مدل اجتماعی برای قدرتمند شدن ضعفاست. ولایت دآوری می‌کند، ولایت سعی می‌کند قدرت را درست توزیع کند. امام می‌فرمود که ولایت فقیه، ضد دیکتاتوری است. دیکتاتورها در قالب احزاب و رسانه‌های حزبی دیکتاتور، به میدان آمدند و می‌خواهند ولایت فقیه را کنار بزنند. الان رهبری انقلاب صریحاً به مجلس انقلابی می‌فرماید که در عزل و نصب‌ها دخالت نکنید، ولی بعضی از نمایندگان انقلابی، راحت می‌گویند: ایشان گفتند دخالت نکنید، نه اینکه نظر ندهیم! حالا ما نظر می‌دهیم که فلانی را بگذارید فلان جا.

چرا سیاست‌های ابلاغی رهبری در بخش‌های متعدد را اجرا نمی‌کنند؟

رهبری انقلاب می‌فرماید: در کشور ما بیشترین موانع برای کسب و کار وجود دارد، این موانع را بردارید. چند سال است ایشان این حرف را فرموده‌اند؟ نظام پزشکی، نظام روانشناسی، نظام مهندسی، نظام وکلا و... چقدر این کار را پیش بردید؟ شاید مجلس هم کاری نداشته باشد، چون کار به رأی همین نظاماتی که هست، بستگی دارد. می‌توانند با انجام تغییراتی، حرف رهبر را اجرا کنند. این حرف ایشان هم معقول است و در همه کشورهای پیشرفته، دارد استفاده می‌شود. بنده از محققین پرسیدم، با اجرایی شدن این حرف، برای باسوادهای کشور سه میلیون شغل ایجاد می‌شود در حالی که فضا را بسته‌اند و نمی‌گذارند شغل جدید ایجاد بشود، چرا؟ چون دست زیاد می‌شود و درآمدهای آنها کم می‌شود. آیا این طوری حرف رهبری را گوش می‌کنند؟

آیا شما به عنوان یک نیروی وطن پرست و عاقل، سیاست‌های ابلاغی رهبری در بخش‌های متعدد از خصوصی‌سازی تا موضوعات دیگر را مطالعه کرده‌اید؟ چندتایش را اجرا می‌کنند؟ برای چه اجرا نمی‌کنند؟ تا حالا چه کسی توانسته است از این سیاست‌های ابلاغی انتقاد کند؟ می‌دانید چند هزار ساعت کار کارشناسی روی اینها انجام شده است؟ بعد هم

اینها به تشخیص مصلحت نظام می‌رود که از همهٔ احزاب هم آنجا هستند، بعد اینها را به رهبر انقلاب می‌دهند، ایشان هم با حکمت خودشان، ویرایش نهایی را انجام می‌دهند و اینها را ابلاغ می‌کنند. ولی متأسفانه وقتی ابلاغ شد، روی زمین می‌ماند!

نفوذی‌های کشوری که قانون اساسی ندارد به دنبال تضعیف ولایت فقیه در کشور ما هستند

آیا حرف رهبر انقلاب باید روی زمین بماند؟ نمی‌خواهم کشور خودمان را با بعضی از کشورهای دیگر مقایسه کنم. بعضی از کشورهای اروپایی اصلاً قانون اساسی ندارند، همه چیز دست پادشاه است، مردم در ملک پادشاه زندگی می‌کنند. باز هم صد رحمت به رضاخان قلدر! یک مقدار زمین‌ها را چاپید اما نگفت «کل زمین ایران مال من است و همهٔ شما مستأجر من هستید!» نفوذی‌های همان کشور اروپایی، دارند ولایت فقیه را در کشور ما تضعیف می‌کنند. اصلاً کشور خودشان قانون اساسی هم ندارد، می‌گویند قانون اساسی می‌خواهیم چه کار؟ هر موقع لازم بود، پادشاه دستور ملوکانه می‌دهد. پس روی چه حسابی انتخابات دارید؟ می‌گویند: ایشان دستور داده است! ولی ما رئیس جمهوری در این کشور داشتیم که اگر رهبر انقلاب امروز یک حرفی می‌زد، او چند روز بعد، یک حرفی برخلاف حرف رهبر می‌زد یا به نوعی توهین‌آمیز حرف می‌زد.

یا رسول الله ﷺ، به ضعفا قدرت دادی اما بین در کربلا چه کار کردند...

چرا پروژۀ رسول الله ﷺ ناقص ماند؟ نه اینکه ما به رسول خدا ﷺ ایراد بگیریم و خدای نکرده بگوییم که ایشان، ناقص عمل کرده است! نه؛ یا رسول الله ﷺ! مردم حرفت را گوش نکردند. شما می‌خواستید که ضعفا قدرت بگیرند، لذا فرمودید: ضعفا به میدان بیایند. یا رسول الله ﷺ! بین که عصر عاشورا، ضعفا در خیمۀ حسین علیه السلام دارند گوشواره از گوش بچه‌های تو درمی‌آورند. کاش با احترام این کار را نکنند. آیا تو به ضعفا عزت دادی که روی‌شان زیاد بشود و بیایند خیمۀ بچه‌های تو را غارت کنند؟ آن وقت رسول خدا ﷺ می‌فرماید: به همین خاطر، هزار و چهارصد سال است که منتظر شما هستم.

این قصه باید جمع بشود. انقلابی عزاداری کن، نه به عنوان کسی که می‌شود او را زد! شما اجازه ندادید یک بچۀ شهید هم سیلی بخورد، یک خانواده شهید هم خرابه‌نشین بشود، همه جا احترام گذاشتید. خانواده شهید تا عزیزشان شهید می‌شود عزتمند و محترم می‌شوند ولی در کربلا تازه بعد از عاشورا آوارگی زینب علیه السلام و خانواده شهید سیدالشهداء شروع شد...